

منوچهر اسکندری، خوشنویس و شاعر مازندرانی:

خوشنویسی هنر دشواری است

از ماضی رفسنجانی تا محمود احمدی نژاد:

رویای پالایشگاه در مازندران

۴۴

واهمه ی زنان از
حواشی رقابت های انتخاباتی

۱۵

همه بازیگران در توسعه شهری
مشارکت کنند

۲۴

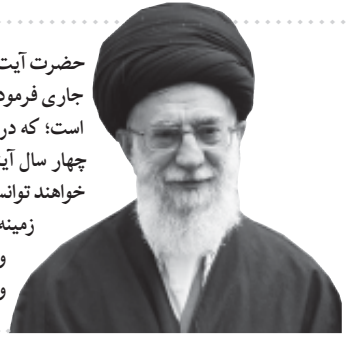
حسین بزرگر و شیکجانی

مهران فرصت
رییس گروه تخصصی
معماری مازندران:

بازگشت به
معماری سنتی
ایران ضروری
است

۴۷





حضرت آیت الله خامنه ای در پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۹۲ با اشاره به انتخابات سال جاری فرمودند: "در زمینه امور سیاسی، کار بزرگ سال ۹۲، انتخابات ریاست جمهوری است؛ که در واقع مقدرات اجرائی و سیاسی و به یک معنا مقدرات عمومی کشور را برای چهار سال آینده برنامه ریزی می کند. ان شاء الله مردم با حضور خودشان در این میدان هم خواهند توانست آینده نیکویی را برای کشور و برای خودشان رقم بزنند. البته لازم است هم در زمینه اقتصاد، هم در زمینه سیاست، حضور مردم حضور جهادی باشد. با حماسه و با شور باید وارد شد، با همت بلند و نگاه امیدوارانه باید وارد شد، با دل پر امید و پر نشاط باید وارد میدانها شد و با حماسه آفرینی باید به اهداف خود رسید."

به نام خداوند بخشنده مهربان

تا ما بتوانیم در این بازار مکاره نشر؛ به دست شما برسیم، بهار با همه ی شکوفه ها و عطرهاش از نیمه گذشت. نمی خواهیم اینقدر دیر بشود اما گرانی کاغذ و اوضاع نا به سامان چاپ و این روزها به قول «علی زارع» ناظر چاپ نشریه که انصافاً رعایت حال ما و نشریه را می کند: «انتخابات، به ویژه شوراها، احوال نشریاتی مثل ارمون را بدتر می کند.»

چند صد هزار نفر کاندیدای نمایندگی شورا در سطح کشور و برآورد تقریبی ۱۰ میلیون تن کاغذ مصرفی این افراد، غیر از کاغذ مورد نیاز کاندیداهای ریاست جمهوری، در کنار کمبود و گرانی کاغذ که در ۶ ماه گذشته گریبان نشریات و انتشاراتی ها را گرفته است، باعث شد، ما که نفس مان هنوز تازه است، نتوانیم به خوبی و آن طور که دل مان می خواهد قد بکشیم.

اما محال است ناامیدی بر ما غلبه کند؛ کاش ناامیدی هیچ گاه بر هیچ ایرانی غلبه نکند و انگیزه های خوبش را از او نگیرد.

دل مان می خواهد بیشتر در بین اهالی فرهنگ و هنر، بین زنان و جوانان؛ میان شما مردم خوب مازندران؛ جا باز کنیم. تلاش مان را می کنیم و در این راه از همه ی فرهیختگان و بزرگوارانی که دستی بر آتش تحقیق، پژوهش و به ویژه نویسندگی در عرصه مطبوعات دارند، تقاضا می کنیم، در بخش های مختلف؛ اقتصادی، سیاسی، ورزشی، فرهنگی، هنری و اجتماعی، به یاری ما بیایند تا بتوانیم به کمک دوستان اهل فنی که جامعه و نیازهای آن را می شناسند، با مخاطبین گروه های مختلف سنی آشنا هستند و می دانند برای داشتن نشریه ای عمومی که بتواند ماهی یک بار چند صفحه ای مطلب خواندنی داشته باشد، چه باید کرد؛ بتوانیم مجله ای مخاطب پسند ارائه نماییم.

خوشوقتم که به واسطه دوستان خوب اهل فرهنگ و هنر، توانستیم به شکلی کوتاه و در اندازه توان مان، در خدمت برگزارکنندگان نکوداشت استاد «منوچهر اسکندری» خوشنویس نام آشنای مازندرانی باشیم. کار در مطبوعات، هیچ چیز برای ما نداشته باشد، آشنایی با مردان و زنان مهربان و توانایی از این خطه را به همراه دارد که در دل، مهربانی و همت والایشان را می ستاییم.

در آستانه دو انتخاب سرنوشت ساز برای کشور و مدیریت شهرها و روستاهایمان قرار داریم؛ امیدوارم روزگار ناامیدمان نکند و بتوانیم در انتخابی آگاهانه کسانی را بر مسند خدمت بنشانیم که صداقت، تعهد، شایستگی و مدیریت و تدبیر، جزو خصوصیات آن ها باشد.

تلاش می کنیم تا نیمه خرداد، شماره آینده «ارمون» روی پیشخوان روزنامه فروشی ها و شهرکتاب های استان قرار بگیرد. در این راه دشوار داستان یاری شما را به گرمی می فشاریم.

زهرا اسلامی



فهرست:

- ۳ جشنواره اختلاف افکنی، مردم می فهمند مسولان چه؟!.....
- ۴ کندلوس؛ یک تکه بهشت روی زمین.....
- ۱۱ بی تو هیچ مشقی خط نمی خورد.....
- ۱۲ ایجاد پارک بانوان، توسعه سلامت زنان جامعه.....
- ۱۵ زنان از حواشی رقابت های انتخاباتی واهمه دارند.....
- ۱۸ نقدی بر کالبد شکافی یک جدایی.....
- ۲۰ سرطان دومین عامل مرگ کودکان است.....
- ۲۴ همه بازیگران در توسعه شهری مشارکت کنند.....
- ۲۹ پرونده ویژه: خوشنویسی هنر دشواری است.....
- ۴۴ رویای پالایشگاه در مازندران.....
- ۴۷ معماران خالق محیط امن و مناسب هستند.....



ماهنامه

شماره ۶ اردیبهشت ۹۲

www.armon-m.ir

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

صاحب امتیاز و مدیر مسوول..... زهرا اسلامی
 سردبیر..... علی سینا رویگریان
 همکاران این شماره: تهمنه اسدی امیری - مریم عبدالهاشم پور - کمیل رضانی
 رضا رضایی سوادکوهی - محمد رضا سلیمانی بشلی - لیلا مشفق - رقیه توسلی - حسین برزگر - کوروش غفاری چراتی - صبورا اسلامی - پروانه آقاجانی - مجید عرب فیروزجایی
 امور فنی و چاپ: چاپ افست تکتم
 صفحه آرایی: سید روح الله شجاعی کیاسری
 نشانی دفتر مرکزی: ساری - خیابان مازیار - بعد از کوچه مازیار ۸ جنب بیمه دانا - ساختمان پیشدادیان واحد اول تلفن: ۰۱۵۱۲۲۱۳۰۷۴ - پست الکترونیکی: armon717@yahoo.com
 نمایندگی های مجله ارمون در استان مازندران
 بابل: بابل - خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۳۸ تلفن: ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲
 مجید عرب فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی ۰۹۱۱۱۸۹۶۴۱
 نوشهر: نوشهر - خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۲۳۷۹۷۹
 سپیده پور شعبان
 آمل: الناز پاک نیا تلفن تماس: ۰۹۳۵۶۰۶۳۳۲۱

فاطمه الزهرا

مادرم روزت مبارک



فروشگاه ورزشی

ایرانیات

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، میل ماساژ ، تن تاک

ساری بلوار طالقانی مقابل پمپ بنزین یساری
۳۲۰۹۷۲۵ - ۹۱۱۷۱۱۴۳۴۰ خسروی

تلفن تماس:

۰۱۵۱۲۲۷۵۶۳۴

۰۱۵۱۲۷۷۵۶۳۴

۰۹۱۱۱۱۷۸۰۹۷

خدمات پس از فروش
سرویس و تعمیر کلیه وسایل
ورزشی و باشگاهی
سرویس درب منزل



مادرم سلامتی تو آرزوی من است



علی صادقی
سرمدبیر مازندومه

جشنواره ی اختلاف افکنی

مردم می فهمند، مسوولان چه؟!

مازندرانی اقدام شتاب زده و کج سلیقه‌ی کامل مسوولان شهر ساری در نام گذاری مرکز استان به نام تکراری بهارنارنج (در حالی که پیش تر بابل به این نام مشهور شده بود و می شد به راحتی اسم بهتری پیدا کرد) بگذریم، اظهارات و عملکرد اختلاف انگیز مسوولان شهری بابل در روزهای برپایی جشنواره سه روزه بهارنارنج تامل برانگیز است. دو اشکال شکلی و محتوایی در همین زمینه مطرح است:

۱- اشکال شکلی :

مهم ترین اشکال شکلی و اجرایی جشنواره در بومی نبودن آن بود. بر خلاف نام جشنواره، برگزار کننده‌ها کم تر از ظرفیت های استان بهره بردند و جهت جذب مردم مجبور شدند از تهران هنرمندان درجه دو و سه به مازندران بیآورند؛ چهره‌هایی مثل یوسف تیموری، مهران غفوریان، مجتبی کبیری، امیر تاجیک و یا سامان جلیلی. از قضا مهران غفوریان - یکی از مهمان ویژه جشنواره - نیز انتقاد کرده بود که چرا فضای جشنواره بومی نیست و می گفت: تفاوت برنامه های این جا با تهران در چیست؟ در واقع جشنواره بهارنارنج که باید کلیت و چارچوب برنامه های آن بر مبنای نام آن و با صبغه بومی - محلی باشد، به جنگ بدل شده بود که مشابه آن را می توان هر فصل سال و به هر بهانه ای اجرا کرد و انجام آن ربط چندانی به بهارنارنج ندارد. هم چنین بازدیدکننده‌ها در غرفه های مختلف این جشنواره ی سه روزه تنها بهارنارنج و عرقیات آماده دیدند و انتظار داشتند بانیان مراسم، به طور مستقیم و از نزدیک شیوه عرق گیری را عرضه و آموزش دهند (شبیه مراسم گلابگیران کاشان). مورد دیگر که باز با انتقاد مواجه شده بود مربوط به مراسم شب سوم است که برگزارکننده های جشنواره با اهدای هدیه از یکدیگر و عوامل اجرایی قدرانی و تشکر کردند! ساعت اجرای جشنواره نیز در بنرها ۱۹ تا ۲۳ اعلام شده بود اما عملاً برنامه‌ها از ۲۱ آغاز می شد و تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت.

۲- اشکال محتوایی

مهم تر از اشکالات شکلی و اجرایی که در بالا گفته شد و چندان اهمیت ندارد، عیب و ایراد اصلی در محتوای جشنواره بود؛ آن جا که بابلی‌ها در سه شب متوالی هر چه خواستند علیه ساری و مسوولان این شهر گفتند و تومار امضا زدند و بیانیه صادر کردند! متأسفانه در این جشنواره هدف، وسیله را توجیه کرده بود و مسوولان بابل به طرز کودکانه ای به جنگ ساختگی علیه مسوولان ساری مبادرت ورزیدند و هل من مبارز طلبیدند و بابل بابل کردند! وقتی فایل صوتی توماری را که در این مراسم خوانده شد، شنیدم، شگفت زده شدم و لحظه ای تصور کردم ساری و بابل دو شهر نزدیک به هم و با یک فرهنگ و زبان و مذهب نیستند و انگار جنگی درگرفته بین پاکستان و هند یا اختلافی است میان آذربایجان و ارمنستان یا مثلاً "جنگ دو کره است! بدترین و شرم آورترین کاری را که می شد انجام داد، بانیان این جشن با تومار نویسی انجام دادند! قرار بود جشنی باشد که مردم کنار هم بخندند و شادی کنند نه این که بر آتش اختلاف دیده شود! اصلاً! مگر الان مشکل شهروندان ساری و بابل، بهارنارنج است و اولویت این دو شهر کشمکش بر سر نام گذاری آن هاست؟ حالا گیریم ساری بهارنارنج باشد یا بابل یا هر جای دیگری، آیا این واقعا "افتخار است؟ مشکلات اقتصادی و فرهنگی و مسایل زیربنایی این دو شهر، آیا با این نامگذاری حل می شود؟ به قول خودتان ۳۰ سال است بابل را به بهارنارنج می شناسند، آیا این موضوع دو ریال پول شده است تا خرج مردم شود؟! آیا تابلوی بهارنارنج، ترفیق شهرت را حل کرده است؟ محرومیت های بی شمار مردم بندپی را برطرف کرده است؟ اشتغال ایجاد کرده است؟ نان و آب شده است برای مردم؟ نمی دانم... شاید برای مردم آب نداشته باشد، برای عده ای نان داشته است! می دانم که مسوولان ساری در این نام گذاری کاملاً بی سلیقه‌ی به خرج دادند و با نصب تابلو در ورودی شهرشان نیز زمینه ساز برخی سوء برداشت‌ها شدند و در ادامه هم دو عضو شورای شهر بابل و ساری با اظهارات کودکانه شان به ما تاختند، اما همه این‌ها دلیل نمی شود که تومار به رییس جمهوری نوشته شود و خواننده این تومار در جشنواره، حتی از بردن نام ساری نیز آکراه داشته باشد و به جای لفظ ساری، مدام بگوید "جای خالی! موریس مترلینگ گفته: "اگر کله خالی هم مثل شکم خالی سر و صدا می کرد، ما آدم‌ها خیلی عاقل تر از این‌ها می بودیم." آقایان مسوول بابلی، بهارنارنج مال هر کسی که باشد، دنیا به آخر نمی رسد که هیچ، به ریش ما هم می خندد! در ضمن اگر نمی دانید بدانید که احمدی نژاد کشور را رها کرده و فعلاً با مشایب دور ایران را می گردد، وقت خواندن تومار شما را هم ندارد! کودکان و نوجوانان در حال امضا زدن تومار و آموزش عملی دکماتیسیم و ساروی - بابلی بازی! آیا آن‌ها می دانند ماجرا چیست و پشت قضایا چه کسانی هستند؟



۶
شنیده‌ها حاکی است در ساری؛ مرکز استان، نزدیک به دویست نفر برای انتخابات شورای شهر ثبت نام کرده اند. باور کردنی نیست که این همه آدم دلسوز و علاقمند برای خدمت رسانی به مردم شهر وجود دارد! اگر چه هنوز هنگام تبلیغات انتخاباتی فرا نرسیده اما بسیاری از همین علاقمندان خدمت رسانی، حتی قبل از ثبت نام، فعالیت های تبلیغاتی خود را آغاز کرده بودند! از انار در کیسه های با نام و نشان برای شب یلدا تا انواع و اقسام تراکت و تقویم تا بلبورد و فعالیت های رسانه ای نوشتاری و مجازی به شکل ها و ترفند هایی، گاه بسیار هوشمندانه!

این روزها بازار شایعات در مورد هزینه های تبلیغات زود هنگام چند و چندین صد میلیون تومانی برخی از کاندیداها، زبانزد خاص و عام است. در شگفت می مانی که برخی، برای حضور در شورا و خدمت به شهروندان، چه شور و شوق پرهزینه ای از خود نشان می دهند!

راستی مگر در شورای شهر چه خبر است؟ عضو شورای یک شهر بودن، مگر چه مزایا و محسناتی دارد که این چنین برایش سر و دست می شکنند؟ روی سخن با آنانی نیست که آرمان شان خدمت به مردم است، اما می دانیم که برای معدودی؛ حضور در شورا، یا گذاردن بر نردبان صعود به مقام ها و مسوولیت های بالاتر است اما برای آن عده که دستکم در شرایط فعلی، جایگاهی برای صعود ندارند، عضویت در شورای شهر چه منفی دارد؟

به این ترتیب آیا بازنگری در مورد ویژگی های داوطلبان، چگونگی و مدت زمان فعالیت و نه تبلیغات انتخاباتی برای شناخت بیشتر توانمندی، برنامه ها و به ویژه، اهداف آنان، ضروری نیست؟ آیا هنوز مردم باید چهره داوطلبان را از روی پوستر و بلبوردشان بشناسند و بر اساس هم محلی گری! و خدای ناکرده گستردگی سفره و رنگارنگی هدایایشان! انتخاب کنند؟

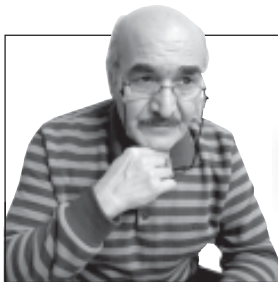


۷
خبر رسید که؛ مدیر هیات تازه انتخاب شده ی خانه مطبوعات، استعفا ی خود را تقدیم نمود و خود را از بار این مسوولیت، رها کند! هم چنین خبر حاکی از آن بود که مدیر جدید به دلیل عدم همکاری اعضای شورا و انتقاد از برخی اقدامات وی، از مدیریت کناره گیری کرده است؛ اقداماتی که اگر از سوی مدیر مورد نظر بیشتر اعضای شورا صورت می گرفت، به احتمال با «به، به و چه، چه!» مورد تشویق قرار می گرفت!

خبر رسید که صندوق خانه مطبوعات به شدت خالی و اعضا علاقه ای به پرداخت حق عضویت ندارند و آن چنان که نگارنده، بارها خبر ارسالی از خانه، در مورد بیمه تکمیلی را دریافت نمود اما هنوز هیچ اتفاق خاصی به وقوع نه پیوسته است و نیز با آن که برخی از اهالی رسانه، بارها؛ حضوری و شفاهی، بررسی و کند و کاو در مورد چگونگی دریافت و هزینه اعتبارات اختصاص یافته به خانه مطبوعات را خواستار بوده اند، هنوز هیچگونه گزارش دقیقی ارائه نشده است.

خبر رسید که انجمن های صنفی، مانند؛ انجمن صنفی روزنامه نگاران محلی، انجمن صنفی رسانه های مجازی و ... به موازات خانه مطبوعات در حال شکل گیری است!

اگر قرار بر این است که خانه مطبوعات این چنین از اهداف اولیه تعیین شده در اساسنامه به دور باشد و به تشکیلاتی بدون خاصیت مبدل شود، انحلال آن صحیح ترین کار به نظر می رسد. به قول دوستی؛ اگر بخواهیم بگوییم: «خر ما از کره گی دم نداشت»، به که باید روی بیآوریم؟



حرف های سردبیر

«علی سینا رویگریان»



۴ در یک بعد از ظهر سرد نیمه دوم تعطیلات نوروز و پس از بحثی شورانگیز در خانواده و طرح این پرسش که: «... تو که لایبی می گی، چرا خودت خوابت نمی بره؟» راهی

خانه «مکرمه» در روستای دریکنده شهرستان بابل شدیم. به جز تابلوی ابتدای راه که زادگاه این بانوی هنرمند را نشان می دهد، علایم دست و پا شکسته و ناکافی، بالاخره ما را به خانه مکرمه رساند. دیدن گروهی گردشگر که پیش ما به آن جا رسیده بودند، دلگرم نه، که دلشادم کرد.

از دیدن نقوشی که مکرمه بر در و دیوار خانه زده بود، لذت بردم اما شگفتی

ام از آن بود که نشانی از تابلوهایش نمی دیدم. با پرس و جویی از مدیر این خانه - پسر بانو مکرمه - دانستم که برخی از سنگ و گلدان هایی که مادرش بر آن نقش زده، به سرقت رفته و هیچ امنیتی برای نگهداری تابلوهای مکرمه در آن جا وجود ندارد! پس علاقمندان باید به آلبوم عکسی که از نقاشی های مکرمه موجود بود، بسنده کنند. دلخوش از آن بودم که در نمایشگاه هایی که به مناسبت های گوناگون برگزار شده بود، آن ها را دیده بودم و با مکرمه گفتگویی هم داشتم، وگرنه حسرت به دل می ماندم.

«خانه مکرمه» را با هزینه ای نه گزاف، می توان به یک مکان هنری و فرهنگی جذاب و آبرومند، مبدل ساخت. اندکی ساخت و ساز برای اضافه کردن فضای اطراف خانه، اندکی نور پردازی، نصب شیشه بر روی دیوارهای نقاشی شده؛ تا از گزند آسیب های انسانی و هوای مرطوب، مصون بماند و نیز نصب در و پنجره های محکم و استفاده از آژیر سرقت، که شرایط را برای نمایش تابلوهای «مکرمه» مساعد نماید، به همراه مقدار قابل توجهی ذوق و سلیقه، تنها چیزهایی است که می تواند به داد «خانه مکرمه» برسد و آن را به یک گالری مبدل نماید.

همه این ها به کنار، نصب کردن یک بیلبورد در ابتدای جاده دریکنده که مکرمه را به عنوان «نقاش زن برگزیده یونسکو» به گذرندگان معرفی کند، چقدر هزینه دارد؟!



۵ دو سالی است که برای فرار از ترافیک وحشتناک، سیزدهم فروردین را در باغ دوستی در حوالی روستای «مرمت» و با فاصله چندین دقیقه ای از مرکز استان،

به در می کنیم. خدا خودش و باغ زیبایش را برای ما حفظ کند که باعث شد در هوای خوش بهاری که هنوز از زمستان کاملاً دل نکنده بود، روزی را خوش بگذرانیم. به فاصله چند دقیقه از باغ این دوست، آب بندان زیبایی واقع شده که در شرایط عادی با مرکز شهر ده دقیقه

و در اوج ترافیک، نیمساعت بیشتر فاصله ندارد. اما تا به حال ندیدم که به جز پرورش ماهی از آن استفاده شایسته ای شده باشد.

آب بندان های بسیاری در اطراف بیشتر شهرهای شرق مازندران وجود دارد. زمردهایی بی بدیل، پراکنده و رها شده در جای جای این دیار که اگر یکی از آن ها، در کشورهای پیشرفته وجود داشته باشد، بیشترین و بالاترین بهره روری را خواهد داشت که نمی دانم؛ چرا شورای روستاها به جز کشاورزی و پرورش ماهی، استفاده دیگری از آن ها نمی کنند. می دانیم که آب بندان ها، دایه های بسیار دارند و هر کدام خود را مهربان تر از مادر می دانند! اما آیا بخشداری ها، فرمانداری ها و استانداری، هرگز برای آموزش شوراهای روستایی قدم برداشته اند و به آنان آموخته اند که از امکانات طبیعی محل سکونت شان، برای کسب درآمد اشتغال زایی برای جوانان تحصیل کرده و بیکار همان روستا، بهره ببرند؟ اگر نه، به جای این همه همایش های کشک و دوغ، یکبار هم با فراخوان و برگزاری یک همایش، نظرات اهلس را بشنوند و شوراها را برای استفاده بهینه از این نعمت، ترغیب نمایند. ضرری دارد؟!



۱ آخرین «ارمون» سال گذشته یا به عبارتی؛ شماره نوروزی، به شکل دشمن شادکن «دوقلوی ۴ و ۵» متولد شد! اصرار ما بر پر بار و پر برگ بودن ماهنامه، وضعیت بد بهای کاغذ، کیسه خالی صاحب امتیاز، نوبت بودن نشریه و بی بهره بودن از منابع مالی و نیز عدم حضور در مافیای حامی از نشریاتی معدود (این جمله را از مدیری قرض کردم!)، موجب شد که به ناچار اولین شماره امسال (که در دست شماست) نیز همین وضعیت را تحمل کند. شرمنده روی عزیزانی هستیم که به «ارمون» تعصب، علاقه و یا حتی گوشه چشمی دارند!

نمی توانیم قول بدهیم که این واقعه تکرار نشود، اما امیدواریم. البته به شرط آن که به ماهنامه حدود ۸۰ صفحه؛ با جلد کلاسه رنگی (که هزینه اش سر به فلک می زند)، به اندازه یک هفته نامه ۴ برگی چاپ ریسوی یک صد نسخه ای، کاغذ تعلق نگیرد!



۲ در استانی که از آسمان و کوه و دره اش آب سرازیر است و از هر شهرش دستکم یک رود می گذرد و همه جایش سبز است و آبی، بی آبی حکایت درد آوری است.

روزهای آخر سالی که گذشت، مثل پارو و پیراو ده سال قبل، باز هم بی آب ماندیم. آن هم درست در روزهایی که دلت می خواهی تمام غبارها را از خانه و دل بزایی و رخت و روح چرکین را بشویی و قدم به سالی نو بگذاری.

سازمان مربوطه، همیشه بهانه دارد که در این روزها؛ مصرف کنندگان بیشترین میزان استفاده را دارند و آب به افت فشار دچار می شود! اما خودشان خوب می دانند که با گرم شدن هوا، قصه بی آبی در بسیاری از شهرهای این دیار، تازه اول «یکی بود و یکی نبود» است. کمبود مخازن نسبت به افزایش جمعیت، شبکه فرسوده، کمبود اعتبارات و بدهی معوقه مصرف کنندگان و، لایه با افزایش نجومی آب بها، قابل درمان نیست! بماند که رقم آبیونمان شبکه فاضلاب را هم در قبوض مان می بینیم، بدون آن که از آن استفاده کنیم! موضوع استفاده غیر استاندارد و فقدان منبع ذخیره در مجتمع های ساختمانی پر جمعیت که پمپ شان، آب را از داخل لوله ها می مکد و منبع آب ساختمان های دیگر را خشک می گذارد، سوژه ای است که خودم آن قدر درباره اش نوشتیم و کک کسی نگزید، دیگر حالم را به هم می زند! خدا به همه ما صبر و به مدیران غیرت و همت عطا کند.



۳ امسال اولین باری بود که می دیدم شهرداری مرکز استان برای سال نو، میدان ها را آراسته بود و اولین باری بود که می دیدم مردم شهر و گردشگرانی که به ساری آمده بودند، توجه شان به این تغییر جلب شده و در کنار نمادهایی که شهرداری به مناسبت نوروز در میدان ها چیده بود، عکس می گرفتند. کار خوبی بود که اگر به اهل تران سپرده می شد، می توانست خوب تر هم باشد.

عبوری، تازه شهردار شده بود که در نشریه ای برایش مطلبی با این عنوان نوشتیم: «آقای شهردار شما آستین تان را بالا بزنید، تنها نیستید.» او نشان داد که با مشورت، چه کارها که نمی توان کرد. امیدواریم با شکل گیری شورای جدید شهر، کماکان شهردار باقی بماند، کارهای نیمه تمام را به اتمام برساند و برخورد های سلیقه ای او را از دل و دماغ نیندازد!

جاذبه‌های گردشگری طبیعی

روستای کندلوس در میان دره بسیار زیبایی در رشته کوه‌های البرز استقرار یافته است و چشم‌اندازهای بی‌نظیری دارد. رنگ مزارع گیاهان دارویی، جلوه باغ‌های میوه، سرسبزی ارتفاعات سر به فلک کشیده البرز، آب و هوای مطبوع و چشمه‌های آب معدنی، شکوه و جذابیت خاصی به روستای کندلوس بخشیده است.

دیو چشمه

دیو چشمه، بزرگ‌ترین چشمه آب معدنی سرد منطقه است که اطراف آن را انواع گل‌ها و گیاهان و درختان فرا گرفته‌اند. چشمه آب معدنی دیگری نیز، در پایین دست روستا قرار دارد. حواشی رودخانه کندلوس و دره زانوس با انواع گونه‌های گیاهی و جانوری، از دیگر جاذبه‌های طبیعی روستاست. عمق چشمه نیم متر، طول آن پنج متر و عرض چشمه حدود سه متر است و کمی پایین‌تر از چشمه، سنگفرش‌های منقش و زیبا به صورت پلکانی، موزائیک کاری شده که جلوه این چشمه را دوچندان کرده است. این چشمه زیبا و پرجاذبه را به دلیل آب بسیار فراوان و گوارا، اهالی منطقه از دیرباز، دیو چشمه یا چشمه بزرگ نامیدند. برای رسیدن به این چشمه بزرگ پس از طی ۲۴ کیلومتر از ابتدای دراهی جادده چالوس به کجور (دوب آب)، در حاشیه راست جاده بیلایقی بخش کجور این چشمه زیبا و دیدنی رخ می‌نمایاند. نوشیدن جرعه آبی از این چشمه، علاوه بر رفع تشنگی و خستگی سفر، روح و روان هر گردشگر را صفا می‌دهد. یک ضرب مثلی کجوری هم می‌گوید: «هر که آب دیو چشمه را بخورد، دوباره به این منطقه بازمی‌گردد». فضای سبز و وجود انواع گونه‌های درختی و درختچه‌ای در حاشیه این چشمه، آن‌جا را به مکانی رویایی مبدل ساخته که در تمام فصل‌های سال گردشگران زیادی را به خود جذب می‌کند. بسیاری از زوج‌های جوان کجوری، هنگام جشن عروسی به پای این چشمه می‌آیند تا با نوشیدن جرعه آبی، هم مهر و طراوت به یکدیگر هدیه دهند و هم به رسم یادگار و برای گرمی داشت این روز خجسته، عکس و فیلم بگیرند. آب چشمه در فاصله حدود یکصد متری از طریق یک نهر سنگ چین شده به سمت توربینی هدایت و آن را به حرکت در می‌آورد که دیدن این صحنه خاطره آمیز و جذاب است. دیو چشمه نه تنها از نظر جاذبه‌های طبیعی بلکه آب آن نیز برای مصارف کشاورزی و مزارع پرورش ماهی مناسب است. میزان آبدهی این چشمه بین ۱۸۶ تا ۲۷۰ لیتر در ثانیه است. دیو چشمه از طریق رودخانه «عواز» به رودخانه بزرگ چالوس می‌پیوندد و سرانجام به دریای خزر می‌ریزد.

جاذبه‌های گردشگری فرهنگی

دهکده توریستی کندلوس در منطقه کجور مازندران تمدن‌های بسیاری را در دوره‌های مختلف تاریخی به خود دیده است. در این دهکده آثاری از تمدن قبل از میلاد، تمدن ایران قبل از اسلام و تمدن ایران بعد از اسلام دیده شده است.

مجتمع فرهنگی و توریستی کندلوس

مجتمع فرهنگی و توریستی، امکانات مورد نیاز گردشگران اعم از اقامت، رستوران، پارک کودک، فروشگاه‌های مواد خورکی، فروشگاه محصولات فرهنگی یک موزه مردم‌شناسی، جذابیت‌های کندلوس را دوچندان کرده است. موزه این مجموعه با الهام از داستان‌های شاهنامه ساخته شده است. در قسمتی از آن، اشیای مختلف و ارزشمند دوران‌های مختلف تاریخی و در قسمتی دیگر جلوه‌هایی از آداب و رسوم و ویژگی اجتماعی و فرهنگی مردم منطقه به نمایش گذاشته شده است. برای رسیدن به موزه دهکده باید از میان کوچه‌های باریک و سنگفرش روستا بگذرید. البته در این مسیر حتماً زمانی را صرف دیدن خانه‌های منحصر به فرد و سرشار از خاطره و تاریخ این روستا می‌کنید. موزه مردم‌شناسی این روستا دارای آثار ارزشمندی است که آن را از سایر موزه‌های کشور مستثنی می‌سازد. این مجموعه برای زنده نگاه داشتن فرهنگ، هنر و سنت‌های زیبای مردم کجور تاسیس شده است. در موزه مردم‌شناسی که در دامنه تپه‌ای در دهکده کندلوس قرار دارد اشیاء و آثار متعلق به مردمان این منطقه از جمله ظروف، کتب خطی، صنایع دستی و... نگاه داری می‌شود.



جمعیت کندلوس

براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵، روستای کندلوس ۱۷۹ نفر جمعیت داشته است که در سال ۱۳۸۵ به ۲ هزار ۵۰۰ نفر افزایش یافته است. جمعیت روستای کندلوس در زمستان‌ها کاهش و در تابستان‌ها افزایش می‌یابد.

الگوی معیشت و سکونت

کار و پیشه اهالی این دهکده از روزگار پیشین؛ تهیه و تولید چوب و ذغال در زمستان و کشاورزی در تابستان بوده است و اکنون به دلیل قانون مراقبت از جنگل، اهالی؛ علاوه بر کشاورزی به خیاطی و نجاری روی آورده‌اند. درآمد اکثر مردم روستای کندلوس، از فعالیت‌های زراعی، دام‌داری و باغ‌داری تأمین می‌شود. گروهی از مردم روستا، در بخش خدمات و صنایع دستی اشتغال دارند. گندم و جو از عمده محصولات زراعی و سیب، هلو و گردو از محصولات باغی آن است. دام‌داری سنتی و پرورش طیور نیز در روستا رواج دارد. گروهی از مردم روستا، در کنار فعالیت‌های زراعی، به تولید صنایع دستی از قبیل جوراب و نمد می‌پردازند. در گذشته؛ بافت قالی، جاجیم، جوراب، دستکش و بلوز پشمی، چادر شب، شمد و ساخت صنایع چوبی و ابزارهای فلزی رواج داشته است. شرایط اقلیمی و موقعیت مناسب، تولید انواع گل‌ها و گیاهان دارویی را فراهم آورده است، که یکی از منابع مهم درآمد مردم روستاست و یک کارگاه تولید گیاهان دارویی در روستا فعال است.

در این دهکده فقیر وجود ندارد عموماً قانع‌اند و پرتلاش. هرگز سرقت، قتل و جنایت در این دهکده صورت نگرفته است با آن‌که نه‌ماه از سال اکثر خانه‌ها خالی از سکنه است و درهای منازل همه باز است. در این دهکده به ندرت شنیده شده است که زنی طلاق گرفته باشد. زنان بیشتر از مردان برای تأمین هزینه زندگی و خانواده تلاش می‌کنند. آسیاب کردن گندم، سفید کردن خانه، شکستن هیزم برای تنور، دوشیدن گاو، جالیز کاری، کاشتن سبزی و صیفی، از جمله وظایف قطعی یک زن به شمار می‌رود.

بافت روستا

روستای کندلوس، با بافت مسکونی نسبتاً متراکم در شیب ملایم دامنه کوه استقرار یافته است. کوچه‌های روستا، پیچ در پیچ و سنگ‌فرش است. خانه‌های قدیمی غالباً در دو طبقه، با سقفی شیروانی ساخته شده‌اند و پوشش لت کوبی یا سفالی دارند. دیوارهای گلی. ایوان‌های کوچک، پنجره‌های چوبی و معماری ساده، زیبایی روستا را دوچندان کرده است. واحدهای مسکونی جدید، بیشتر ویلایی است و با بافت قدیم و سنتی روستا ناهمگون است. غالب ویلاها به جمعیت غیرساکن شهری تعلق دارد که در ایام تعطیل در روستا اتراق می‌کنند. مصالح به کار رفته در بناهای قدیمی، شامل: سنگ، گل، خشت و چوب می‌باشد. ولی در ساخت خانه‌های جدید از مصالح سیمان، گچ، آجر، بلوک و تیر آهن استفاده می‌شود. سقف خانه‌های جدید، عموماً شیروانی است، که با ورق گالوانیزه و یا ایرانیت پوشیده شده‌اند. خانه‌هایی قدیمی با نمایی از چوب، سقف‌های چوبی، پنجره‌های کوچک زیبا، دیوارهای کاه گلی و کوچه‌های سنگ‌فرش شده، در کنار چشمه‌های آب معدنی و نهرهای جاری، نمای روستای کندلوس را می‌سازند.

امکانات رفاهی و تفریحی

همه‌امناسرا، اقامتگاه، رستوران، فروشگاه‌های مختلف و پارک بازی در کندلوس وجود دارد.

مسیر دسترسی

برای رسیدن به کندلوس از شهرستان چالوس در مسیر گردشگری کندوان باید گذشت و در کیلومتر ۲۵ چالوس به کرج به دو راهی کجور می‌رسید که تا کندلوس ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. آسفالت و مقداری هم خاکی جنگلی می‌باشد. راه بعدی این روستا از طریق جاده کرج چالوس، بعد از مرزن‌آباد، قابل دسترسی است.





کندلوس؛ یک تکه بهشت روی زمین

تهمینه اسدی امیری / کارشناس ارشد جغرافیای تور یس

شهرستان نوشهر در طول جغرافیایی ۳۰،۵۱ درجه شمالی و ۳۹،۳۶ درجه شرقی قرار دارد. شهرستان نوشهر از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته کوه های البرز، از شرق به شهرستان نور و از غرب به شهرستان چالوس متصل است. ارتفاع آن از سطح دریا ۹،۲ متر است. نوشهر در گذشته به نام های خاچک، حبیب آباد و ده نو خوانده می شد و سپس با احداث تاسیسات بندری در سال ۱۳۱۸ (ه. ش) به نوشهر تغییر نام یافت. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و کجور است. کجور از مناطق مهم باستانی و مرکز رویان و پایتخت رستم دار بود. از مهم ترین جاذبه های تاریخی و فرهنگی نوشهر می توان به موارد زیر اشاره کرد: برج آرامگاهی امامزاده طاهر مطهر، برج آرامگاهی سید علی کیاسلطان، برج آرامگاهی امامزاده حمزه رضا، جنگل سپسنگان، دریا و بندر (نوشهر) و نیز مجموعه فرهنگی کندلوس که از پرجاذبه ترین مناطق گردشگری آن است. روستای کندلوس، یکی از روستاهای شهرستان نوشهر واقع در دهستان زانوس رستاق کجور می باشد.

دهستان های شهرستان نوشهر

دهستان پنجک رستاق

بسطام، پل ذغال، حسن آباد، دواب کجور، ساروس، کانی، لاله بیجار، تیرس، سنگ جار، حیرت، عالی دره، کنیس، کندیس کلا، لش کنار، چتن، دشت نظیر، ناصر آباد، لعل تازه آباد، خورشید آباد، هزار سم، نیر، سما، فیروز آباد، کندو سر، کی کوه و منجیر

دهستان توابع کجور

ترخان لش، فیروزکلا سفلی، فیروزکلا علیا، برکن، بین، کلیک، کهنه ده، کدیر، شهرک صنعتی کجور، کجور، چمر کوه، انگیل، پی چلو، خاچک، سر یوده، لیگوش، هزار خال، انگاس، شاه ناچر، صالحان، کنگر، نیتل و واشکن

دهستان زانوس رستاق

گت کش، استانک رود، خوشل، اسلام آباد، کیا کلا، کینج، دلسم، ویسر، پول، نیمور، اوپل، چنار بن، چورن، سجار، کشکک، کوهپر سفلی، کوهپر علیا، لاشک، پیده، زانوس، کندلوس، گیل کلا، لرگان، مونج، نیچ کوه، میرکلا، اطاق سرا

دهستان بلده کجور

چیلک سفلی، دزدک، چیلک علیا، حوض کتی، کهنه سرا، حمزه ده سفلی، حمزه ده علیا، ملکار، چلندر، سنگ سرا، اندرور، علی آباد عسگرخان، تسکانتک، دیزر کلا، ملا کلا، اردوگاه نیروی دریایی، پارک جنگلی سی سنگان، پیکلا، تاج الدین کلا، صلاح الدین کلا

دهستان خیرودکنار

شریعت آباد، شکری کلا، کردی کلا، کورکورسر علیا، هلستان، بهجت آباد، کشکک سرا، تازه آباد، خیرسر، سنگ نجن، نیرنگ، موسی آباد، شهر پست، آبندانک، علی آباد میر، درزی کلا، شمع چاران، شب خسکاج، لیتنگان، سنگتو، امیرورد، خیرودکنار، سیدعلی کیاسلطان، بندپی، نچارده، مرگا

دهستان کالج

پاشا کلا، خضر تیره، نارنج بن، ونوش، علیو کلا، عزت، منوچهر کلا، میانک، وازیوار، بازیار کلا، بنجکول سفلی، حسن آباد، سیاه رود، فراش کلا سفلی، فراش کلا علیا، نوده، ویلا شهر

موقعیت جغرافیایی روستای کندلوس

روستای کندلوس از توابع بخش کجور شهرستان نوشهر، با مختصات جغرافیایی (۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی، در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی نوشهر قرار دارد. این روستا، از شمال به روستای پیده، از غرب و جنوب غرب به رشته کوه البرز و دره زانوس و از شرق به روستای میرکلا محدود می شود. این روستا در محدوده ای کوهستانی و در یکی از دره های زیبای رشته کوه های البرز استقرار یافته و ارتفاع آن از سطح دریا یک هزار و ۶۵۰ متر است. کندلوس شامل محله هایی به نام های: درزی کلا، ملا کلا، جورسری، چیرسری، بنیم سری و سری دله، است.

وضعیت اقلیمی کندلوس

روستای کندلوس، زمستان های سرد و تابستان های معتدل و مطبوع دارد. میانگین بارندگی سالیانه آن یک هزار و ۳۵۳ میلی متر گزارش شده است. رودخانه کندلوس از میان آبادی عبور می کند.

تاریخچه کندلوس

به روایتی، ناصرالدین شاه قاجار، هنگام عبور از این منطقه، عده ای کولی را در حال ساخت و ساز ادوات فلزی مشاهده می کند و نام منطقه را «میخ ساز» می نامد. «کمال الملک» در سفری که به همراه ناصرالدین شاه به این روستا داشته است، تابلویی از این دهکده نقاشی کرده است که در حال حاضر در «کاخ موزه صاحبقرانیه» قرار دارد. مردم روستای کندلوس، به زبان مازندرانی (گویش کجوری) سخن می گویند، مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند.



جایی برای امید به رونق گردشگری در مازندران

افزایش می یابد و این جابه جایی در نقاط مختلف کشور از شمال به جنوب و شرق و غرب و بالعکس امری بدیهی است.

ستاد تسهیلات سفر کشور پذیرفت؛ اگر چه حضور آمار بیشتر گردشگران در یک منطقه می تواند روند برنامه ریزی توسعه گردشگری، از فرهنگ سازی گرفته تا ایجاد زیرساخت ها را تسریع ببخشد و توجه بیشتر مسئولین را به دنبال داشته باشد اما پیشی گرفتن استان ها در دادن آمارهای بیشتر و تجزیه و تحلیل آن با شاخص های کمی، افزایش و کاهش، نشان رونق گردشگری نیست.

اصلا چطور می شود از رونق گردشگری حرف زد، در حالی که هنوز به عنوان مثال؛ در مازندران، برای نگهداری اماکن گردشگری، چون؛ پارک های جنگلی و بناهای تاریخی و موزه ها، هزینه گزافی پرداخت می شود و مردم هم چنان با درآمد گردشگری و فواید ناشی از آن بیگانه اند.

افزایش جمعیت در یک منطقه اگر نتواند برای مردم آن منطقه مثر باشد؛ جز ترافیک، انباشت زباله، آلودگی محیط زیست، کاهش عرضه و افزایش تقاضای برخی از ارزاق عمومی در منطقه و صعود بی رویه قیمت ها، پیامد دیگری نخواهد داشت. چیزی که در نوروز امسال هم اتفاق افتاد و توان خرید برخی از مواد اولیه و ارزاق عمومی را برای مدتی هر چند کوتاه، از مردم گرفت.

سال های سال است، می شنویم که صنعت توریسم، صنعتی پول ساز و اشتغال زا است و اعلام هم می شود که برای توسعه آن برنامه داریم؛ سند چشم انداز آینده را بر محور صنعت توریسم تنظیم می شود و مدیران بر لزوم اجرای آن و فواید ناشی از آن اتفاق نظر دارند. اما در عمل، اختلاف سلیقه ها و برداشت های شخصی از یک پروژه یا پرسوه، بروکراسی اداری، تداخل قوانین متعدد در دستگاه های مختلف که برای هموار شدن توسعه گردشگری بازنگری نمی شود به عنوان عامل باز دارنده در توسعه گردشگری مازندران عمل می کند.

وجود ظرفیت و پتانسیل برای گردشگری در یک منطقه، فرهنگ سازی برای همراه کردن مردم، وجود زیرساخت ها و ایجاد بستر مناسب برای سرمایه گذاری، همه از موارد اولویت های توسعه گردشگری است. اما قبول فرهنگ گردشگری و اتفاق نظر در خصوص توسعه آن در سطح ملی و حمایت از رونق آن با عزم ملی برای صنعتی شدن گردشگری در ایران، از اوجب واجبات است.

وقتی خیریهایی در باره رویدادهای گردشگری کشورهایی، چون؛ دب، امارات در خصوص جذب گردشگر را می خوانیم و آگاه می شویم که چطور با بدترین موقعیت آب و هوایی و با صرف هزینه های گزاف و ساخت جاذبه های دست ساز بشر، آگاهانه با برنامه ریزی، گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند و برای یک نفر توریست بیشتر، رقابت می کنند، آه از نهادت برمی آید. راستی اگر مواهب الهی، چون؛ جنگل، کوه، دریا، آب و هوای متنوع، نصیب مازندران نمی شود و به پایتخت هم آن قدر نزدیک نبود، باز هم این تعداد گردشگر داشت؟

اکنون، عصر ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات است. عنصر رقابت هر روز شکل تازه ای از بازاریابی و بازاریابی را از ارایه می دهد و مشتری مداری هر روز بیشتر از دیروز، در نحوه برنامه ریزی سیاست گزاران نقش ایفا می کند، آن هم در کشورهای هم جوار که از نظر میزان ظرفیت ها، قابل مقایسه با ایران نیست. اما ما هنوز اندر خم یک کوه ایستاده ایم، در حالی که حداقل ۷ هزار سال تاریخ و فرهنگ، کم ترین اندوخته ای است که می تواند دست مایه هر مازنی برای حضور در رقابت جهانی باشد.

در حال حاضر مازندران پیشتاز گردشگری داخلی است و چند سالی است که به عنوان پایتخت گردشگری کشور، نخستین مقصد سفر در ایران را به خودش اختصاص داده است. فرقی نمی کند که این به دلیل نزدیکی به پایتخت است یا خیر؟ مشکل اقتصادی مردم و ارزان بودن سفر به مازندران، این رتبه را برای استان کسب کرده است یا نه؟ گرانی ارز و کاهش چشم گیر سفرهای خارجی به مدد رونق گردشگری مازنی ها آمده است یا خیر؟ این فرصت مغتنم و اتفاق میمون، نصیب مازندران شده است و باید دید مسئولین استانی و نمایندگان مردم که تا حدودی مسیر مطالبات ملی در خصوص گردشگری استان را هموارتر از گذشته شده می پیمایند، چطور از این فرصت استفاده خواهند کرد.



مریم عبدالهاشم پور

نوروز امسال علی رغم مشکلات اقتصادی که گریبان گیر مردم بود و عدم ثبات قیمت در بازار که برنامه ریزی را در ایران غیرممکن کرده است، برخلاف انتظار، یکبار دیگر مازندران «پایتخت گردشگری داخلی ایران»، با اقبال گردشگران روبه رو شد و نسبت به سال گذشته، افزایش چشم گیری داشت.

بر اساس آمارهای منتشره از دبیرخانه ستاد دائمی سفر در مازندران، ۱۳ میلیون و ۳۴۱ هزار و ۹۹۴ نفر در اماکن اقامتی اعم از هتل، متل، هتل آپارتمان، زائرسراها، اماکن اقامتی دولتی، تفرجگاه های جنگلی و چادرها، اماکن استیجاری و... اقامت کردند و حمل و نقل و پایانه های استان نیز از جا به جایی بیست و یک میلیون و ۲۳۳ هزار و ۹۹۲ نفر خبر داد.

برگزاری جشنواره های فرهنگی، موسیقی بومی و محلی، نمایش های خیابانی، نوروز خوانی، اجرای کنسرت زنده موسیقی پاپ، برپایی بزرگترین سفره هفت سین کشور در آمل، جشنواره های تخم مرغ رنگی، بادبادک ها و غذاهای محلی و... که مورد استقبال بی نظیر گردشگران نوروزی، به ویژه در شهرهای ساحلی قرار گرفت، اوج مثبت نگرانی اعضای ستاد بود که به واقع دست مریزاد دارد.

اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران، در فرهنگ سازی برای معرفی همه پتانسیل ها و ظرفیت های استان به ویژه اماکن تاریخی و موزه ها، پیش قدم شد و با حذف ورودی برای بازدید از اماکن فرهنگی و تاریخی مازندران و جذب تعداد بسیاری از گردشگران، به خوبی از پس این بخش از مسئولیت ذاتی اش برآمد.

فروش ۲۲ میلیارد تومانی تولیدات صنایع دستی و هنرهای سنتی در بیش از ۶۰۰ غرفه در ۱۹ شهرستان استان در سطوح مختلف منطقه ای، محلی و ملی هم از دیگر نقاط قوت برنامه ریزی گردشگری در تعطیلات امسال بود.

مدیر کل گردشگری مازندران هم از شکوفایی گردشگری روستایی در مازندران خبر داد و گفت: مقصد سفری بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از گردشگران، روستاهای بکر مازندران بود. آب و هوای مناسب، جاذبه های متنوع طبیعی و تاریخی، هنرهای سنتی و صنایع دستی و از همه مهم تر، روی باز و روحیه شاد و مهمان نواز روستاییان و تمهیدات بخشداری ها و دهیاری ها و شورای روستاها در حد امکانات شان، تور گردشگری روستایی را گرم کرد.

فرزانه مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران، حداقل در بحث های تئوریک نشان داد؛ یکی از دغدغه های رونق گردشگری در ایلی است و طی هماهنگی با سایر دستگاه های مربوطه، زمینه صدور مجوز ورزش های آبی، مثل؛ جت اسکی، قایق رانی، اسکله های آبی و... را برای بخش خصوص هموارتر کرد؛ به طوری که نوروز امسال ۴ میلیون نفر گردشگر با ورزش های آبی از اوقات فراغت شان در سواحل لذت بردند.

خلاصه این که استقبال غیر منتظره گردشگران نوروزی و افزایش نرخ رشد ۳۵ درصدی اقامت گردشگران در نوروز ۹۲ آمار قابل قبولی است که گویا مدیران دستگاه های اجرایی و نهادهای مرتبط با موضوع را در ستاد دائمی تسهیلات سفر راضی و خشنود ساخت.

اما این علامت سوال را هم چنان در ذهن ها بی پاسخ گذاشت که؛ آیا برنامه های ستاد تسهیلات سفر مازندران، این شمار از گردشگران را به استان فرا خواند یا جاذبه های تاریخی، طبیعی و فرهنگی منحصر به فرد آن؟

راستی میزان رضایت مسافران از سفر به استان چقدر است و یا نوع و نحوه خدمات ارایه شده در مازندران تا چه حد توانسته به استانداردهای روز نزدیک باشد؟

نوروز ۹۲ برخلاف سال های گذشته که؛ مقیاس و معیار رشد گردشگری در یک منطقه، محدود به آمار گردشگران ورودی و خروجی بود، جای خود را به مدت زمان اقامت در یک استان داد و آمارها به سمت مستند شدن پیش رفت. واضح است؛ عادت به سفر در میان هموطنان ما آن هم در ایام تعطیلات نوروزی و افزایش نرخ سفر در سال هایی که شرایط آب و هوایی هم بر وفق مراد باشد، خواهی نخواهی





راه اندازی قطار ساری قم

قطارهای شمال در تاریخ ماندند

گردشگر آن لاین - مدیر کل راه آهن شمال کشور از راه اندازی قطار زیارتی ساری قم در آینده نزدیک خبر داد و گفت: منتظر نظر نهایی مسئولان راه آهن هستیم. یوسف گران پاشا از راه اندازی قطار زیارتی ساری قم در آینده بسیار نزدیک خبر داد و گفت: درخواست راه اندازی قطار ساری قم به مسئولان ارائه شد و منتظر نظر نهایی مسئولان راه آهن هستیم. مدیر کل راه آهن شمال کشور در ادامه با اشاره به راه اندازی قطار ساری مشهد در سال ۸۸ گفت: استقبال مردمی از این قطار بسیار مناسب بود و پیگیری برای راه اندازی ساری قم نیز در همین راستا است.

قطارهای شمال در تاریخ ماندند

حمل و نقل ریلی در بسیاری از کشورهای دنیا بخش عمده ای از جابجایی مسافران را به خود اختصاص داده است. قطارهای درون و برون شهری به دلیل هزینه کم، دسترسی آسان، ایمنی، سرعت در جابجایی و کاهش آلودگی هوا به سایر وسایل نقلیه، برتری دارند. در کشور ما نیز توسعه حمل و نقل ریلی رشد قابل توجهی داشته و سرمایه گذاری های کلانی در این راستا انجام گرفته است. اما در شمال کشور به رغم سابقه طولانی احداث راه آهن هنوز حمل و نقل ریلی به سبک و سیاق همان سالهای دور اداره می شود و مردم هنوز طعم توسعه و پیشرفت سفر با قطار را نچشیده اند. این پرسش برای مردمان شمالی در مازندران و گلستان مطرح است که چرا این همه پیشرفت در شکل و شمایل قطارهای امروزی و سرعت بالای رسیدن مقصد، نصیب راه آهن شمال نمی شود. چرا قطارهای مسیر شمال همگام با توسعه حمل و نقل عمومی در اغلب کشورهای جهان و حتی برخی خطوط داخلی رشد و ارتقاء نیافته است؟ تا کی در مسیر شمال باید سوار قطارهایی شد که در سرمای زمستان به دلیل نداشتن امکانات گرمایشی، مسافران بر خود بلرزند و اقامت در واگن هایی را تحمل کنند که دارای نواقص زیادی است. دوستی تعریف می کرد که اسفند ماه سال گذشته مسیروساری - تهران و بالعکس را به دلیل بارش برف و مسدود بودن جاده ها با قطار طی کرده است. وی می گفت اولین صحنه ای که در این رفت و برگشت به ذهنم خطور کرد مسافرانی است که در بمبئی هندوستان سوار بر قطار می شوند از در و دیوار آن آویزانند و برایشان مهم نیست که قطار چه دارد و تنها می خواهند که به مقصد برسند. تهویه نامناسب، به هم ریختگی داخل کوپه ها، خرابی پنجره ها، عدم مدیریت داخل برخی قطارها و شلوغی بیش از حد راهروها و از همه مهمتر مشکلات بهداشتی رستوران و سرویس بهداشتی از مشکلاتی است که اغلب مسافران از گلایه دارند.

غار ۱۲ هزار ساله خصوصی می شود

بازگشایی مزایده از طریق صندوق حفظ و احیای سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، این غارها با هدف سامان دهی به عنوان غار - موزه به بخش خصوصی واگذار می شوند. با پذیرفته شدن یک بخش خصوصی در مزایده، نخست شورای صنفی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، قابلیت و توانایی های آن بخش را برای کار در غار - موزه ها بررسی می کند و در صورت تایید شدن، با نظارت صندوق حفظ و احیاء، اجرای کار به آن ها سپرده می شود. در طرح اجرای غار - موزه ها از طراحی سردر که به صورت یک ساختار غاری شکل تعبیه می شود تا داخل غارها خدمات مختلفی باید داده شوند. سکوها و زمین های زراعی و تابلوهای چوبی برای معرفی و نشان دادن وضعیت غارها در پیش از تاریخ در این دو محوطه باید ایجاد شوند. این غارها بر اساس طرح مطالعاتی، به محلی برای نمایش زندگی جانوران وحشی و اهلی تبدیل می شوند. غار «هوتو» در نزدیکی شهرستان بهشهر و در روستای «تروجن» قرار دارد، غار «کمر بند» نیز در فاصله ۵۰ متری این غار است. قدمت این دو محوطه ی تاریخی را ۱۲ هزار سال تخمین زده اند. این غارها از نخستین غارهایی هستند که توسط هیات های خارجی در سال ۱۹۴۹ میلادی به بعد کاوش شدند.



موزه گیاهان دارویی

اگر به کندلوس سفر کردید حتما به موزه گیاهان دارویی این روستای ارزشمند سر بنزید؛ مجموعه کشاورزی که به کار کشت، تولید و بسته بندی گیاهان اصلی دارویی، معطر و روغن های گیاهی مشغول است. اهمیت این مجموعه جدا از این موارد به دلیل کاشت «گیاه ژنتیک» های ارزشمند در آن است. موزه گیاهان دارویی مجتمع کشاورزی کندلوس در سال ۱۳۶۵ با هدف کشت، پرورش، تولید و بسته بندی گیاهان اصلی دارویی و معطر و هم چنین تولید اسانس ها و روغن های گیاهی تاسیس شد و برای اولین بار در ایران مبادرت به برپایی باغ بوتانیک (موزه گیاهان دارویی) در زمینی به مساحت ده هکتار شد که با کاشت بالغ بر ۲۵۰ گونه گیاه ژنتیک ارزشمند در ایران به تولید و عرضه محصولات گوناگون در زمینه های مختلف اقدام نموده و محصولات خود را به اکثر کشورهای جهان صادر می نماید (منبع: کتاب «کندلوس» نوشته «علی اصغر جهانگیری»)

جاذبه های فرهنگی

بافت مسکونی سنتی، تپه های باستانی، چندین گورستان مربوط به دوره پیش از اسلام و فرهنگ غنی محلی، روستای کندلوس را به فضای متمایزی تبدیل کرده است. آرامگاه امامزاده فضل و فاضل با قدمتی ۱۰۰ ساله، از اماکن زیارتگاهی روستاست.

جاذبه های معنوی

آداب و رسوم

مردم این روستا در اعیاد مذهبی مانند قربان، غدیر و فطر و میلاد پیامبر (ص) به جشن و سرور و در ایام محرم و وفات ائمه به عزاداری می پردازند. برگزاری مراسم ملی عید نوروز، چهارشنبه سوری و سیزده بدر، جشن تیرماه سیزده شو و پاشیدن آب باران بر روی یکدیگر پس از دوره خشک سالی و پاکوبی در زیر باران، از جمله مراسم این روستاست.

مراسم نوروز

مراسم نوروز و تحویل سال نو از جمله مراسم بسیار زیبایی که در حلول سال نو اجرا می گردد. یکی از این مراسم؛ «سال معج» (خوش قدم) می باشد که به شرح ذیل است: ابتدا نام چند کودک یا نوجوان خانواده را انتخاب و با استخاره از قرآن مجید نام هریک که خوب آمد به عنوان «سال معج» انتخاب می گردد. این کودک یا نوجوان به محض تحویل سال نو، با سینی محتوی کلام الله مجید، سبزه، شیرینی و یک ظرف پر آب، قبل از دیگران وارد خانه می شود و با ظرف آبی که در دست دارد، آب در گوشه اتاق ها می ریزد و به این ترتیب سالی پر بار و پربرکت برای خانواده به ارمغان می آورد.

پوشاک مردم

پوشاک غالب مردم روستای کندلوس مانند نواحی روستایی استان مازندران است ولی زنان روستا در مراسم خاص، از لباس محلی، شامل: دامن پرچین، پیراهن، جلیقه و روسری استفاده می کنند.

موسیقی

«لله» یا نی (هفت بند)، متداول ترین ساز روستای کندلوس است. از انواع آهنگ ها و ملودی های موسیقی سنتی روستا می توان به «طالب طالب» در مایه در آمد سه گاه، «امیری» در مایه عشاق و دشتی، «عروس سوار» در مایه ای از ماهور و بیات ترک اشاره کرد. علاوه بر نی، دهل و سرنا نیز از سابقه و شهرت بسزایی در این منطقه برخوردار است سرنا در محل به «پس پسی» معروف است که از چوب شمشاد تراشیده می شود. مردم دهکده کندلوس به خصوص بومیان آن، سفیدرو و در بعضی موارد بور و چشم آبی هستند اهالی کندلوس مردمانی مهربان و میهمان نوازند.

بازی های محلی

بازی ها و ورزش های رایج روستا، شامل: «تب کا» یا «تب چوکا»، «کشت کا»، «سی کاکل» و اسب سواری است.

صنایع دستی

صنایع دستی روستای کندلوس مشتمل بر جوارب بافی و نمدمالی است. در گذشته؛ صنایع دستی دیگری مانند: قالی بافی، جاجیم بافی، بافت چادر شب، شمد و کلاه نمدی و هم چنین تولید صنایع دستی چوبی رایج بوده است.

غذاهای محلی

غذاهای محلی روستای کندلوس شامل «کماج»، «راه نون»، «نوعی نان روغنی شیرین»، «آش کدو»، «بادونه» و انواع دیگری از غذاهای روستایی استان مازندران می باشد.



آبشار «جلنگ جلینگ» در شهرستان ساری و در بخش چهار دانگه است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق شرق روستای تیلک، غرب روستای پایین ده و جنوب غربی منطقه دوسر شمار است. نام این آبشار بخاطر واقع شدن در روستای تیلک است که بدان جلنگ جلینگ نیز می گویند. ارتفاع آبشار حدود ۱۴ متر است. وجود چشمه جلنگ جلینگ در نزدیکی آبشار که درست از زیر ریشه های کلفت درختی جنگلی بیرون می ریزد، بر زیبایی منطقه افزوده است.

آبشار چرات

آبشار «چرات» در شهرستان سوادکوه، در روستای چرات واقع شده است. برای دسترسی به این آبشار از طریق غرب شهر پل سفید به سمت دهستان ولوی، بعد از طی ۲۰ کیلومتر به روستای چرات و آبشار می رسید. ارتفاع کم محل ریزش آب، به دلیل کوهستانی بودن منطقه و مناظر چشمه های اطراف آن، از دیدنی های طبیعت گردی منطقه به شمار می رود.

آبشار چلاک

آبشار «چلاک» در شهرستان سوادکوه در غرب شیرگاه واقع شده است. راه دسترسی به این آبشار، از طریق شهر شیرگاه و بعد از طی ۵۰ کیلومتر از سمت غرب آن و از اراضی جنگلی بالادست روستاهای ریکو و غوزک است که در انتهای مسیر به آبشار می رسید. آبشار چلاک با ارتفاع زیاد به شکلی به پائین می ریزد که همواره پس از برخورد آب با سنگ ها، در اطراف ابر بسیار زیبایی از قطرات ریز آب ایجاد می شود و منظره چشم نوازی را بوجود می آورد.

آبشار چینه

آبشار «چینه» در شهرستان ساری (در فاصله ۶۵ کیلومتری از شهر) در منطقه چهار دانگه واقع شده است. برای دسترسی به آبشار بعد از طی مسافت یک ساعت پیاده روی، در بین درختان پرمیوه و چشمه ساران زیبا، به منطقه آبشار چینه می رسید. ارتفاع آبشار ۳۵ متر بوده و به صورت رنگین کمانی چشم نواز در حال ریزش است.

آبشار دراز کش

آبشار «دراز کش» در شهرستان بابل در روستای دراز کش واقع شده است. مسیر دسترسی به آبشار از سمت بند پی شرقی است که باید حدود ۲۵ کیلومتر طی کرده، بعد از رسیدن به گلوگاه، مرکز بند پی شرقی، به سمت منطقه فیروز جا یا جاده موسوم به شیخ موسی می رسید. سپس باید حدود ۷ کیلومتری را ادامه مسیر دهید؛ بعد به تابلویی در سمت چپ جاده برخورد می کنید که راه روستای درازکش را نشان می دهد. این جاده را ادامه دهید و بعد از رسیدن به روستا، با پیاده روی از میان این روستای زیبای جنگلی و بعد از طی مسافتی حدود ۲ کیلومتر، به یک دوراهی می رسید که راه مستقیم و سر بالا به سمت گلوگاه می رود و راه سمت راست که سراسیم است به سمت آبشار می رود. بعد از حدود ۵۰ متر به تابلویی که نشانگر آبشار می باشد برخورد می کنیم. سپس از میان جنگل بعد از طی حدود ۲۰۰-۳۰۰ متر به رودخانه ای که آبشار دوقلوی زیبایی در آن قرار دارد می رسیم.

آبشار دشت لار

آبشار «دشت لار» در شهرستان آمل (در فاصله ۷۰ کیلومتری شهر) در روستای لاریجان واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق جاده هراز به دشت لار، از نزدیکی پلور شروع شده و با عبور از یک جاده پرپیچ و خم کوهستانی به آبشار می رسد. از دیگر مناظر زیبای این منطقه دریاچه سدلار و دامنه های پر از گل های زیبای وحشی است که چشمان هر بیننده ای را خیره می کند. قسمت اعظم آب رودخانه لار از کوه های پالون گردن و خلنو سرچشمه می گیرد و به دشت و دریاچه سد لار می ریزد. وجود رودخانه های زلال و وفور کندوهای عسل، از جلوه های زیبای این منطقه به شمار می آیند.

که هر ساله گردشگران زیادی برای تفریح در تابستان به این مرتع و آبشار بروند.

آبشار پرده

آبشار «پرده» در جنوب شهرستان آمل (در فاصله ۷۰ کیلومتری شهر)، در مسیر هراز در منطقه بایجان و در کنار روستای پرده قرار دارد. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق بایجان، در بیست کیلومتری شمال گزنک، در جاده هراز آغاز می شود و به روستای پرده در دهستان بایجان با طی مسافت پانزده کیلومتر می رسد. این آبشار زیبا یکی از جلوه های طبیعی مورد توجه کوهنوردان و علاقمندان به طبیعت است.

هم چنین رودخانه فصلی پرده، به طول ۱۸ کیلومتر از دامنه کوه های سرخره و بوم سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از منطقه موزون، از کنار روستای پرده و آبشار آن گذشته و در انتها به رودخانه شیرکلا می ریزد.

آبشار آب پری به صورت مالوف شباهتی به آبشار ندارد اما سنگ های کوچک و بزرگ روی هم تلمبار شده پدیده ای زیبا و منحصر به فردی را در این نقطه از طبیعت مازندران به وجود آورده است که کمتر جایی می توان نظیر آن را سراغ گرفت. بخشی از سنگهای کوه در اثر انش زمین در شیب تند کوه جمع شده و آب از بالای این سنگ ها جاری است. با این حال گردشگران زیادی در ایام تعطیل و تعطیلات آخر هفته به این مکان می آیند، به طوریکه کناره جاده مملو از ماشین و گردشگر می شود و این تنها بخشی از جاذبه گردشگری مازندران زیباست

آبشار پلنگ دره

آبشار «پلنگ دره» در شهرستان سوادکوه، در شیرگاه واقع شده است. برای دسترسی به این آبشار از طریق شمال شرقی شیرگاه بعد از پاسگاه نگهبانی منابع طبیعی، بایستی حدود ۱۳ کیلومتر جاده خاکی را طی کرد تا بدانجا رسید. آبشار پلنگ دره حدود ۸ متر ارتفاع دارد و ریزش آب به داخل حوضچه ای سنگی است. لازم به ذکر است که جنگل های ابتدایی مسیر، بسیار زیبا و رویایی می باشند است و بی اغراق می توان گفت که مسیر دسترسی به این آبشار، یکی از زیباترین و جذاب ترین مسیرهای طبیعت گردی استان مازندران می باشد.

آبشار تودارک (جلیسان)

آبشار «تودارک» در شهرستان تنکابن (در فاصله ۳۰ کیلومتری شهر) واقع شده است. مسیر دسترسی به آبشار از طریق راه تنکابن به شیروود (بعد از پل شیروود) و در جاده فرعی روستای لشتو و روستای تودارک (که ۲۰ کیلومتر آن جاده خاکی است) می باشد. این آبشار با بیش از ۵۰ متر ارتفاع، بی شک یکی از مناظر زیبای منطقه تنکابن است. آبشار بعد از طی حدود ۷ الی ۱۰ متر به یک برآمدگی برخورد کرده و بصورتی بسیار زیبا در هوا پخش می شود و پس از ریزش، بصورت نهری از سطح جاده که بصورت آب نما ساخته شده عبور می کند. مرطوب بودن دیواره آبشار، باعث رشد انواع گلشنک و خزه نیز شده است.

آبشار جلنگ جلینگ

آبشار او پاشپاش

آبشار «او پاشپاش» در شهرستان ساری و در بخش چهار دانگه واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار در نزدیکی روستای مازرستاق قرار دارد. این آبشار در اثر خروج آب آبدان پله، بعد از پیمودن ۶ کیلومتر از داخل کوه خارج می شود و آبشار بسیار زیبایی را بوجود آورده است.

آبشار او جرجری

آبشار «او جرجری» در شهرستان ساری (در فاصله ۶۵ کیلومتری از شهر) و در بخش چهار دانگه در نزدیکی روستای بابا کلا واقع شده است. برای دسترسی به این آبشار بعد از رسیدن به روستای بابا کلا، مسافتی نیم ساعتی را باید در دل جنگل و هم چنین زمین های شالیزاری پیمود تا به این آبشار بسیار زیبا رسید.

آبشار ایچ یا ده قلو

آبشار «ایچ» در شهرستان رامسر و در بالادست روستای ایچ، در اشکور علیا واقع شده است. این آبشار از ذوب برف های دائمی کوه خشم چال ارتفاعات اشکور علیا سرچشمه می گیرد و پس از طی مسافتی در بالادست روستای ایچ، از فراز سنگی، روی سنگی دیگر فرو می ریزد و سپس به صورت آبشارهایی متعدد به عمق دره سرازیر می شود. ویژگی های این آبشار، مقدار زیاد آب آن و فضاها غار مانند وسیع زیر سنگ های آبشار است. هم چنین می توان به تعداد شاخه ها، چشمه های اطراف، محوطه کنار و بالادست، چشم انداز یخچال های دائمی خشم چال، دره زیبای اشکور، آب و هوای بیلابلی و پوشش گیاهی عطر آگین اطراف آن، اشاره کرد که در نوع خود بی نظیر است.

آبشار برجی کلا

آبشار «برجی کلا» در شهرستان آمل دره چلاو در روستای برجی کلا واقع شده است. در این منطقه چهار آبشار وجود دارد که آبشارهای اول تا سوم بصورت پله ای و عریض و با ارتفاعی در حدود ۷ متر و آبشار چهارم و در واقع آخرین آبشار، دارای حدود ۲۳ متر ارتفاع با حوضچه ای نسبتا بزرگ است.

آبشار بندپی

آبشار «بندپی» (گلیادشت) در شهرستان بابل، در بندپی شرقی، واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق تنگه ی آب بندان در منطقه بیلابلی بندپی شرقی است که پس از عبور از شیخ موسی و کوه های دیگر به این تنگه خواهیم رسید. پس از عبور از این تنگه که یکی از سر چشمه های سرجو بندپی است، به آبشاری زیبا می رسید.

آبشار بندگا

آبشار «بندگا» در شهرستان ساری در بخش چهار دانگه، در روستای بالا ده واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق شمال غربی روستای بالاده است که با حدود ۲۰ دقیقه راهپیمایی از بستر «گت دره»، با شیب ملایم و منطقه ای صخره ای به آبشار می رسیم. این آبشار حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد که در فصل بهار و با ذوب شدن برف های دامنه شاهدژ، آب زیادی دارد. آبشار بندگا در کنار دیواره سنگی واقع شده که مکانی مناسب برای صخره نوردی است. این آبشار علاوه بر این که دارای منظره زیبا و خوش آب و هواست، محل مناسبی برای تفریح خانوادگی است و هم چنین می تواند برای صخره نوردی هم مورد استفاده قرار گیرد.

آبشار پروم

آبشار «پروم» در شهرستان آمل در شمس آباد لاریجان و در دل کوه واقع شده است. وجود آبشاری روان و مرتعی وسیع موجب شده



چشمه ای از دل کوه سیاخانی سرچشمه می گیرد و سرانجام به رودخانه نکا می ریزد. آبشار بسیار زیبا و بلند اسپه او، پوشیده از خز بوده و به خاطر آهکی بودن آن، به راحتی می توان از آن بالا رفت.

آبشار اکاپل

آبشار «اکاپل» در شهرستان چالوس، در کلاردشت واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از کلاردشت و جنگل کوهستانی سردی چال می باشد که چشم انداز و مناظری بدیع دارد. همجواری این آبشار با بیلاقات کلاردشت و زیبایی طبیعی آن که دریاچه ولشت را نیز در خود جای داده، قابلیت تفرجگاهی آن را به طور فوق العاده ای افزایش می دهد.

آبشار آلامل

آبشار «آلامل» در شهرستان آمل در دامنه های شمالی کوه دماوند واقع شده است. ارتفاع آن به بیش از ۱۰۰ متر می رسد و آب فراوان آن، چون پودری نمناک درهوا پخش می شود و منظره ای بسیار بدیع و کم نظیر دارد.

آبشار امدوا

آبشار «امدوا» در شهرستان ساری بخش چهار دانگه، در غرب روستای پایین ده و جنوب غربی منطقه دوسر شمار و شرق روستای تیلک واقع شده است. دسترسی به این آبشار از چند طریق امکان پذیر است.

اول؛ از طریق روستای پایین ده که تا آبشار ۲ و نیم کیلومتر فاصله بوده و فقط یک ربع زمان لازم است تا از بستر رودخانه به آبشار و چشمه امدوا رسید.

دوم؛ از طریق روستای بالاده تا آبشار و چشمه امدوا، حدود نیم ساعت راه است و در فصل تابستان هر روزه مردم روستاهای اطراف برای تفریح به آن جا می روند. آبشارهای متعددی در این منطقه وجود دارد که آبشار «امدوا» با ارتفاعی حدود ۱۳ متر، زیباترین آن هاست که آب بسیار گوارا و خنکی دارد. آبشار امدوا در فصل زمستان کاملاً یخ بسته و توده ای عظیم از یخ بصورت آبشار پدیدار گشته و منظره ای حیرت انگیز به وجود می آید. هر چند خطر حیوانات درنده و وحشی در این ناحیه در فصل زمستان وجود دارد ولی اگر گردش گروهی از این آبشار انجام گیرد، خاطره انگیز خواهد بود.

چشمه امدوا در فاصله ۵۰ متری جنوب آبشار قرار داشته و آب آن از زیر تنه درختی به بیرون جاری شده و بعد از پیمودن مسیری کوتاه، از لبه پرتگاهی با پوشش گیاهی و از میان درختان به صورت آبشار سرازیر شده و منظره ای بسیار زیبایی پدید آورده است که هر بیننده ای را مجذوب خود می کند.

آبشارهای انگاس

آبشار «انگاس» در شهرستان نوشهر (در فاصله ۷۵ کیلومتر از شهر) در بخش کجور در روستای انگاس واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار در ۱۰ کیلومتری جنوبی بخش کجور به سمت روستای انگاس می باشد. آبشارهای متعدد دیگری در این منطقه وجود دارد که مهم ترین این آبشارها به طور عمده در مناطق جنگلی و کوهپایه ای واقع اند و می توان به آبشار «جناب»، آبشار «پنجاه جسم»، آبشار و چشمه «موزیا»، آبشار «شیوار دره» (که از چند آبشار پلکانی تشکیل شده) و ده ها آبشار کوچک دیگر اشاره کرد.

روستای انگاس دارای آب و هوایی معتدل و سرد و چشم اندازهای طبیعی، آبشارهای فراوان و جنگل های انبوه با گونه های زربین، بلوط، سرخدار، افرا، ون، اوری و توسکا است. در این منطقه گل های زینتی و میوه های فصلی به وفور یافت می شود. تنوع جانوری در این منطقه بسیار زیاد بوده و مردم این منطقه اغلب به کار کشاورزی و دامپروری مشغول هستند.



آبشار آب پری روان - غلامرضا شمس ناتری

مازندران، قطب طبیعت گردی ایران

آبشارها

«بخش اول»

تهمینه اسدی امیری / کارشناس ارشد جغرافیا، برنامه ریزی توریسم

اشاره:

استان مازندران، یکی از استان های شمالی کشور ایران محسوب می شود که بی اغراق می توان گفت بیشترین جاذبه های طبیعت گردی ایران در این استان جای دارد. وجود بزرگترین دریاچه دنیا؛ دریای خزر، دومین کوه مخروطی دنیا؛ کوه دماوند، بزرگترین تالاب بین المللی که مامن صدها پرنده نایاب و کمیاب می باشد به نام تالاب میانکاله، دومین چشمه آب معدنی خاورمیانه؛ چشمه سورت، بقایای جنگل های باستانی هیرکانی و رشته کوه البرز که سرتاسر دامنه جنوبی استان را در بر گرفته اند، چشمه های آبگرم و سرد معدنی، آبشارها، رودخانه ها، مراتع، آب بندان ها، غارها، جاده های زیبا و بیلاقات، گواهی تنوع و گونه گونی طبیعت بی نظیر مازندران است. در این بخش سعی بر آن شده از تک تک جاذبه ها، اطلاعاتی از قبیل: مکان، راه دسترسی و جاذبه های اطراف، ارائه گردد تا علاقمندان به طبیعت، مسیری جدید در فصول مختلف سال را تجربه نمایند. در ضمن، از عزیزانی که به عنوان دوستدار طبیعت در مکان های نامبرده حضور داشته اند، دعوت می شود، اطلاعات تکمیلی خود را به دفتر نشریه ارسال نمایند تا ویرایش نهایی انجام پذیرد. در ابتدا، آبشارهای استان مازندران، به ترتیب حروف الفبا معرفی می گردند.

آبشار آب پری

آبشار «آب پری» در شهرستان نور واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از سمت جنوب غربی نور در مسیر نور به رویان آغاز و بعد از طی مسافت ۱۵ کیلومتر به جاده فرعی گلندرد می رسیم. وجود این آبشار در ارتفاعات، در شیب ۶۰ درجه کوه، چشم اندازی زیبا و کم نظیر پدید آورده و جاده دسترسی به آبشار، جنگلی است.

آبشارهای آب مراد لاسم

آبشار «آب مراد لاسم» در شهرستان آمل در شهر پلور واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار، در مسیر پلور به آمل (۵ کیلومتر بعد از پلور) آغاز و بعد از طی مسافت ۲۰ کیلومتر به جاده فرعی لاسم می رسد. جالب است بدانید ادامه مسیر دسترسی به آبشار، به روستای سله بن و جاده فیروزکوه منتهی می شود. مجموعه آبشارهای دیدنی معروف به آب مراد، در دامنه شمالی خط الراس دوبار قرار دارد که

آبشار اسپه او

آبشار «اسپه او» در جنوب شرقی بهشهر در نزدیکی روستای غریب محله واقع شده است. از روستا با ۶ کیلومتر پیاده روی به پای آبشار می رسید. این آبشار در ۷ کیلومتری پل، حد واسط روستاهای رودبار و غریب محله قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از میان رودخانه و چشم اندازهای زیبای آن بگذریم. این آبشار زیبا و دیدنی با ارتفاع بیش از ۱۵۰ متر، بصورت پلکانی، دارای آبگیریهای متعدد است که از



رقیه توسلی

مادر، اسمت دلم را تکان می دهد

ای مهربان ترین آدم زمین، سال هاست گهواره ی دنیا را تکان می دهی. سال هاست که عشق، دلش را به تو خوش کرده است و روزگار، دلگرم لالایی های توست.

ای مهربان ترین آدم زمین، سال هاست چشم که باز می کنم چشم های تو در من می پیچد. سال هاست که با تماشای تو، به یاد رودخانه های شیرین و درختان سرسبز ابرها، در آسمان می افتم. سال هاست که دنیا را معطر کرده ای و چراغ روشن تمام خانه های زمینی. ای مهربان ترین، به تو که می رسم، ویرانی هایم آباد می شود و از نو آغاز می شوم. به تو که می رسم، روزگار قرار می گیرد.

ای مهربان ترین آدم زمین، در کنار زخم های روزگار زود خوب می شود و شادی زود پیدا می کند. هر بار در کنار تو، خوب ترین ها اتفاق می افتد.

سال هاست می دانم محبت هایت که نباشد، خوشبختی ام زیر و رو می شود. تو پناهگاه منی و من برای نوازش های تو لحظه شماری می کنم. با تو همه جا بهشت است، نسیم می وزد و من سال هاست که فهمیده ام عشق تو تمام نمی شود.

ای مهربان ترین، باور کن هر بار به احترام آمدن تو، اندوه، بار و بنه جمع می کند و می رود؛ اشک ها در صورت گم می شوند؛ خانه ی سرم، تارها را بر می دارد و آب و جارو می کند و چشم هایم به استقبال قدم هایت می دود.

مادر عزیزم، تو از تمام پرهای پرواز جهان، بزرگ تری. با تو، عشق در قلبم سرازیر می شود و بال های شکسته ام قدرت پریدن می گیرد. ای مهربان ترین آدم زمین، من با زخم های عاشقانه ی تو زنده ام. با چشم های آرامی که هر روز به سراغم می آید و عمیق تر دوستم می دارد. مادرم، سال هاست دست های نوازشت شعر می خوانند و چشم هایت قصه می گویند. سال هاست که من بی تو خودم را از دست می دهم. ای همنشین فرشته ها، حالا که به خاطر کودکت به زمین سفر کرده ای، حالا که بعد از این همه سال فهمیده ام مثل ما از آب و خاک و گل نیستی، قلبم تکان می لرزد.

با تو تا خداوند راهی نیست. از چشم هایت که آغاز کنم، چند مشت آب می خواهد و نمازی که عاشق، خواندندش را خوب بلد است. آن وقت فاصله ام تا آسمان، تا تو، تا خداوند، یک پلک باز کردن، بیشتر نیست. سال هاست با تو چشم هایم به خداوند می رسد. با تو چشم هایم عاشق تر می شود.



به بهانه روز معلم

بی توهیچ مشقی خط نمی خورد

سال هاست صدای آرام تو در جهان متلاطم من زندگی می کند. سال هاست که هر چه می نویسم شبیه تو می شود. شبیه روزهایی که با ندانستن هایم کنار می آمدی.

هنوز قلبم از عاشقانه هایت و روحم از مهربانی هایت، آباد است و هنوز جواب سوال های من روی تخته سیاه درس تو پیدا می شود.

آموزگار بزرگ من، باور کن، هنوز دنیا از فانوس کلاس تو روشنایی می گیرد و زندگی از پشت نیکت های کلاس تو آغاز می شود. من تو را می شناسم. می دانم سال های سال است که از سرمشق های زیباییت، دانایی بدنیای می آید و جهل تنها تر می شود. تو را می شناسم. بوی کتاب هایت دنیا را زیر و رو می کند و زمزمه هایت شاعران را به دنیا می آورد.

من، تو را که هیچ گاه بین کله ها و جملات گم نشدی و راه بلدترین آدم واژه ها ماندی. می شناسم. ای عاشق ترین آدم دنیا، می دانم روزهای عبرت را ریختی به پاهایم که کوچک نمانم. می دانم هنوز خانه ات بوی گچ می دهد و لای دفتر کلاست، خودکار است. من می دانم صبورترین آدم دنیا هنوز توست. تو که هر بار با آمدنت، مثل معجزه نور می آوری. تو که رهایی نمی کنی و در فراز و نشیب ها دستم را می گیری.

تو را می شناسم. دوست داشتن هایت را می شناسم. نور و آب و آفتاب ات را می شناسم. آن هزاران دری را که برای رفتن به دل زندگی نشانم دادی، حالا خوب می شناسم. حالا می دانم دانایی چقدر می چسبد و پشت پرچین باغ علم، چه سبزه زار زیبایی است.

من با لبخندهای زلال خاطره دارم. با مشق هایی که می خواندی و خط بی زدی. مهربانی هایت که زمستانم را بهار می کرد. تو را می شناسم. از همان وقت که چراغ های خابوش سرم را یک به یک روشن می کردی و خواندن را با پایم می خواندی و نوشتن را می نوشتی.

تو با صد آفرین و هزار آفرین هایت دنیا را فتح کردی. ای پنجره ی آغاز من به جهان، هنوز با تو هوای سرم تازه می شود. هنوز با تو دنیا را می شناسم. آن روزها که یاد دادی چگونه چهار را با یک جمع کنم، مدادها را بتراشم، بابا را بخش کنم «آن مرد آمد» را روی تخته سیاه بنویسم و وقت آمدنت بایستم. تمام قد عاشقت شده بودم.

معلم عزیزم، برای تو که روزی تمام آرزوها و رویاهایت را صرف فرادهای من می کردی، آرزوهای خوب می خواهم و به تو که جانم را زنده کردی و دست روحم را گرفتی درود فراوانی می فرستم.

● رقيه توسلی





کله سردر رینه لاریجان

رضوانه دوستی دنگرگری

رینه یکی از شهرهای استان سرسبز مازندران می باشد که در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است. رینه نزدیک ترین شهر به قله دماوند است که دارای دو شهر بزرگ، «شهرک آرن» (خرم آباد سابق) و «شهرک صنعتی» می باشد و از منطقه های اساطیری ایران است.

لاریجان از سال ۱۳۱۶ به بخش ارتقا یافته، و بخشداری لاریجان در رینه تاسیس و تا سال ۱۳۴۲ در آن جا مستقر بوده که به دلیل تاسیس جاده هراز و به خاطر دسترسی بهتر اهالی لاریجان به این اداره حاکمیتی، بخشداری به کنار جاده هراز انتقال یافته و در همان سال (۱۳۴۲) شهرداری رینه تاسیس و تاکنون هم در حال ادامه خدمات رسانی به شهروندان است و از سال ۱۳۷۹ با تصویب طرح هادی شهر رینه، روستاهای گرنا و آبگرم، جزو حوزه خدماتی شهر رینه قرار گرفتند. در واقع این شهر از مسیر آمل به تهران در جاده هراز، در ۷۹ کیلومتر در سمت شمالی و بالاتر از گزنگ واقع شده که با تهران حدود ۹۰ کیلومتر فاصله دارد و میانگین ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲ هزار و ۴۰ متر است.

شهر رینه دارای کلاتری مستقل است. هم چنین کوهنوردانی که قصد صعود به قله دماوند از یال جنوبی را دارند نیز می بایستی از مسیر رینه تردد نمایند.

از مناطق دیدنی و جالب توجه رینه، می توان به «آب گرم لاریجان» (در ۵ کیلومتری رینه با راه آسفالت)، «دشت لاله»، «امامزاده محمد طاهر» (مربوط به سده ۸ و ۹ ه.ق)، آبشار بسیار زیبا واقع در سر آسیاب، حمام شاه عباس و دشت های سرسبز و پرگل با باغ های میوه، اشاره کرد.

اما آب گرم این شهر در روستایی است با حدود ۱۰۰۰ خانوار که در دره ای با چشمه های آب گرم قرار گرفته است و همیشه در آخر هفته مملو از گردشگران می باشد. این روستا به واسطه داشتن چشمه های متعدد آبگرم، شلوغ ترین روستای منطقه است که برای وارد شدن به آن از جاده اصلی هراز، مسیری با تابلوی «آبگرم لاریجان» وجود دارد و مسیر دوم، از طریق ورودی شهر رینه می باشد. برای استفاده از آبگرم در این روستا، می توان از استخرهای بزرگ عمومی، حمام های آبگرم، وان های آبگرم منازل و سوییچ ها استفاده کرد.

به لحاظ نظامی نیز یادگان رینه در ضلع غربی این شهر قرار دارد که یک گردان از لشکر ۲۳ تکاور در آن جا مستقر است.

مهم ترین محصولات کشاورزی رینه؛ سیب، گلابی، آلبالو، گیلاس، گردو، زردآلو، آلو طلائی، فندق و... است.

رینه مراسم سنتی خاصی نیز دارد که بعضی از آن ها مانند مراسم «برف چال» در فصل بهار انجام می شود. از دیگر مراسم سنتی این شهر، می توان مراسم تعزیه خوانی، مراسم عزاداری ماه محرم و مراسم کله سر را نام برد.

مراسم سنتی «کله سر» بر اساس یاریگری است و آن همسویی کوشش های دو یا چند نفر برای دستیابی به هدف یا اهداف معین با منظور و نیت واحد یا متفاوت، یا به عبارتی مجموع تلاش های هم سوی یک جمع برای رسیدن به یک هدف است. یکی از مراسم سنتی رینه لاریجان، مراسم کله سر است که همه ساله در فصل بهار، اوایل اردیبهشت ماه انجام می شود. پیشینه این مراسم به این شرح است که چون در زمان قدیم آب لوله کشی وجود نداشت و مردم رینه از چشمه ای که در اطراف گرنا وجود داشت آب مورد نیاز خود را فراهم می کردند، جویی از گرنا تا رینه ساختند که از طریق آن آب چشمه را که بسیار تمیز و زلال بود در منزل خود داشتند. از آن جایی که این جوی در طول سال رسوب داشت و کثیف می شد، مردم رینه تصمیم گرفتند، هر سال یک روز را به تمیز کردن این جوی آب اختصاص دهند که در این روز مغازه ها و مدارس با امر کدخدای ده تعطیل می شد و همه مردان ده و دانش آموزان پسر، به تمیز کردن جوی ده از رینه تا گرنا می پرداختند و وقتی با اتمام کار به ده گرنا می رسیدند، ظهر شده و زن های ده با درست کردن غذاهای خوشمزه و آوردن غذاها به نزدیکی چشمه، از همسران و پسران خود پذیرایی می کردند و این روز را گرمی می داشتند.

ضمناً حدود ۳۰۰ سال پیش، این چشمه از طرف کدخدای رینه و با پشتیبانی مردمان رینه از اهالی ده گرنا خریداری شده است که اکنون نیز در منبعی در اطراف شهرک آرن ذخیره و کاملاً تصفیه گردیده و توسط اداره آب و فاضلاب اداره می شود.

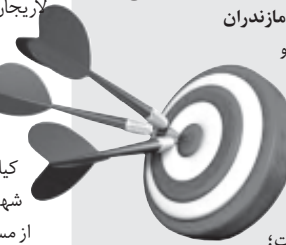


□ مراسم کله سر ۳۱ فروردین ۱۳۹۱ - رینه لاریجان

یادداشت میهمان

بازاریابی و تبلیغات در گردشگری مازندران

رکسانا کولایبان / رئیس اداره بازاریابی و تبلیغات میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران



استان مازندران با دارا بودن مواهب الهی و پتانسیل های بالقوه و جاذبه های کم نظیر جزو یکی از قطب های گردشگری مطرح در ایران محسوب می گردد که هر ساله در ایام تعطیلات نوروز و تابستان، گردشگرانی با انگیزه های خاص را جذب می نماید. بازاریابی و تبلیغات، در این خطه علم فراموش شده ای است؛

علمی که پایه و اساس گردشگری می باشد. آیا نباید از این علم جهت جذب بیشتر گردشگر استفاده نمود؟ آیا نباید این گردشگران را در طول سال به این استان جذب نمود؟ آیا نباید گردشگران را با انگیزه های زیارتی، علمی - تحقیقاتی، کشاورزی، روستاگردی و... جذب نمود؟ در حالی که استان مازندران به اندازه جاذبه های گردشگری خود، دارای جاذبه های بسیار دیگری است. زمانی همه این ناپیداها به باید تا تبدیل خواهد شد که حلقه مفقوده بازاریابی و تبلیغات به طور جدی از سوی مسئولین استانی پیگیری گردد. متأسفانه در طی ایام تعطیلات ما شاهد بروشورهایی با رنگ ها و طرح های مختلف از سوی ارگان ها هستیم که تنها دارای یک سری اطلاعات محدود را ارائه می دهد. مسافر با ورود به استان شاهد بسیاری از این گونه اطلاعات و بروشورها است اما هنوز در خیابان ها سرگردان و بدون نشانی دقیقی این اطلاعات را جستجو می کند. این مسافر به دلیل آگاهی نداشتن از مسیرها و آدرس های دقیق نمی تواند سفر خود را به درستی زمان بندی نماید و از سفر خود لذت ببرد. به دلیل آن که این بروشورها از دیدگاه یک ارگان نوشته شده نه از دید و نیاز گردشگری که وارد استان می گردد. به نظر می رسد باید مواردی در بخش بازاریابی و تبلیغات در نظر گرفته شود تا شاهد رشد گردشگری در همه ایام سال در استان مازندران باشیم که مختصراً به آن می پردازیم:

- ایجاد پایگاه های اطلاع رسانی دائمی در مبادی ورودی مسافران، شامل ایستگاه های قطار، فرودگاه ها، بنادر و ترمینال های مسافری
- ایجاد بازارچه های گردشگری هفتگی (هفته ای یک بار) در مکانی دائمی

- اختصاص مکانی مناسب جهت برگزاری همایش ها و نمایشگاه های ملی و بین المللی

- آماده سازی و ارائه دروس گردشگری و آموزش آن در سطح مدارس ابتدایی جهت فرهنگ سازی که البته در حال حاضر در کتاب «بخوانیم» در آن اشاره شده، البته باید ذکر کرد که بهتر است درس گردشگری، مثل دروس ریاضی، ورزش و... آموزش داده شود و دانش آموز به طور عملی با مفاهیم گردشگر و گردشگری آشنا شود.

- شناسایی بازارهای هدف استان مازندران و ایجاد نمایشگاه های دائمی در کشورهای هدف استان مازندران جهت جذب گردشگران بین المللی.

- ایجاد سایت تخصصی جاذبه های گردشگری استان، به همراه راه اندازی تورهایی مجازی استان مازندران جهت معرفی هرچه بهتر این دیار.

- تهیه کتاب هایی با محتوای علمی به دو زبان فارسی و انگلیسی که بیانگر فرهنگ والا و آداب و رسوم خاص مردم این سرزمین باشد.

- تهیه بروشورهای اطلاع رسانی با اطلاعات دقیق به دو زبان فارسی و انگلیسی

- ایجاد فصلنامه گردشگری مازندران به دو زبان فارسی و انگلیسی

- تهیه و پخش برنامه های گردشگری از شبکه های داخلی و خارجی صدا و سیما استان و کشور

- واگذاری اینبه تاریخی به بخش های خصوصی و آماده اندازی اینبه جهت استفاده گردشگران تا از نزدیک با تاریخ و فرهنگ ما آشنا شوند.

در پایان باید به این مطلب اشاره نمود که مهم ترین عامل پیشرفت در امر گردشگری تنها توجه به انگیزه گردشگران است که باید از طریق علم بازاریابی به آن برسیم.

باشد، زمانی که در محل کار خود هستیم، خیالمان راحت است که در غیابمان جای امنی وجود دارد تا زن و دخترانمان در آن جا تفریح کنند و راحت باشند. البته شاید برخی بگویند؛ این کار جداسازی، ناخوشایند است اما به نظر من؛ انتخاب با خود ماست. آن‌ها که دوست ندارند، می‌توانند از فضاهای مختلط و خانوادگی استفاده کنند. او گوشه‌ای از پارک را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این جوان‌های موتورسوار که به (ساقی) معروف اند به رد و بدل اقلام غیرقانونی می‌پردازند. حالا بگوئید چطور می‌شود دخترم را تنها به این اماکن بفرستیم؟! من از مسئولین می‌خواهم این برنامه را سریع‌تر عملی کنند؛ مسلماً ما مردم از همکاری دریغ نمی‌کنیم.»

پارک کوشاسنگ ساری، ساعت ۶ صبح

فرهنگ، عادات، رسوم و خواسته‌های جامعه ما، انتظار ویژه‌ای از زنان دارد. دوچرخه سواری یا اسکیت زنان در معیار عمومی، پذیرفته نیست و با توجه به شرایط اجتماعی کشورمان، وجود فضاهای ویژه زنان، دارای کارکرد اجتماعی و مفید ارزیابی می‌شود. اعظم ۵، ۲۷ ساله می‌گوید: «با پوششی که ما در مجامع عمومی داریم، دوچرخه سواری یا اسکیت یا دیگر ورزش‌ها در محل‌های عمومی مقدور نیست. شاید هم من و مادرم بخواهیم از نور آفتاب راحت‌تر استفاده کنیم، بنابراین وجود چنین مراکزی در کشور ما ضروری است.»

در این بین با نقطه نظرات مخالف هم برخورد نمودیم که احداث مراکز مجزای برای زنان را بی‌فایده می‌دانند. مریم ناظمی، ۲۲ ساله، دانشجویی می‌گوید: «من با هرگونه جداسازی جنسیتی مخالفم. فرهنگ جامعه باید اصلاح شود و جامعه باید دختران را همان‌گونه که هستند، بپذیرد. من به عنوان یک زن حق دارم در پارک‌ها و معابر عمومی ورزش و دوچرخه سواری کنم.»

شاید برخی معتقدند؛ عرف و قوانین نانوشته، محدودیت‌هایی را که قانون منع نمی‌کند، برای زنان ایجاد کرده و مهم‌ترین راه برای مبارزه با آن‌ها، بی‌توجهی و عبور از آن‌هاست. ساناز فخریان، ۳۰ ساله، دانشجوی روان‌شناسی می‌گوید: «ما زنان باید تلاش کنیم فضاهای صرفاً مردانه را تغییر دهیم. مثلاً سال‌ها پیش؛ قهوه‌خانه، فضایی کاملاً مردانه تلقی می‌شد و هیچ زنی حاضر نبود به این مراکز وارد شود اما ما زنان تصمیم گرفتیم با رفتن به این مکان‌ها، سنت‌های قدیمی را تغییر داده و برای خود در کافی‌شاپ و چایخانه‌های سنتی جایی باز کنیم.» وی ایجاد این چنین فضاهایی را تسلیم شدن زنان در مقابل عرف و سنت‌های بی‌جای مردانه می‌داند و می‌گوید: «با این روش، زنان می‌پذیرند که همه چیز تک جنسیتی ساخته شده اما این تغییر در فرهنگ ایجاد نمی‌کند. ما زنان باید تلاش کنیم که در فضاهای مشترک، به مردان بیاموزیم که حرمت مان را حفظ کنند ولی در عین حال با توجه به آن‌چه که اگر ناگفته بماند بهتر است، ایجاد فضایی مجزا ایده‌خوبی است.»

پای صحبت کارشناسان

برای واکاوی اهمیت و ضرورت ایجاد این نوع پارک‌ها، با وجود آن‌که پیش از این به میزان کافی سخن گفته شده و در شهرهای بسیاری از جمله کلان‌شهرهای تأسیس شده و به بهره‌برداری رسیده است، با دکتر «محمد رضا سلیمانی بشلی»، جامعه‌شناس، به گفتگو

می‌کند و اگر جای امنی برای او وجود داشته باشد، یقیناً معضلات متعاقب آن نیز کاهش خواهد یافت.»

شاید بتوان گفت با توجه به شرایط اجتماعی جامعه ما که زنان دارای امکانات مناسب برای بهره‌گیری از فضاهای اجتماعی و عمومی نیستند، همواره نوعی نگرانی و دلواپسی از آسیب‌های اجتماعی، همراه خانواده‌ها خواهد بود.

نگین ابطی، ۲۳ ساله عنوان کرد: «به نظر من برای بانوان بهتر است که از امکانات راحت‌تر استفاده کنند. مزاحمت‌ها باعث می‌شود که ما دختران جوان نتوانیم تنها به پارک بیاییم و مجبوریم ماهی یکبار، آن‌هم الزاماً با خانواده از این فضا استفاده کنیم. توجه داشته باشید که خانواده‌های ما شاغل‌اند و ممکن است در زمان‌های مورد نظر ما نتوانند همراهی مان کنند. البته اگر پارکی که برای خانم‌ها تأسیس می‌شود به مرکز شهر نزدیکتر باشد، امکان استفاده بیشتر و دسترسی بهتر را فراهم خواهد نمود و یقیناً استقبال خوبی صورت خواهد گرفت و به بازدهی تربیتی خانواده‌ها می‌افزاید.»

المیرا اسماعیلی، ۲۳ ساله نیز در ادامه گفت: «اگر پارکی باشد که خانم‌ها بتوانند با لباس راحت و ورزشی از امکانات و لوازم ورزشی در فضای آزاد استفاده کنند، بسیار خوب است و مسلماً کمکی است برای بالا بردن درجه سلامت بانوان و خانواده‌ها. در پارک‌های کنونی ساری، با وجود ابزارهای ورزشی، امکان استفاده برای خانم‌ها فراهم نیست. من به خاطر بعضی از رفتارها، سالی یک یا دو بار به پارک می‌آیم چون دل‌خوشی از وضعیت موجود در پارک ندارم. تا جایی که حتی



پارک‌های ویژه زنان مکان‌هایی هستند که بسیاری از زنان و دختران جوان می‌توانند با استفاده از لباس‌های راحت و مناسب، در آن به ورزش و تفریح بپردازند. رعایت امنیت اجتماعی، محصور بودن، مشرف نبودن ساختمان‌های اطراف به پارک زنان، از ویژگی‌های اصلی این مراکز است

برداشت نادرستی از پارک نشینی خانم‌ها وجود دارد و این مساله به گونه‌ای طلعنه‌آمیز، میان مردم مطرح می‌شود!

پارک دامادی ساری، ساعت ۲۰

خانواده‌ای متشکل از یک پدر، مادر و دو فرزند دختر نشسته بر نیمکتی، از هوای مطبوع بهاری لذت می‌برند. صمیمیت آن‌ها بهانه‌ای شد تا پای نظراتشان بنشینیم. مادر خانواده می‌گوید: «آپارتمان‌ها ما را از هوای آزاد و تنفس زندگی دور کرده‌اند و این پارک‌ها تنها جاهایی هستند که ما را با طبیعت پیوند می‌دهند.» پدر خانواده ادامه می‌دهد: «اگر پارک ویژه بانوان وجود داشته

استفاده کرد.

اگر بانویی در خانه دچار مشکلات روحی و جسمی شود، آثار منفی آن در حوزه تربیتی، اقتصادی و کارآمدی جامعه مشخص می‌شود، بنابراین توجه به اوقات فراغت و سلامت روحی و جسمی زنان، یکی از مهم‌ترین نیازهای آن‌هاست.

مردم چه می‌گویند؟

با وجود افتتاح گاه به گاه پارک‌های زنان در شهرهای مختلف کشور، این موضوع هم چنان مخالفان و موافقان متعددی دارد. آن چنان‌که عده‌ای با تحلیل نادرست، احداث این اماکن را در جهت جداسازی جنسیتی و توهین به شان و شخصیت زنان ارزیابی کرده و عده‌ای دیگر نیز با توجه به الزامات شرعی، عرفی و قانونی برای ورزش زنان، وجود این مراکز را مفید و دارای کارکرد اجتماعی می‌دانند. برای بررسی نظرات مردم در جهت احداث پارک ویژه بانوان در شهر ساری، به پارک‌هایی که بیشتر مورد بهره‌برداری مردم قرار می‌گیرد رفته و با تعدادی از همشهریان به گفتگو نشستیم.

پارک شهرداری ساری، ساعت ۱۹

زینت السادات طالبیان، کارشناس رشته‌ی راه و ساختمان، ۶۸ ساله که بعضی از غروب‌های بهار از فضای این پارک استفاده می‌کند در این باره می‌گوید: «این حق خانم‌هاست که با توجه به مسئولیت‌های زیادی که به عهده‌شان هست، اوقات فراغت‌شان را

در جایی آرام، با امنیت بیشتر بگذرانند. البته در مازندران پارک‌ها از امنیت لازم برخوردارند اما این نتیجه‌ی تحمل محدودیت‌های پارک عمومی است و این، هم جای خوشحالی دارد و هم هشدار دهنده است اما خانم‌ها؛ برای کنار هم بودن، به راحتی بیشتری نیاز دارند. شاید برای من نوعی که عمری گذرانده‌ام، مختلط بودن چندان دشواری‌ای به همراه نداشته باشد اما برای دخترم که از قشر جوان این شهر محسوب می‌شود، مشکلاتی را در پی دارد. دخترم به صراحت عنوان می‌کند که محیط پارک او را معذب نموده و حس خوبی ندارد. از طرفی در پارک‌های ویژه بانوان این امکان وجود دارد که جوان‌ها در کنار میانسالان و پیرسالان قرار گرفته و این همراهی، روحیه‌ی شادی بیشتری را منتقل می‌کند.»

مساله مورد چالش این است که ما چطور می‌توانیم از دختران جوان بخواهیم از امکانات پارک‌ها و مراکز عمومی، آزادانه استفاده نکنند اما در عین حال سالم و سلامت هم باشند؟! اگر امکان استفاده از اماکن عمومی به منظور ورزش و سایر تفریح‌ها برای دختران مان وجود ندارد، ما موظفیم برای آن‌ها فضاهایی مناسب را فراهم کنیم. فراموش نکنیم که در هر سال به جمعیت زنان و دختران نیازمند به فضاهای اختصاصی بانوان، افزوده می‌شود.

طاهره عظیمی، فرهنگی می‌گوید: «پارک ویژه بانوان مسلماً باعث خوشحالی و نشاط زنان شهر خواهد شد. دختران جوان وقتی خسته می‌شوند یا حوصله‌شان سر می‌رود و یا دوست دارند در محیط آزاد مطالعه کنند، چقدر راحت‌تر خواهند بود که در محیط ویژه‌ی همجنسان خود قرار بگیرند. در اینصورت خانواده‌ها هم دلهره و نگرانی کم‌تری خواهند داشت. مساله‌ی جوانان، بسیار مهم است. اگر توجه کنید، دختری که به جهت تنش‌های خانوادگی به پارک پناه می‌آورد تا در هوای آزاد خودش را آرام کند، خطرات زیادی اورا تهدید



ایجاد پارک بانوان

توسعه سلامت زنان جامعه



لیلا مشفق
moshfeqh1390@gmail.com

اشاره:

بهار که باشد و بهار نارنج که توی کوچه ها و خیابان ها ببیچد، گاهی دلت می خواهد در یک گوشه دنج خلوت کنی و کم تر با آدم ها رو به رو شوی و ساعت هائی را به خودت مشغول باشی به خصوص؛ زن اگر باشی، دوست داری بعضی وقت ها راحت در محیطی خارج از خانه، فارغ از هرگونه نگاه پرسشگر، با دوستان همجنس ات بگویی، بخندی و بدون دغدغه خودت را رها کنی، بی آن که نگران قضاوت دیگران باشی. اما کجای این شهر پناهت می دهد تا از آپارتمان های محدود بزنی بیرون و یک نفس بلند و عمیق آرامش بریزی توی ریه هایت؟ این که در ایران، روز به روز به مکان های مخصوص زنان اضافه می شود، از ناوگان حمل و نقل عمومی گرفته تا کارواش ها و رستوران ها، هیچ ربطی به تفکیک جنسیتی و جدایی زن از مرد ندارد. چون در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز که مساله حجاب و الزامات عرفی و قانونی مطرح نیست، مکان های مخصوص زنان افتتاح می شود که اتفاقاً در کشور ما با استقبال خوبی مواجه شده است.

مقدمه

بعضی از امکانات و تجهیزات موجود در هر شهر شاید در نگاه اول جزو ضروریات و مسائل مهم نباشد، اما با دقت بیشتر و تمرکز در آن می توان به عمق اهمیت و اثرگذاری آن پی برد. یکی از این امکانات، فضای تفریحی ویژه بانوان است. جایی که زنان و دختران جوان بتوانند با راحتی و آسایش به ورزش ها و فعالیت های مفرحی بپردازند که در پارک های عمومی با منع قانونی دارند و یا قیح عرفی! احداث پارک زنان؛ در واقع پاسخ به نیازی است که به دلیل محدودیت های جامعه یا ترجیح شخصی، برای بانوان به وجود آمده است و به اعتقاد برخی از جامعه شناسان، این مساله می تواند تا حدی به تخلیه هیجانات زنان منجر شود.

تاریخچه ایجاد پارک بانوان

ایده اولیه تشکیل این مراکز، سال ها پیش در دفتر امور زنان ریاست جمهوری مطرح شد اما پس از مدت کوتاهی این بحث به دست فراموشی سپرده شد و توجه دوباره به این بحث از سال ۱۳۸۲ آغاز گشت. در واقع بعد از ارائه گزارش پزشکان دانشگاه علوم پزشکی به دفتر امور زنان، مبنی بر رشد بیماری پوکی استخوان نزد زنان در اثر شیوه زندگی آن ها (عدم استفاده از نور خورشید به دلیل زندگی آپارتمان نشینی و خانه های مشرف به یکدیگر)، به نبود امکانات اولیه رفاهی، ورزشی و تفریحی برای زنان توجه شد و ایجاد و احداث پارک های ویژه زنان در سال های اخیر را به بحثی جدی تبدیل نمود و برای اولین بار، سازمان شهرداری های کشور با مشارکت شهرداری ها و به همراه دفتر امور زنان

وزارت کشور، در ایجاد مراکز تفریحی ورزشی و رفاهی برای بهره برداری زنان، پیشگام شدند که به دنبال آن برخی از استان های کشور، مانند: سیستان و بلوچستان، هرمزگان، چهارمحال بختیاری، تهران و غیره، این پارک ها را ایجاد کردند. البته گفتنی است که برخی از کشورهای اسلامی، مانند؛ امارات و عمان سال ها پیش، این نوع پارک ها را برای بانوان ایجاد کرده اند.

پارک های ویژه زنان مکان هایی هستند که بسیاری از زنان و دختران جوان می توانند با استفاده از لباس های راحت و مناسب، در آن به ورزش و تفریح بپردازند. رعایت امنیت اجتماعی، محصور بودن، مشرف نبودن ساختمان های اطراف به پارک زنان، از ویژگی های اصلی این مراکز است، هم چنین آفتابگیر بودن، وجود کارکنان و نگهبانان زن، سیستم آب، برق، گاز، تلفن، سرویس بهداشتی، مهدکودک، زمین بازی کودکان، سالن ورزشی، استخر، پیست دوچرخه سواری و پیاده روی، همراه با بوفه و رستوران، کتابخانه، نمازخانه، سالن اجتماعات و وجود آلاچیق برای برگزاری نشست های دوستانه و نیمکت ثابت و سیار، از دیگر امکانات رفاهی پیش بینی شده در این مراکز است.

اهداف ایجاد پارک بانوان

بنابر این باور که هیچ مسئولیت و رسالتی برای بانوان مهم تر از نقش مادری نیست و نیز با توجه به این که خانواده مهم ترین رکن و اساس جامعه است، باید قبول کنیم که بانوان پایه و اساس خانواده اند و بر اساس رسالت عظیمی که بر دوش دارند، باید به فکر ایجاد شوق و پرکردن اوقات فراغت برای آن ها بود و هم چنین به سلامت جسمی و روحی آن ها توجه ویژه ای نمود.

زن در خانواده نقش اساسی و کلیدی در تربیت فرزندان داشته و نوع تربیت نیز نقش بسزایی در شکل گیری فرهنگ جامعه دارد و چنانچه زن یا مادر در خانواده دچار مشکل جسمی یا روحی شود، همه ی خانواده تحت تاثیر آن مشکل قرار خواهند گرفت. در این راستا، ایجاد پارک بانوان برای توسعه سلامت زنان جامعه، امری حائز اهمیت است. مهم ترین اهداف ایجاد پارک بانوان عبارتند از:

حفظ تعادل جامعه از نظر امنیت و آرامش روانی

حفظ و تحکیم بنیان خانواده

پیشگیری از فروپاشی نظم جامعه

جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و ابتذال وی

تامین فضاهای ورزشی ویژه بانوان

تقویت روحیه ی شادی و نشاط در بانوان، به ویژه دختران

تامین آرامش در نهاد مقدس خانواده

حفظ سلامت جسمی و روحی زنان

شادابی و تخلیه انرژی دختران جوان در محیطی امن همراه با

آرامش

نیازهای شهری زنان

با نگاهی به سیر تاریخی بسیاری از مقولات، مثل؛ هنر، زبان و نیز انواع مباحث اجتماعی، سیطره ی وجه مردانگی بر آن ها مشهود است. این موضوع را می توان در زوایای شهری هم مشاهده نمود. این که بگوئیم سامان دهی شهرها مردانه بوده و توجه کافی به نیازهای زنان در این شهرها لحاظ نشده است، نه تنها یک رویکرد فمینیستی نیست بلکه نوعی یادآوری در مورد شخصیت زنان و اهمیت دادن به حقوق آن ها به عنوان قشری است که در هر جامعه ای سکان شکل گیری نسل آینده را به دست او سپرده اند که در اسلام و میانی دینی نیز بسیار به زنان و کرامت آنان پرداخته شده است.

گرچه در حوزه مدیریتی و باورهای فکری، نگاه جنسیتی به موضوعات چندان خوشایند نیست اما با توجه به این که در جامعه ی ما باورهای دینی، مذهبی و فرهنگ ایرانی حاکم است، باید با اوج تدبیر و عقلانیت از همه ی ظرفیت های موجود برای رفاه حال بانوان

در نشست بررسی حضور و نقش زنان
در شورا عنوان شد؛

زنان از حواشی رقابت های انتخاباتی واهمه دارند

لیلا مشفق - زهرا اسلامی

هم به دلایل مختلف به کسانی رای داده اند که به این وضعیت ناآگاهی افزوده اند. شوراها به اعتقاد من چندان موفق عمل نکرده اند. البته نه این که بخواهم بگویم اعضای شورا کم کاری کرده اند بلکه برای این امر دلایل متعددی وجود دارد. از جمله عدم تدوین درست قوانین اجرایی از طرف قانونگذار و نیز عدم انتخاب درست از طرف مردم. وقتی انتخاب درست نباشد مدیریت هم نادرست خواهد بود. درست است که تخصص و تجربه خیلی ضروری است اما حرفه هم بسیار اهمیت دارد. شهر یا تخصص های مختلف اداره می شود و اگر تمام اعضا از یک حرفه باشند، در نظر داشته باشید که چه کاستی هایی وجود خواهد داشت. پس در کنار اطلاع رسانی، فرهنگ سازی و بالا بردن دانش مردم، انتظار می رود مردم انتخاب درستی داشته باشند. بارها در شهرها دیده ام که مردم رئیس شورای شهر خود را نمی شناسند و این بسیار تاسف بار است. ما نیاز به کار فرهنگی داریم. در دیگر کشورها، شوراها بسیار قدرتمندند و در ایران با وجود این که قانونگذار نظارت مدیریت شهری را به شوراها واگذار کرده اما عملاً شورا نمی تواند بر بسیاری از امور نظارت کند. شاید خود شوراها نیز در این زمینه کم کاری کرده اند و نتوانسته اند حق نظارت خود بر ادارات شهری را از قانونگذار مطالبه کنند و شاید دلیل عمده آن عدم همسویی اعضای شوراها و نیز ناتوانی در انجام کارهای جمعی باشد و کار انفرادی در مدیریت شهری جایگاهی ندارد. البته ناگفته نماند، گاهی ما اعضای شورا؛ تلاش های خود را به سمت حفظ موقعیت خود هدایت می کنیم و کم تر خدمت به شهر و عموم مردم را مد نظر داریم.

فانی صابری: اگر قرار باشد رای مردم معیار انتخاب اعضای شورا باشد؛ متأسفانه می بینیم که آرای قومی - قبیله ای موجبات موفقیت طیفی از داوطلبان را فراهم می کند. فارغ از تخصص و توانایی آن ها، این مساله را من در مازندران بسیار زیاد دیده ام و این جاست که دیگر شوراها نمی توانند تبلور دموکراسی یک جامعه باشند و این امر باعث می شود که شورا برخوردار باشد.

مساله دیگر این است که شوراها متأسفانه در صدد انجام کارهای سطحی هستند که نمود آنی دارند و کم تر به انعکاس دراز مدت عملکرد خود توجه می کنند. یعنی تلاش نمی کنیم شهر را در برابر صدمات آتی واکسینه کنیم. مثل آسفالت کردن خیابان ها که به دلیل عدم زیرساخت مناسب، در مدتی اندک مستعمل شده، کار آبی خود را از دست می دهد.

نباید فراموش کرد چیزی که در حال حاضر اصلاً به آن اهمیت داده نمی شود، ارایه گزارش کار توسط شورا است؛ یعنی نه تنها خود شورا طرح ها و عملکرد خود را در طی یک دوره اعلام و ارایه نمی کند، مردم هم از شورا نتیجه یک دوره فعالیت را مطالبه نمی کنند!

فیروزپور: متأسفانه ما عادت به برنامه ریزی نداریم و گویا

شماره: ۱۴ سال پیش که برای دومین بار پس از انقلاب اسلامی، نهاد مدنی شورا از کتاب قانون پا فراتر گذاشت و در انتخاباتی پر شور در جامعه پدیدار شد؛ تعدادی از بانوان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه فرصت را غنیمت دانستند. وارد عرصه شدند و امیدی در دلهای زنان روشن شد که نماینده و در مواردی معدود، نمایندگان در پارلمان محلی دارند. این استقبال از سوی زنان در دوره های بعد کمرنگ شد و بلاخره در دور چهارم آن، که کمتر از یک ماه آینده شهروندان نمایندگان جدید خود را می شناسند، در حالی که استقبال از سوی زنان در شهر تهران پر رنگ بود در بسیاری از شهرها و بو یژه روستاهای مازندران این امر رنگ باخت. اگر چه عملکرد شوراها در کشور و مازندران و میزان کارایی و توانایی آنها به طور کلی نیاز به بررسی دارد؛ لذا نشانه ارمون در فرصت باقی مانده تا انتخابات، طی میزگردی با حضور سه تن از بانوان فعال که هر کدام به نوعی درگیر این نهاد بوده اند؛ گفتگویی ترتیب داده و و حضور و نقش زنان را در شورا مورد بررسی قرار داده است. در این میزگرد دکتر لاله فانی صابری عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران که در دور نخست از سوی شهروندان بهشهری نمایندگی آنها را در شورا پذیرفته بود، مرم فیروزپور که شاغل در بخش بهداشت و درمان است و تجربه سه دوره حضور در شورای شهر بابل را به همراه دارد و زهرا جامی مهندس صنایع غذایی و فعال در بخش صنایع که در دوره پیشین اعتماد ۷ هزار ساروی را جلب کرده بود اما در رقابت با همتایان مرد خود نیاز به آراء بیشتری داشت تا در شورای شهر حضور بیابد و در دور چهارم نیز به نمایندگی از زنان ساروی داوطلب حضور در شورای مرکز استان است؛ حضور داشتند.

که به دلیل وجود یک وقفه زمانی بسیار طولانی، ناشناخته ماند و بعد از احیای مجدد، مردم آگاهی لازم را از وظایف آن نداشتند. مسلمانان قانونگذار در فعال سازی مجدد شورا، هدف مثبتی را مد نظر داشته است اما پایه آن فراهم نشد. هر کاری، به زمینه سازی نیاز دارد و شورا هم نیاز به بستری داشت تا مردم مسئولیت های شورا را بشناسند. من در این مدت بارها دیده ام، کسانی برای عضویت در شورا داوطلب شده اند که حتی یک بار هم قوانین شوراها را مطالعه نکرده اند و مردم ما

لاله فانی صابری: متأسفانه می بینیم که آرای قومی - قبیله ای موجبات موفقیت طیفی از داوطلبان را فراهم می کند؛ فارغ از تخصص و توانایی آن ها. این مساله را من در مازندران بسیار زیاد دیده ام و این جاست که دیگر شوراها نمی توانند تبلور دموکراسی یک جامعه باشند و این امر باعث می شود که شورا نتواند از عملکردی با کیفیت لازم برخوردار باشد



اکنون که ۱۴ سال (سه دوره) از عمر شوراها می گذرد، شما به عنوان زنان فعال جامعه و اعضا یا داوطلبین شورا، ارزیابی تان از عملکرد این نهاد مدنی چیست؟

فانی صابری: از آن جا که قرار بود شوراها نماینده های عموم مردم باشند یا موجبات مشارکت مردم در امور شهری را فراهم سازند، به اعتقاد من تا حدی توانستند مردم را در اجرای دموکراسی و نیز برنامه ریزی ها دخالت دهند. اما هنوز راه زیادی مانده تا به جایی برسند که از هر گروهی نماینده ای در شوراها حضور داشته باشد و

مردم به درک واقعی از وظایف شوراها برسند و نماینده های منتخب راجع به مسئولیت های خود اطلاعات و دانش لازم را داشته باشند. یعنی با تخصص مناسب با مسئولیت های شوراها، وارد این عرصه شوند. چون می بینیم که برخی از برگزیدگان، بعد از ۴ سال به دانش لازم این کار می رسند که متأسفانه بسیار دیر است. در واقع از دید من شوراها برای موفقیت بیشتر باید به نیازهای شهری با دیدی تخصصی توجه کنند و اگر بخواهم با صراحت بیشتر بگویم، شاید لازم است در بین اعضای شورا حضور یک مهندس معماری و شهر سازی، حضور یک متخصص جغرافیای شهری و... الزامی شود. حتماً باید از میان مردان و زنان متخصص هم نمایندگان انتخاب گردد تا تصمیمات شهری درست تر و مسئولانه تر اتخاذ شود. متأسفانه در پاره ای از موارد، کسانی وارد این عرصه می شوند که از کم ترین تجربه در زمینه های اداری و مدیریتی برخوردارند.

متأسفانه این روند در این سال ها بهبود نیافته است و گاه می بینیم که در یک دوره، ۹۰ درصد اعضای یک شورا را در بعضی شهرها، معلمین تشکیل داده اند و کم تر شورایی در سطح استان مشاهده می شود که حداقل یک سوم آن را متخصصین شهری تشکیل داده باشند.

فیروزپور: واقعیت این است که شوراها نهاد مردمی هستند



نمی توان صرفاً منطقه ای را با چند درخت و گل و گیاه و صندلی بیار آیینم و بعد نام بوستان را به آن بدهیم
آپارتمان ها ما را از هوای آزاد و تنفس زندگی دور کرده اند و پارک ها تنها جاهایی هستند که ما را با طبیعت پیوند می دهند

ضرورت های اجتماعی و فرهنگی

حمایت از تشکل های زنان و آشنایی اقشار مختلف بانوان با نخبگان و انجمن های حامی زنان، با احداث مکان هایی در پارک و برگزاری جلسات مختلف، از ضرورت های فرهنگی و اجتماعی احداث پارک هایی ویژه زنان تلقی می شود. از آن جا که بر اساس نظرسنجی ها بیش تر استفاده کنندگان از این پارک ها زنان خانه دار و دختران جوان خواهند بود، خدمات فرهنگی، آموزشی، هنری در محل این پارک ها، سهم به سزایی در غنی کردن اوقات فراغت این عزیزان خواهد داشت.

در پایان جا دارد ضمن قدردانی از استاندار مازندران، شهردار مرکز استان و سایر مسئولان مرتبط که در مدت کوتاهی با حمایت از طرح های آبادانی ساری، تغییرات مشهودی را باعث گردیدند، درخواست کنیم که هرچه سریع تر برای احداث فضایی در خور برای استراحت، ورزش و تفریح ویژه ی بانوان و دختران جوان در ساری به تدابیر اجرایی بیاورند. احداث فضاهای اختصاصی مناسب برای ورزش بانوان از ضروریات جامعه شهری است که تا کنون این امکان فراهم نشده است و در نتیجه زنان جامعه به ناچار در فضاهای محصور و نامطلوب به رفع نیازهای تفریحی و ورزشی خود می پردازند که به عوارض ناشی از آن بارها اشاره شده است.



در محل پارک و برگزاری کلاس های آموزشی، بهداشتی و ورزشی، به این ضرورت اصلی جامعه خواهد پرداخت.

در جمع بندی آن چه که در این مقال ذکر شد، می توان ضرورت های زیر را برای ایجاد پارک های بانوان در نظر گرفت:

ضرورت های کار آفرینی برای زنان:

کار آفرینی در جامعه یکی از بزرگ ترین خدمات به اقتصاد جامعه و شهروندان می باشد. از طرفی ضرورت اشتغال زایی مناسب برای زنان و ایجاد محیط های امن و مفرحی که برای آنان در نظر گرفته شده، در اختصاص دادن پارک هایی به بانوان است. ایجاد بازارچه های کار آفرینی، استفاده نیروهای آموزش دیده در نگهداری پارک و برخی مسائل فنی آنان و اداره مکان هایی مانند: بوفه ها، کافی شاپ ها و رستوران های درون پارک نیز موقعیت مناسب و امن در اختیار تعدادی از زنان جویای کار قرار خواهد داد و نیز مکانی برای کارهای سبک و پاره وقت، مانند؛ ارائه بافتنی های تزئینی و کارهای دستی که خانم های سالمند و یا بانوانی که برای کارهای خانگی خود محل عرضه ندارند، ایجاد خواهد شد. این ایده می تواند ضمن پر کردن اوقات فراغت سالمندان که در پارک ها می گذرد، برای اکثریت زنان سالمند که بیمه نبوده و در آمدی ندارند، منبعی برای کسب در آمد باشد.

نشسته و نقطه نظرات او را جویا شدیم. وی درباره آمادگی پذیرش شهر ساری از منظر جامعه شناسی گفت: «در شرایطی که جامعه ما از مرز سنت به شکل اولیه اش گذر کرد و مدرنیسم را تجربه کرده است، بعید به نظر می رسد که تفکر مدرن در فضای شهری ما حاکم نشود. مردم از نظر نوع و سطح تحصیلات و دیگر شاخص ها از سبک زندگی مدرن بهره جسته اند. لذا زندگی در شهری پرازدحام و پرترافیک مثل ساری، به طور جدی نیاز به فضاهای فرهنگی و اجتماعی، مثل؛ فرهنگسرا و بوستان و پارک برای گروه های سنی و به تفکیک جنسیت هم دارد. قابلیت و ظرفیت فرهنگی حضور و استفاده از این فضاها برای مردم ساری کاملاً وجود دارد.»

سپس در ادامه، به ضرورت های بوستان ویژه بانوان اشاره کرد و دلایل آن را این گونه عنوان کرد: «دلایل متعددی ضرورت این امر را ایجاب می کند. اول وجود فرهنگ ایرانی - اسلامی در بین مردم است که حضور دو جنس مخالف را در کنار هم برای فعالیت های تفریحی نمی پسندد، دوم استقبال اکثریت جمعیت زنان و دخترانی است که مشتاق استفاده از این نوع فضاها هستند و مهم تر از همه، تضمین سلامت روانی - اجتماعی جامعه است. هم چنین احداث این فضاها، احترام به حقوق شهروندی است که حضور در فضاهای مختلط را مانع از تفریح سالم خود می بینند و نیز در کنار آن ها، احترام به حقوق مردان برای داشتن آزادی عمل بیشتر در فضای خاص خودشان است.»

سلیمانی در پایان افزود: بنا به منطق جامعه شناختی، یک جامعه سالم جامع های است که همه نوع امکانات و فضاها را برای همه ی گروه ها و اقشار و طبقات اجتماعی، با هر گروه سنی و از هر جنس و هر سطحی، چه به طور گروهی و یا به طور مجزا و تفکیک شده، در نظر بگیرد.»

ساکنان شهر ساری و استان مازندران به دلیل گرمای شدید و شرعی گاه بیش از حد، از همه به فضاهای تفریحی برای استراحت و تنفس نیاز دارند اما متأسفانه تا کنون کم تر به این مهم پرداخته شده است. با توجه به این که این کار قبلاً در سایر کلان شهرها انجام شده و از نظر امکان سنجی و ضرورت، مطالعات خوب و قابل دسترسی صورت گرفته، سراغ یکی از مدیران مسئول رفیتمت تا در جریان برنامه ریزی ها و ظرفیت های این شهر در خصوص چنین نیازی برای جامعه، پرس و جو کنیم:

«مهندس علیرضا حمیدی»، مدیر عامل سازمان پارک ها و فضای سبز شهرداری ساری در این باره بیان کرد: «ما در برنامه های خود، این بوستان ها را مورد نظر داریم اما عنایت داشته باشید که بوستان بانوان، به ویژگی های خاصی دارد که در هر مرحله ای نمی توان آن را احداث نمود و باید توجه داشت که ما به دنبال آن نیستیم که در جهت تحقق



مهندس علیرضا حمیدی

شعارها، صرفاً منطقه ای را با چند درخت و گل و گیاه و صندلی بیار آیینم و بعد نام بوستان را به آن بدهیم. حتی تاکید جناب عبوری، شهردار محترم شهر ساری، بر آن است که بوستان ها باید مجهز و شکل باشند.»

وی ضمن اشاره به توجهات اخیر به بهبود وضعیت مبلمان شهری و تجهیز بوستان ها، در ادامه اظهار داشت: «برنامه بوستان ویژه ی بانوان، در حال تحقیق و بررسی است، چون مکان و موقعیت احداث آن باید مناسب بوده و امنیت لازم را داشته باشد به این دلیل هنوز در دستور کار قرار نگرفته است.»

ضرورت های ایجاد پارک بانوان

زنان، تأثیر گذارترین قشر بر سلامت و شادایی جامعه می باشند. از این رو، توجه به مسائل بهداشتی و روانی آنان از اهمیت بالایی برخوردار است. پارک های ویژه خانم ها با اختصاص مکانی سرسبز و آزاد برای استفاده از نور خورشید و امکانات ورزشی و تفریحی، مساله سلامت را مد نظر قرار داده و با متمرکز کردن تعداد زیادی از خانم ها



نسبت به تلاش های خودم در جهت کمک به آن ها دیدم، انگیزه ام برای این حضور بیشتر شد و فکر می کنم؛ شورا فرصت بیشتری را در اختیارم قرار می دهد تا خدمات موثرتری انجام دهم.

دلیل استقبال مردان در انتخابات دوره چهارم شوراها، به ویژه در مرکز استان، از نظر شما چیست؟ اگر چه این آمار باز هم نسبت به دور نخست کاهش داشته است؟

جامی: افزایش اعضای شوراها در این دوره و نیز داشتن رویکرد اقتصادی به شورا، دلایل برجسته ای هستند. یعنی افراد گمان می کنند که از این راه به موقعیت مالی می رسند.

مرمر فیروزپور: شاید اگر تعداد مردان را با زنان مقایسه کنیم، این کثرت به چشم بیاید اما واقعیت این است که در کل، تعداد داوطلبان نسبت به دوره های قبل کاهش یافته است.

فانی صابری: شاید مردان این موقعیت را سکوی پرش خود می دانند؛ به موقعیت های بالاتر و نیز برخی دید صحیح نسبت به این مسئولیت ندارند و آن را بسیار سهل و نیز منبع درآمدی برای خود می بینند. از جهتی؛ ریسک پذیری مردان در مقایسه با زنان، بسیار بالاست. زنان عدم موفقیت در این رقابت را نوعی شکست و ضعف برای خود تلقی می کنند.

شما به عنوان زنان فعال در اجتماع، برای مشارکت بیشتر و بهتر شهروندان، به ویژه بانوان جامعه، در انتخاب افراد اصلح، چه پیشنهادی دارید؟

جامی: ضمن تشکر از مجله ارمون؛ پیشنهاد می کنم بیشتر به موضوعات مربوط به زنان بپردازید و به عنوان عضوی از رسانه، مشکلات بانوان را در سطح وسیع تری منعکس نمایید. ضمناً امیدوارم قواعد انتخابات درست و اصولی اجرا شود. چون بسیاری تلاش می کنند با شگردهای غیراخلاقی، رقبا را از عرصه خارج کنند و این بسیار ناجوانمردانه است.

فیروزپور: از زنان و همجنسان عزیزم خواهش می کنم؛ خودشان و قدرت خود را بیشتر باور کنند و برای اثبات توان خود تلاش نمایند. از مردم شهرم و این استان خواهش می کنم، داوطلبان مورد نظر خود را بشناسند و جدا از نوشتن نام تنها یک نفر و به قول معروف (تک رای) پرهیز کرده و سعی کنند؛ نمایندگان خود را از بین متخصصین شهری انتخاب نمایند. **فانی صابری:** از داوطلبان خواهش می کنم از تخریب هم جداً خودداری کنند. یادشان نرود که ۴ سال نماینده مردم هستند و چندین ۴ سال باید در شهرشان زندگی کنند و انگ ها ممکن است، یک عمر زندگی یک فرد را تحت تاثیر قرار دهد. وارد زندگی خصوصی افراد نشده و بیشتر به توانائی تخصصی داوطلبین توجه کنند.

عنوان یک جوان در زمینه مدیریت شهری می توانم موثر باشم و خوشبختانه در این سال ها توانستم در خدمت مردم باشم.

فانی صابری: من علاقه زیادی به انجام کار فرهنگی و اجتماعی داشتم. بیشتر به کارهای زیربنایی فکری می کردم و تصویری کردم توانائی روحی و جسمی لازم جهت ارائه ایده های نو را دارم. البته از نتیجه اجرایی تلاش هایم، راضی نیستم چون طرح هایی که داشتم، متأسفانه به دلایل وجود برخی از موانع، اجرا نشد؛ در حالی که می توانست موثر باشد.

جامی: مهم ترین دلیل من؛ تفاوت های اقتصادی موجود در طبقات کارگری و مدیران بود که رنجم می داد و وقتی استقبال مردم را

در جامعه ای که ۵۰ درصد جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند، به تعداد انگشتان دست هم مدیر ارشد زن نداریم و این دلیلش عدم توانائی زنان نیست بلکه فرصت حضور به آن ها داده نشده است. این مساله درباره جوانان ما هم صادق است و تنها منحصر به جنسیت نیست.

فیروزپور: در این سال ها، به دلیل حضور اندک زنان، هرگز نتوانستیم به اجتماعی دست یابیم تا شرایط را برای بانوان تسهیل نماییم. در جامعه ای که ۵۰ درصد جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند، به تعداد انگشتان دست هم مدیر ارشد زن نداریم و این دلیلش عدم توانائی زنان نیست بلکه فرصت حضور به آن ها داده نشده است. این مساله درباره جوانان ما هم صادق است و تنها منحصر به جنسیت نیست. یعنی جوانی را که با دانش زیاد از بهترین دانشگاه فارغ التحصیل شده باور نمی کنیم و تنها خودمان را به تجربه افراد منحصر نموده، با این بهانه از ایده های نو و جوان بهره نمی بریم. در حالی که این جوانان می توانند مشاورین خوبی بوده و در کنار تجربه، راهکارهای درخشانی را ارائه نمایند.

صابری: مهم ترین کار، فرهنگ سازی است. رسانه ها باید به طور مساوی در خدمت زنان و مردانی قرار گیرد که می خواهند در عرصه های اجتماعی و سیاسی فعالیت کنند. دستورات اسلام که در جهت حفظ کرامت زنان است، باید وارد قانون نمود. چراید و نشریات باید به مسائل مربوط به زنان بیشتر توجه کنند. ما کم تر نشریه ای می بینیم که درباره ساده بودن چپیزی و به سبب سببونی بچه حرف بزند، در حالی که این ها هم به اندازه مهریه و خانواده ها مشکل ساز هستند. منظرم این است که باید جامعه به سطح فرهنگی برسد که به توانائی های زنان، به عنوان یک انسان، توجه کند نه به جنسیت. آن وقت می بینیم که مردم سالاری، جانشین مرد سالاری خواهد شد؛ یعنی گزینش ها بر اساس قوت افراد صورت می گیرد نه جنسیت آن ها.

جامی: نمی شود کتمان کرد که بین دختران و پسران از بدو تولد، فرصت ها برابر نبوده است. اما نگاه من این است که لایه های مختلف طبقاتی، نگاه متفاوتی نسبت به زنان دارند و با تمام تفاوت ها، امروز بسیاری از دیدگاه های منفی در حال تغییر است و افراد زیر ۴۰ سال، کاملاً حضور زنان در عرصه های مختلف را پذیرفته اند. نکته ای که باید توجه نمود، خودباوری خود زنان است. زنان؛ همیشه به مردان اتکا کرده اند و در کنار مردان احساس امنیت می کنند. نمی خواهم دشواری های حضور زنان را نادیده بگیرم اما در قشر جوان جامعه، رغبت و تمایل حضور زنان در مدیریت اجتماعی و سیاسی را می بینم و این نشان دهنده حرکت به سمت مردم سالاری است.

چطور شد که به فکر حضور در شوراها افتادید؟
فیروزپور: ۲۶ ساله بودم و چون در پیشینه ام در کشاورزی، موفقیت داشتم و زنبوردار نمونه بودم، بنا به پیشنهاد دوستان، تصمیم گرفتم در اولین دوره انتخابات شوراها شرکت کنم. خانواده ام چندان موافق نبودند اما من به توانائی خود اطمینان کامل داشتم و در همان دوره اول، با وجود رقبای قوی، رای خوبی آوردم. همیشه فکر می کردم به





این به اعضای شوراها هم تسری یافته است. از برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت خبری نیست و مردم هم از ما نمی پرسند چه کرده اید؟ چه می کنید؟ چه می خواهید بکنید؟ و فقط به رفع نیازهای روزانه عادت کرده ایم. در واقع دچار نوعی روزمرگی هستیم و متأسفانه منافع مردم برای ما رجحیت ندارد.

به نظر شما دلیل این که بانوان از میان همین تعداد اندک کاندیداهای زن، کم تر آن ها را انتخاب می کنند، چیست؟ در حالی که آن ها می توانند مطالبات زنان را بیشتر پیگیری و نیازهای آنان را نمایندگی کنند.

فیروزپور: متأسفم که باید اقرار کنم مردان به مدیریت شهری توجه بیشتری می کنند و وقتی توانمندی کسی را ببینند، بدون توجه به جنسیت، به او اعتماد می کنند. اما زنان یا حساسیت کم تری به اهمیت موضوع دارند و یا به دلیل ذات وجودی شان، به هم جنس خود اعتماد نمی کنند. یعنی نمی پذیرند که هم جنسان خودشان، از قدرتی برخوردار باشند! البته ناگفته نماند، این جایگاه ها قدرت نیستند بلکه فرصتی هستند برای نمایش قدرت مدیریتی زنان.

متأسفانه این تصور در زنان باعث می شود با وجود این که نصف جمعیت کشور را بانوان تشکیل می دهند اما در شهرهایی که داعیه پیشرو بودن و روشنفکری دارند، حتی یک نماینده از میان جامعه زنان داوطلب نشود! نه این که زن توانمند ندارند بلکه ما زنان اعتقادی به این حضور نداریم و تلاش نمی کنیم خود را اثبات کنیم. چرا مردان به من نوعی اعتماد می کنند و بیشتری آرای من از صندوق مردان بیرون می آید اما از طرف زنان نه؟ با وجود این که می دانیم از دیرباز؛ مدیریت متعلق به مردان بوده و این یک امر تاریخی است اما چگونه می شود که من از رقابتی مرد خود رای بیشتری کسب می کنم؟! من فکر می کنم در این سال ها توانستم اثبات کنم که زنان هم می توانند مدیران موفق باشند ولی نتوانستم در همجنسان خودم چنین اعتمادی را ایجاد کنم. به نظر من، این نشان دهنده ضعف من نیست بلکه به نوع فرهنگ زنان ما برمی گردد. زنان کشور امروز باید باور کنند؛ مدیران خوبی هستند و چنان همدیگر را حمایت کنند که همیشه به پشتیبانی هم ببالند.

فانی صابری: وقتی از زمان تولد به دختران خود یاد می دهیم که بهتر است در خانه باشند، بهتر است سکوت کنند، بهتر است حرف نزنند و احساس خود را بروز ندهند، بهتر است در آشپزخانه بمانند و... و آن چه که تا ۶ سالگی به کودک آموخته می شود، تغییر ناپذیر است، نتیجه این می شود که او به خودسانسوری و هم جنس سانسوری دست می زند.

جامی: از دیدگاه من، زنانی به چشم می آیند که متفاوت از دیگران عمل کرده اند. من بالخصوص توانمندی زنان را باور دارم و جالب است اگر بگویم؛ شورای فعلی به این اجماع رسیده است که از میان ۱۳ عضو، فقط یک زن حضور داشته باشد و این از نظر من، بسیار کم است چون زنان از مدیریت خوبی برخوردارند که متأسفانه به دلایلی از طرف

زنان حمایت نمی شود. فکر می کنم اعتمادسازی بسیار اهمیت دارد.

در دوره نخست، در اکثر شهرهای کشور و نیز مازندران، تعداد داوطلبان زن در انتخابات شوراها بیشتر بود و این استقبال در دوره های بعد رنگ باخت؛ شما چه عواملی را در این امر موثر می دانید؟

جامی: البته این مساله در مناطق مختلف به جهت تنوع روحیات

مرمر فیروزپور: در این سال ها توانستم اثبات کنم که زنان هم می توانند مدیران موفق باشند ولی نتوانستم در همجنسان خودم چنین اعتمادی را ایجاد کنم. به نظر من این نشان دهنده ضعف من نیست بلکه به نوع فرهنگ زنان ما برمی گردد. زنان کشور امروز باید باور کنند مدیران خوبی هستند و چنان همدیگر را حمایت کنند که همیشه به پشتیبانی هم ببالند.

و فرهنگ آن منطقه، متفاوت است و من در حوزه ساری، شرایط را برای زنان دشوارتر می بینم. در واقع مردان، با حضور زنان تا جایی موافق اند که عرصه را برایشان تنگ نکند اما به محض مشاهده پیشرفت زنان، در مقابل او می ایستند و من این را در فعالیت های کارگری و تشکیلاتی تجربه کرده ام.

مساله دیگر، واهمه ی زنان از حواشی رقابت های انتخاباتی است. گاهی که زنان در عرصه این رقابت ها حرفی برای گفتن دارند، انگ های ناروایی به آن ها می زند که تحمل چنین شرایطی برای بسیاری از زنان، دشوار است. حتی باید توجه کرد که حضور در این عرصه ها، نیاز به حمایت قوی خانواده دارد و در خانواده ی بسیاری از زنان تحصیل کرده ی ما چنین روحیاتی وجود ندارد تا اعتماد به نفس لازم در آن ها بروز کند. ایراد گرفتن ها از طرف والدین و حتی ایراد به



زهرا جامی: با تمام تفاوت ها، امروز بسیاری از دیدگاه های منفی در حال تغییر است و افراد زیر ۴۰ سال کاملاً حضور زنان در عرصه های مختلف را پذیرفته اند

آشپزی یک زن از طرف همسرش، می تواند تمام خودباوری یک زن را سرکوب کند.

فیروزپور: از نظر من گستردگی مسئولیت زنان باعث می شود که او نتواند در این گونه عرصه ها حضور یابد. یک زن، هم زمان باید هم

مادر خوبی باشد، هم همسر خوبی، هم دختر خوبی و هم عروس خوبی و اگر شاغل هم باشد باید کارمند خوبی هم باشد و در کنار همه این ها باید مدیر خوبی باشد و این کار بسیار دشواری است. شاید برای بسیاری از زنان، حضور در این موقعیت ها، جزو آرزوهایشان باشد اما وقتی این امکان را چه از نظر فردی و چه از نظر خانوادگی و اجتماعی ندارند، از حضور اجتناب می کنند. چون پیش از پذیرفتن مسئولیتی در خارج از خانه، بنا به جنسیت او، وظایف دیگری به عهده اش نهاده شده که اولویت زندگی اوست. هیچ گاه مسئولیتی که یک مادر نسبت به فرزندش دارد، پدر به عهده ندارد، مدیریت خانه به عهده زن است. خودم را مثال می زنم؛ من با همه مسئولیتی که در منزل دارم به عنوان یک همسر، یک مادر، یک دختر و یک عروس و نیز به عنوان یک کارمند بیمارستان، عضوی از شورای شهر نیز هستم و با این همه مسئولیت - که مصرم در همه آن ها بهترین باشم - نمی توانم با یک ارباب رجوع، بد برخورد کنم چون او از من انتظار دارد تا با همه ی توانم پاسخگو باشم. برقراری این تعادل و توازن بسیار دشوار است و زنان امروزه کم تر تمایل دارند خود را درگیر این تنش ها کنند.

فانی صابری: من چند دلیل می توانم ارائه کنم. دلیل اول خودسانسوری ای است که قبلاً عرض کردم. زنان باور کرده اند که نمی توانند و می خواهند به هم بگویند که نمی توانی. دوم این که؛ هر گاه زنان در عرصه ای به طور برجسته حضور یافته اند، به رویارویی با مردان تعبیر شده است. در حالی که این حضور به این معناست که هرگاه به زنان مجال حضور داده شود، آن ها هم توانایی هایی دارند که کم تر از مردان نیست و زنان اصلاً رویکرد مبارزه با جنس مخالف نداشته و ندارند. مردان همیشه فرصت داشته اند که توانایی های خود را نشان دهند و زنان هم می خواهند برای اثبات خودشان این فرصت را داشته باشند.

دلیل سوم این است که؛ بررسی تاریخی نشان داده، در هر عرصه ای که زنان خواسته اند خارج از محیط خانه حضور یابند و وجود خود را ابراز کنند، با مشکل مواجه شده اند، مشکلی که به هر دلیلی برایشان ایجاد کرده اند. زنان در هر حضور اجتماعی با بهانه های خرد و کوچک قضاوت شده اند و نیاز داشته اند خود را اثبات کنند در حالی که مردان از بدو تاریخ اثبات شده اند و سوال این است که؛ چرا زنان باید در عرصه ای حضور یابند که نیاز است چند برابر تلاش کنند تا باور شوند؛ در حالی که در یک پست ساده و کوچک می توانند با کم ترین تنش فعالیت نمایند؟

و دلیل چهارم؛ مسئولیت های وسیع زنان است؛ زمانی که خودم در شورا حضور داشتم گاهی تا ساعت ۲ شب در جلسه بودم و این برای یک مادر، یک همسر و یک زن شاغل که باید شرایط رفاهی روزانه خانواده را مدیریت کند، بسیار سخت است. در واقع شرایط حضور در این گونه پست های اجتماعی، برای هر دو جنس یکسان نیست.

فیروزپور: در زمان جنگ تحمیلی؛ زنان به طور برجسته و محسوس در تمام عرصه های اجتماعی، دوشادوش مردان حضور داشتیم اما بعد از آن، همان زن ها کنار گذاشته شدند بدون این که جانفشانی ها و از خودگذشتگی های آن ها دیده شود. چرا دیگر به آن ها فرصت داده نشد؟ وقتی مجال برای ارتقای سطح مدیریت آن ها فراهم نشد، الان چه انتظاری از آن ها داریم؟ نتیجه این می شود که در مرحله اول انتخابات شوراها، از حدود صد داوطلب حوزه شهرستان بابل، ۲۸ نفر زن بودند؛ دوره دوم ۱۶ نفر و دوره سوم ۹ نفر و در این دوره ۵ نفر حضور یافتند و فکر می کنم برای دوره آینده کسی باقی نماند.

جامی: فکر می کنم یکی از دلایل هم این است که یک داوطلب انتخابات، نیاز به سرمایه گذاری مالی دارد و این امر باعث می شود، زنان انگیزه کم تری برای حضور داشته باشند.

عدم حضور زنان در کرسی های پارلمانی محلی و ملی و یا حضور تعداد بسیار اندک آن ها، با وجود افزایش آمار زنان تحصیل کرده؛ به خصوص در مازندران، نگران کننده است. از نظر شما چگونه می توان مردم سالاری را جانشین مرد سالاری نمود؟



بی شک نگرانی همه مدیران شهری برای توجه به سبک زندگی و آرامش و امنیت جامعه است و همه آن‌ها در طول سالیان اخیر تلاش نمودند تا همواره اقدامات روبه جلو و پیشرفت برای شهر و شهروندان را موجب شوند که رسیدگی به مسایل و مشکلات شهری از جمله؛ عمران و آبادانی شهر، یکی از مهم ترین برنامه های آنان بوده است.

حتما شهروندان فهیم ساری قدردان تلاش آنان هستند. جا دارد ما نیز ممنون اقدامات و عملکردشان باشیم و وظیفه داریم از آنان سپاسگزاری نماییم. اما این پرسش ها مطرح است که؛ چرا عملکرد این چند سال، مطلوب جامعه شهری ما قرار نگرفته است؟ چه شده که نتیجه اقدامات و تلاش، مورد رضایت آحاد مردم شریف ساری نیست؟ شهروندان فهیم ساری چه آرمانی را دنبال می کنند؟

واضح است که همه ما با داشته هایمان کاملا آشنا هستیم و از پتانسیل شهرمان کاملا خبر داریم و از همه ظرفیت های موجود آن آگاهیم. ساری شهری در جلگه خزر، مرکز استان مازندران و دیار تبرستان، بهره گرفته از دریای خزر و قرار گرفتن در حاشیه جنگل و جاده ترانزیت و مهم تهران مشهد و همسایگی

با استان سمنان و داشتن سرمایه بزرگ انسانی؛ اندیشمندان و عالمان فهیم و جوانان سرشار از انرژی و توان، متأسفانه به علت نداشتن برنامه ای بلندمدت و هدفمند نتوانسته است از همه ظرفیت های موجود آن بهره ببرد.

همه ما در این ایام بارها شاهد بودیم که از طریق شبکه های مختلف رادیویی و تلویزیونی کشور به شکرانه جاری شدن آب در رودخانه «زاینده رود» احساس شادی و سرور به دیار اصفهان و ساکنان آن دست داده بود و خدا را شاکر بودند که زاینده رود را دارای آب می بینند و سرزنده و شاد. اما «رود تجن» که از شهر ساری می گذرد و به لطف پروردگار از سرشاخه های بالا دست آن همیشه و همواره چشمه های پرآبی جاری است و به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و تلاش دولت مردان، «سد شهید رجایی» احداث و در تمام فصول سال، رود تجن پرآب و زنده و شاداب است، چرا نباید برای آن طرح و برنامه ای اصولی و مدون تدوین نمود؟ چرا نباید از امکانات موجود به بهترین شکل بهره برد؟ بی شک اگر طرح جامع اصولی برای حریم رودخانه تجن مطالعه و تهیه نماییم، آیا ساری؛ قطب منطقه اقامتی و تفریحی برای همه ایرانیان و هم استانی ها نخواهد بود؟

تهیه طرحی که همه امکانات ورزشی، از جمله؛ زمین های مختلف فوتبال، هندبال، والیبال، بسکتبال، تنیس و... و پیست های مختلف اسکیت، دوچرخه سواری و باندهای عابر پیاده (برای آقایان و بانوان)، برکه های ماهی گیری، استخرهای شنا برای قشرهای مختلف، ایجاد اماکن متعدد اقامتی، تفریحی، مجموعه های پذیرایی و سرگرمی و خلاصه همه آن چه برای شادابی و سرزندگی مردم فهیم و مهمانان عزیز و ساکنان این شهر تاریخی لازم است را می توان در حاشیه رودخانه تجن آماده و راه اندازی نمود.

راستی آیا زمان آن نرسیده است که امور مردم به خود آن‌ها واگذار شود؟ آیا مدیران شهری هنوز حس نکرده اند که شهروندان شان توانایی اجرای همه این برنامه ها را دارند؟ مشارکت مردم در پذیرش سرنوشت خودشان، برای ساخت شهرشان، ارائه طرح و برنامه برای ایجاد محیط زندگی شایسته و مناسب را تنها باید در روزنامه ها و مجلات خوانند؟ این طرح ها کی و کجا باید عملی شود؟

توجه به شرافت و عزت انسانی و امنیت و آرامش زندگی مردم نباید به وسیله منتخبان مردم در شورای شهر رقم بخورد؟

مدیران شهری نباید بهره گیری از نظرات و آرای مردم را در دستور کارشان قرار بدهند؟

به کارگیری ادبیات پایین دست، میان دست و بالا دست و هم چنین

تعامل صحیح به منظور هنر خوب کار کردن و خوب به کار گرفتن دیگران، کی و کجا عملی است؟ آیا زمان آن نرسیده است که اولویت کار شوراهای اسلامی شهر به خصوص شورای شهر ساری توجه جدی به «حقوق شهروندی» باشد؟ بهره گیری از سازمان های مردم نهاد و تلاشگر، برای بهتر زیستن و بهره گیری از همه امکانات خدادادی، برای این منظور کافی نیست؟

باید قاطعانه گفت که سازمان بهزیستی و ادارات تابعه آن همواره تلاش شان را برای بهتر زیستن همه ما و شناخت آسیب های مختلف اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب در جهت فراهم نمودن شرایط زندگی شاد و مناسب برای همه آحاد مردم، خصوصاً جامعه هدف آن سازمان، است که متأسفانه مدیران شهری ما با این برنامه ها فاصله بسیاری دارند.

نزدیک به ۳۰ درصد جامعه ما به طور مستقیم با این سازمان سروکار دارند. آیا به اندازه ظرفیت آن‌ها توجه کافی شده است و یا نگاه عمیقی به برنامه ها و اهداف این سازمان شده است؟ آیا معابر و شبکه های عابر پیاده و سواره شهرمان برای این قشر، مناسب سازی شده است؟ چه اندازه مدیران ما تلاش کردند که ادارات را برای حضور معلولان عزیز و سالمندان مناسب سازی نمایند؟

اماکن عمومی ما چطور؟ منازل و آپارتمان ها نیز مناسب سازی شده است؟ بانک ها و سازمان های دیگر چطور؟ متأسفانه شاهدیم که در وسط بلوارها لوله های فلزی کاشته شده که مانع عبور معلولان و ویلچر آنان به آن طرف خیابان است؛ این افراد باید مسافت زیادی را طی نمایند تا به میدان یا دور برگردان برسند؛ همان وظیفه ای که برای ماشین تعیین شده است.

بنابراین باید تلاش نماییم با حضور قدرتمند آحاد مردم در پای صندوق های رای یک بار دیگر اقتدار و عظمت نظام مقدس جمهوری اسلامی را به رخ همه جهانیان بکشیم و با انتخاب رئیس جمهوری قدرتمند حماسه ای دیگر حسب دستور مقام معظم رهبر خلق نماییم و برای شهرمان مدیرانی برنامه محور، خوش فکر، دوراندیش و با تجربه، انتخاب کرده و امیدوار به آینده ای بهتر با تصمیمی نو، فردایی نو برای خود رقم بزنیم.



توجه به شرافت، کرامت و عزت همشهریان

سید محمد انصار الحسینی



نقندی بر «کالبد شکافی یک جدایی»

شهام شورج



مقاله استاد گرامی جناب آقای بزرگرم؛ مدرس محترم دانشگاه و روزنامه نگار، با عنوان «کالبد شکافی یک جدایی» در شماره سوم ماهنامه ارمن، مطالعه شد و مورد توجه اینجانب قرار گرفت. بنابراین لازم دیدم درباره عنوان و محتویات این مقاله مطالبی را متذکر شوم. برخلاف عنوان تخصصی انتخاب شده برای مقاله که واژه «کالبد شکافی» را با خود یدک می کشید، متأسفانه در متن مقاله شما هیچ گونه بحث و بررسی موشکافانه علمی، تاریخی و حتی سیاسی خاصی در مورد این موضوع، دیده نشده است.

هم چنین، استفاده از نام «مازندران شرقی» برای استان گلستان و تعمیم آن به دو واژه دیگر برای اثبات یکپارچگی استان مازندران در عنوان این مقاله، تامل برانگیز است و گزینش نام شهرستان چالوس در کنار نام مراکز دو استان، برای القای مرکزیت این شهرستان به عنوان مرکز استان مورد مطالبه مردم غرب مازندران، برخلاف عرف و قانون کشوری است و نکته جالب تر آن که از ذکر نام «مازندران جنوبی» برای استان سمنان که دیرگاهی است از مازندران جدا شده خودداری نمودید! در آغاز فرآیند استان شدن این بخش از سرزمین عزیزمان، لازم به یادآوری است که همه اقوام و هم میهنان ما، جدا از تفاوت های فرهنگی، گفتاری و آیینی، در کشور بزرگ ایران زندگی می کنند و ایرانی هستند و با کار بردن واژه ناخوشایند «جدایی» زینده این فرآیند نیست و متأسفانه جهت گیری یکجانبه شما و همفکران تان در مازندران که پاره تن ایران بزرگ است، در طول این سال ها موجب واکنش های مردم استان تولد نیافته در غرب مازندران شده است.

شما در در آغاز مقاله، اصرار و پیگیری موضوع تشکیل استان در غرب مازندران را به زمان کنونی حواله داده اید، در صورتی که این مطالبه از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی مطرح شده و نام درخواست نمایندگان جمعی از اهالی ششمسوار سابق و تنکابن کنونی به وزارت کشور وقت و مساعدت مسوولان برای طرح آن در هیات دولت، علاوه بر انتشار در یکی از نشریات مازندران، در بایگانی موجود است و به نظر می رسد عدم ارتباط شما با اقشار محترم مردم در شهرستان تنکابن و سایر شهرستان های غرب مازندران، دلیل اصلی عدم آگاهی تان از اصرار و پافشاری بر این مطالبه مهم باشد.

قطعا بر مبنای تخصص و حرفه تان مطلع هستید که بحث بهره وری، دیرسالی نیست که از سوی مسوولان محترم کشور در سطوح گوناگون مدیریتی، مطرح شده و یکی از مهم ترین شاخص های آن موضوع کوچک سازی در سطح کشور، از استان ها تا شهرستان ها و شهرها می باشد. چنانچه این موضوع در تولد «استان البرز» که در چند قدمی پایتخت ایران واقع شده مربوط به مشکل دوری از مرکز که شما در این مقاله به آن اشاره نمودید، مطرح نبوده و رشد و پیشرفت استان های تهران و البرز در نظر گرفته شده است.

هم چنین ذکر این نکته ضروری است که در راستای تحقق عدالت اجتماعی که گفتمان اصلی و از شعارهای انقلاب اسلامی بوده و هست، متأسفانه ضریب توسعه یافتگی اقتصادی در دو سوی خاوری و باختری استان مازندران یکسان نیست. برای نمونه شمار شهرک های صنعتی و کارخانجات مناسب با شرایط جغرافیایی، پهناوری زمین های زیرکشت و باغ ها و نیز میزان تولید محصولات کشاورزی و باغی، وجود شبکه راه آهن، راه های ارتباطی برای رفت و آمد گردشگران، فعالیت و توسعه فرودگاه ها، وجود مراکز بزرگ بازرگانی، امکانات ارایه خدمات بهداشتی و درمانی، مانند؛ بیمارستان ها و مراکز تخصصی درمانی، وجود مراکز آموزش عالی دولتی و مراکز پژوهشی و به تبع آن آمار اشتغال زایی، هم چنان در دو سوی استان نابرابر بوده و همین کاستی ها در طول سال ها نیاز به تشکیل استانی جدید برای دستیابی هرچه سریع تر به عدالت اجتماعی را اجتناب ناپذیر نموده است. ضمن آن که ویژگی های محوریت اقتصادی دو سوی استان، که در خاور بر محور کشاورزی و در باختر بر محور گردشگری استوار است و نیز پیامدهای قانونی این تفاوت در مورد تغییر کاربری اراضی کشاورزی، در مقاله شما مغفول مانده است.

جنابعالی در این مقاله از عنوان «مازندران بزرگ» یاد نمودید اما لازم به ذکر است که ایجاد استان جدید در غرب مازندران از بزرگی مازندران نمی کاهد و زیننده است که همه ما به فکر ایران بزرگ باشیم. بزرگ بودن یک استان، در پهناوری آن نیست بلکه به بزرگی قلب های

انسان های عاشق این دیار است که با محبت، انسانیت و همدلی با یکدیگر، بزرگی استان خویش را به یاد هم میهنان می آورند. استاد گرامی، شما در بخش دیگری از مقاله، به کمی میل و نیاز افکار عمومی به این تولد، یاد کرده اید اما بهتر می دانید که بررسی این مساله نیاز به یک نظرسنجی علمی و ارایه نتایج آمار دقیق نظرات مردم در شهرستان های نوشهر، چالوس، عباس آباد، تنکابن، رامسر و حتی رودسر، دارد که در این گزارش کوچک ترین نشانه ای از آن نیست! شما به عنوان یک روزنامه نگار، باید بدانید که نام بردن از هر مقامی، با هر نوع دیدگاه سیاسی و هر نوع مسوولیت اجرایی، بدون ذکر مصداق خدمت و یا خدای ناکرده، خیانت وی، خلاف اصول حرفه شما است و لازم به یادآوری است که افراد متعددی و متخصص بسیاری از شرق مازندران نیز سال ها در مراکز مدیریتی مرکز کشور، به انجام وظیفه مشغول بوده اند اما این پرسش مطرح است که با وجود چنین افرادی، محترم و بزرگوار، ضریب توسعه علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استان مازندران در طول این سال ها چقدر بوده و اکنون در مقایسه با سایر استان های کشور، در مقام چندم توسعه قرار دارد؟! و مهم تر آن که آیا طرح موضوع «با وجود افرادی از غرب مازندران در حلقه مدیریتی مرکز، ایده شکل گیری استان جدید دور از دسترس نیست» دلیلی ناکارشناسانه و عوام فریبانه نیست؟! ناکارشناسانه و عوام فریبانه نیست؟! ناکارشناسانه و عوام فریبانه نیست!؟

یکی از معدود دلایل تقسیمات کشوری و ایجاد استان های جدید، مساله زبان و گویش مردم مناطق مختلف است. برای نمونه، همراه با زبان ملی یعنی زبان فارسی، در استان های کردستان و کرمانشاهان، مردم به زبان کردی و در استان های آذربایجان و اردبیل مردم به زبان ترکی سخن می گویند. در استان مازندران نزدیکی گویش مردم شهرستان نوشهر تا شهرستان رودسر در گیلان به همان میزان نزدیکی گویش مردم از شهرستان بهشهر تا شهرستان نور است. اما گویش مورد استفاده در صدا و سیما تهرستان به گونه ای است که بارها به صورت رسانه ای از ساکنان غرب مازندران شنیده شده که درک گویش تبری این رسانه استانی برایشان دشوار است. آیا دلیلی برای توجیه این تبعیض آشکار دارید؟! ناکارشناسانه و عوام فریبانه نیست!؟

دریای خزر (ببخشید! کاسپین) را همه می شناسند. نام تاریخی و بین المللی این دریاچه بزرگ از نام اقوام پیشین ساکن در کناره آن، یعنی کاسپ ها گرفته شده است و در اطلس های جهان با نام (Caspian Sea) به آن اشاره شده است که البته هم میهنان ما را به یاد استان گلستان نیز می اندازد که حضرت تعالی آن را از قلم انداخته اید! پس اجازه دهید نام استان جدید نیز با احترام به نظر و عقاید دیگران، مردم همان دیار انتخاب کنند چون به طور معمول، نام فرزند را همسایه برنمی گزینند!

در مورد تاریخ منطقه توجه شما را به این نکته جلب می کنم که حدود دویست سال پیش مرکز منطقه با محوریت بخش خرم آباد شهرستان تنکابن با نام «مجال ثلاثه» وجود داشت که حوزه آن تا کجور و کلاردشت گستره داشت که این مرکزیت در دوران پهلوی اول با تابعیت چالوس و نوشهر و حتی رامسر به فرمانداری تنکابن مداومت داشت که اکنون به صورت فرمانداری ویژه تنکابن ادامه یافته است.

بنابراین با توجه به آن چه که گفته شد، زایش یک استان در این بخش از سرزمین ما ایران، با در نظر گرفتن کلیه مباحث تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی، نه خلاف شرع است و نه خلاف سنت و قانون!

امید است با تشکیل این استان جدید مردمان همه جای مازندران گام های بلندی برای توسعه بردارند و زینت کشور بزرگ ایران باشند. به امید آن روز.

یادداشت میهمان

سخنی با جدایی طلبان شیرگاه!

رضا شریعتی



چندسالی است که موضوع تجزیه طلبی؛ از تشکیل استان های جدید گرفته تا تبدیل یک روستا به شهر و تبدیل شهرها به شهرستان، در کشور و استان ما دنبال می شود. در کشاکش انعکاس خبر اختلاف بر سر جدایی غرب مازندران و تشکیل استان مازندران غربی، موضوع ارتقای بخش ها به شهرستان های جدید، نظیر؛ بخشی از سوادکوه به محوریت شیرگاه به سوادکوه شمالی و تقاضای رییس شورای شهر پل سفید برای الحاق پل سفید به تهران، به رسانه ها کشیده شد. اخیراً در سکوتی بحث برانگیز بخش شیرگاه، به فرمانداری جدید ارتقا یافت و با عنوان شهرستان سوادکوه شمالی به جمع شهرستان های استان اضافه شد. تشکیل شهرستان های جدید در استان مازندران که گاه فاقد حداقل امکانات و شرایط استاندارد هستند و بیشتر این مناطق با مشکلات بی شماری مواجه می باشند، تنها در پی اصرار جمعی از مسئولان و نمایندگان مجلس؛ به ظاهر برای بهبود شرایط، ولی در باطن برای برخی منافع های سیاسی، اجرا می شود و پس از چند سال می بینیم سود خاصی نصیب مردم نشده است. عده ای گمان می کنند اگر روستاها به شهر و شهرها به شهرستان ارتقا یابد و کسب اعتبار و بودجه مستقل و سهم بری مناسبی از بودجه داشته باشند، توسعه یافتگی بیشتری خواهند داشت. اما تجربه نشان داد این ها ادعایی بیش نیست و پیشرفت فقط روی کاغذ است! قسمت اعظمی از مشکلات ما را مدیریت و برنامه های ناکارآمد و انتخاب افراد نالایق در امور اجرایی رقم می زند و تا زمانی که این مشکل برطرف نشود، توسعه یافتگی نیز روی نخواهد داد. متأسفانه در چند ساله اخیر انرژی مسئولان ما به جای دستیابی به اهداف توسعه و انتصاب ها و برنامه ریزی مناسب در مسیرهای دیگری تلف شده است و ارتقای یک بخشدار به جایگاه یک فرماندار، عایدی نخواهد داشت، جز این که عده ای در پی انتصاب های جدید به قدرت برسند و تجزیه طلبی ها و قوم گرایی هایی شدت یابد. شهرها و شهرستان هایی که بدون برنامه ریزی درست و به شکل غیراستاندارد، به طرفه العینی تاسیس شده اند، چگونه خواهند توانست بر مشکلات منطقه ای خود فائق آیند؟ برنامه ریزی صحیح، انتصاب مدیران کارآمد با کارنامه ای درخشان و بهره وری مناسب از امکانات موجود و مهم تر از همه ریشه یابی اختلاف مدیران برخی شهرهای استان و بخش های استان، بهتر از تشکیل استان و یا شهرستان های جدید و یا الحاق شهرستان و شهر و بخشی از استان به استان دیگر است. در پایان بد نیست به جدایی طلبان پل سفید، متذکر شوم که؛ چنان چه شخصی برای کارهای خود نیاز به مراجعه به استانداری داشته باشد، بعد از جدایی، باید به تهران مراجعه کند؟ آیا این همان بعد مسافت طولانی را رقم نمی زند که بهانه ای برای مردم غرب استان برای جدایی شده است؟

(قسمت چهارم)



دکتر محمدرضا سلیمانی بشلی
جامعه شناس

جامعه شناسی خانواده

ادامه بحث درباره ی نظریات مهم جامعه
شناختی در باب انتخاب همسر

ب- تئوری تصور از همسر آرمانی

واژه ی همسر ایده آل به منظور بیان تصویری

که جوانان از ویژگی های فرد مورد نظر جهت ازدواج در ذهن خود می سازند، به کار می رود. در هر جامعه ای و به خصوص جوامعی که در آن ازدواج و انتخاب همسر از اهمیت زیادی برخوردار است، از جوانان انتظار می رود که وقت قابل ملاحظه ای را به تفکر درباره ی ترسیم ذهنی و ویژگی های همسر مطلوب خود اختصاص دهند. تقریباً هر جوانی؛ به خصوص دختران جوان، همسر ایده آل شان را در ذهن خود ترسیم می کنند. اگر چه تقریباً هیچ تحقیق تجربی در خصوص منشاء و تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده آل صورت نگرفته اما می توان به دو منبع مهم شکل گیری این تصور اشاره کرد:

اول - ارزش های فرهنگی به عنوان اولین منبع تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده آل:

تصور برداشت مردم از صفات شخصی مطلوب در یک همسر ایده آل بخشی از فرهنگ یک گروه است که توسط اعضای جدیدتر آن گروه، مورد تقلید قرار می گیرد. این تصورات اگر چه در مدت زمان معینی ثابت باقی می مانند اما تحت تاثیر شرایط و مقتضیات جدید، تا حدودی متحول می شوند. هر فرهنگی، تصویری از همسر ایده آل را در اذهان اعضای جامعه ی خود می پروراند. این تصویرسازی برحسب این که در آن فرهنگ چه چیزی مهم است و بسته به این که ازدواج در آن جامعه چه کارکردهایی را انجام می رسانند، متفاوت است. هم چنین تعیین این که آن فرهنگ؛ کدام ویژگی های جسمانی، اجتماعی و یا شخصیتی را جهت تصویرسازی مطلوب می نمایاند نیز به معنا و مفهوم ازدواج در یک جامعه بستگی دارد. در جوامعی که در آن به ازدواج از دیدگاه تقسیم کار و فرزند زایی نگاه می شود، در موقع توصیف یک زن، ویژگی هایی هم چون داشتن اندامی قوی و بهتر مورد تاکید واقع می شود. ویژگی های فیزیکی مطلوب در مردان در طول سال ها کمتر دستخوش تحول می گردد.

دوم - نیازهای شخصیتی به عنوان منبع تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده آل:

اگر روابط زوجین هم چون روابطی تلقی شود که انسان ها در آن حداکثر ارضای عاطفی خود را تجربه کنند، طبیعی است که تصور آن ها از همسر آرمانی، به شدت متأثر از آرایش شخصیتی فرد متصور کننده باشد که مستقل از تجویزات فرهنگی یا مضاف بر آن، این امر در مورد جنبه های روان شناختی همسر مطلوب، صادق است. هنگامی که از پاسخ گویان یک پژوهش، خواسته شد تا شخصیت خود و همسر ایده آل شان را توصیف کنند، معلوم شد که توصیف آن ها از همسر آرمانی متأثر از شخصیت خود آن ها بوده است. اما این که جنبه های فیزیکی همسر ایده آل هم متأثر از شخصیت تصورکننده باشد، معلوم نیست و به نظر می رسد؛ جنبه های فیزیکی، متأثر از فرهنگ یک جامعه باشد و کمتر از نیازهای شخصیتی تاثیر پذیرد.

بیماری های عروق کرونر

ترجمه و گردآوری: دکتر رمضان بخشیان
متخصص قلب و عضو هیات علمی
دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)



بیماری عروق کرونر، در اثر تنگ یا سخت شدن شریان های قلب ایجاد می شود. در اصطلاح پزشکی به این بیماری (Atherom) یا (atherosclerosis) می گویند. تکه های جدار داخلی قلب به علت اجتماع چربی، کلسترول و سلول ها تنگ می شوند. سیاهرگ ها بر خلاف شریان ها، تا زمانی که کار شریان ها از آن ها خواسته نشود، مثلاً بعد از جراحی «بای پس» تنگ نمی شوند. اگر به شریان مثل جاده ای سه بانده نگاه کنیم، بخش تنگ شده شریان، مثل قسمت مسدود جاده است. جریان خون در این شرایط مثل جریان ترافیک به طرف قسمت باز جاده پیش می رود در آن جا جمع می شود. تکه هایی که باعث تنگی می شوند، «پلاک» می نامند. پس ممکن است دکتر به «پلاک آتروماتوز» اشاره کند. پلاک ممکن است باعث تنگی پیشرفته ی شریان ها شود، جریان خون را محدود کند و باعث درد قفسه سینه شود و می ممکن است باعث ایجاد پارگی و گسست شود و به تشکیل لخته کمک کند که این به طور کامل، شریان را مسدود می کند و می تواند منجر به حمله ی قلبی شود.

مهم ترین علل تشکیل Atherom

بالا رفتن میزان کلسترول خون، مصرف دخانیات و فشار خون بالا.

معمولاً علائم این بیماری؛ موجب آنژین، حمله ی قلبی یا نارسایی قلبی می شوند. در بعضی مواقع، اولین علامت بیماری منجر به فوت ناگهانی در اثر حمله ی قلبی بیمار می شود ولی در اکثر موارد، علائم هشدار دهنده ای از قبل بروز می کنند. بنابراین خیلی مهم است که این علائم هشدار دهنده را بشناسیم. در بعضی از افراد، عوامل خطرزای بیماری وجود دارد. این افراد بیش تر از باقی مردم، در معرض ابتلا به بعضی از بیماری ها هستند. به عنوان مثال؛ افرادی که با پنبه نسوز کار می کنند، یا برای حفاری به اعماق معادن زغال سنگ می روند، خطر ابتلا به بیماری های ریوی آن ها را بیشتر از باقی افراد جامعه تهدید می کند و عاملی خطرزا برای آن ها، محسوب می شود. عوامل خطرزای بیماری عروق کرونر را می توان به دو دسته ی قابل پیش گیری و غیرقابل پیش گیری تقسیم کرد. عوامل خطرزایی که قابل پیش گیری هستند، از جمله دیابت، ۹۰ درصد از عواملی است که باعث بیماری عروق کرونر می شود. عوامل خطرزا برای بیماری عروق کرونر، مثل جریحه های رانندگی هستند، فقط به جای این که زیاد شوند، تکثیر می شوند.

عوامل خطرزای قابل پیشگیری و غیر قابل پیشگیری

مصرف سیگار، فشار خون بالا، کلسترول بالا، چربی، دیابت (در بیشتر موارد قابل پیشگیری است)، کم تحرکی، استرس، مصرف کم میوه ها و سبزی ها، مصرف بیش از اندازه الکل، جنس مذکر، وجود ژن بیماری در خانواده، دیابت (انواع معدودی از آن غیرقابل پیشگیری است) و سن (پیر شدن)

آیا عامل خطر زایی وجود دارد که نتوان آن را تغییر داد؟

پدر و مادر، سن و جنسیت افراد می توانند ریسک فاکتور محسوب شوند. نژاد هم گاهی ممکن است تاثیر داشته باشد. مردم شبه قاره هند، بیش تر به بیماری عروق کرونر دچار می شوند و مردم آفریقا و جزایر کارائیب کم تر. این که شما در خانواده تان سابقه ی بیماری قلبی داشته باشید، مرد باشید و سن تان زیاد شده است، به این معنی است که باید از این به بعد، بیش تر مراقب سلامتی خود باشید. وجود ژن بیماری در برخی اقوام برای زنان، در سن شصت و پنج سالگی یا کم تر و برای مردان در سن پنجاه و پنج سالگی یا کم تر، خطر ابتلا به بیماری قلبی و عروقی را ایجاد می کند. اما به خاطر داشته باشید؛ شما می توانید بسیاری از ریسک فاکتور ها را کاهش دهید و احتمال این که اصلاً به بیماری قلبی مبتلا نشوید را بالا ببرید.

خطر استعمال دخانیات

من از نوجوانی سیگار کشیده ام مثل پدر و پدر بزرگم. پدرم هنوز زنده است و پدر بزرگم ۶۵ سال زندگی کرد. چقدر احتمال ابتلا به بیماری های قلبی در من وجود دارد؟

دلایل محکمی وجود دارند که نشان می دهند، مصرف سیگار می تواند باعث سخت شدن عروق کرونری و همین طور سخت شدن شریان های منتهی به مغز و پاها شود. سخت شدن این عروق، باعث تنگ شدن آن ها و در نتیجه تضعیف جریان خون در آن مناطق می شود. مصرف سیگار هم چنین باعث بیماری های مزمن ریه و سرطان ریه می شود و احتمال ابتلا به زخم معده را بالا می برد. با این که بعضی از افراد، از با پیامد های مصرف سیگار در امان می مانند، اما باید بدانیم؛ این در مورد اکثریت افراد صدق نمی کند.

من مطالب بسیاری در مورد خطرانی که متوجه افراد غیرسیگاری که در معرض مداوم دود سیگار بوده اند، شنیده ام. آیا سیگار کشیدن این افراد تا این حد می تواند برای فرد غیر سیگاری مضر باشد؟

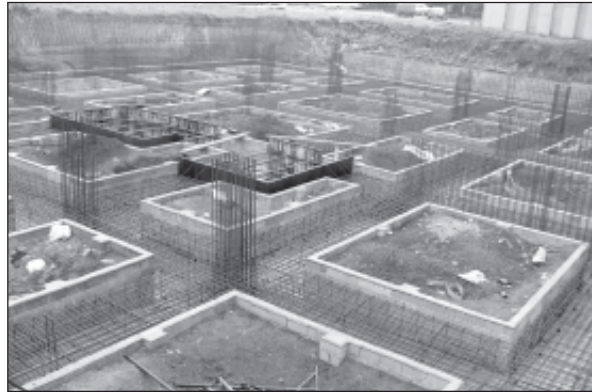
بله. مصرف دخانیات، موجب مرگ یک نفر از هر پنج نفر می شود که حداقل یک سوم این مرگ و میرها در اثر بیماری قلبی است. این یعنی؛ در بریتانیا، سیگار کشیدن در سال، جان بیشتر از ۱۰۰ هزار نفر را می گیرد. ۹۰ درصد از ۴۰ هزار نفری که در اثر ابتلا به سرطان ریه، جان خود را از دست داده اند، مرگ ۷۵ درصد از ۲۰ هزار نفر، به دلیل بیماری مزمن ریوی، و ۲۵ درصد از ۱۱۷ هزار نفر که هر ساله به علت بیماری های عروق کرونر می میرند، به خاطر مصرف سیگار بوده است. سیگار به هیچکس رحم نمی کند و جنسیت و نژاد افراد برایش مهم نیست. از کل جمعیت افرادی که سیگار می کشند، یک چهارم شان دچار مرگ زود رس می شوند، یعنی؛ به طور میانگین، حدود ۱۰ تا ۱۵ سال از عمرشان را از دست می دهند. در جهان؛ سیگار، سالانه سه میلیون نفر را به کام مرگ می کشاند. این آمار تا سال ۲۰۲۵ تا ۱۰ میلیون نفر در سال می رسد، که یعنی؛ ۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت کودکان و نوجوانان امروز، به دست تنباکو به قتل می رسند! این جمعیت را با بزرگ سالان امروز جمع کنید تا به آمار قتل نیم بلیون نفر از جمعیت جهان به دست تنباکو، برسید. ۲۵۰ میلیون نفر در جوانی جان خود را از دست می دهند (سن بین ۳۵ تا ۶۹) و هر فرد ۲۰ سال از عمرش را از دست می دهد. خیلی از افراد نیز بعد از یک دوره طولانی ناتوانایی های جسمی، جان خود را از دست می دهند.



رضا شهریاری رئیس هیئت مدیره مجمع بیماران سرطانی ماهک:

سرطان دومین عامل مرگ کودکان است

از سخنرانی از مردم خواستند در این امر نیک همکاری کنند. حضور در جلسه شورای اداری استان و حضور در جلسه دهیاران شهر ساری حضور در جلسه شورای روابط عمومی بانک های استان حضور در جلسه شورای اداری فنی و حرفه ای استان نشستی با مازندران های مقیم تهران حضور در همایش های مختلف فرهنگی، مهارتی و... برپایی همایش ها و بازارچه های خیریه توسط دانشجویان و دانش آموزان، به صورت خودجوش و دواطلب، در دانشگاه ها و مدارس شهرهای مختلف استان های شمالی، از جمله؛ استان های گلستان و سمنان حضور در رسانه ملی برگزاری بازارچه خیریه



رئیس هیئت مدیره مجمع بیماران سرطانی ماهک گفت: سرطان دومین عامل مرگ و میر در استان است. رضا شهریاری در نشست خبری با اشاره به اینکه مازندران در خط سرطان قرار گرفته است افزود: سرطان دومین عامل مرگ و میر کودکان بعد از تصادف محسوب می شود. مصطفی کواکبیان نایب رییس انجمن ماهک نیز در این نشست گفت: انجام پروژه عظیم احداث بیمارستان فوق تخصصی کودکان سرطانی به صورت فردی و یا تنها از سوی دولت امکان پذیر نبوده و لازم است به صورت گروهی انجام شود. کواکبیان خاطرنشان کرد: یکی از رسالت های ماهک حضور در اجتماعات اقشار مختلف جامعه است تا هم سطح آگاهی جامعه نسبت به این بیماری افزایش یابد و هم خیراندیشان نیکوکاری که تمایل به همکاری در امور خیر دارند همگام با ماهک، عاشقانه و خالصانه در نیل به این مقصود مقدس هم صدا و همیار ماهک شوند.

برپایی «جشن قلک شکان ماهک» و تدارک برنامه ای مفرح و شاد برای کودکان و خانواده آنان که حضور برای عموم مردم مقدور بود. تمامی برنامه های یاد شده «ماهک» همراه با سخنرانی های انجام شده و بخش کلیپ های تصویری اطلاع رسانی و پاسخگویی به حضار، موجب استقبال پرشوری از سوی مردم خیراندیش بوده که در هر یک از مراسم و همایش ها، هم از طریق کمک های معنوی و مالی، چه از طریق عضویت قطره ای در ماهک و چه دریافت قلک های سفالی و صندوق های رومیزی، ماهک را یاری کردند. یکی دیگر از رسالت های ماهک، ارائه خدماتی حمایتی به کودکان مبتلا به سرطان است. به همین منظور فعالیت هایی در یک سال اخیر داشتیم، مانند: تهیه بسته های فرهنگی برای کودکان مبتلا به سرطان هم چنین به مناسبت روز پرستار نیز از پرستاران بخش آنکولوژی که با مهر بی دریغ و فداکاری برای بهبود این نوگلان، تلاش بی وقفه می کنند، تجلیل و قدردانی شد و از آن جایی که این روز مبارک، همزمان با فرارسیدن عید باستانی نوروز بود، به کودکان بستری در بخش نیز، تنگ ماهی و هفت سین به همراه هدایایی تقدیم شد.

هم چنین در برخی از آیات کلام الله مجید و روایات، مضامینی وجود دارد که حاکی از اهمیت کار گروهی است و به تعاون و همکاری در کلیه کارهای خیر امر شده است. به همین منظور یکی از رسالت های «ماهک» حضور در اجتماعات اقشار مختلف جامعه است تا هم سطح آگاهی جامعه نسبت به این بیماری افزایش یابد و هم خیراندیشان نیکوکاری که تمایل به همکاری در امور خیر دارند، با قلبی آکنده از مهر و نوع دوستی، همگام با «ماهک»، عاشقانه و خالصانه در نیل به این مقصود مقدس هم صدا و «همیار ماهک» شوند.

گزیده ای از فعالیت های فرهنگی - اجتماعی «ماهک» در یک سال اخیر: حضور در ۱۰ جشنواره فرهنگی و هنری و نمایشگاه های تخصصی به منظور معرفی مجموعه و جلب مشارکت های مردمی برپایی همایش های مختلف جهت اطلاع رسانی دقیق از فعالیت های نشست با آیت الله طهرسی نماینده محترم ولی فقیه در استان که البته ایشان در چندین همایش ماهک به عنوان حامی در برنامه حضور پیدا کردند و پس

یاد آور می شود؛ این بیمارستان که جنب بیمارستان بوعلی ساری در حال احداث می باشد اکنون به مرحله فونداسیون رسیده است. در ادامه به بخشی از فعالیت های فرهنگی انجمن ماهک اشاره می شود. «ماهک» فعالیت خود را با این شعار و باور که: «عشق را به زندگی تبدیل کنیم» آغاز کرده و همه همت و تلاش مجمع این است که هر روز مجدانه تر، سریع تر و بهتر از روز قبل، جهت به سر انجام رساندن این هدف متعالی، گام بردارد و بتواند از بیمارستانی فوق تخصصی، طبق آخرین متد جهانی، بهره برداری کند.

با آموزش های همگانی و اطلاع رسانی های به موقع، سطح آگاهی جامعه را نسبت به این بیماری بالا ببریم تا تعداد بهبود یافتگان از سرطان افزایش یافته و آمار کودکان مبتلا به سرطان کاهش یابد. انجام چنین پروژه عظیمی به صورت فردی و یا تنها از سوی دولت، امکان پذیر نبوده و لازم است به صورت گروهی انجام می شود. انجام ندادن کار به صورت گروهی، به معنی عدم استفاده از امکاناتی است که در اختیار داریم. کسانی که قابلیت قرار گرفتن در یک گروه را دارند، با توانایی های مختلف خود، هر یک سرمایه بالقوه ای محسوب می شوند.

گزارش: صبورا اسلامی



عشق را به زندگی تبدیل کنیم



مجمع خیرین

بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان

شماره حساب:

۰۱۰۴۴۸۵۸۷۱۰۰۰ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات
۰۱۰۶۹۵۳۲۶۹۰۰۸ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران
۵۵۵۵/۹۱ (کد ۵۵۴) قابل پرداخت در کلیه شعب بانک سپه
۴۳۰۱۳۶۳۰۸۷۱۸۳/۰۲ قابل پرداخت در کلیه شعب پست بانک
۹۰۰۲۱۱۷۴۰ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت
۹۲۰۱ - ۹۰۰۰ - ۶۹۱۹ - ۶۰۳۷ شماره سپهر کارت بانک صادرات

جهت عضویت در این عمل خیر خواهانه

از اقشار مختلف جامعه دعوت به عمل می آید.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره ذیل تماس حاصل فرمایید.

دفتر مرکزی: ساری، خ فرهنگ، ساختمان شهر پار ۳، طبقه ۶، واحد ۶۰۹

پاسخگویی ۲۴ ساعته: ۰۱۵۱-۲۲۰۰۵۵۰ فکس: ۲۲۰۰۵۹۹

بیمارستان (در حال احداث): ساری، بلوار پاسداران، ضلع غربی بیمارستان بوعلی سینا

www.maahak.org

تنها بیمارستان فوق تخصصی
کودکان مبتلا به سرطان در شمال کشور
با همراهی و مشارکت شما عزیزان
در حال احداث می باشد.

بمنظور پیشرفت در ورزش فوتبال، فدراسیون آن؛ اعم از رئیس فدراسیون و معاونین آن و سایر تشکیلات و کمیته‌ها، از بین فوتبالیست‌های انتخاب شوند که در وضعیت فعلی، مشغله دیگری ندارند. کمیته انضباطی کلاً منحل و برقراری انضباط در بین بازیکنان، به عهده باشگاه‌ها و انضباط تماشاگران میدین و هواداران، به عهده نیروی انتظامی باشد.

از طریق دوربین‌های مدار بسته خاتمان احتمالی میدین فوتبال شناسایی شده و از حضور آنان بر روی سکوی تماشاگران جلوگیری شود.

حضور زنان در میدین فوتبال آزاد باشد و اگر ممانعت از آن در قرآن کریم، فید گردیده، آیه شریفه مربوطه به سمع و نظر مردم برسد. حضور زنان در میدین فوتبال این زمینه را فراهم خواهد ساخت تا به کارگیری کلمات مستهجن و توهین به بازیکنان و سایر عوامل فوتبال، کاهش یافته و از بین برود.

کمیته داوران از دو قسمت الف (هیات مدیره کمیته داوران متشکل از داوران بازنشسته (و ب) داوران مسابقات (تشکیل شود و قضاوت داوران و کمک داوران هر مسابقه، از سوی هیات مدیره داوران، کنترل و نظریات دریافتی و اعتراضات در هیات مدیره بررسی و تنبیهات و تشویقات داوران از سوی هیات، تعیین شود و این کمیته می‌تواند از مشاوره با کارشناسان خبره نیز بهره مند شود.

به منظور جلوگیری از برخورد‌های میان هواداران متعصب، بهتر است در مسابقات از داوران خارجی استفاده شود. زیرا در این صورت اشتباه، به عنوان اشتباه داور تلقی خواهد شد، نه از سر تعمد.

سازمان لیگ برتر از بین فوتبالیست‌های قدیمی که در تیم‌های مختلف بازی کرده باشند و تعلق خاطری به یک یا دو تیم نداشته باشند برای مدت معین تشکیل شود تا برنامه ریزی مسابقات مثل اکنون، همواره بنفع تیم خاصی نباشد.

بازیکنانی که از بدو ورود به میدان، با هدفی خاص شیطنت و شرارت می‌کنند، شناسایی و از جامعه فوتبال طرد شوند تا آرایش سکوها یا برج‌بماند.

تمهیداتی برای بهبود وضعیت بهداشتی میدین و آب شرب مورد نیاز هواداران و هم چنین نور استادیوم‌ها و درب‌های ورودی و خروجی آن‌ها و مکان و محل و نحوه فروش بلیط (که بهتر است از سوی باشگاه‌ها صورت گیرد (و نیز اسکان هواداران شهرستانی صورت گیرد.

در صورت دولتی باقیماندن باشگاه‌ها، وجوه مورد نیاز باشگاه‌ها در زمان استخدام بازیکنان، بنحوی پرداخت شود که باشگاه‌ها بتوانند حداقل برای دو سال تمام، با بازیکنان مورد نیاز خود قرارداد داشته باشند. زیرا باشگاه‌هایی که در جام باشگاه‌های آسیا شرکت دارند، در صورت نداشتن بودجه کافی عملاً با خاتمه قرارداد، بازیکنان مطرح خود را از دست خواهند داد و لذا توفیقی در مسابقات آسیایی نصیب این تیم‌ها و در نتیجه کشورمان ایران نخواهد شد.

برنامه نود به دلیل سیاست تفرقه اندازی و حاکم ماندن و به دلیل آن نفعی برای فوتبال ایران ندارد و موجب عصبانیت‌های زیادی برای هواداران شده است و حتی شرایطی ایجاد نموده که مسئولین تیم‌های فوتبال، احترام را به یکدیگر را به زیر پا گذاشته، از سوی فوتبال دوستان تحریم و بایکوت گردد تا آرایش به قسمت‌هایی از سکوها باز گردد.

ارادتمند : هوادار فوتبال

آبگوشی درست می‌کرد حتماً؛ روان شاد «ناصر حجازی»، دعوت او را به خوردن آبگوشت را رد نمی‌کرد. زیرا در خارج از میدان سبز فوتبال، با هم رابطه سبتری داشتند. استقلالی‌ها و پرسپولیسی‌ها بخانه هم می‌رفتند و نشاط و صمیمیتی بین شان بود و متأسفانه اینک با دیدن برنامه نود و سایر جهات اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده در یک منزلگاه، استقلالی‌ها و پرسپولیسی‌ها گویا خون پدران را از یکدیگر می‌



خواهند و در نتیجه حداقل می‌توان گفت؛ جامعه ورزشی ایرانی، دو تکه بدقواره شده است و برنامه نود نه تنها مشکل گشای فوتبال کشورمان نشده، بلکه مشکل ساز هم شده است. شاید چون «عادل فردوسی پور» در انگلستان درس خواند، حکمت اش «تفرقه بینداز و حکومت کن» است که اگر در این مورد تحقیقات لازمه اگر صورت گیرد، شاید مثمر ثمر باشد که؛ تکه پاره کردن جامعه ایرانی، چه معنی دارد.

در برنامه نود آن جا که لازم است حقایق گفته شود، به سکوت برگزار می‌شود و آن جا که حداقل نپایستی شعور اجتماعی به زیر سوال رود، با خراب کردن این و آن، عصبانیت را به وجود می‌آورد. آیا بهتر نیست بجای برنامه نود، یک مسابقه فوتبال مدرن پخش شود و دست دادن و دوستی‌های پس از بازی بین بازیکنان ملل مختلف که یکی بازنده و دیگری برنده شده است و درس بزرگی برای انسانیت است را شاهد باشیم؟

در این مقوله، گفتنی‌ها بسیار است که اگر فرصت دست دهد، درباره شگردهای این برنامه در تفرقه اندازی بین هواداران و بازیکنان و مسئولین فوتبال، ارایه خواهیم داد.

در پایان، پیشنهاداتی برای جلوگیری از بروز عصبانیت‌ها در میدین فوتبال، ابراز می‌شود. هر چند که اعتقاد دارم؛ تا شرایطی ملموس در امور اقتصادی و رفاه اجتماعی آحاد مختلف مردم کشورمان، به وجود نیاید و کانون‌های خانوادگی به آرامش نسبی نرسند، کم‌ترین تأثیرات را در به دست آوردن آرامش در میدین فوتبال را دربر خواهد داشت:

باشگاه‌های ورزش فوتبال خصوصی شود، آن هم طبق ضوابط بین المللی و فیفا. در صورت خصوصی سازی به باشگاه‌های خصوصی شده وام‌های کلان، طولانی مدت داده شود (تا به بازسازی میدین و یا احداث میدین مدرن منجر شود.

در هر صورت، چه باشگاه‌ها خصوصی شوند یا دولتی بمانند، کادر پرسنلی و کارشناسی و فنی فدراسیون فوتبال از بین پیشکسوتان و بازیکنان داوطلب کادر فدراسیون فوتبال تعیین و تکمیل گردد و خانه تکانی در این مورد ضرورت دارد.

یا هواداران آن تیم؟

در سال‌های اخیر عده‌ای در فدراسیون فوتبال؛ چنان به میز و صندلی سپیدیه اند که کندی نیستند! و فقط محل کارشان در فدراسیون فوتبال تغییر می‌کند. مثلاً «تاج» مدتی می‌شود رئیس کمیته داوران و پس از مدتی در همان فدراسیون تغییر پست می‌دهد و این بار می‌شود رئیس سازمان لیگ برتر! و یا هنگامی که «افشار زاده» را به عنوان یکی از اعضای هیات مدیره استقلال تعیین می‌کنند، بهانه می‌آورد که برای استقلال نمی‌تواند کاری انجام دهد و به سمت دیگری در فدراسیون فوتبال منصوب می‌شود و در نتیجه با این تغییرات، عملاً تحولی در ورزش فوتبال صورت نمی‌گیرد و فدراسیون فوتبال به مردابی مبلبل شده که تکه چوب‌های روی آن با وزش هر بادی، تنها جای خود را تغییر می‌دهند! و تنها نتیجه اش آن است که منافع تیم‌های اصفهان تامین می‌شود! زیرا زمانی که «تاج» به سمت رئیس کمیته داوران منصوب می‌شود، با حضور در جایگاه مخصوص در میدین فوتبال، نظاره گر بازی و نحوه داوری‌ها در بازی‌هایی است که یک طرف آن «سپاهان» است و حال شما قضاوت کنید در چنان شرایطی کدامین داور جرات می‌کند در حضور مافوق خود، دست از پا خطا کند و منافع تیم سپاهان را در نظر نگیرد؟! اگر این استقلال را

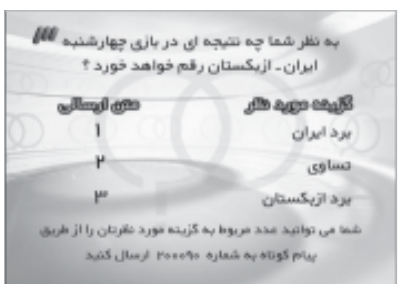
قبول نذارید، قضاوت این مسابقات را بازمینی کنید و حتی در یابید که از زمان انتصاب «تاج» به سمت ریاست سازمان لیگ برتر، برنامه ریزی‌های سازمان لیگ و تعیین زمانی فواصل مسابقات، همواره به نفع سپاهان بوده تا بازیکنان آن تیم با فرصت و استراحت بیشتری، بتوانند نتایج بازی‌ها را بنفع خود رقم بزنند! و باز هم اگر قبول ندارید، فواصل زمان مسابقات «سپاهان» و «استقلال» را در جام حذفی و لیگ برتر، مقایسه کنید؛ در این صورت چگونه می‌شود بر اعصاب هواداران «استقلال» کنترل لازم را داشت.

این حضرات و امثال آنان، به زعم و گمان خود، هواداران را به حساب نمی‌آورند و فکر می‌کنند خیل میلیونی هواداران فوتبال در ایران، نمی‌فهمند و با اقتداری که برای خود فراهم ساخته‌اند، هر کاری دل شان خواست انجام می‌دهند که باید به آنان گفت؛ وقتی یک هوادار ساده، کوچک ترین زوایای تخلفات را در نظر دارد، چگونه می‌شود هواداران فهیم کشورمان، توجهی به عملکرد غلط شما نداشته باشند و عصبی نشوند!

اعتقاد دارم؛ تا زمانی که کمیته داوران، از سوی داوران اداره نشود و تا زمانی که سازمان لیگ برتر و سایر اجتماعات گوشه و کنار فدراسیون فوتبال، با استفاده از فوتبالیست‌های با سابقه، تجدید سازمان داده نشوند و باند بازی‌های صورت گرفته در این مورد، از بین نرود، عدالت در داوری و برنامه ریزی مسابقات، محقق نخواهد شد و در نتیجه فریاد هواداران در میدین فوتبال و نا هنجاری‌ها هم چنان پا برجا خواهد ماند.

اما مقوله دیگری که موجب عصبانیت هواداران می‌شود، برنامه «نود» صدا و سیما است که برای جذب تماشاگران و لایذ اعتبارات تهیه برنامه، این و آن را با یکدیگر درگیر می‌کند و یا با تحریک هواداران آبی و قرمز علیه یکدیگر، خیل عظیمی از هواداران را که در کمتر خانه‌ای وجود ندارند، علیه یکدیگر می‌شوراند!

به خاطر دارم دوستی‌های تعرف می‌کرد که؛ در گذشته استقلالی‌ها و پرسپولیسی‌ها همانند اکنون برای هم کرمی می‌خواندند اما اگر «پروین»





برنامه ۹۰ از سوی فوتبال دوستان، تحریم و بایکوت شود

«تراکتورسازی» در تبریز که بدترین حمله و سنگ اندازی و پرتاب انواع و اقسام چیزها، بسوی بازیکنان و داور مسابقه؛ «ترکی»، صورت گرفت اما مسئولین کمیته انضباطی، گویا چشم دیدن آن صحنه های مشمئز کننده را نداشتند و نیز صحنه های تلوتلو خوردن پرسپولیسی ها در بازی بین «سپاهان» و «پرسپولیس» در اصفهان که متأسفانه در قبال پرسش «رویانیان» از مدیرعامل سپاهان که؛ «در بین دوتیمه مسابقه، چه چیزی به خورد بازیکنان داده شد تا به آن وضعیت ناهنجار دچار شوند؟»، «رحیمی» مدیرعامل سپاهان، توپ را به زمین پرسپولیسی ها انداخت و پاسخ داد: «شما بگویید چه خورده اند؟ س! که در نهایت موضوع به آن جا رسید که عنوان کردند: چون پرسپولیسی ها نمی توانستند حریف سپاهان شوند، مبادرت به تمارض کردند» و کمیته انضباطی هم موضوع را به سکوت برگزار کرد که دلیلش را نمی دانم!

نمونه هایی از اتفاقات اشاره شده، خود بخود نمی تواند گویای این قضیه باشد که افتراق بین تیم ها از سوی کمیته انضباطی، می تواند یکی از موجبات بروز ناهنجاری های اجتماعی از سوی هواداران تیم های مظلوم را موجب شود چون هر عملی را عکس العملی است مساوی و خلاف جهت آن عمل.

در مورد تلوتلو خوران پرسپولیسی ها در میدان فوتبال، عقیده دارم در قرن بیست و یکم بعید است؛ ماده ای را به بازیکن خوراند که برای ساعتی تاثیر گذار باشد و پس از آن آثارش کاملاً محو گردد! چرا در این مورد تحقیقات لازم از سوی کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال صورت نگرفت و پاسخ کافی به هواداران آن تیم داده نشد تا آرامش آنان را فراهم سازد؟ در این صورت اگر هواداران تیم پرسپولیس دست به عکس العمل ناهنجاری بزنند، کمیته انضباطی مقصر اصلی است

هم تا لحظه آخر مسابقه هستم و لحظه شماری می کنم تا روزهای شنبه و یکشنبه بیاید و بتوانم یک مسابقه خارجی را ببینم و از دیدن آن لذت ببرم.

دیدن هواداران مرد و زن، کوچک و بزرگ، بچه سال و کهنسال در کنار هم و بدون مزاحمت برای یکدیگر که فقط با کف زدن تیم خود را تشویق می کنند، هر بیننده ای را که به دور از صحنه های پرتاب سنگ و گلوله های برف و بطری یخ زده و بیرون آوردن چاقوی ضامن دار و شنیدن صدای وحشتناک نارنجک و ترقه، شاهد آن است، به وجد می آورد؛ نه توهینی می شود نه و ناسزایی در کار است که ناهنجاری های میدان فوتبال ایران را به یادمان بیاورد و هر ایرانی دل سوخته برای فرهنگ اجتماعی و ورزشی که می تواند داشته باشد را به حسرت وا می دارد. این شرایط مطلوب در میدان فوتبال آن کشورها، خود گویای صحت کار مدیران ورزش آن کشورها است که بایستی مورد توجه مسئولین ورزشی ایران عزیزمان قرار گیرد.

در میدان فوتبال کشورمان به خصوص در سال های اخیر از توهین تا حرکات فیزیکی و ... از سوی هواداران اکثر تیم ها دیده شده که برای بیان اعتراض، چاره دیگری را در اذهان خود جهت رسیدن به اهداف مطلوب نیافته اند. آنان حتی در مورد افرادی که سالیان متمادی برای تیم محبوب شان زحمت کشیده اند و این بار با تغییر دادن جایگاه خود، در مقابل تیم شان قرار گرفته اند، بدترین بداخلاقی ها را نشان داده اند. همانند آن چه که هواداران تیم «سپاهان» در مورد قلعه نوعی و حیدری و رحمتی در مسابقه بین سپاهان و استقلال در اصفهان روا داشته اند و متأسفانه از سوی متولیان اخلاق در ورزش، مانند؛ کمیته انضباطی، هیچ گونه واکنشی مشاهده نشد و یا در مسابقه بین «استقلال» و

در یکی از برنامه های ورزشی و خبری تلویزیون شاهد جلسه ای متشکل از مسئولین فدراسیون فوتبال و ورزش کشور و سایر عوامل دیگری بودیم که در گرداگرد سالی جمع شده بودند تا تصمیماتی اتخاذ نمایند مبتنی بر این که اخلاق را در ورزش حاکمیت بخشند. در نهایت، وقتی خبرنگاری چگونگی موضوع را از یکی از مدعوین سوال کرد، مخاطب اظهار داشت: در درجه اول تصمیماتی گرفته شد تا از بداخلاقی های موجود در میدان فوتبال جلوگیری شود. و در این جا خبرنگار سوالی از نحوه برگزاری اخلاق در ورزش را مطرح نکرد و مخاطب هم توضیحی نداد.

در کشورهای اروپایی که ما همواره مسابقات فوتبال آنان را به طور مستقیم از طریق تلویزیون مشاهده می کنیم، به ویژه فوتبال کشورهای انگلستان و اسپانیا و ایتالیا و گاهی آلمان و سایر نقاط دنیا، جمعیت مستقر و نشسته در میدان، هر یک به فراخور حال، تیم های مورد علاقه خود را تشویق می کنند و نشانی از بداخلاقی اجتماعی و ورزشی در آن جماعات ملموس و مشاهده نمی گردد. البته در گذشته های نه چندان دور، از سوی هواداران تیم های انگلیسی به خصوص در مسابقات جام جهانی، برخوردهای نامطلوبی وجود داشته که با گذشت زمان و اجرای بعضی تمهیدات، در مسابقات با تیم های خارجی، جلوی خشونت های هواداران متعصب آن ها گرفته شده و اکنون در میدان مختلف اروپا؛ در برگزاری مسابقات، آرامش کامل هواداران تیم ها را شاهد هستیم که فقط به تشویق تیم خود می پردازند.

دیدن چنین شرایطی برای من نویسنده این نوشتار هم لذت بخش است که در یک محیط آرام و تنها با تشویق تیم خودی از سوی هواداران شاهد برگزاری یک بازی زیبای فوتبال و دیدن آن

نصیر چهارم:

تهی دستان و فرودستان شهری؛ دردی گهنة و آشکار

در جریان شهرنشینی شتابان و اقبال روستائیان به شهرهای کوچک و متوسط یا کلان شهرهای بزرگ و مراکز استان ها، مشکلاتی پدیدار می شود که یکی از مهم ترین آن ها، شکل گیری سکونت گاه های غیررسمی یا خودرو با ساکنانی فرودست و تهیدست و یا به قول اقتصاددانان، متعلق به دهک های در آمدی اول تا سوم است.

اینان که در گذشته، حاشیه نشین خوانده می شدند، اکنون نام های دیگری هم چون تهی دستان یا فرودستان شهری و ساکنان سکونت گاه های غیررسمی و غیراستاندارد یافته اند. اگر چه پیشرفت های بسیاری در عرصه ی سیاستگذاری و اقدام برای بهبود آن ها انجام شده است اما مشکل این دسته از شهرنشینان، هم چنان باقی است.

پیش تر، محدوده شهر ساری اندک و کم شمار بود؛ از سینما سپهر تا ابتدای پل تجن و از سه راه ملا مجدالدین تا میدان راه آهن و ابتدای راهبند؛ جمعیت شهری در این نقاط متراکم و مستقر بودند تا این که از اواخر دهه ۴۰ و ۵۰ محلات جدیدی اضافه شدند.

در ۴۰ سال اخیر، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضلع جنوبی و جنوب غربی و جنوب شرقی ساری و محلاتی از محدوده شمال غربی و شرقی را ساکنانی در بر گرفته اند که بیشتر آن ها از روستا نشینان و روستائیان مهاجر بیلاقات کوهستانی و بخش های؛ میان بند ساری، دودانگه، چهار دانگه، کلیجان رستاق و حتی سوادکوه را تشکیل می دهند.

این وضعیت، در منطقه موسوم به راهبند سنگتراشان (بلوار کشاورزی، پشت ریل راه آهن و محلاتی چون دخانیات و اتحاد) بیشتر محسوس است. این قشر از جمعیت مهاجران که غالب آن ها فرودست و یا تهی دست بوده اند، توانسته اند با سیاست پیشروی تدریجی، وضعیت سکونت گاه های خود را بهبود بخشند.

اگر چه از خدمات اولیه شهری برخوردارند اما آن چه حل نشده باقی مانده، ارتقا نیافتن سیاست های بهبود وضعیت این اقشار است. هنوز تعداد زیادی از آنان از مسکن متناسب برخوردار نیستند و در محلات پر جمعیت و دارای معابر تنگ و باریک زندگی می کنند. حاصل کار با وجود هزینه و اقدامات صورت گرفته، متناسب با نیازها و خواسته های آنان نیست.

مراکز فرهنگی، آموزشی، درمانی و تفریحی و تفرجگاهی و ورزشی در این مناطق، به صورت متناسب و متوازن توزیع و پراکنده نشده است. نوع خدمات به آن ها، بدون تنوع و بدون انطباق با نیازهای ساکنان است.



برای حل مشکلات شهری، به ویژه منطقه فرودستان، نیاز به تدوین و استفاده از مدل و چارچوب حکمرانی خوب شهری داریم که در حال حاضر اقبال جهانی دارد. آن چه اساس این چارچوب را تشکیل می دهد، اهمیت شراکت همه بازیگران عرصه شهر، در سیاست سازی و اجرای برنامه های توسعه شهری است.

امید که در آغاز دهه چهارم انقلاب، شاهد بهبود و ارتقای سیاست های شهری باشیم. سیاست هایی که انتظار می رود؛ جامع نگر، مبتنی بر مدیریت مسئول محلی و همراه با شراکت همه بازیگران، از جمله؛ طبقه فرودستان و تهی دستان و قشر آسیب پذیر جامعه شهری باشد.

عامل و یا نمایندگان استانی آن ها می گیرند.

راقم سطور برای پیگیری تبدیل وضعیت استخدامی کارکنان شهرداری و سازمان های وابسته، مذاکره ای را با یکی از مسئولان طراز اول شهرداری داشتیم که در پاسخ اظهار شد: «مجاز استخدام و هر گونه ساماندهی نیروی انسانی را استانداری باید بدهد!» این در حالی است که شهرداری ها، اساساً جزو آن دسته از سازمان های عمومی غیردولتی اند که از محل درآمدهای اختصاصی، اداره می شوند و اعتبارات تملک دارایی (هزینه ای) آنان از محل بودجه ملی و دولتی تامین نمی شود و پس باید دارای آیین نامه های معاملاتی و استخدامی جداگانه و مستقل باشند. منتهی هم چنان صاحب بالاتر و مافوق، به نام استانداری و وزارت کشور دارند.

در چنین وضعیتی، شهری داریم که یک هماهنگ کننده نهایی دارد. در حوزه بهداشت و درمان هم چنین وضعیتی در شهر حاکم است. در حوزه فرهنگ و هنر نیز چنین مساله ای وجود دارد.

هر سازمانی و هر اداره ای، ساز خود را می زند و حاصل کار؛ نه نوبی موزون و خوش آهنگ که صداهایی گواش و کر کننده است. حکایت خروج سرباز خانه (یادگان) از شهر ساری، ماجرای جمع آوری، حمل و نقل، دفن و تبدیل زباله شهری، ترمیم کنده کاری ها و مناطق حفاری شده شهر، تعیین حدود و حریم قانون شهرومسایلی از این دست را می توان به جمع مشکلات شهری اضافه کرد که چند صاحب دارند!

نصیر سوم:

داستان اتحادیه شهرداری ها

اتحادیه شهرداری ها، تجربه ارزنده ای است که دیگران به خوبی از آن استفاده کرده اند. این اتحادیه ساز و کاری است برای دفاع از منافع شهرها و شهرداری و رساندن صدای آن ها به گوش اصحاب قدرت و مردان سیاست و افراد مهم، چه در سطح ملی و چه در سطح محلی. چنین تجربه ای نخستین بار در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در کشورهای جهان اول شکل گرفت. در این رویکرد، چندین شهرداری گرد هم آمدند تا با خرید کمک به سیاستگذاری های ملی در حوزه شهرها و مناطق، آموزش مدیران و کارکنان شهرداری ها، رایزنی و هماهنگی با مقامات ذی نفوذ درباره تصمیماتی که برای شهرداری می گیرند و منشاء انواع خدماتی باشد که یک اتحادیه می تواند به اعضای خود بدهد.

در سطح جهانی هم اتحادیه های شهرداری های می توانند مدافع منافع شهرها باشند و در تدوین یا اصلاح انواع سیاست های جهانی که بر شهرها موثر هستند، نقش داشته باشند. برای مثال «دستور کار ۲۱» که یک نوع سیاستگذاری جهانی در حوزه حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار می باشد، مشارکت جدی اتحادیه ها تدوین و به اجرا در آمده است. این موضوع می تواند مورد توجه سیاستگذاران حوزه شهری و روستایی قرار گیرد، یعنی هر شهرداری یا دهیاری، آن را در متن برنامه های خود به عنوان یک اولویت مهم وارد کند و به تبادل تجربه اقدام نماید.

از نظر تاریخی از اواسط دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۸ تشکیلاتی شبه دولتی به نام «اتحادیه شهرداری های ایران» در کشور وجود داشت که بخش مهم فعالیت های آن را آموزش و تامین مالی شهرداری ها در قالب «صندوق مشترک شهرداری ها» تشکیل می داد.

پس از انقلاب و با وجود گذشت بیش از ۳۰ سال، هم چنان شهرداری های از داشتن اتحادیه خاص خود محرومند. این در حالی است که پس از تشکیل شوراهای شهر و حرکت مدیریت شهری به سمت مردم سالاری محلی، انتظار آن بود که در عرصه سیاستگذاری های محلی نیز حرکت های تمرکز زدایانه انجام شود و شهرداری های منتخب مردم بتوانند در این عرصه، نقش مهم تر و شفاف تری داشته باشند.

اگر چه در حال حاضر «سازمان همیاری شهرداری و دهیاری های کشور» از سال های پیش تشکیل شده که مهم ترین وظایف آن تامین برخی از نیازهای شهرداری های می باشد اما اتحادیه شهرداری های می تواند بهتر اهداف و منافع شهروندان و شهرداری را تامین کند.

مرکزی قرارداد ببندد یا پول خود را منتشر کند. اما هر چیز محلی در حوزه شهری، درید قدرت اوست. اما در ایران و شهرهای آن، آموزش و پرورش (دبستان ها و دبیرستان ها)، آموزش عالی (دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی) و ترافیک شهری (پلیس، حمل و نقل و پایانه ها) و سایر سازمان های خدمات رسانی، در اختیار شهردار نیست.

در خارج از ایران، فی المثل آلمان و هلند، شهردار به نمایندگی از کسانی که به او رای داده اند، از کالا و سرمایه های عمومی شهر، مانند: فضای سبز، محیط زیست سالم، هوای پاک، زمین های ذخیره، تامین استانداردهای سرانه خدمات شهری، و مانند این ها، نگهداری می کند و مراقب آن ها است. اما در وضعیت فعلی اداره شهرها، مساله ما؛ وجود تعداد زیادی آقای شهر است که هر یک ساز خود را می زنند! نماینده های مجلس، فرماندار، نیروهای امنیتی و انتظامی، سازمان های فرهنگی و هنری، دستگاه های تبلیغی و ...



هر یک مدعی اند و حرف خودشان را می زنند.

در نظر بگیرید که دبستان و دبیرستان ها از نیازهای ضروری شهرها هستند (چه آن که در شهر ساری، نزدیک به ده ها واحد آموزش دولتی، غیرانتفاعی وابسته به آموزش و پرورش و آموزش عالی فعالیت می کنند). این قبیل مراکز آموزش عمومی جزو ضروریات است که این مکان های مهم برای خود استانداردهایی دارند.

نمی توان هر منزل مسکونی یا واحد تجاری را به سادگی تبدیل به یک دبستان یا دبیرستان کرد. آن ها حریم لازم دارند؛ یعنی فضایی حائل میان آن دو، فضایی برای تغییر نقش اجتماعی از کودک خانواده به دانش آموز مدرسه. در کنار آن باید پیش بینی فضاهایی را برای پارک خودروهای والدین یا اتوبوس و یا سرویس مدرسه، ورزش و بازی و عبور ایمن دانش آموزان هم تدارک دید.

همه این ها، یعنی مدرسه (واحد آموزشی)، یک مکان معمولی نیست و ساخت آن کار ساده ای به حساب نمی آید. نیازمند فضای بسیار و امکانات فراوان است. (هر چند در سال های اخیر مجوز راه اندازی واحدهای آموزش غیرانتفاعی و آموزشگاه به تعداد قابل توجهی در سطح شهر ساری صادر شد که برخی حداقل ها را هم رعایت نمی کنند.) با این حال نگاهی به وضعیت مدارس در شهرهای خومان بیابنازیم. سوای چند مدرسه به یادگار مانده ای از روزگار گذشته که حیاط های بزرگ دارند، معماری و مکان بسیاری از مدارس، تفاوتی با منازل مسکونی ندارد.

در واقع همان منازل است که به نصب یک تابلو اضافه کردن چند دستشویی، تبدیل به مدرسه شده اند. آموزش و پرورش بر اساس معیارهای خود، مجوز تاسیس مدرسه و واحد آموزشی می دهد و دغدغه فضای شهری را ندارد. شهرداری هم مسئولیتی در قبال آموزش و پرورش ندارد. نتیجه می شود؛ تاسیس مدارس در مکان های مختلف بدون رعایت مقررات شهری و بروز انواع مشکلات از سروصدای بچه ها در کنار خانه هایی پر از کهنسال و افراد سالخورده و بیماران اعصاب، تا ترافیک های عجیب صبحگاهی و ظهرگاهی در خیابان ها و کوچه ها. به تازگی گسترش مراکز آموزش عالی (دانشگاه ها) در شهرها و نزدیک به شهرها و حتی داخل شهرها، مزید بر علت شده است.

همین مثال را می توان برای انواع دیگر خدمات و ادارات شهری آورد که ماهیتی محلی دارند اما تصمیمات مربوط به آن ها را سازمان



تصاویری از زندگی شهری در دهه چهارم همه‌ی بازیگران در توسعه شهری مشارکت کنند

نتیجه چه می‌شود؟
قانون شکنی و نقض آشکار قانون توسط شهروندان، به سبب نیاز به فضای پارک، پلیس رانندگی و راهنمایی هم هزار گاهی سر می‌رسد و رانندگان متخلف را جریمه می‌کند و تقریباً هر روز نظاره‌گر دعوی میان رانندگان و پلیس هستیم.

هر دو طرف به زعم خود حق دارند. شهروند به جای پارک نیاز داشت و پلیس هم باید قانون را اجرا کند. مثال عینی و ملموس دیگر را می‌توان در هدایت و راهنمایی تظاهر کنندگان امسال راهپیمایی ۲۲ بهمن در ساری را به خاطر آورد که پس از ۳۴ سال، اولین بار مرکز تجمع راهپیمایان، در صحن و سرای یکی از بقاع متبرکه شهر شد. تصمیمی که با اعتراض شهروندان مواجه شد. چرا که به دلیل ازدحام جمعیت و باریک و کم عرض بودن ورودی کوچه منتهی به صحن، امکان انتقال جمعیت بیشتر در یک فرجه زمانی کم تر وجود نداشت.



سپس این مثال نشان می‌دهد که هم فرد و هم ساختاری می‌تواند سبب ساز مشکلات شهری شود. در مثال اول، وضعیتی خلق شد که هیچ یک در خلق آن سهمی نداشت اما نتیجه همه این تصمیمات منطقی، وضعیت غیر منطقی بود که در آن هزینه آرامش و اعصاب شهروندان، مشروعیت قوانین و مشروعیت قوه‌های ناشیست از قانون شکنی یا التماس برای نادیده گرفتن قانون از سوی مجریان قانون بود.

تصویر دوم؛

داشتن یا نداشتن صاحب

معمولاً به آدم‌های بدبخت و بیچاره و بی کس و کار می‌گویند؛ بی‌صاحب. یعنی کسی که حامی و پشتیبان ندارد و دیگران هر بلایی که بخواهند سر او می‌آورند. آدمی هم که چند تا صاحب و آقا بالاسر و متولی داشته باشد، وضعیت بهتری ندارد و بهتر همان که بی‌صاحب باشد. هر یک از صاحبان، او را به گوشه‌ای متضاد و تناقض می‌کشاند و برای درمان دردها و حل مشکلاتش، نسخه‌های متعددی می‌پیچند.

حالا حکایت شهرهای ما در عصر جدید است که هم بی‌صاحب هستند و هم صاحبان متعدد و ناهماهنگ برای آن‌ها مشکل آفرین شده است. پیش‌تر، در ایران به شهر می‌گفتند؛ «بلد» و شهرداری، «بلدیه» نام داشت تا این که از آخرین دوران نوسازی (همزمان با آغاز دهه ۲۰ هجری شمسی)، شهرداری در شهرها پدیدار شد و به کسی که مدیریت امور شهری و خدمات شهری را عهده دار است «شهردار» می‌گویند. آلمانی‌ها و هلندی‌ها، به شهردار می‌گویند؛ «بورگه میستر»، یعنی؛ «آقای شهر»، کسی که زیر نظارت انجمن شهر (شورای شهر) حرف آخر در شهر می‌زند و صاحب آن است. البته صاحبی مردم سالار و مردم مدار. چرا که مردم بر او نظارت می‌کنند. او در شهر، متولی هر چیز محلی است. از آموزش و پرورش گرفته تا مدیریت ترافیک و امنیت شهری. امور ملی در زمره اختیارات او نیست و نمی‌تواند با کشور دیگری بدون اجازه دولت

داند، دست به چنین کاری بزنند. نتیجه می‌شود؛ ترافیک در هم گره خورده، پر از تخلف و صدای بوق و ناسزا. صحنه‌ای که برای شهروندان شهرهای بزرگ‌تر، دیگر کهنه و کلیشه‌ای است. هر یک از اجزای چنین کلیتی، یعنی؛ راننده‌ها، به زعم خودشان تصمیم منطقی و مشروع گرفته‌اند، اما حاصل آن وضعیتی غیر منطقی و نا مشروع شده است. یا این مثال می‌آید - خواهیم متذکر بشوم که بعضی از مشکلاتی هم که در شهرهای خودمان می‌بینیم (از جمله در ساری) ریشه در ساختارهای ناکارآمد دارند که از اجزای منطقی تشکیل شده‌اند اما برآیند آن‌ها مشکل‌زاست.

از بین هفت عضو شورای دوره سوم، سه عضو محترم بصورت آشکار و محکم مشکلات شهر را ریشه‌یابی کرده و تاکید و تجویز کرده‌اند که این افراد هستند که سبب ساز مشکلات می‌شوند. بنابراین با تغییر افراد و روی کار آوردن افراد جدید، مشکلات شهر ساری کم‌تر از چهار سال دیگر حل خواهد شد و پروژه حمایت را کلید زدند. این نوع آسیب‌شناسی و طرز تلقی و برداشت احترام می‌گذارم اما حقیقت ماجرا و واقعیت امر تماماً این‌ها نیستند.

در نظر بگیرید، مثالی را در یک شهر در حال پیشرفت که به دلیل اجرای عملیات ساخت و ساز و تعریض معابر، یکی از بازارهای روزانه و پر مصرف شهروندان تعطیل و به جای دیگری انتقال یافت. در جای پیشین، پارک خودروها مساله‌ای نبود زیرا زمین به اندازه کافی وجود داشت و مراجعان (شهروندان)، به راحتی خودروهای خود را در آن جا پارک می‌کردند و دغدغه خاطر نداشتند و نگرانی آن‌ها کم‌تر بود اما در جای جدید، هیچ فضایی برای پارک خودرو وجود ندارد. مراجعان (دارندگان اتومبیل)، مجبورند که خودروهای خود را در خیابان باریک و کم‌عرضی که از کنار بازار جدید می‌گذرد، پارک کنند. خیابانی که تا چند وقت پیش مملو از تابلوهای توقف ممنوع و حمل با جرثقیل بود. این بار مراجعان چاره‌ای نداشته و ندارند و درست در زیر همان تابلوها پارک می‌کنند.

تصویر اول:

جزء منطقی؛ کل غیر منطقی

مشکلات شهری و راه حل آن را افراد پدید می‌آورند یا ساختارها؟ اگر بپذیریم آدم‌ها (مدیران)، مثلاً؛ تصمیمات فلان وزیر یا بهمان شهردار، آن وقت راه حل مشکلات، می‌شود؛ کنار گذاشتن آن فرد. تجربه‌ای که معمولاً در سه دوره شور، برخی از اعضا به این وسیله روی ضعف‌ها و خطاها و ناکارآمدی‌های خود سرپوش می‌گذارند و برای مدتی محدود و موقت، رابطه خود را با مدیریت شهری عادی کرده و آشتی‌کنان راه می‌اندازند. (تجربه استیضاح و برکناری شهردار سابق و انتخاب شهردار جدید را به خاطر بسپارید). اما اگر ساختارهای ناصحیح و بیمار، مسبب مشکلات بود چه باید کرد؟



حسین بزرگ‌ولیکچالی
جامعه‌شناس مدرس دانشگاه
و روزنامه‌نگار



ساختارهایی که هر یک از اجزای منطقی تشکیل شده‌اند اما برآیند و خروجی آن‌ها، وضعیتی ناکارآمد، بغرنج‌کننده و غیر منطقی است. به این مثال خوب توجه کنید؛ در ساعات اوج ترافیک، هر یک از رانندگان این تصمیم منطقی را می‌گیرد که به سرعت به مقصد برسد و بنابراین خود را مجاز می‌داند مقصود خود را از طریق‌های قابل دسترس، مانند؛ پیچیدن جلوی خودروهای دیگران، نادیده گرفتن مقررات رانندگی در صورت امکان و بی‌توجهی به خطوط حرکت، عمل کند تا زودتر به مقصد برسد.

کافی است نیمی از رانندگان که تصمیم خود را منطقی می‌

حجت الاسلام عباسعلی ابراهیمی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران تشریح نمود:

سیاست های حاکم بر برنامه های کانون های مساجد در سال جاری

ادبیات نام می گیرد و در مرحله راهنمایی با هدف باور سازی، آن ادبیات به باور (پارادایم) بدل خواهد شد که به آن اقتناع ادبیات نیز گفته می شود.

جوامع هدف ما در این مرحله به ترتیب ذیل خواهد بود:

- مسئولین مرتبط، به معنای مسئولین دستگاه ها و نهادهای ذیربط در حوزه مسجد که می توانند تصمیم گیر و اثرگذار باشند.

- مامومین نخبه، به معنای افراد شاخص و اثرگذاری که می توانند هم به عنوان تصمیم ساز برای جامعه هدف قبل هم به عنوان واسط و تحلیل گر برای جامعه هدف بعد یعنی متولیان مسجد نقش ایفا کنند و تصمیمات اتخاذ شده را به صورت برنامه های عملیاتی به ظهور برسانند و بدان دلیل به این جامعه مخاطب، ماموم گفته شده که جامعه اسلامی در قالب امام و ماموم تعریف می شود و به طریق اولی، مسجد نیز این گونه خواهد بود.

متولیان مسجد، اعم از ائمه جماعات، هیات امنا، خدام و در حوزه فرهنگی؛ کانون های فرهنگی هنری مساجد

در بحث برنامه ها، مادامی که این گفتمان و ادبیات، تبدیل به باور و پارادایم شود، کلیه برنامه های ستاد در همه حوزه ها متوجه این بخش، یعنی؛ توسعه گفتمانی خواهد بود و برنامه ها در این بستر و در این فضا تدارک دیده می شود.

محورهای عملیاتی ستاد جهت تحقق اهداف و برنامه های مذکور مواردی است؛ از قبیل: توانمند سازی ائمه جماعات، الگو سازی، فرهنگ سازی، شبکه سازی، جوان سازی و هماهنگ سازی نهادها که حوزه های مختلف می بایست برنامه های خود را در این قالب ها ارائه و اجرا نمایند.



سیاری فعالیت ها توجه ویژه به کانون و کتابخانه های روستایی و عشایری در برنامه ها، در راستای تحقق عدالت فرهنگی ترویج فرهنگ اقامه نماز و احیای نماز، با کیفیت مطلوب ترویج معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام گسترش و ترویج آموزه های دینی، به ویژه؛ عفاف و حجاب، روحیه ایثار و شهادت و امر به معروف و نهی از منکر،

ساماندهی کتابخانه های مساجد و ترویج نهضت مطالعه مفید مبتنی بر اصول و سیاست های مذکور، برگرفته از فرمایشات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) باید برای تحقق یک مفهوم، مراحل ذیل طی شده و این مراحل به عنوان محورهای برنامه ای ستاد عالی قرار خواهد گرفت:

الف) تدوین الگو

الگو به معنای نقشه جامع که مانع از تناقض و سردرگمی در کارها می شود. نقشه جامع، یعنی تعریف وضعیت موجود و تصویر و ترسیم وضعیت مطلوب و چگونگی رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب. برای رسیدن به یک نقشه جامع می بایست ۹ مرحله ی هدف شناسی، ظرفیت شناسی، محیط شناسی، تحول شناسی، مفهوم شناسی، محتوا شناسی، نظریه پردازی، گفتمان سازی و باور سازی، پشت سر گذارده شود که با نگاهی علم مدار محقق خواهد شد. این مرحله؛ مقدمه، مبین و زمینه ساز مراحل بعدی است.

ب) توسعه گفتمانی

توسعه گفتمانی به معنای این که یک فرهنگ و یک گفتمان، اول در میان نخبگان جامعه و جوامع مخاطب هدف و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود آمده و تبدیل به باور گردد. این مرحله خود از فرآیند مفهوم سازی، گفتمان سازی و پارادایم سازی تشکیل شده است و مراحل تحقق این فرآیند رابطه، انس و راهنمایی می باشد. در مرحله رابطه با هدف، مفهوم سازی یک ادبیات ایجاد خواهد شد و در مرحله انس با هدف، گفتمان سازی آن ادبیات، تبدیل به ادبیات غالب شده که اصطلاحاً تصرف

احیای کارکردهای واقعی مساجد و مقابله با تهاجم فرهنگی، رسالتی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی با مصوبه ۳۰۲ در سال ۱۳۷۱ به عهده هیات هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی هنری مساجد نهاد و در ادامه نیز سایر دستگاه های حاکمیتی، مانند؛



مجلس شورای اسلامی، با ابلاغ بند و ماده ۶ قانون برنامه پنجم توسعه کشور، یعنی راه اندازی کانون فرهنگی هنری در حداقل ۲۵ درصد مساجد کشور تا پایان برنامه، هم چنین اساسنامه کانون های فرهنگی هنری مساجد مصوب شورای فرهنگ عمومی در تاریخ دهم مهر ماه، ۱۳۷۲ بر تکالیف آن افزودند.

ضرورت بازخوانی نگرش حاکم بر اصول و سیاست ها، به منظور تهیه نقشه راه، برای دستیابی به اهداف و تدوین الگویی مناسب و کارآمد، جهت نظارت و ارزیابی پیشرفت های ستاد در این مسیر، بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که این مهم ما را در رسیدن به اقتدار فرهنگی به عنوان مقصود نظام، در این حوزه یاری می نماید. از سوی دیگر به فرموده معظم له، فعالیت های فرهنگی، تا زمانی که به ارزش تبدیل نشوند، از اثرگذاری کافی برخوردار نخواهند بود و یک فعالیت؛ زمانی به ارزش تبدیل می شود که دارای دو مولفه منبایی بودن و کارآمدی باشد که بر این اساس، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی هنری مساجد، این دو مولفه را اصول حاکم بر برنامه ها و فعالیت های خود قرار داده است.

سیاست های حاکم بر برنامه های ستاد در سال ۱۳۹۲

توجه به نامگذاری سال ۱۳۹۲ به عنوان سال حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی از سوی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) توجه به منویات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به ویژه در جمع روحانیان و ائمه جماعات خراسان شمالی در سال ۱۳۹۱ در خصوص کانون ها

تعامل با ائمه محترم جمعه و جماعات و هم چنین بسیج اهتمام به تحقق تکالیف قانونی، از جمله؛ مصوب ۳۰۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بند «و» و ماده ۶ قانون برنامه پنجم توسعه

بومی سازی برنامه ها و فعالیت ها متناسب با ظرفیت ها، توانمندی ها و نیازهای منطقه و برون



مقام معظم رهبری: «دخالت جناح بندی ها و انگیزه های حزبی و گروهی و شخصی و طایفگی در این وظیفه ی مهم، زهر مهلکی است که شوراها را از کار می اندازد و آن را کم سود و گاه، زیانبخش می سازد.»

تا زمان انتخابات چهارمین دوره شورای اسلامی شهرها و روستاها فرصت زیادی باقی نمانده است و هم اینک می توان خیزش افراد برای حضور در پارلمان محلی را کم بیش مشاهده نمود

بی تردید استفاده از خرد جمعی و همفکری در جهت پیشبرد سریع برنامه های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی، بهداشتی و جلب مشارکت های مردمی، از جمله اهداف اصلی تشکیل شوراها بوده است که این که؛ «ماده یک» قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراها، رسالت اصلی شوراها را تلاش در زمینه پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و دیگر امور رفاهی کشور از طریق جلب مشارکت های مردمی با توجه به مقتضیات محلی می داند.

پس از تشکیل شورا، بدون فوت وقت، تعیین «شهردار» به عنوان اولین و مهم ترین مساله برای پارلمان محلی بشمار می آید. هم چنان که شورای اسلامی شهرها، نقش پارلمان محلی را ایفا می کند، شهردار مجری تصمیمات، طرح ها و برنامه های شورای اسلامی شهر به شمار می آید و یقیناً هر چه انتخاب شهردار هوشمندانه و براساس لیاقت و توانمندی و تخصص باشد، بر کار آمدی یا ناکار آمدی پارلمان محلی، تاثیر گذار است.

مقام معظم رهبری در مورد انتخاب شهرداران، به شوراها فرمودند: «ملاک این گزینش، باید امانت و دینداری، کفایت و کار آمدی، نجابت و حسن سلوک با مردم باشد.»

اما آن چه که یک داوطلب حضور در پارلمان محلی باید بداند

چالش های اصلی شوراهای اسلامی شهر و روستا در عدم باور و اعتماد دولت به پارلمان های محلی است. به گونه ای که از بدو پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران تا کنون، روند واگذاری و انتقال تصدی گری ها به نهاد های مردمی و مدیریت های محلی، سیر وارونه و نزولی داشته است و در بازنگری قوانین شوراها در ساله ای گذشته نیز شاهد کاهش اختیارات و وظایف شوراها بوده ایم که این؛ نشان از عدم تمایل به افزایش نظارت دولت بر پارلمان محلی دارد.

چالش مهم دیگر شوراها، تامین نیروی انسانی دبیرخانه پارلمان های محلی از نیروهای مامور شهرداری و اختصاص منابع مالی شوراها در داخل بودجه سالانه شهرداری ها است که موجب می گردد بدنه اجرایی و کارشناسی و نظارتی شوراها، به واسطه نداشتن استقلال حقوقی، اداری و مالی، خدشه بر آن وارد گردد و استقلال نهادی که ملزم به نظارت بر آن است، اساساً به زیر سوال می رود.

انتظار می رود شورای عالی استان ها با وضع قوانینی، دولت را موظف نماید تا بودجه پارلمان های محلی را از سرانه اعتبارات شهرداری ها که از سوی سازمان شهرداری ها و دهیاری ها به آنان اختصاص می یابد، مستقیماً به پارلمان های محلی واریز نماید و با استفاده از همین منابع، کارمندان و کارشناسان شورای اسلامی شهرها بجای این که به استخدام شهرداری ها درآمده و سپس مامور به شوراها شوند، مستقیماً به عنوان مستخدمان رسمی در دبیرخانه شوراها محلی انجام وظیفه نمایند.

چالش دیگر شوراها، انتخاب شهردار است. هر چند که در سطور بالاتر به اهمیت این موضوع پرداخته شد اما باید دانست که شوراها در انتخاب شهردار مطلوب خود هم با موانع و مشکلات عدیده ای مواجه هستند و از اختیارات حداقلی برخوردارند و گزینه منتخب شورا زمانی منصوب می شود که در ترازوی آیین نامه اجرایی مصوب هیات محترم دولت و توسط استانداری ها، سنجیده و ارزیابی گردد.

دیگر چالش فراسوی شوراها، افزایش درآمدهای پایدار شهرداری ها است و در این گذر، توجه نمایندگان مردم در پارلمان محلی باید به گونه ای باشد تا افزایش درآمدها، کم ترین فشار را بر عموم مردم بگذارد در این راستا، انجام بسیاری از طرح ها و منویات



داوطلبین حضور در پارلمان محلی بخوانند

چالش ها در مدیریت شهری

سید علی رحیمی



هم چنین نکته ای که افراد علاقمند به حضور در این عرصه مهم باید بدانند، این است که اعضای شورای اسلامی شهر و روستا حقوق دریافت نمی کنند و تنها حق جلسه دریافت می نمایند که سقف آن هم محدود است و در واقع حق جلسه اعضای شورا، کفاف فعالیت چندروز آنان در یک ماه را نمی کند و این افراد در واقع به عنوان نمایندگان مردم که بایستی همواره آماده خدمت بی منت به مردم باشند، به نوعی ایثارگری و از خود گذشتگی می نمایند.

پس افرادی که قصد کاندیداتوری در این پارلمان محلی را دارند باید اشراف کاملی به قوانین شهرداری ها و شوراها داشته و چالش ها و موانع ها را بدانند و از تخصص های علمی و محبوبیت های محلی برخوردار باشند تا شورای اسلامی دوره چهارم با ترکیب بهتری شکل گیرد و از همه مهم تر فرمایشات مقام معظم رهبری؛ امام خامنه ای است که چراغ راه کاندیدهاست که باید از خود پرسند: آیا توانایی اجرای این منویات را دارند یا نه؟ در فهرست خدماتی که شوراها به آن می پردازند باید حفظ هویت و اصالت شهرها و روستاها، و پایبندی به معماری اسلامی و ایرانی و رعایت زیبایی و استحکام بناها، و ترویج فرهنگ نظم و قانون و گسترش نمادهای دین و اخلاق و آسان سازی خدمت رسانی و عدالت و فراگیری در خدمات شهری و توسعه فضای سبز و اهتمام به سلامت محیط زیست و توجه به نیازهای جانبازان و مصدومان جسمی و نگاه عدالت گستر به محله ها و اشخاص محروم و توجه ویژه به بانوان و نیز به جوانان، برجسته شود و همواره در مد نظر قرار گیرد.

«خدای متعال را همواره حاضر و ناظر کار خود بدانید و خدمتی را که مردم بردوش شما نهاده اند، به عبادتی بزرگ و موجب تقرب به خداوند مبدل نمایید.»

اما سخن آخر با مردم فهیم آگاه و مومن است. اگر چه امسال به موجب قانون انتخابات ریاست جمهوری و شوراها در یک روز برگزار می گردد که ایکانش حداقل با یک روز فاصله، این انتخابات برگزار می گردد زیرا فضای انتخابات شوراها سیاسی نیست و افراد منتخب آن هم برای فعالیت های عمرانی و اجتماعی انتخاب می شوند، انشا الله با حضوری حداکثری و خلق حماسه ای دیگر، افراد مومن، متدین، خدمتگزار، پاک دست و پاک دامن و متخصص را برای اداره امور شهرها و روستاها از صندوق انتخابات بیرون آورد که هندسه و معماری شهرها و روستاهای ما را با معیارهای اسلامی و بومی و فرهنگ و اخلاق شهروندان را به سوی کمال و معرفت و شهرآرمانی و اسلامی سوق دهند.

پی نوشت:

پیام مقام معظم رهبری بمناسبت روز شورا ۹/۲/۸۶

همان منبع

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای شهر تهران ۹/۲/۸۶

پیام مقام معظم رهبری بمناسبت روز شورا ۹/۲/۸۶

شوراهای محلی، منوط به همکاری سایر دستگاه های اجرایی می گردد که گاهی اعتقاد چندانی به شوراهای محلی ندارند و همان گونه؛ امروز متداول شده که از «شورای اسلامی شهر» به عنوان «شورای اسلامی شهرداری» نام می برند!! که به اعتقاد نویسنده این ظلمی مضاعف به پارلمان شهری است.

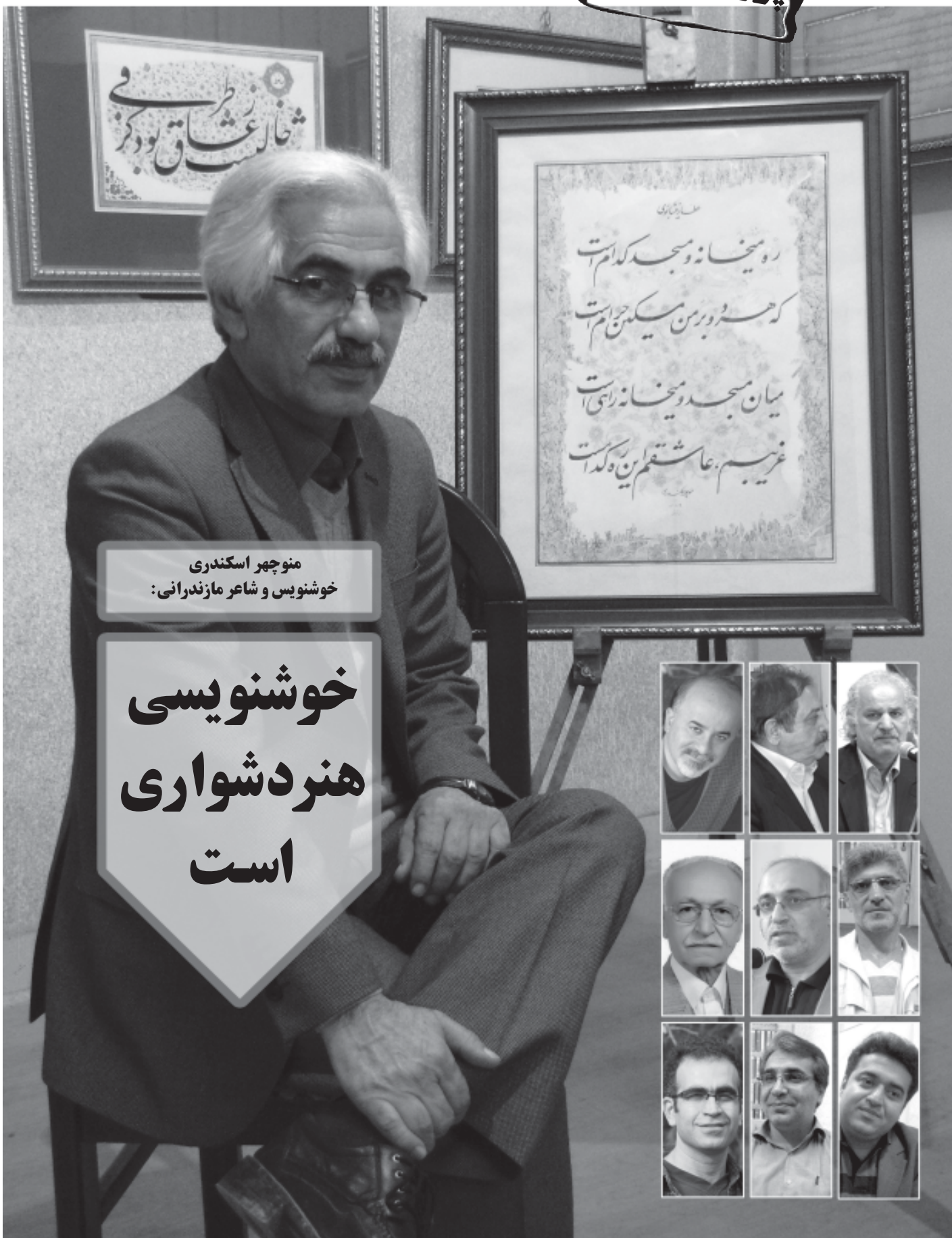
به طور مثال؛ دریافت ارزش افزوده در سال اول اجرا که ۳ درصد بوده است، ۵/۱ درصد سهم دارایی و ۵/۱ درصد سهم شهرداری ها بوده که در سال های بعد که ارزش افزوده افزایش یافت، این ضریب به تناسب افزایش نیافته است.

وهم چنین واریز سهم ۱۰ درصد فروش مواد سوختی به شهرداری ها، در قالب ارزش افزوده اخیر، حذف شده است اما آن چه اینک به شهرداری ها پرداخت می شود بر مبنای سال اول اجرای این قانون که بنزین لیتری ۵۰۰ ریال بوده هم چنان در ازای هر لیتر ۵۰ ریال به شهرداری ها اختصاص می یابد، در حالی که این ارقام باید به بیش از ۱۰ برابر با توجه به قیمت مواد سوختی نظیر بنزین و گازوئیل تعیین شود و با وجود این که خودروها در سطح شهرها افزایش چند برابری یافته و احداث جاده های جدید، تعریض معابر، هوشمندسازی و کاهش آلودگی، از دغدغه و وظایف مدیریت شهری است اما اعتبار واقعی که حتی هر شهرداری است، به آنان پرداخت نمی گردد.

در گذشته این عوارض در سطح شهرها مستقیماً از جایگاه های سوخت دریافت می گردید که انتظار می رود شورای عالی استان ها در هموار نمودن وصول درآمدهای پایدار شهرها اهتمام جدی به عمل آورد. چالش مهم دیگر اعضای شوراها، برخورد با باندهای فساد مالی در شهرداری ها است. دقت در خرید، نگهداری اموال، نظارت بر قراردادهای، برخورد با تبیض و شفاف نمودن قانون و... از جمله آن هاست و این مهم نیز از جمله هشدارهای مقام معظم رهبری به اعضای شوراهای اسلامی شهرهاست: «در داخل تشکیلات شهرداری، با فساد مداخلات نکنید؛ چه فساد می مربوط به بیرون شهرداری است و می خواهد از ابزار شهرداری استفاده کند، چه فساد می که خدای نکرده در درون هسته یی از هسته های شهرداری رخنه کرده باشد و در آن جا بخواهد گسترش پیدا کند و فضا و محیط امنی برای خود درست کند.

هرگونه مداخلات با فساد و میدان دادن به آن، زیر پای خود شما را خالی و امکان ادامه ی کار را برای شما دشوار خواهد کرد. نگذارید در هیچ جای شهرداری فساد رخنه کند. البته کار دشواری است. شهرداری جایی است که با پول، با مردم، با مراجعان و با کسانی که حاضرند برای بعضی از مقاصد خود ولخرجی کنند، انسان مواجه می شود؛ این طور جاها خیلی باید مراقب بود.»

پرونده ویژه



منوچهر اسکندری
خوشنویس و شاعر مازندرانی:

خوشنویسی
هنردشواری
است



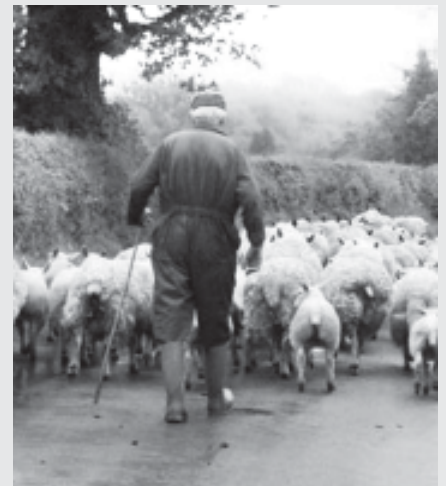


گاهی اوقات برخی از مخاطبان ما، نوشته‌هایی را برای ما ارسال می‌کنند که خواندنش خالی از لطف نیست. قرار گذاشتیم از این شماره، یک صفحه مال مخاطبان ما باشد تا دیگران هم دل نوشته هاشان را بخوانند و مانند ما از لطف‌شان بهره مند شوند. این «صفحه شما» است. چشم انتظارمان نگذارید.

چوپان راننده

همیشه یک زندگی ساده روستایی برایم جذابیت‌های خاصی داشته و گاهی احساس می‌کنم از زندگی شهری خسته شده‌ام. اگر چه روستاهای ما امروز تقریباً کمتر از شهر نیست ولی در روستاهای بیلاقی و دور افتاده، هنوز می‌توان سادگی خاصی را در مردم دید. نگاه کردن به زنان روستایی که پا به پای مردان زحمت بسیار می‌کشند و به نوعی احساس مسئولیت می‌کنند تا با هم چرخ زندگی را بهتر بگردانند، به من آرامش می‌دهد. مردانی که شغل‌شان چوپانی است، هر روز گوسفندان را برای چرا به صحرا می‌برند و غروب برمی‌گردند. آن‌ها معمولاً زیاد آواز می‌خوانند و احساس می‌کنم با این کار سرگرم می‌شوند و گذر زمان را احساس نمی‌کنند. چوپان‌ها با سوت زدن، با گوسفند حرف می‌زنند و نوع سوت زدن‌شان برای کارهای مختلفی که می‌خواهند انجام شود، با یکدیگر متفاوت است و جالب آن که گوسفندان هم این صداهای متفاوت این را می‌شناسند و می‌دانند با کدام سوت باید بیستند و بچرند یا با کدام سوت نباید وارد باغ و گندم زار دیگران شوند! چند وقت پیش کهر برای خرید به بازار می‌رفتم سوار ماشینی شدم که راننده اش را می‌شناختم. چوپانی بود که تمام گوسفندهایش را فروخته و با پولش ماشینی خریده بود تا مسافر کشی کند. هنگامی که در ترافیک قرار می‌گرفتم، وقتی از راننده‌ای بد رانندگی می‌کرد یا راهش را می‌بست، برخلاف رانندگان دیگر که با داد و فریاد و بوق زدن اعتراض می‌کنند، او با آرامش خاصی برای آنان سوت می‌زد! سوت‌هایی با صداهای متفاوت همراه با حرکات صورت و گردن که فکر می‌کرد دیگران متوجه منظور او می‌شوند! هرچند فقط خودش می‌دانست چه می‌گوید و دیگران بی تفاوت از کنارش می‌گذشتند. دلم می‌خواست به او می‌گفتم؛ ای کاش در روستای منم می‌ماندی و به کار خودت ادامه می‌دادی و آن سرمایه‌ای که شاید سال بعد بیشتر می‌شد تبدیل به وسیله‌ای نمی‌کردی که هر روز باید برایش هزینه کنی تا درآمدی داشته باشی و بعد از مدتی کم‌بها تر شود. آن‌جا هم آرامش داشتی و هم با آوازهای قشنگ ات این آرامش را به دیگران می‌بخشیدی. ماه‌ها از آن روز می‌گذرد اما هر بار به یاد چهره، حرکات و سوت زدن‌های آن چوپان راننده می‌افتم، بی اختیار لبخند بر روی لبانم می‌نشیند.

نرگس طاهری



دماوند

منوچهر اسکندری

«به قله‌ی هنر خوشنویسی؛ استاد امیرخانی»

بر بام هنر ستارگانند
دیربست که عصمت جهانند
در ملک سخن قرین اعجاز
چون خواجه‌ی رند و شیخ شیراز
"دانا"ی حماسه آن "توانا"
تا مرد طریقی تازه "نیما"
زین گونه ترا ستارگان است
کز فخر سرت به آسمان است
در مطلع روز ای نکوچهر
بر کتف تو بوسه می‌زند مهر
عنق‌ای افق چو پر فشاند
بر بام و در تو زر نشاند
مه در شب تیره چون برآید
اندام ترا به نقره ساید
شب محو شکوه فاخر تست
اختر به کرشمه ناظر تست
در حلقه‌ی خاک چون نگینی
شه بیت قصیده‌ی زمینی
مشائق سستیغ تو عقاب است
از یمن دمت صبا به تاب است
آلاله بر تو خو گرفته
گلپرز دم تو بو گرفته
هر پیک نسیم در سحرگاه
آرد نفس ترا به همراه
در دشت، روانه جوی از تو
دارد خزر آبروی از تو
همساز نوای آبیاریت
با زمزمه‌های جویبارت
گیرد چو "هراز" راه هامون
با نغمه‌ی شور یا همایون
تحریر لطیف بیکرانست
آرامش جان خستگان است
انبوه درخت بیشه زاران
پیغام ترا به روزگاران
در گوش مسافران هستی
خوانند که هان! مرو به پستی
از رعد و تگرگ و برف و باران
گستاخی بی‌امان طوفان
هیچ‌ت نبود هراس و تمکین
دل‌زنده در این جهان چرکین
تندیس شگفت روزگاری
بر شانه‌ی خاک استواری
بگسسته مباد مهر و پیوند
هان

ای کوه سترگ برف بر دوش
ای قله‌ی رازدار خاموش
با قامت تاق و برز و کوپال
بر نطح زمین چو رستم زال
خارای ترا صلابت گرز
ای خسته‌ترین چکاد البرز
هر گرد دلیر کاو خطر کرد
روزی ز گریوه ات گذر کرد
آزاده اگر دمی امان جست
در دامن امت آشیان جست
گویند که آرش کماندار
(تمثیل شگفت عشق و ایثار)
بنهاد به شانه‌ی تو گامش
آوازه گرفت با تو نامش
سیمرغ سستیغ قله‌ی قاف
با عشق تو در جهان زند لاف
با هبیتی این چنین تهمت
فرزانه‌ی داغدار میهن!
ز ابریشم زلفت آشکار است
غم‌های دل تو بشمار است
در پای تو هر شقایقی رست
غننامه‌ی سرخ دفتر تست
حیران ز جهان جور و بیداد
ای تشنه‌ی روزگار آباد!
با نغمه‌ی ای رود خود هم آواز
می‌نالی و قصه‌ی کنی ساز:
از داغ و دریغ پاکبازان
از جان نجیب سرفرازان
از مانی و مازیار و مزدک
فرزند دلآوری چو بابک
وز زاده‌ی لب‌ت نیک آیین
تا مرد کبیر کشته در فین
پیداست که از زمانه‌ی پست
در سینه‌ی ترا چه آتشی هست
هر لاله ز دامن تو روید،
از داغ هزارساله گوید
وان روز که خصم سفله چنگیز
بر خنک جنون کشید مهمیز
تیمور دغل چو آن زمان تاخت
وز توده‌ی سر، مناره‌ها ساخت
صد چشمه ز سینه‌ی تو جوشید
صد رود کنار تو خروشید
اینک به تظلم ای دماوند!
ای مظهر دانش خداوند
تا سوز دلت فرونشانی
آتش ز میان نمی‌فشانی؟
با اینهمه داغ، سرفرازی
زیب که به فر خود بنازی

در گفتگو با سید علی اکبر مهجوری، مهران فغانی و آرمان فتحی عنوان شد:

استاد اسکندری هنرمندی با اخلاق و تاثیرگذار است

علی سروی وقتی شنیدم قرار است نکوداشتی برای استاد «منوچهر اسکندری» برگزار شود، بی اختیار به یاد ساختمان «تام پلا» و طبقه آخرش افتادم. روزهایی از سال های ۸۲ و ۸۳. مردی با موهای جو گندمی که همیشه خدا کلامش محبت آمیز و احترام برانگیز بود (چه برای شاگردانش و چه برای ما که از بچه های انجمن ادبی بودیم). در تنها انجمن به ثبت رسیده ارشاد (در آن زمان)، می نشست و به شاگردانش راه و رسم هنرمندی می آموخت. به «موسسه هفت افرا» رفتیم تا با آقایان «آرمان فتحی» و «مهران فغانی» درباره ی این نکوداشت صحبت کنیم. نیم ساعتی می گذرد که استاد «سید علی اکبر مهجوری» هم می آید. مهجوری در حال حاضر در زمینه معرق نقوش هندسی کار می کند. مهجوری البته اکثر شاخه های هنری را تجربه کرده است. او از خوشنویسی شروع کرده و در سال ۱۶۲ اولین نمایشگاه خوشنویسی قائم شهر را به اتفاق استاد اسکندری و آقای «واحدی» در سالن کانون پرورش فکری برگزار کرده است. علاقه ای به مصاحبه ندارد و می گوید حرف هایش را خواهد نوشت. مهران فغانی، مدیر موسسه هفت افرا، فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای اصفهان و دانشکده ی نقاشی تهران است. او هم چنین عضو انجمن نگارگران و خوشنویسان ایران نیز هست. آرمان فتحی که پسوند ارطه ای دارد، در حال حاضر به عنوان مدیر انجمن خوشنویسان قائمشهر فعالیت می کند. او در سال ۱۳۹۰ موفق به دریافت مدرک فوق ممتاز از انجمن خوشنویسان کشور شد. فتحی؛ خوشنویسی را نزد استادانی چون: «نادری»، «امن زاده»، «مهدی فلاح» و «اسکندری» آموخته است. هر دوی آن ها وقتی از اسکندری حرف می زنند، کلام شان شکل دیگری به خود می گیرد و در نگاه شان قدردانی و سپاس گذاری را می شود دید. آن ها چنان از استاد اسکندری حرف می زنند که اگر من او را ندیده بودم، دلم می خواست برای یکبار هم که شده ببینمش. آن چه می خوانید، حاصل این نشست پیرامون نکوداشت استاد اسکندری است.

سطح بسیار خوبی در استان قرار دارند و روابط شان با شاعران صاحب کتاب و شناخته شده استان، منزلت ایشان را مشخص می کند. عضویت شان در انجمن های مختلف شعر، بیانگر این موضوع است و به واسطه منظمه بسیار زیباییشان درباره ی دماوند، ایشان حتی چهره ی شناخته شده ای در زمینه شعر و ادبیات کشور هستند. اما در زمینه خوشنویسی، در تکمیل صحبت های آقای فغانی باید عرض کنم که ایشان علاوه بر این که موسس انجمن خوشنویسان در شهرستان قائمشهر هستند، در سال ۶۴ اولین کلاس های خوشنویسی را در این شهرستان راه اندازی کردند و اولین مدرس خوشنویسی در این شهر بوده اند. در سال ۶۹، با اضافه شدن استادان محمد امن زاده و فردوس مجیبی، مهدی نادری و بهروز مجیبی، شورای انجمن قائمشهر شکل گرفت که مدت بیست سال مدیریت شورا و ریاست انجمن نیز بر عهده ایشان بوده است. در زمینه خوشنویسی هم درجه و جایگاه ایشان هم برای همه پذیرفته شده است. اخیراً هم از ایشان دعوت شد تا برای گرفتن درجه ی استادی از انجمن خوشنویسان کشور، اثر ارائه دهند که ایشان از انجام آن خودداری می کنند. چندین بار خودم شاهد بودم که دوستان جناب اسکندری در تهران، مصراانه خواستار این موضوع بودند که مورد

باید برای آن ها نکوداشت و بزرگداشت گرفته شود.

چه خصوصیاتی در استاد اسکندری دیده اید که شما را مجاب کرده تا برای ایشان نکوداشت برگزار کنید؟

فغانی: استاد اسکندری؛ بنیان گذار انجمن خوشنویسان در قائمشهر هستند. دوستانی هم در کنارشان بودند و ایشان را همراهی می کردند و انجمن را تا به این جایی پیش برده اند. آن چه که حائز اهمیت است، این است که استاد چه به لحاظ اخلاقی و چه به لحاظ هنری، شخصیت بزرگ و تاثیرگذاری هستند. ایشان حتی به هنرجوهای خردسال خود هم با احترام رفتار می کنند. جایگاه والای ایشان چه در زمینه خوشنویسی و چه از لحاظ اخلاقی باعث شد تا این اقدام از طرف انجمن خوشنویسان صورت گیرد. این تصمیمی بود که شورای انجمن گرفت و قرار بود در سال های گذشته انجام شود که به امسال موکول شد.

فتحی: من از دو جهت می خواهم به این سوال جواب بدهم که چرا نکوداشت استاد منوچهر اسکندری برگزار می شود؟

اول بیابیم از این جهت نگاه کنیم که ایشان در چه جایگاهی به لحاظ شخصیت هنری قرار دارند. ایشان در زمینه شعر و ادبیات، در

شما از ستاد نکوداشت صحبت کرده بودید؛ این ستاد چگونه تشکیل شد و اعضای این ستاد چه کسانی هستند؟

آرمان فتحی: اتفاق خوبی که در انجمن خوشنویسان افتاد، این بود که مدیریت اجرایی و مسوولیت های شعبه را به جوانان دادند و در واقع به نیروی جوان اعتماد شد تا برنامه های شان را پیاده کنند. از یک سال پیش در نشست های انجمن، تصمیم جدی برای برگزاری نکوداشت استاد اسکندری گرفته شد. بعد در یک گردمایی بزرگ تر که هنرمندان بنام شهر حضور داشتند، مطرح شد که با استقبال این هنرمندان نیز رو به رو شد. اعضا تصمیم گرفتند برای برگزاری این برنامه، یک ستاد اجرایی تشکیل دهند تا این ستاد پیگیر کارها باشد. اعضای این ستاد را هنرمندانی تشکیل می دهند که توان اجرایی خود را در برگزاری برنامه های مختلف به نمایش گذاشته اند. ما از آقای فغانی خواستیم که کمک مان کنند و ایشان هم با کمال میل پذیرفتند و فعلاً محل جلسات ما، موسسه هفت افراست. در کنار ایشان آقای مهجوری هستند که شخصیت هنری ایشان بر کسی پوشیده نیست و بی تعارف، فضای فرهنگی و هنری شهرستان قائمشهر به ایشان مدیون است. ما سعی کردیم از پتانسیل شهر برای برگزاری این نکوداشت استفاده کنیم و به همین خاطر با هنرمندان شاخه های هنری دیگر هم رایزنی کردیم تا آن ها نیز با ایده ها و راهنمایی های شان کمک حال مان باشند.

فغانی: ضمن تایید صحبت های آقای فتحی باید به عرض تان برسانم که به نظر من قائمشهر؛ مهد هنر مازندران است. در این شهر با این همه چهره ی هنری و این همه استعداد، جای چنین برنامه هایی خالی بود. این باری بود، پر دوش مسئولین فرهنگی که چون آن ها بر زمین گذاشتندش و به نوعی اصلا آن را ندیدند، بر دوش جوان های هنرمندی افتاد که نیازمند حمایت مدیران فرهنگی هستند.

ین ستاد که از دل انجمن خوشنویسی بیرون آمده، بعد از این نکوداشت نیز به فعالیت خود ادامه خواهد داد؟ یا تنها به بزرگان خوشنویسی خواهد پرداخت؟

فغانی: این طور نیست که تنها در زمینه خوشنویسی باشد. به هر حال، بانی این کار، انجمن خوشنویسان بوده است و انجام آن یک مقدار بار مالی دارد و ما هم در ابتدا به سراغ مراکز فرهنگی رفته ایم که اگر حمایت های لازم صورت نگیرد، ما به سراغ اسپانسرهای دیگر خواهیم رفت. خوب است که انجمن های دیگری یا شهرهای دیگر هم این کار را انجام دهند؛ این ستاد هم همین راه را ادامه خواهد داد و در این راه نیاز به حمایت داریم. به هر ترتیب ما بزرگان زیادی داریم که





تاریخچه خوشنویسی ایران

قبل از اسلام خطوط مختلفی از جمله میخی و پهلوی و اوستائی در ایران رواج داشته است. با ظهور دین اسلام نیاکان ما الفبا و خطوط اسلامی را پذیرا شدند و به این ترتیب خط متداول آن زمان که نزدیک دو قرن قبل از اسلام شکل گرفته بود؛ خط کوفی و نسخ قدیم بود. این دو خط، خود از دو خط قبلی و سریانی اخذ شده بودند و در اوایل قرن چهارم قمری ابن مقله بیضاوی شیرازی خطوطی را بوجود آورد که به خطوط اصول معروف شد. این خطوط عبارتند از: محقق، ریحان، ثلث، نسخ، رفاع و توقیع که وجه تمایز آنها اختلاف در شکل حروف و کلمات و نسبت سطح و دور در هر کدام است. خوشنویسی ایرانی بخشی از خوشنویسی اسلامی است که در ایران و سرزمین‌های وابسته یا تحت نفوذ آن همچون کشورهای آسیای میانه، افغانستان و شبه قاره هند به تدریج حول محور فرهنگ ایرانی شکل گرفت. در این منطقه نیز خوشنویسی همواره به عنوان والاترین شکل هنرهای بصری مورد توجه بوده و دارای لطافتی خاص است. در ایران پس از فتح اسلام، خطاطی به شیوه نسخ وجود داشت. در پرتو حمایت ابوبکر بن سعد زنگی در فارس، ده‌ها نسخه قرآن خطی به وجود آمد. در زمان حکومت ایلخانیان، به دلیل نفوذ هنر چین و سلطه مغول‌ها، اوراق مذهب کتاب‌ها نخستین بار با نقش‌های تزئینی زینت یافت. در زمان حکومت تیموریان در ایران، خط و خوشنویسی به اوج کمال خود رسید. میرعلی تبریزی با ترکیب خط نسخ و تعلیق، خط نستعلیق را بنیان نهاد. در ایران برای امور مذهبی مانند کتابت قرآن یا احادیث و روایات و همچنین کتیبه‌نویسی مساجد و مدارس مذهبی بیشتر از خطوط ثلث و نسخ بهره می‌گرفتند که نزد اعراب رواج بیشتری دارد. هرچند ایرانیان در این قلم‌ها نیز شیوه‌هایی مجزا و مختص به خود آفریده‌اند.

پایتخت خوشنویسی ایران

پرورش بزرگان خوشنویسی ایران در شهر قزوین از جمله افرادی همچون: میرعماد حسنی (استاد بزرگ خط نستعلیق)، میرزا محمد حسین عماد الکتاب قزوینی، میرزا محمد علی خیارچی قزوینی (اولین خوشنویسی که بسم الله را به صورت مرغ طغرا ترسیم کرد)، عبدالمجید طالقانی و ملک محمد قزوینی موجب شد این شهر از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای عالی فرهنگ به عنوان «پایتخت خوشنویسی ایران» لقب داده شود. به غیر از موزه دائمی خوشنویسی قزوین که در محل کاخ چهل ستون قزوین برقرار است، هر ساله رویدادهای بزرگ خوشنویسی مانند: برگزاری دوسالانه خوشنویسی ایران (با حضور اساتیدی از سراسر جهان)، برگزاری جشنواره خوشنویسی آیات قرآنی، جشنواره خوشنویسی غدیر و... در این شهر به وقوع می‌پیوندد.

تاریخچه خوشنویسی استان مازندران

اولین خوشنویس مازندرانی که در تذکره‌ها از او نام برده شد، «طالب آملی» شاعر معروف قرن یازدهم می‌باشد و معروف‌ترین آن «میرزا عباس نوری» (سده سیزدهم) که آثار درخشانی از او به جا مانده است. اما در دوران معاصر و در سال‌های اخیر، هنرمندان صاحب نامی از این استان خوش درخشیده‌اند که نام آورترین آن‌ها استاد «مهدی فلاح» و استاد «اسرافیل شیرچی» هستند. در حال حاضر در تمام شهرهای استان، شعبه‌های انجمن خوشنویسان دایر است و مدرسین بسیاری به تدریس و تعلیم هنر جو تا مقطع فوق ممتاز، مشغول می‌باشند که بر اساس گفته‌ی «منوچهر اسکندری» خوشنویس قائم شهری، در حال حاضر تنها فارغ التحصیلان خوشنویسی از دوره ممتاز تا مرحله استادی، بیش از ۵۰۰ نفر می‌باشند. این آمار در خور توجه است و نشان از استقبال گسترده مردم و علاقمندی جوانان به این هنر دارد.





کارنامه ی هنری بس ارزنده

دلاور بزرگ نیا - مدیر باغ موزه هنر ایرانی تهران
مدیر کل سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران

از شاگردان انتقال داده است. هر چند، نباید از هنر شاعری ایشان غفلت ورزید.

فراموش نمی کنم شبی را که در تهران با دوستان «انجمن تالاری» و دوستان فرهنگ و هنر مازندران، محفلی آراسته شد و جناب اسکندری دقایقی را به شعرخوانی پرداختند، مخاطبان به وجد آمده و جملگی زبان به تحسین گشودند و اعتراف داشتند که هنر شاعری ایشان، هیچ چیز از خط چشم نواز نستعلیق که هنر تخصصی وی است کم ندارد.

صد نکته غیر حسن بیاید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود منوچهر اسکندری در کارنامه هنری خود افتخاراتی بس ارزنده را ثبت نموده است. حضور در نمایشگاه بین المللی جهان اسلام و نمایشگاه های فردی و گروهی در مجامع داخلی و خارجی و شرکت در نمایشگاه لاهور کشور پاکستان، حرفی است از هزاران که اندر عبارت آمد. استاد اسکندری اگر چه زمانی خوشه چین هنر

مفاخر حوزه خوشنویسی مازندران و کشور و حتی به عبارتی جهان اسلام، یعنی؛ استادان؛ مهدی فلاح، شیرچی، فراست و ... بوده است، لکن امروز خود یک چهره ماندگار در هنر خوشنویسی است و بسیاری از جوانان مشتاق این هنر، با دست لطف و حمایت های بی دریغ و رافت و انسانیت، تشویق شدند و به وادی هنر پا گذاشتند. تداوم حضور پر رنگ و تاثیرگذار این هنرمند فرزانه در تداوم توسعه فرهنگی و هنری استان مازندران آرزوی ماست.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت

قطره باران ما گوهر یکدانه شد



اسرافیل شیرچی - خوشنویس

صاحب اندیشه های متعالی

استادانی که به یاری ظرافت روح، وسعت اندیشه، عمق تخیل و طبع خدادادی به تکمیل نفس و رفعت مقام معنوی و درجه ماندگاری می رسند؛ تجلیل و تکریم، کم ترین کار است برای استاد فرزانه خط معاصر ما، جناب منوچهر اسکندری.

غرق ریحان می کنندش جنگل مازندران شیرمرد خوشنویس عاشق این ایل را شعر را من می نویسم تا ببینی بعد از این در حواشی های مشق اش جلوه تکمیل را خوشنویسی ایرانی، ما را به اندیشیدن ژرف که در لا به لای حروف در طول تاریخ معنا پیدا کرده اند، به رفتارهای عاطفی و اجتماعی می کشاند. بیکاسو گفته است: «کاش در چین یا ایران متولد می شدم که هر چه می نوشتم و یا تصویر می کردم، شعر بود.»

یکی از چیزهایی که بشر امروز سخت بدان نیاز دارد، تاثیر معنوی از جهان است؛ تعبیر روحانی از هستی و زندگی خویش. معنویت باید در فضای زندگی، اندیشه و شخصیت و لایه های وجودی بشر امروز، حضور درخشان تری داشته باشد.

بعد از سال های ۱۳۵۵ که آغاز هنر خوشنویسی در مازندران، به دست ماندگار تاریخ خط ایرانی، یعنی؛ استاد غلامحسین امیر خانی به جریان افتاد، در آن حلقه؛ چهره های معنوی و نجیبان هنری، مثل؛ استاد محمد زمان فراست، استاد مهدی فلاح، اسماعیل مشکلی (پدرام)، زنده یادان محمد بیژنی و ناصر خانلرزاده و هنرمندان جستجوگری، مثل؛ استاد یونس خانلرزاده و دوستان هنرمندم؛ خسرو نعمتی روشن، بیژن جغتایی، ناهید فراست، حسن لاسمی و عزیزانی که نام مهربان شان را در خاطر ندارم، مجموع شدند.

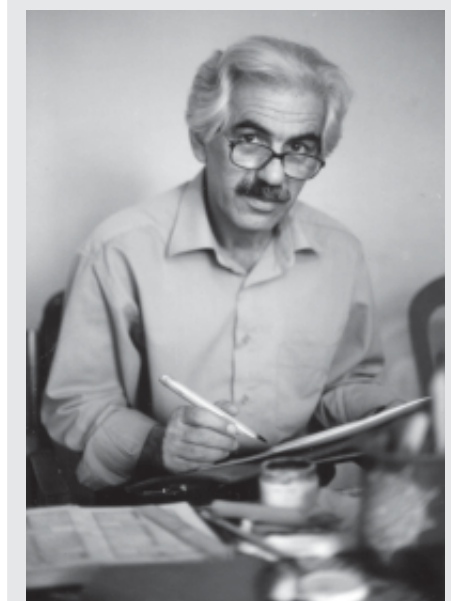
در ادامه همان حلقه که سرپرستی انجمن خوشنویسان به دست هنرمند تاثیرگذار و مردمی با روحیه موسیقایی؛ استاد مهدی فلاح که هنر خوشنویسی در مازندران را سامان داد، این دوستان و رهرو هنر، در کنار این عزیزان هم به امر تعلیم و نیز یادگیری از یکایک هنرجویان مشغول بودم. در این سال ها بود که مردی خردمند و هنرمند، با تسلط بر مبانی ادبیات ایرانی، به سمت خط خوشنویسی آمد؛ او استاد منوچهر اسکندری بود. منوچهر اسکندری اهل معنا و معرفت، نواندیش و انسان گرا و معتدل است. سال هاست که در این باغ معنوی به تعلیم و ترویج هنر خوشنویسی مشغول است. اندیشه های منوچهر اسکندری فرهنگی، متعالی و روحانی است.

امیدوارم مدیران لایق فرهنگی و هنری استان مازندران، با اندیشه ی این که تکریم و تجلیل از مقام های بالا و والا، نمونه سازی خوب و استثنایی برای نسل نوخیز و نوجوی یا بهتر بگوییم؛ نسل سایت ها و وب سایت ها می باشد؛ اقدام کنند.

اگرچه این کار را مدیران و دست اندرکاران دیر شروع کردند اما امید که بر عهد و آرمان های گرانسنگ معنوی، فرهنگی و هنری مازندران پای بند باشند که میوه های شیرینی این گلستان، به بار خواهد آورد و به استفاده مردم کمال گرا و زیبا اندیش این استان کهن خواهد گذاشت. ابرو و باد و نسخ و نستعلیق و مشق کلک ها گل شو از مرغ بسم الله عاشق، پرده تردیل را مشق لیلی ذکر مجنون می کند تا نیمه شب تا بیاید خطی از آن خاندان عاشق هابیل را

مدتی است در محافل هنری، صاحبان ذوق، اهالی مطبوعات و اصحاب قلم استان، موضوع اقدام به گرامی داشت و تدارک مراسم تجلیل یکی از هنرمندان حوزه خوشنویسی و شعر و ادب، بر سر زبان هاست. تجلیل از بزرگان سنت پسندیده جهان انسانی است و به تاکید رعایت این سنت حسنه ایرانی - اسلامی، ضروری است در دوران آشفته ای که سایه تجدد بر همه چیز سنگینی می کند و به ویژه در دوره ای که زندگی در برهوت نواحی صنعتی؛ در هیاهوی سرب و سیمان و بی سامانی ها، سنت ها رو به فراموشی است پیش از پیش در تقویت سنت های نیکو بکوشیم و بدیهی است ماندگاری چنین حرکت هایی، زمانی میسر خواهد بود که انجام آن به دور از کشاکش های سیاسی، اجتماعی فراهم باشد تا بتواند مسیر صحیح خود را طی کند. بدون شک در جامعه ای که حرمت بزرگان و پیشکسوتان هنر نگه داشته شود، امید، تلاش و خلاقیت، شکوفا خواهد شد. در حقیقت گرامی داشت هنرمند، تکریم هنر است زیرا آن هاله نوری که شخصیت هنرمند را در برگرفته و او را صدرنشین و قدر بین هر مجلس و محفلی ساخته است، در سایه سار پیوند او با هنر تجلی یافته و به عبارتی دیگر؛ این هنرمند نیست، که از طرف آحاد جامعه به اکرام و احترام نوازش می یابد بلکه آدمیان به پای قدم هنر و خرد انسانی قد برافراشته اند. صرف نظر از تاثیرات عمیق و ناملموس و چند جانبه این اقدام فرهنگی، مهم ترین دست آورد آن، نشان دادن بذر امید در دل های مشتاقان هنر و اندیشه است و جامعه می آموزد؛ در گفتار و رفتار، به اصحاب فضیلت ارج نهد.

بی تردید دوستان صاحب ذوق مازندرانی، به ویژه عزیزان هنر دوست و فهیم شهرستان قائم شهر، تجلیل از هنرمند گرامی آقای «منوچهر اسکندری» را بهانه ای برای دست یابی به چنین اهداف بلندی ساخته اند. ناگفته نماند سهم و نقش ارجمند گران مایه منوچهر اسکندری که چند دهه در کوچه باغ زندگی، به نهال هنر پیوند خورد و ریشه زد و بالیدن گرفت؛ در اعتلای فرهنگ، اندیشه و هنر در استان مازندران و حتی به عبارتی شمال کشور، مثال زدنی است و تاثیری که بر نسل جوان و مشتاق هنر خوشنویسی، به ویژه هنرجویان قائم شهری داشته است و هر گوشه از وجودش را به یکی



از رعد و تگرگ و برف و باران گستاخی بی امان توفان
هیچت نبود هراس و تمکین دل زنده در این جهان چرکین



انجمن دوستداران دماوند کوه
Damavand mountain protectors society



موافقت ایشان قرار نگرفت. منوچهر اسکندری؛ سی سال معلم بوده در این شهر و سالیان سال در مدارس شاهد تدریس کرده اند. بسیاری از کسانی که در مسئولیت اجرایی این شهر پست و مقامی دارند، از شاگردان استاد بوده اند و من همین جاز آنان گله می کنم که در برگزاری این نکوداشت کم لطفی می کنند و اگر حق شاگردی را هم بخواهند ادا کنند، چیزی بیش از این است. به خاطر تلاش های معلم شان و زحمات هایش باید قدمی برمی داشتند. نقش استاد اسکندری در انجمن خوشنویسی قائمشهر و تلاش هایشان برای آموزش هنرچوها بر همگان روشن است. ضمن این که به واسطه فن بیان و توان سخنوری ایشان، بیشتر؛ نماینده قشر هنرمند برای بیان مشکلات شان در مجامع مختلف بوده و در چندین دوره هم نماینده ی خوشنویسان استان در انجمن خوشنویسان کشور بوده اند.

درباره ی ویژگی های هنری آثار خوشنویسی ایشان صحبت می کنید؟
فغانی: در این زمینه باید آقای فتحی صحبت کنند. بنده بیشتر در زمینه نگارگری کار کرده ام. اما همین مقدار می گویم که بنده وقتی آثار ایشان را می بینم، خیلی راحت می شناسم. دلیل اش هم این است که تازگی و طراوتی که باید در یک اثر خوشنویسی باشد، در آثار استاد اسکندری وجود دارد. در واقع امضای ایشان در اثر وجود دارد. آن هم نه به خاطر فرم کار بلکه به خاطر سادگی ای که آثارش دارند. این سادگی، کاری سهل و ممتنع است و سال ها تجربه و تلاش او را به این جا رسانده و استاد در کار خود، فضای بسیار خوبی را به لحاظ بصری ایجاد می کنند.

فتحی: در فضای خوشنویسی، بعد از سال ها که هنرمند تمرین می کند و در واقع مشق می کند، سعی می کند مسیری را به عنوان مسیر هنری خود انتخاب کند و از فضای تقلید و دنباله روی دور شود و به شخصیت هنری برسد. به جایی برسد که امضایش در درون اثر وجود داشته باشد و کارش بیانگر درونیت و احساس خودش باشد. با توجه به نوع نگرش استاد اسکندری به هنر و پشتوانه ادبی اش، معمولا آثارش به لحاظ مضمون و انتخاب فضا و فرم، حرف های زیادی برای گفتن دارند. با این که در یک سال گذشته کمی کسالت داشتند اما با همت مضاعف، دوبیتی های امیرپازواری را به عنوان یک اثر فاخر، به نگارش درآورد تا اثر ارزنده ای در زمینه خوشنویسی ارائه دهد و شش ماه شبانه روزی وقت گذاشت تا این کار به ثمر بنشیند.

تا این جای کار، استقبال هنرمندان و مسئولین از این نکوداشت چگونه بوده است؟

مهجوری: متأسفانه نکوداشت و بزرگداشت اشخاص هنری کم اتفاق می افتد. خود هنرمندان استقبال می کنند و ما با هر کسی که در میان گذاشتیم، از شنیدن این خبر خوشحال شد. مسئولان هم استقبال می کنند، منتهی تا به این جا تنها حرف از حمایت زده شده و ما عملاً حمایتی ندیده ایم؛ در شهر و استان ما هنرمندهایی داریم که به سن و سالی رسیده اند که دیگر نمی توانند کار بکنند؛ متأسفانه مراکز برای حمایت از این ها وجود ندارد و خود جامعه هنری باید از این ها حمایت کنند. به هر حال این اشخاص؛ سال های سال برای فرهنگ و هنر این مرز و بوم تلاش کرده اند. شهردار و شورای شهر به خانه ی یکی از بزرگان هنر این استان که خیلی هم برای فرهنگ این

به عنوان سوال آخر آیا خاطره ای از استاد اسکندری دارید؟

مهجوری: یک گروه فیلمبرداری آمدند و به ما گفتند که می خواهند یک کلیپ بسازند. قرار شد، یک کار بداهه شکل بگیرد. استاد اسکندری خط بنویسد و من تار بنوازم. من نمی دانستم که ایشان قرار است در کنار نگارش، شعر هم بخواند. ما با این که سال های سال در کنار یکدیگر بودیم اما آن شب، شبی به یادماندن بود برای من، چون حسی مشترک با یکدیگر داشتیم. حیف که کوتاه بود.

فغانی: خاطره که زیاد است اما در مراسم افتتاح اولین نمایشگاه نگارگری استان که در دوره ی آقای بزرگ نیا در همین موسسه برگزار شده بود، برای اولین بار من شعری از استاد اسکندری شنیدم که تا آن زمان نمی دانستم؛ ایشان شعر هم می گوید و آن روز شعر خوانی ایشان برای حاضرین، برای من اتفاق جالبی بود. ضمن این که تمام لحظاتی که با ایشان بوده ام برایم خاطره است.

فتحی: من خاطرات تلخ و شیرین بسیاری با استاد اسکندری دارم زیرا که همیشه مورد عنایت استاد بوده ام. در سال ۸۵ ما نمایشگاه خوشنویسی برپا کرده بودیم و در آن شب ماندگار، ما شعر خوانی استاد حیدری را داشتیم و استاد خوشرو هم آواز خواند. برنامه ای بود که خیلی هم رسمی نبود. به هر ترتیب من و استاد اسکندری مجری این برنامه بودیم. هنگامی که قرار شد، هدایا و لوح تقدیر خوشنویسان را بدهیم، خاطر هست که به شکلی بسیار اتفاقی، لوح تقدیر استاد دست بنده ماند و لوح تقدیر من دست ایشان! یکی از افتخارات بنده این است که آن شب از دست ایشان این لوح تقدیر را دریافت کردم.

شاعر شعر بلند دماوند

با نغمه ی رود خود هم آواز می نالی و قصه می کنی ساز
از داغ و دروغ پاکبازان از جان نجیب سرفرازگاز
پیدا است که از زمانه ی پست در سینه تورا چه آتشی هست
منوچهر اسکندری، شاعر و خوش نویس زاده ی قائمشهر و فرزند سرزمین پر بار چرات سواد کوه است. دانش آموخته ی ادبیات و شاعر شعر بلند «دماوند»، همواره در اوج فرهیختگی، در سنج انسان گرایی و با گرایش آموزگار عالی خوش نویسی است و معلم پرشکب، دانا اخلاق مدار مدرسه، شاعری خوش قریحه و گزیده گوی است. هم در قالب سنتی و کلاسیک می سراید و هم در قالب های آزاد نیمایی؛ با این همه، دل به بزرگان دیرین دارد؛ «آزاده ای فروتن و معلمی مردم مدار است. فضا و طعم باشکوه «بهار» در «دماوند» او جاری است. دماوند او پهلو در پهلو ی بهار، قد برافراشته است. در شکوه از روزگار به دماوند و آن روان ناخود آگاه جمعی، در ذهن آگاه و روشن اوباز تابیده است. در شعرش، بیش تر به دنبال معناست. بر آن است تا خورشید با شکوه توست وستارگان درخشان شیراز را با آسمان سبز نیمای مازندران پیوند زند. پایبند گذشته و دلی امروزی دارد. در گذشته نمانده است و گذشته گرانیت اما سوسه ی گذشته، همواره با اوست.
معلم خوش نویس، سال هایی است که در آموزش خوش نویسی این شهر و کلاس های مدرسه ی آن می کوشد. راهروان فراوانی در این گذر آموختند و خود، استاد شدند. معلم شاعر، سال هایی است که در کلاس مدرسه و انجمن های ادبی شعر خواند و به دیگران سرودن و شعر خواندن آموخت. این معلم بازنشسته، بسیار علاقه مندان به هنر و علم را بیاموخت و به آن ها راه نشان داد. با بیش تر هنرمندان، نویسندگان و دیگر برجستگان این شهر و این استان، دوستی نزدیکی دارد. اسکندری هنرمندی بی حاشیه، بی ادعا و مشوق همه ی اهل هنر و علم است.

مهجوری: در شهر و استان ما هنرمندهایی داریم که به سن و سالی رسیده اند که دیگر نمی توانند کار بکنند؛ متأسفانه مراکز برای حمایت از این ها وجود ندارد و خود جامعه هنری باید از این ها حمایت کنند

فغانی: در مراسم افتتاح اولین نمایشگاه نگارگری استان که در دوره ی آقای بزرگ نیا در همین موسسه برگزار شده بود، برای اولین بار من شعری از استاد اسکندری شنیدم که تا آن زمان نمی دانستم؛ ایشان شعر هم می گوید

فتحی: اما اتفاق بسیار خوشایندی که اخیراً افتاده، این بوده که استاندار مازندران دستور خرید آثار هنری را داده است و با این کار نگاه و علاقمندی خود را در زمینه حمایت از هنرمندها را نشان داده اند

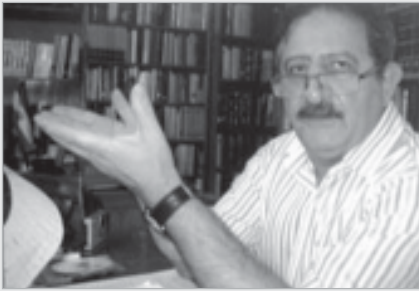
شهر تلاش کرده اند، رفتند و وضعیت ایشان را دیدند. دیدند که سقف دارد می ریزد. دیدند که آب چکه می کند. وعده و وعید دادند اما در نهایت کاری صورت ندادند. ما در این شهر بزرگانی در زمینه موسیقی داریم که چهره های کشوری محسوب می شوند، منتهی این قدم اول ماست و این جمع بی تفاوت نخواهد بود و مطمئن باشید، در این شهر از هر بزرگی که بخواهند تجلیل کنند، این جمع می تواند تجربه ی کار اجرایی اش را در اختیار آن ها بگذارد.

فغانی: اگر حمایت و اصرار هنرمندها نبود که اصلاً این کار انجام نمی شد. مسئولان در این رابطه فقط حرف زده اند. البته برخی اداره ها، مثل؛ میراث هم خیلی دل شان می خواست می توانستند به ما کمک کنند اما دست شان بسته است! آن اداره هایی هم که بوجه فرهنگی دارند و برای همین کار ایجاد شده اند، هنوز حمایتی از ما نکرده اند.

فتحی: اشاره دوستانم، اشاره ی به جایی بوده است. متأسفانه حمایت های لازم از هنرمندها صورت نمی گیرد و در استان ما نگاه درستی برای استفاده از توانمندی های هنرمندان، وجود ندارد. اما اتفاق بسیار خوشایندی که اخیراً افتاده، این بوده که استاندار مازندران دستور خرید آثار هنری را داده است و با این کار نگاه و علاقمندی خود را در زمینه حمایت از هنرمندها را نشان داده اند. اما عموماً حرکاتی از این قبیل توسط خود هنرمندها انجام می شود. با همه ی این حرف ها، ما با توجه به رایزنی های صورت گرفته، هم چنان امیدوار هستیم که حمایت های لازم را از دستگاه های اجرایی دریافت کنیم. در آن روز، علاوه بر نکوداشت، برنامه های مختلفی داریم. نخبه های فرهنگی و هنری در آن روز حضور خواهند داشت و انجمن های فرهنگی هنری هم از این موضوع استقبال کرده اند. همزمان با نکوداشت، نمایشگاه آثار خوشنویسی استاد اسکندری و دیگر هنرمند های استان را برگزار خواهیم کرد و انشالله با همت هنرمندان، کتاب آثار برگزیده خوشنویسان استان مازندران را چاپ خواهیم کرد. مقدمات این کار هم انجام شده است. کتاب نفیس خوشنویسی امیرپازواری هم در دست چاپ است که انشالله در روز نکوداشت رونمایی خواهد شد.

سرمشق "ادب مرد به ز دولت اوست"

عاشقان کشتگان معشوقند



شناخت، مقوله ای است که در هر دانشی می‌گنجد، شناخت قوم به مردم شناسی، شناخت پیشینه‌ی نویافته به دیرینه شناسی، شناخت بدنه کوهی به کانی شناسی، شناخت سرودهای بی نام و نشان است به ادیب مردی و این شناخت‌ها با به زبان می‌آیند و به گوش‌ها می‌رسند و به فراموشی یا نگاهشده می‌شوند و این نگاهشده است که با مهارت چیره‌گی بر قلم، نقش‌هایی می‌گیرند تا به چشم زیبا آیند. زیبایی خط، یک نشانه است که باز می‌گردد به همان چیرگی اما زیبایی خط، کار را به نیمه می‌رساند؛ نیم دیگر شناخت از نوع و رنگی دیگر است؛ یعنی شناخت ادب و از آن میان، یکی شعر؛ حال اگر این مرد چیره بررقص واژگان، ادب شناس هم باشد، دیگر تابلو دیدنی می‌شود و اگر خالق شاعر باشد، بیننده می‌تواند زیبایی، دانش و ادب را از ذائقه او بچشد. با دیدن آثار «منوچهر اسکندری» چنین حسی به بیننده و خواننده دست می‌دهد.

روزی که دفتر اسناد رسمی را در قائمشهر جایجا کردم، با لبخندی پر از مهر و متانت به دیدارم آمد. تابلویی که تک بیتی از سعدی بر آن نشسته بود، با لبخند خط که لب فرازین را دندان فرودین می‌گزید؛ نمی‌دانستی که بگویی؛ حیرت خط بود یا حسرت آن.

عاشقان کشتگان معشوقند
بر نیاید ز کشتگان آواز
می‌توانستی نقبی از سده هفتم بزنی و به سده چهاردهم برسی؛ این کار را خط و ادب در توشه توانایی دارند. رنگارنگ و بیشتر سرخ به رنگ خون و گاه زرد که رنگ گردیده سرخ است. یکی ریخته بر زمین و شقایقی شده است بر دشتی روئیده و دیگری که غم زرد رویان کشیده است؛ هر دو در شعر، ادب و خط ثبت و ضبط می‌شوند، گویی تاریخ اند که لحظات را ثبت می‌کنند. یا به گفته توللی:

از دو چشم مات گیرد سراغ راه،
بیرون کشد زیاد فراموشی سیاه

افسانه گذشت جهان گذشته را

بدین سان خط و ادبیات اگر به دست مسئول و معقول آدمی بیفتد، تاریخ ما ادب و زیبایی می‌شود. همین عوامل دست به دست هم داد که من - هیچ که خودش ترکیب نا متجانسی است یک سویش من و دیگر سو هیچ - برود سراغ این بزرگوار و از او بخواهد که این سروده خیام را به همان خط بنگارد و بزرگوار کرد و در قابی نشاند و مضمون این بود.

بنگر ز جهان چه طرف بستم هیچ

وز حاصل عمر چیست در دستم هیچ

شمع طربم ولی چو بنشستم هیچ

من جام جم ولی چو بشکستم هیچ

پای ادبی منوچهر اسکندری، به بلندی‌های سوادکوه می‌رسد و به دشت چرات و دست‌هایش را در تالار می‌شوید. بدین سان هم حیا و وزانت سنگ را دارد هم برندگی و تیزی آب را. تدبیر در بزرگداشت این مردان، ستودنی است.

سیروس مهدوی

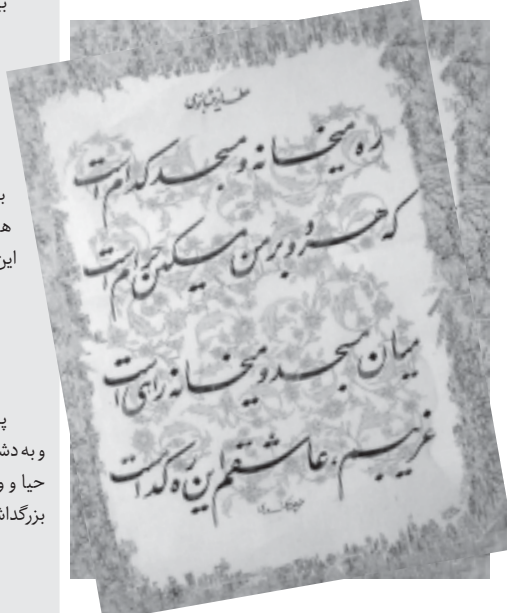
«نویسنده، پژوهشگر و مسوول فصلنامه ابختر»

ها بود. بعد از کلاس ششم به ساری مهاجرت کرد. دیگر او را کم تر می‌دیدیم مگر در فصل تابستان در روستای بیلاقی مان چرات که همه‌ی فامیل‌های پراکنده در استان، در آن جا جمع می‌شدند. روزگار در جمع دوستان و خویشان به سرعت سپری می‌شد و آقا منوچهر با استعداد هنری که در وجودش نهفته بود با تلاش و کوشش، کم کم در محافل هنری مطرح شد.

ابتدا نقاشی را شروع کرد و خیلی زود تابلوهایش چشم نواز اهل هنر گردید. در کنار نقاشی، شعر هم می‌سرود. یادم هست در آن زمان در خیابان انقلاب فعلی ساری در شب‌های چهارشنبه، شب شعری با حضور شاعران برجسته استان برگزار می‌شد که او در آن محفل، اجرای برنامه داشت و شعر می‌خواند. خطی بسیار زیبا داشت. یادم نیست خوشنویسی را از چه وقت شروع کرد؛ شاید سال‌های آخر دبیرستان بود.

بعد از دیپلم به عنوان سپاه دانش به یکی از روستاهای خراسان منتقل شد و همان سال‌ها بود که برای اولین بار شعرش از رادیو پخش شد که باعث خوشحالی دوستان و خانواده شد. در آن زمان در کنار فعالیت‌های سیاسی، موسیقی هم تمرین می‌کرد و گوشه‌های موسیقی را می‌شناخت و گاه گاه با قلم، مضراب‌هایی بر ساز ناکوک زمانه می‌زد که موجب نگرانی خانواده می‌شد. بعد از پایان دوره سپاهی، وارد تربیت معلم شد و فعالیت‌های هنری او هم چنان ادامه داشت و در همان سال‌ها بود که با خانواده‌ای از اهل ادب و شعر آشنا شد و این رفت و آمد موجب شد که با همین کیانی که او هم از پویندگان ادبیات بود، ازدواج کند. این وصلت باعث شد که فعالیت‌های ادبی و هنری آقا منوچهر بیش از پیش ادامه یابد و چند سال به عنوان رئیس انجمن خوش‌نویسان قائمشهر انتخاب شود و اشعارش از جهت پختگی و روانی به حد اعلای درجه برسد. او در قالب‌های شعری، چون؛ قصیده، غزل، دوبیتی و هم چنین زبان تبری، شعرهای زیادی سروده است. غزل‌هایش؛ به خاطر زندگی در طبیعت زلال و دلنشین و قصیده‌هایش؛ در کنار قله‌ی سواد به بلندی دماوند و منظومه درخت مهربانی اش؛ در همه محافل ادبی سایه گستر است و من به چنین دوستی افتخار می‌کنم و به خود می‌بالم و برایش آرزوی بهروزی دارم.

فتحعلی رحمانی چراتی
دبیر بازنشسته و شاعر



انگار همین دیروز بود. بچه‌های قد و نیم قد در یک اتاقک کاهگلی با میز و نیمکت‌های شکسته که در محوطه آن یک پرچم رنگ و رو رفته بر فراز چوبی به خود می‌پیچید، درس می‌خواندند. اگر کسی تابلویی که بر تنه درخت نصب شده بود را نمی‌دید، نمی‌دانست این جا مدرسه‌ای است. بله؛ مدرسه دولتی رازی قاجار خیل.

پنجاه سال پیش بود، بچه‌هایی از روستاهای مختلف، از؛ طوقدار، قاجار خیل و گرجی پل. در میان بچه‌ها پسری که اندامی لاغر و قد نسبتاً کوتاه داشت و در ردیف جلوی کلاس می‌نشست. بین ما کلاس اولی‌ها، آقای «منوچهر اسکندری» از گرجی پل می‌آمد؛ در کلاس چهارم یا پنجم درس می‌خواند و معلم مشترک مان آقای وفایی نژاد، به جز درس کلاسیک؛ درس نجابت و عشق به دانش آموزان می‌آموخت که آقا منوچهر در این درس از همه بهتر بود.

سرمشق «ادب مرد به ز دولت اوست» را از همان نوجوانی خوب می‌نوشت. یک سال بعد، او با چند تن از دوستانش برای ادامه تحصیل به روستای دازمیرکنده رفت و در آن جا، پانسیون محبت دازمیرکنده



او خاطره نستعلیق شهر من است

خاطره تاریخی این شهر به کم تر از هفتاد و شاید هم هشتاد سال می‌رسد. شب و روزهای این شهر با صدای بوق کارخانه‌های نساجی تیک می‌خورده است و امروز، دیگر دودی از آن به آسمان بالا نمی‌رود.

چراغ روشن است

موی سپیدش گهگاه به چشمانش می‌رود

و دستانش هم چنان واژه می‌نویسد،

دماوند، دماوند، دماوند

او خاطره نستعلیق شهر من است

جلال الدین مشمولی

«نقاش»



هنرمندی مشوق دیگر هنرمندان



او هنرمندی است که خود مشوق هنرمندان دیگر است و این صفت در دیگر هنرمندان اگر هست، کم رنگ است. منوچهر اسکندری هیچ وقت نزد دیگران اظهار خستگی نمی کند. بعد از شصت و اندی از عمر، هم چنان در کلاس های خوشنویسی تدریس می کند؛ همیشه بیانی شمرده و صمیمی دارد؛ حماسه را دوست دارد و مرا به خاطر همین روحیه مورد تشویق قرار می دهد و نوآوری را هم دوست دارد. همتایان خوشنویس را مورد ستایش قرار می دهد و این از طبع بلند شخصیت او است. سلامت و طول عمر برای ایشان آرزویمند.

ابوالحسن خوشرو
«استاد موسیقی محلی مازندرانی»

سایه گستر



جناب استاد «منوچهر اسکندری» شخصیت جامعی دارد که بوی عطر حضور و فعالیت اش همواره مشام اهالی فرهنگ و هنر شهر و استان مان را عطرآگین کرده است. شاعر معاصر محمد علی بهمنی می گوید: «درخت با همه ی کهنسالی اش، از من جوان تر است. چقدر سایه داشتن خوب است.» استاد اسکندری هنرمندی صاحب دل، خوشنویسی برجسته، شاعری نازک خیال و اندیشه ورز و مهم تر از همه، یک عاشق واقعی است و همیشه شاگردان و دوستان ایشان از سخاوت و مهربانی و ادب و تواضع شان بهره مند بوده و هستند. به اعتقاد من؛ اگر بشود ایشان را مختصر و کوتاه معرفی کرد، همان سایه گستری شان است که آرزو داریم مستدام باشد.

سید علی اکبر مهجوری
خوشنویس و هنرمند

مشق های استوار



سال هایی دور اما به یادماندنی نخستین در کناروی و آموختن و اینک پس از آن سال ها، و سوسه این که این بار من برایش بنویسم و او نظاره گر باشد. روزگاری که در پس آن؛ دیدن ها و گفتن ها و آموختن و اندوختن ها را پر سه می زنم.

نازنین ...

به یاد می آورم ایامی را که با مشق های استوار و نمکین خود، دل و جان پر اشتیاق جمعی را صفحه به صفحه ورق می زدی و کلک آهنگین و غلتان خود را به سماع و امی داشتی و در پس آن آرامشی و صف ناشدنی، به یادگار می گذاشتی.

از گذر آن ایام به یاد می آورم که شوق فهمیدن و آموختن را با حرکات دستی که در سپیدی دفتر گردش می دادی، یکسو می کردم و از هر چه می خواستم، می گفتمی و من با لذتی خلسه آور گوش می کردم و سیراب می شدم و آن هنگام بود که باورم شد، الفاظ هم چون جسم اند و معانی چون روح و این همه به واسطه ی احساس هنرمندانه شما بود که با عالم درونی پیوند می خورد و تولد می یافت و به یقین تا این گونه نبود، تأثیری بر روی مخاطب نمی گذاشت.

بزرگوار

در چشم من، ارزش بزرگ و توصیف تان به عصری است که در آن جمعیتی به فکر قرص نان اند و تو به فکر قوس نان و این چنین عشق را معنا بخشیدی و به راستی که عشق تنها کار بی چرای عالم است آفتاب عمرتان پرفروغ باد

ارادتمند و شاگرد شما: علی حدادی
«خوشنویسی»

پاک چون گوهر ایرانی خود دور از وسوسه ی اکثر پیمنی

درباره هنر و هنرمند، سخن گفتن دشوار است و برای من، دشوار تر. انسان، در جامعه ای که زندگی می کند، خواه ناخواه تابع فرهنگ آن جامعه است و محققا تابع فلسفه ی بومی هم می شود. هنرمند، هنرآفرین است. این هنر است که اندیشه ها و احساس ها را در جهان نگه می دارد و از گذشته به مردم حال و آینده می رساند و اگر هنرمند نباشد، هنری نیست که از گذشته به آینده سپرده می شود.

این که هنرمند نماینده ی احساس ها و اندیشه های جامعه خود است، چندان بی ربط نیست. مردم عادی هنر را در کارها و رفتارهای خود بروز می دهند؛ به عبارت دیگر، در عمل تعریف می کنند. بدیهی است آن چه در یک جامعه «هنر» نامیده می شود، ممکن است در جوامع دیگر پذیرفته نشود. روی این اصل، می توان مواردی را هم یافت که جوامع بشری آن را هنری می شناسند. لذا می شود گفت؛ هم هنری بومی وجود دارد، هم هنر جهانی. هنر جهانی همان است که جهان در آن اشتراک ذوق و سلیقه دارند یا اگر ارادتی ندارند، خصومتی نمی کنند و دست کم می پذیرند. مانند: شعر، ادبیات، مجسمه سازی، نقاشی، تئاتر، موسیقی و سینما. می بینیم در این مجموعه، «خط» جای ندارد، یا جای نگرفت؛ زیرا جوامع دیگر آن را هنر ندانسته اند.

هنر در ایران، فراگیرتر از این است، حتی حیوانات را هم شامل می شود. انجام کارهای دشوار، صنعت گری، مهارت ها، هر نوع مزیت و برتری، هنر تلقی می شود. لذا آن بخش را که با جهان مشترکیم، هنر جهانی می نامیم و بخش هایی را که خود داریم و می پذیریم، هنر بومی. در فرهنگ ما به همه ی شایستگی ها حتی وارستگی ها، هنر گفته اند.

هنرآفرینی بی ادعا و وارسته در ایران بسیارند؛ نه خودستایند و نه پر ادعا و اینانند از ماندگارترین تاریخ؛ زیرا آثارشان از آنان سخن خواهد گفت. آن همه شوکت و ناموس شهان آخر کار چند سطری ست که بر صفحه دفتر گذرد

یکی از هنرمندان شهر و استان ما، «استاد منوچهر اسکندری چراتی» است. پسوند نامش، نان می دهد که تبار شان از سرزمین سوادکوه برخاسته اند. فرق نمی کند که در کجای مازندران یا ایران باشد؛ معلمی است دانا و دلسوز و شایسته؛ شاعری توانا و برجسته و خوشنویسی است نام آشنا و والا مقام و در پهنه ی هنر صاحب نام؛ در عرصه ی زندگی شخصی موفق. درباره ی این انسان شریف که در زمینه های هنر جامعیت دارد نمی شود به آسانی سخن گفت یا چیزی نوشت. ایشان در نقاشی نیز دستی توانا دارند و در این مورد اخیر فخر جنان دارند. گفته آمد که پایگاه هنری بلند ایشان در جامعه ی ما مشخص و توانمندی های شان در افواه عوام و خواص جاری است. اکنون که سال هاست به افتخار بازنشستگی نایل شدند، هنوز هم در دبیرستان ها از وجود ایشان بهره می برند و در انجمن خوشنویسان به تربیت شاگردان سرگرم اند.

استاد، سال ها به پاگیری انجمن خوشنویسان در شهرستان قائم شهر با همت و همراهی تنی چند از هنرمندان کوشیدند و صد البته موفقیت حاصل آمد و مدت ها در سمت مسئول انجمن، در بالا بردن سطح انجمن و معرفی آن در شهرستان و استان، از بذل مساعی دریغ نوردیدند و اینک مسئولیت را به جوانی با کفایت و قدران و هنرشناس و فرهیخته وا گذاردند که در اندک مدتی، رضایت استادان پیش کسوت و حامیان با قدرت خود را فراهم آورد.

اسکندری در عرصه خانواده، مردی خانواده دوست، صبور، مهربان و متعهد است. بدیهی است از تشویق های همسر هنرمند و شاعرش که او نیز از فرهنگیان بازنشسته است، برخوردار بود و همت این خانم فرهیخته و معلم، هرگز از تشویق و حمایتش شانه خالی نکرد و با همکاری هم، فرزندان موفق و تحصیل کرده به جامعه تحویل دادند. از این رو از محیط خانه نیز هنرمند بیرون آمد.

در پهنه ی شعر و شاعری، نام آشناس. خصایل پاکیزه و اخلاق شایسته و رفتار انسانی ایشان در آثار شعری شان نیز می درخشند. به احساس و اندیشه، به ویژه به تعهد اخلاقی و انسانی خود توجه کافی نشان می دهند. در آثار خود، تأمل و تأکید بر اندیشه و زبان روز دارند. ناگفته نماند به قواعد و قوانین ادب از قبیل فنون و صنایع و عروض و نیز آثار گذشته و معاصر دستی توانا دارند. با سبک خاص خود، زبانش را در مسیر بیان اندیشه ها و احساس ها و تجارب خود، هدایت می کنند. دنیای خود را خوب می بینند و احساس خود را خوب می شناسند و اشعارش دور از این شهودات نیست (مجموعه ی غزلواره های «درخت» منوطه دماوند را می توان نام برد).

اسکندری در شعر مازندرانی نیز موفق است و به حق شاعری دو زبانه است. در اشعارش، اصطلاحات و ترکیبات گذشته دیده نمی شود (نظری خانه پیر منان، پیر، می، ساقی، خال و خط و ...). در همه ی قالب ها شعر دارند. او در شعر و خوشنویسی و اخلاق سرآمد و نام ور و نمونه است. در تعهدات خانوادگی و دوستی و اجتماعی بودن، موظفند و متعهد و مانند شعرش شور انگیز و چون خطش دلپذیر و استوار و شیرین است. قصدم نه بیوگرافی است، نه نقد حال و شعر، چند جمله ای است که به یادگار نوشته ام.

دوست می دارم ای جان دگر قابل عرض ندارم سخن

حجت الله حیدری سوادکوهی
شاعر و پژوهشگر



هنرمند خوشنویس نمی تواند مانند صنعت کار، دو اثر یکسان خلق کند. در حالی که هر دورا زیبا و دلپذیر می آفریند.

جایگاه هنر خوشنویسی را در دنیا چگونه می بینید؟

هنر خوشنویسی خاص کشورهایی است که حروف مشترک عربی، فارسی دارند البته خوش خطی در همه ی دنیا معمول است. نوعی نظم هندسی است که انسان از اجرا و هم دیدار لذت می برد. اما در مقام و مرتبه ی هنر خاص زبانهای فارسی و عربی است. بی تردید این از قابلیت و خاصیت حروف بندی کلمات فارسی و نحوه ی نگارش جمله و شاکله خاص این حروف است. و فرم های ابداعی هنرمندان ایرانی در قالب قطعه، سیاه مشق، چلیپا و کتیبه حاصل ذوق هنرمندانی است که به ذات این هنر پی برده در هرچه زیباتر کردن آن تلاش کرده و تنها به خوانایی آن بسنده نکرده اند. این را جهت منکران! بگویم که در موزه های معروف دنیا آثار درخشان امثال سلطانی مشهدی - میر علی هروی - میرعماد - درویش و میرزا در کنار دیگر آثار هنری پاسداری می شود.

نقش هنرمندان ایرانی در شناساندن این هنر در دنیا چگونه بوده است؟ و همینطور خوشنویسان مازندرانی در این باره چه نقشی دارند؟
هنرمندان معاصر ایرانی در چهل سال اخیر در سراسر جهان به ارائه آثار خود و برپایی نمایشگاه ها می پردازند. جدای از مهاجران فارس و عرب، هنردوستان اروپایی و دیگر کشورها نیز به آن علاقه نشان می دهند. دلیل آن رعایت قواعد زیبایی شناسی و توجه به اصول و مبانی هنر و استفاده درست از هارمونی رنگ و خط و رعایت سواد بصری و عوامل دیگر می باشد. نقش هنرمندان خوشنویس مازندرانی در این انتقال و معرفی قابل توجه است. نقش استاد فلاح و استاد شیرچی در این کار بسیار پررنگ است.

آقای اسکندری چرا خوشنویسی در مازندران از سابقه طولانی در مقایسه با استانهای دیگر برخوردار نیست؟

دلیل اینکه در گذشته خوشنویسان مطرح زیادی در مازندران مثل شیراز، تبریز، نیشابور، ری، بخارا، هرات... نداریم یکی اینکه؛ ما هرگز در مازندران دولت مرکزی و شهر بزرگ فرهنگی نداشتیم. دلیل دیگر طبیعت مازندران است که در گذشته پوشیده از جنگل بود و مردم به صورت پراکنده در این محیط زندگی می کردند و دسترسی زیادی با استانهای دیگر نداشتند. به این خاطر خوشنویسان مطرحی در استان نداشتیم. با این حال افرادی مثل میرزا فتحعلی تنکابنی، میرزا محمد شفیع بندهپی، تهمن، میرزا عباس نوری... در دوره قاجار ظهور یافتند. و اکنون به خاطر ارتباط وسیع فرهنگی بین تمام استانها و وسایل ارتباط جمعی خصوصاً وجود شعب انجمن خوشنویسان که از سال ۱۳۴۵ تاکنون در حال گسترش است؛ بعد از انقلاب ما حضور افراد موفقی چون آقایان فلاح، شیرچی، بیژنی، خانلرزاده، اتحاد، فراست، شفیی مازندرانی... را داریم. الان در تمام شهرهای استان شعبه ای از انجمن خوشنویسان وجود دارد. بنابراین رشد خوشنویسی در مازندران بسیار امید بخش است.

به نظر می رسد هنر خوشنویسی اکنون مغفول مانده؛ توصیه شما به جوانان علاقمند به این رشته در این برهه از زمان چیست؟
موافق این حرف نیستم که خوشنویسی مغفول مانده است؛ چرا که گسترش شعبات انجمن ها و آموزشگاههای خوشنویسی نشان می دهد که مردم به این رشته گرایش خوبی دارند. در سالهای اخیر به دلیل ضعف مسوولین فرهنگی مقداری این گرایش کاهش یافت و استقبال از موسیقی غربی رواج یافت. خط ملی ما خط نستعلیق است و از قرن نهم توسط میرعلی تبریزی ابداع شد و تا امروز به وسیله خوشنویسان بزرگی مثل کلهر، میرزا کاظم، عباس نوری، میرعماد، میرزا غلامرضا اصفهانی، میرحسین ترک و... به کمال رسید و به دست ما به امانت سپرده شد که استاد امیرخانی جانشین ماندگار و شایسته آنان است.

توصیه ام به علاقمندان این است که؛ قبول کنند خوشنویسی هنر سختی است. مشقت مشق را نباید فراموش کرد. همچنین از کلاس های مناسب و افراد شایسته برای آموزش استفاده کنند چرا

اقتصادی توجه خوبی به هنر خوشنویسی نشان داده و فرزندان خود را به یادگیری آن تشویق می کنند. این توجه و تشخیص برابرم انگیزه بخش است.

نقش خانواده تان در علاقمندی به این رشته چیست؟

همراهی در خور ستایش و تقدیری داشتند. گاهی که مدتی اثری خلق نمی کنم مورد سرزنش همسر و فرزندانم قرار می گیرم. از این بابت نیز خدا را شاکرم.

به نظر تان آیا خوشنویسی صنعت محسوب می شود یا هنر؟ چرا؟

بی شک هنر است. اما دوران یادگیری و مشق را باید دوره ی صنعت نامید. دوره ی ساخت و ساز اشکال هندسی و مهندسی آن، همچون دوره ی طراحی در نقاشی دوران تمرین دست و تربیت چشم است. رسیدن به ذات هنر که همان آگاهی دل باشد آنجاست که



وادی سبز

اندر این وادی سبز
در میان گل و گلبو ته ی دشت
در حوالی دو صد سرو بلند
در جوار دو سه همسایه خوب
در کنار یک دوست
فارغ از حرص و حسد
چرخک زندگی ام می چرخد

برای بهترین رفیق زندگی ام منوچهر عزیز

دور مشوز دیده ام، شاخه گل نچیده ام
نکعت یاس و کتان من، روح منی و جان من
در کف محبت، از همه دل بریده ام
بود و نبود من تویی، شعر و سرود من تویی
نای من و نوای من، نور و ضیای دیده ام
دوش به گاه سبدم، در دل خواب دیده ام
خنجر عشق خویش را، روی زمان کشیده ام
هجر تو شد عدوی من، زود بیا به سوی من
زینت بوستان من، روشنی سپیده ام
ای هدف حیات من، همدم و هم صراط من
به گوشه گوشه دلم، تار غمت تنیده ام
از نظرم نهان شوی، لیک ز دل نمی روی
«می چکد از فراق تو، خون دل از دو دیده ام»

مهین کیانی

شاعر و دبیر بازنشسته و همسر استاد منوچهر اسکندری

از چه سالی فعالیت خوشنویسی را آغاز کردید؟ و دلیل این انتخاب میان سایر هنرهای ایرانی چه بود؟

از تیر ماه سال ۱۳۶۱ فراگیری خوشنویسی را در محضر استاد گرانقدر جناب مهدی فلاح در شهرستان بابل آغاز نموده و در سال ۱۳۶۴ موفق دریافت مدرک ممتاز شدم. دلیل انتخاب این رشته، وجود علاقه به این هنر شریف از دوران ابتدایی بوده است که بی تردید توجه و تشویق آموزگار سوم تا پنجم ابتدایی ام آقای نعمت اله وفائی نژاد و تشویق دوست نازنین و هنرمند دوران تحصیلم آقای حسینعلی محمد پور، تاثیر عمده داشته است.

از اولین اساتید خود نام ببرید و بفرمایید نزد چه اساتید دیگری در کشور خوشنویسی فرا گرفته اید؟

بعد از دریافت ممتاز در کلاس فوق ممتاز استاد برجسته استاد غلامحسین امیرخانی - در تهران - شرکت و کسب فیض نموده ام. همچنین در دوره ی ممتاز، خط شکسته را به صورت مکاتبه از استاد مشعشی آموختم. اما خط تخصصی من نستعلیق است که در سال ۱۳۸۶ مدرک فوق ممتاز آن را دریافت داشتم.

از چه سالی مشغول تدریس خوشنویسی می باشید و برجسته ترین شاگردان شما شامل چه کسانی هستند؟

از سال ۱۳۶۵ خوشنویسی را در شهرستان قائم شهر تدریس می کنم و شاگردان برجسته ای که به دریافت مدرک معتبر و ممتاز نائل شده اند آقایان: علی حدادی (فوق ممتاز) - فرهاد نبوی - عیسی ذبیحی - محمد رزاقی - نیما شیرآقایی - سعید احمد خسروی - محسن محمدی - جواد هادی نژاد و خانم ها جلوه امامی - لیلا کیانی - تدیس تقوی و زهرا ملک زاده می باشند.

گویا در آموزش و پرورش نیز خدمت کرده اید؟

در سال ۱۳۵۴ به استخدام آموزش و پرورش در آمده و در سال ۱۳۸۰ بازنشسته شدم. در ایام خدمت رشته های حرفه و فن، ادبیات و هنر را در شهرهای رامسر و قائم شهر تدریس کرده و اکنون نیز در مدارس غیر انتفاعی به تدریس هنر مشغول هستم.

آیا از نتیجه زندگی تان و سالها تدریس راضی هستید؟ چرا؟
نتیجه ی معنوی زندگی و سالیان تدریس راضی ام. اگر چه نتیجه ی مادی آن قابل رضایت نیست و همچنان غم نان برای افرادی که شوق تدریس دارند، دغدغه ای آزار دهنده و بازدارنده است.

شما از سالها قبل در رشته خوشنویسی سابقه فعالیت دارید؛ به نظر تان چه تفاوت هایی میان نسل قدیم و نسل تازه در این رشته وجود دارد؟

نسل قدیم هنر را برای ذات هنر می خواست، به قصد هنرمند شدن و به هنر عشق ورزیدن. اما در نسل حاضر افرادی هم از سر ناگزیری در پی یافتن شغلی، یا جهت رهایی از غم بیکاری و سرگرم شدن یعنی از سر ناچاری نه از سر سوادای دل به آن پناه می برند و در کنار عاشقان این هنر قرار می گیرند که گاهی از میان این ناگزیران، عاشقان خطی ی خط پدید می آیند!

آیا به نظر تان خوشنویسی مثل گذشته از اقبال بین جوانان برخوردار است؟ چرا؟

دهه ی اول و دوم انقلاب اسلامی دوران رویکرد به هنر خوشنویسی و نقاشی اما دهه ی سوم دوره گرایش نوجوانان به موسیقی است. آن هم موسیقی غربی که این هم از عملکرد ضعیف رسانه ها و مدیران فرهنگی نشأت می گیرد!

از نمایشگاه هایی که تاکنون برگزار کرده اید چه داخل استان، خارج استان و خارج از کشور نام ببرید.

تاکنون در بیشتر نمایشگاه های استانی شرکت کردم و در خارج استان، اهم آن شرکت در دو نمایشگاه بین المللی جهان اسلام و نمایشگاه بزرگ قزوین بود که سال گذشته در این شهر برپا شد. و نمایشگاه گروهی سال ۱۳۶۴ در موزه هنرهای معاصر تهران. و نیز در یک نمایشگاه گروهی در لاهور پاکستان داشتم.

چه عوامل و انگیزه ای باعث شده همچنان رغب به تدریس و خلق اثر در این رشته باشید؟ مردم امروز خلاف همه ی مشکلات



گفتگو با منوچهر اسکندری خوشنویس و شاعر مازندرانی

خوشنویسی هنر دشواری است

رسیدن به ذات هنر که همان آگاهی دل باشد، آن جاست که هنرمند خوشنویس؛ نمی تواند مانند صنعتکار، دواثر یکسان خلق کند.

● زهرا اسلامی

اول سیاه مشق:

نامش را شنیده بودم؛ میان هنرمندان مازنی شهره است؛ اما دیدن و به گفتگو نشستن با او یادم آورد، هنوز در این کهن دیار، مردانی هستند که دل در گرو هنر دارند و یاد دادن و یاد گرفتن.

نخستین بار «دلاور بزرگ نیا» دوست خوب همه ی اهالی فرهنگ و هنر مازندران، از برگزاری آیین نکوداشت برای قدردانی از تلاش های ۳۰ ساله ی «منوچهر اسکندری» توسط انجمن خوشنویسی قائم شهر خبر داد که بی تردید اتفاق خوشایند و مبارکی است و ماهواره دست افشان چنین آیین های خجسته ایم؛ حتی اگر بضاعت مان اندک باشد. بنابراین هنوز در تعطیلات نوروز به سر می بردیم که به دیدارش رفتیم. «منوچهر اسکندری»، همان گونه که شنیده بودم استادی فروتن است؛ دست هایش، نشان از سال ها رفاقت با قلم و نی و مرکب دارد. او اهل قلم هم هست؛ شاعرانه نوشتن، تنها به خوشنویسی خلاصه نمی شود؛ شعر می گوید و می نویسد. مهربانی در کلامش جاری است. سال ها همنشینی با شعر و نوشتن در خلوت، روحیه شاعرانه او را تکمیل کرده است. به فرهنگ بومی عرق دارد و برایش دل می سوزاند. منوچهر اسکندری متولد اسفند ۱۳۲۸ در بابل از اهالی چرات سوادکوه است. نوجوانی و جوانی اش در روستای «گرچی خیل» از توابع فرح آباد ساری گذشت. تحصیلات ابتدایی را در روستای مجاور محل؛ اما دبیرستان و هنرستان و تربیت معلم را تا مقطع کاردانی در ساری گذراند.

در آستانه ی آیین نکوداشت این استاد مازندرانی وقائم شهری، گپ و گفت با او خالی از لطف نیست؛ این گفتگو در خانه ی باصفای «منوچهر اسکندری» که تابلوهای خوشنویسی دیوارهایش را تزیین کرده، انجام شده است.

هنرمندی توانا و سراینده ای دل آگاه



حق شناسی و حق گذاری از بزرگان علم و ادب و هنر و یاد کرد و نکوداشت آنان از سنت حسنه و شیوه ی مرضیه ای است که در میهن عزیز ما پیشینه ای دیرینه دارد. اگر چه صاحبان فضل و فضیلت را که عمری در تحری

حقیقت و کسب معرفت گذرانده اند، نیازی به نواخت و مدحت کس یا کسان نیست:

نی از کس امید و نی از کس هراس

نخواهد بجز یک دل حق شناس
با عنایت به این سنت حسنه و در راستای تحقق آن، هنرمندان گران ارج و حق گزار انجمن خوشنویسان قائم شهر، به پاس خدمات صادقانه و دیرینه سال جناب آقای «منوچهر اسکندری» به برگزاری مراسمی شکوهمند اهتمام ورزیده تا از مقام والای فرهنگی - هنری ایشان تجلیل به عمل آورند که البته حرکتی بسیار بجا و در خور سیاستگزاری است، به همین مناسبت از بنده نیز خواسته اند به سابقه ی دوستی دیرینه (حدود سه دهه) با ایشان، فرازی چند به اختصار بنگارم آن چنان که شایای پایگاه فرهنگی - هنری ایشان باشد، با اشتیاق پذیرفتم اما با توجه به طول مدت دوستی آیا می شود (بحر طولی) رابه (رباعی) تبدیل کرد؟ و آیا گنجاندن بحر در سبو ممکن است؟

بهر روی بناچار وصف کمالات دوست عزیز را به اشارتی بسنده می کنم که مجال اندک است و مقال، بسیار.
از آن جا که اهل گزاف و گزافه نبوده و نیستم، آن چه در این جا می نویسم عاری از تعارفات رایج بوده و کلمه ای خلاف واقع نیست. چرا که به قول معروف:

الناس اکیس من ان یمدو حوارجاً حتی یروا عنده آثار احسان
من، منوچهر عزیز را از سال ۱۳۶۲ می شناسم. ابتدا از طریق هنر خوشنویسی و بعد به عنوان همکار فرهنگی و سپس به عنوان سراینده ی اشعار؛ اشعاری تراویده از اندیشه ای توانا و طبعی سلیم، بی تکلف، با مضامینی بکر در قالب واژگانی سخته و سنجیده که شایسته آفرینه های اهل شعر و ادب است. نمونه ر، آه قصیده ی بلند، شیوا و زیبایی «دماوند» که بیانگر اوج پرش اندیشه و مهارت ایشان در عرصه ی سخن سرایی است.

از منظر دیگر: مدیریت ایشان، در تمشیت امور انجمن خوشنویسان قائم شهر و بنیان گذاری آن و زحمت ها و مرارت هایی که برای سر و سامان بخشیدن و جلب و جذب هنرجویان و مدرسان تقبیل و تحمل نموده اند و نیز ترتیب برگزاری نمایشگاه های شکوهمند به مناسبت های گوناگون که تماماً حاکی از علاقه مندی و خلوص در انجام وظایف محوله، تعهد صادقانه و دلبستگی عاشقانه ایشان به این هنر فخیم قدسی بوده است.

من هنرمندان گران ارج و هنرجویان عزیز قائم شهر را به وجود این معلم دانا، هنرمند توانا و سراینده ای دل آگاه از بن دندان تبریک می گویم و از خداوند حکیم جمیل برای ایشان و همه ی شما گرامیان اهل احساس و قلم تندرستی، روزپهی و شادکامی پایا مسئلت می کنم.

والله ولی التوفیق لما یرضیه بواسع فضله و کرمه.

با احترام، محمد زمان فراست

استاد خوشنویسی، نویسنده و پژوهشگر»

مردمان زیرک تر از آند که مردی را بستایند تا هنگامی که نزد او نشانه های نیکو بی بینند.

(کلیله و دمنه ص - ۱۶ دکتر مینویی)



قائم شهر آموز شگاه کلک مشکین



تهران گالری استاد مهدی فلاح



ساری حوزه هنری - جمع خوشنویسان قائم شهری



که هر کلاسی راهگشای علاقمندان نیست.

آقای اسکندری چطور توانستید در این رشته چنین فرد شاخصی باشید؟

فکر نمی‌کنم شاخص باشم؛ یکی از افرادی هستم که در کار و تمرین و تدریس حضور مداوم دارم.

شما چرا به فکر مهاجرت نیافتادید؟

"شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی"

مردی از خویش برون آید و کاری بکند"

من خوشنویسی را دیرتر از بقیه در سن ۳۴ سالگی شروع کردم. شرایط سنی و مشغله کاری ام به عنوان معلم شاید این فرصت را برایم ایجاد نکرد.

گویا در رشته‌های دیگری نیز فعالیت دارید؛ لطفاً بطور مشروح در این باره توضیح فرمایید. سروده‌هایتان و آثار مرتبط با این رشته هنری که در آن نیز فعال می‌باشید را تشریح فرمایید.

بله، از سال ۱۳۴۸ مطالعه شعر و سرودن آن را با اشتیاق پی گرفته‌ام. از سال ۵۰ تا کنون در مطبوعات استان و کشور به طور پراکنده آثارم به چاپ می‌رسد و در چند تذکره‌ی مربوط به شاعران مازندران در سالهای اخیر به ثبت رسیده است. هم‌اکنون در انجمن ادبی مرزبان و در انجمن ادبی مازندران که در دفتر مرکز مطالعات ایرانی در ساری

و کار خویش تاثیرگذار هستند همانها که به قول حافظ: بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی - مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.

دلان می‌خواست در رشته دیگری چنین فرد ممتازی بودید؟ گاهی فکر می‌کنم کاش بین این دو رشته یکی را انتخاب می‌کردم. مرحوم پدرم می‌گفت از این شاخه به آن شاخه نرو. و الان می‌فهمم که حرف پدرم به جا بود و اکنون این توصیه را به دیگران دارم. اگر بنا باشد دست به تغییری در شهر و استان تان بزنید آن تغییر چیست؟

تغییر بدون همکاری دولت و مسوولان فرهنگی میسر نمی‌شود. اگر مدیران فرهنگی حمایت کنند می‌توانیم استان را به مرکز هنری کشور تبدیل کنیم.

اگر بخواهید دست به انتخاب تصویری از مازندران بزنید آن تصویر چیست؟

مازندران در کنار گیاهان نسبت به استانهای دیگر، به لحاظ فرهنگی و رشد سیاسی شاخص بوده اما امکانات درخور برای رشد و تعالی برای همه‌ی نیروهای بالقوه استانی وجود ندارد و تنها این استان سرسبز و سزاوار را به چشم منطقه‌ای برای تفریح و گردش نگاه می‌کنند؛ که امکانات توریستی آن هم ناچیز است. بنابراین تصویر حاضر دلچسب نیست.

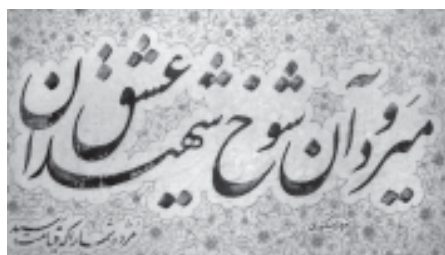
برجسته‌ترین ویژگی شعر امیر چیست؟

به تمام معنی بومی است. تحت تاثیر هیچ فرهنگ غیر خودی نمی‌باشد و زیر تاثیر ادبیات گرانسنگ فارسی و عرفانی هم نیست. برگرفته از محیط زندگی و متاثر از مسائل جاری در روستا (دشت و کوه) و فرهنگ روستایی و آموزه‌های دینی است و دینداری او نیز در نهایت خلوص و عامیانه می‌باشد. با همین ویژگی می‌توان شعر امثال شیخ العجم یا امیر علی طبرستانی را از شعر او جدا کرد. دلیل انتخاب امیر پازواری و شعرهایش توسط شما چه بوده است؟

توجه دادن معاصرین به ارزشهای شعر امیر و کشوری کردن آن. با همت و راهنمایی شاعر گرانمایه استاد حجت حیدری سوادکوهی، پنجاه رباعی انتخاب و به صورت چلیپا و به خط نستعلیق نوشته شد و بعضی سطرهای درخشان به صورت تابلو (قطعه‌ای ترکیبی و تزیین شده)، تکرار گردید و اکنون با عنوان اشعار برگزیده از دیوان شاعر، در حال چاپ است و هدف، آشنا کردن علاقمندان شعر و خط استان و کشور به ویژگیهای زبان مازندرانی و ارزشهای معنوی آن می‌باشد.

دو سه سالی طول کشید تا راضی به برگزاری مراسم نکوداشت شوید؛ دلیل تان چه بود؟

هزینه‌ی سنگین اینگونه مراسم، آن هم در زمان کم توجهی مسئولین و مدیران فرهنگی، خستگی و دردسرهای بسیار برای چند



نمونه‌ای از آثار استاد اسکندری



به نظر تان هنوز فرصتی برای کشف و خلق هنری خلاقانه هست؟ کشف در هنر کار بسیار سنگین و سختی است و خیلی جرات می‌خواهد. اولاً فرد باید به هنر گذشته کاملاً مسلط باشد تا از درون آن هنر جدیدی خلق کند. خوشبختانه در سالهای اخیر هنر نوین خوشنویسی شکل گرفته که ترکیبی از هنر نقاشی و گرافیک با خط است و مورد استقبال هم قرار گرفته و در حال رشد می‌باشد.

استاد شما چطور از پس ناامیدی‌ها برمی‌آید؟

هرگز نا امید نبوده‌ام.

واقعاً؟!

بله. با توکل زانوی اشتر ببند.

الگوی زندگی شما چه کسی بود؟

پدر و مادرم. چرا که با سختی‌ها مبارزه می‌کردند.

مهم‌ترین درسی که از زندگی گرفتید؟

مهربان و صبور باشیم.

علاقمند جوان و احتمال به سرانجام نرسیدن آن و عدم تمایل اسپانسر به کار فرهنگی و

... نقش این مراسم‌ها و نکوداشت‌ها را برای ترویج هنر و

قدر دانستن هنرمندان چگونه می‌بینید؟

بسیار عالی. در چنین مناسبت‌ها و نکوداشت‌ها نه تنها هنرها به بهترین اشکال عرضه و به سمع و نظر بینندگان می‌رسند، بلکه همدلی و الفت در این دیدارها و تجمع پدید می‌آید و هنرمند زحمت بسیار کشیده، - گاه فرتوت - نیز قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند.

به نظر شما در رشته‌های مختلف به ویژه عرصه شعر و خوشنویسی، می‌توان از چه هنرمندان دیگری در آیین‌هایی قدردانی کرد و هنر و تلاش شان را نکوداشت؟

از هنرمندانی که سال‌ها بی‌وقفه فعالیت هنری دارند و از محبوبیت اجتماعی و از سلامت نفس برخوردارند و در زمینه فرهنگ

تشکیل می‌شود؛ عضویت دارم. دو سوم آثارم در قالب‌های سنتی به ویژه غزل و بقیه در فرم نیمایی و آزاد است. گاهی نیز به زبان مادری (مازندرانی) می‌سرایم. این دلمشغولی نه از سر عمد که از ضمیر ناخودآگاه و ناگهانی، بروز می‌کند. در واقع سوپاپ احساس، بازگردیده و دل فوران می‌کند و محصول آن در دفتری با عنوان شعر ثبت می‌شود. در ایجاد این وضعیت عوامل بیرونی متعدّدند. میزان مطالعه - توان تفکر، قدرت تخیل تا هجوم بی‌رحمانه غم‌ها یا شور اشتیاق به زیبایی‌ها، نان شعر را در تنور احساس می‌پزند که گاهی شور، گاهی بی‌نمک، گاهی خمیر، گاهی سوخته و گاهی نیز دندان گیر و مطبوع می‌افتد.

در آغاز این گفتگو اذعان داشتید که امیر پازواری و شعرهایش در کشور مظلوم واقع شده و به خوبی شناسانده نشده است؛ شما دلیل این امر را در چه می‌دانید؟

دو بیتی‌های امیر پازواری که وزن آن بسیار نزدیک به رباعی می‌باشد به دلیل ترجمه ناپذیری و تفسیر نشدن به زبان رسمی، در محدوده‌ی استان حبس و در سطح کشور مهجور مانده‌اند.

جایگاه امیر پازواری در شعر مازندران و کشور چگونه است؟ تنها شاعر مازندرانی که از گذشته نسبتاً دور (شاید چهار قرن) اشعارش تا به امروز دهان به دهان نقل گردیده و ماندگار شده؛ امیر پازواری است. و هنوز هم از محبوبیت زیادی در استان و میان هم‌زبانان برخوردار می‌باشد و میزان چاپ دیوانش هر چند - مخلوط و معشوش - در سالهای اخیر چشمگیر است. تعیین جایگاه امیر و مقایسه با دیگر شاعران معاصر که در همه‌ی فرم‌های ادبی شعر می‌سرایند کار درستی نیست. بی‌تردید (امیری)‌های او به لحاظ مضامین و تصاویر بکر منحصر به فرد و پرمایه است.



دلیل اینکه در گذشته خوشنویسان مطرح زیادی در مازندران مثل شیراز، تبریز، نیشابور، ری، بخارا، هرات و... نداریم یکی اینکه؛ ما هرگز در مازندران دولت مرکزی و شهر بزرگ فرهنگی نداشتیم. دلیل دیگر طبیعت مازندران است که در گذشته پوشیده از جنگل بود و مردم به صورت پراکنده در این محیط زندگی می‌کردند و دسترسی زیادی با استانهای دیگر نداشتند



نظیرسازی

در نظیرسازی، براتیگان؛ کاریکاتور از تیپ های از پیش موجود، مثل؛ قاضی، معلم، پادشاه و... ارائه نمی دهد. بلکه شخصیت مورد نظر را تنها در یک مولفه ی وجودی اش خلاصه می کند و از همان چشم انداز او را روایت می کند.

چون بیگار بودم و علاوه بر آن خودم هم از خانواده ی پستانداران هستم، به گربه سلام کردم. گفتم: «پیشی سلام!» و برای این که سلامم شسته رفته تر از کار در آید، در ادامه ی این ماجرا گفتم: «میو...» (براتیگان، ۱۳۸۸: ۲۷).

خجالت آور بود که جنگ بدون او شروع شد. اگر می توانست فقط یکسال دیگر جلوی بچگی اش را بگیرد و بی خیال آن کیک شکلاتی شود، همه رویاهایش تحقق یافته بود. (براتیگان، طاهری، ۱۳۸۸: ۱۳)

حماسه ی مضحک - سخره قهرمانی

سکه ی پنج سنتی را دادم و روی صندلی نشستم، انگار پادشاهی باشم که بر ار یکی از آکبندش نکیه می زند. اتوبوس که در «ساکرامنتو» به راه افتاد، آهی از سر لذت کشیدم، گمانم یک خرده زیادی بلند آه کشیده بودم چون خانم جوانی که روی صندلی مقابل من نشسته و پا روی پا انداخته بود، پاهایش را از روی هم برداشت و سرش را با حالتی معذب به سمت دیگر چرخاند. احتمالا تک تک روزهای نکبتی عمرش را سوار اتوبوس شده. شاید حتی توی یک اتوبوس به دنیا آمده بود و یک بلیت مادام العمر داشت و وقتی هم که می مرد، تابوت اش را با اتوبوس به قبرستان می بردند. البته اتوبوس را احتما رنگ سیاه می زدند و همه ی صندلی ها را هم با گل هایی شکل مسافران پریشان حال، پر می کردند! بعضی ها قدر چیزهایی را که دارند، نمی دانند! (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۹۱).

کنایه ی طنز آمیز (مترادف آبرونی)

به گمانم من، از جمله به این دلیل، هرگز کارگاه خصوصی قابلی نشدم که بیش از حد در رویای «بابل» بودم. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۸۰). در مثال حاضر با آوردن «به گمانم من» و بعدش با آوردن «از جمله به این دلیل»، کنایه وار قضیه را لو می دهد که کسی که دارد حرف می زند، بر خلاف تصور ابتدایی ما، انسانی طبیعی نیست. علاوه بر این که زبانی در فکر «بابل» بودن و کارگاه خصوصی نشدن، دیگر از آن حرف هاست!

این قطعه که از توضیح مستغنی است:

حتا آن شوهری که با قطار تصادف کرده هم خیلی نظر لطفش را جلب نمی کرد و در عوض از حرفی در باره ی آن یارو که سرویس کار آبگرمکن بود، خسته نمی شد. حتما به راست و ریس کردن آبگرمکن این خانم هم خیلی وارد بوده... (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۱۵)

(براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۳۰).

فساد پلیس ها و تعبیر براتیگان از عکس هنری به صورت کنایی در این چند سطر مستتر است.

هجو

بیست و پنج ساله بود با اندامی تر که ای که ناشیانه به یک اسکلت ۱۸۰ سانتی آویزان شده بود. به نظرم یک توپ بولینگ را هم که توی بغلش می گرفت، ۶۵ کیلو هم نمی شد... یک جفت دندان گرازی

تکنیک های رایج طنزپردازی

- هتاک و دشنام گویی
- کاریکاتورسازی (ویژگی ها به صورت مبالغه آمیز و تمسخرآمیز توصیف شوند)
- نظیرسازی (مضحکه درست کردن)
- حماسه ی مضحک - سخره قهرمانی (مثل بولرسک است که زبان و اسلوبی فخیم دارد)
- کنایه ی طنز آمیز (مترادف آبرونی)
- هجو
- نقیضه (اثری را مسخره کردن)
- برهان خلف (با نگرش ها و فرضیه هایی که می خواهد آن ها را طنز کند، ابتدا از در موقت وارد می شود و بعد با دست انداختن آن ها، وجه خنده دار و مضحک شان را نشان می دهد)
- کوچک سازی (کوچک کردن اندازه چیزی تا مسخره جلوه کند. مثل؛ گالیور)
- بزرگ سازی (بسیار بزرگ جلوه دادن یک موقعیت)
- تقابل سازی (کنار هم و مساوی قرار دادن اموری و اشیایی که با هم مساوی نیستند)

نمونه تکنیک های طنز در برخی آثار براتیگان

هتاک و دشنام گویی

... دستشویی را در آورد و جایش «ولادیمیر مایاکوفسکی» را گذاشت. دستشویی با این که آب قطع بود، زد زیر گریه. آبگرمکن را برداشت و جایش شعرهای «مایکل مک لور» را گذاشت. آخر سر هم توالت را برداشت و خرده شاعرها را جایش گذاشت. توالت تصمیم گرفت ترک دیار کند... مرد به شعرها گفت: «آقا خیلی عالی بود، دم تون هم گرم. اما من توی این خونه باید لوله کشی واقعی داشته باشم... اما شعرها زیور بار نرفتند: «ما می مونیم!» مرد تهدید کرد که زنگ می زند به پلیس. شعرها یکصدا گفتند: «آره گوشه را بردار. ما رو ببنداز هلفدون، بی سواد بی فرهنگ!!» (براتیگان، طاهری، ۱۳۸۸: ۷۰)

کاریکاتورسازی

در آلونک محقرم در خیابان «لو نورث» در سان فرانسیسکو نشسته بودم و داشتم به این اوضاع فکر می کردم که یک هو گرسنگی مثل «جو لوئیس» به جان معده ام افتاد و سه تا هوک اساسی روانه ی دل وروده ام کرده بود... (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۱۷).

توصیف پلیس همواره در آثار براتیگان واجد بزرگنمایی در امور منفی شخصیت و رفتار است:

پلیس خیلی خشنی بود به گمانم رکورد جهانی خشن بودن را به اسم خودش ثبت کرده بود. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۲۸)

در طنز و یا هرگونه شوخی کلامی چه کوتاه چه بلند از سه بخش تشکیل شده است:

- تضاد میان آن چه مورد انتظار شنونده است و آن چه در شوخی اتفاق می افتد.

- این تضاد به وسیله ابهام ایجاد می شود.

- لب مطلب (Punch Line)، خود مایه ی شگفتی است چرا که برخلاف انتظار شنونده است ولی به هر حال تضاد را برطرف می کند. (حری، ۱۳۹۰: ۴۵).

علاقه مندان و دانشمندان بسیاری در حوزه های مختلف زبان شناسی و حتی روان شناسی، تکنیک های مورد استفاده در طنز را مورد بررسی قرار داده اند که از میان آن ها به عنوان نمونه؛ «زیگموند فروید» شگردهای حاکم بر طنز را بدین گونه معرفی می کند:

یک- ادغام:

الف - به واسطه تشکیل واژه های مرکب.

ب - به واسطه حک و اصلاح

دو کاربردهای چندگانه ی یک موضوع:

الف - به طور کامل و به طور جزئی.

ب - در سامانی مختلف.

ج با اندکی حک و اصلاح.

د - از واژگانی یکسان (تلویحی و تصریحی)

سه دو معنایی:

الف - همنامی با نام اشخاص و اشیاء.

ب - معنای استعاری و حقیقی.

ج - دو معنایی خاص.

د - دو پایانی.

ه - چندمعنایی همراه با تلمیح.

چهار - جناس هم آوا

پنج جابجایی

شش - بی معنایی

هفت - استلال احمقانه

هشت - یکسان سازی

نه بازنمایی از طریق تضاد

ده - بازنمایی غیر مستقیم:

الف - هم آوایی

ب - هم شکلی

ج - هم جنسی

مراحل روایت طنز

روایت یک اثر طنز نوعا شامل چهار مرحله است:

سراغاز set up

تناقض paradox

گره گشایی denouement

رها سازی release

سراغاز؛ محتوای اولیه شوخی را ارائه می دهد. تناقض؛ عبارت است از ایجاد چارچوب یا چارچوب های اضافی. گره گشایی؛ نقطه ای است که چارچوب های آغازین و پسین در کنار هم ایجاد تنش می کنند و رها سازی؛ به واسطه لذت مخاطب، در فرایند درک شوخی ایجاد می شود. (حری، ۱۳۸۷: ۲۷).

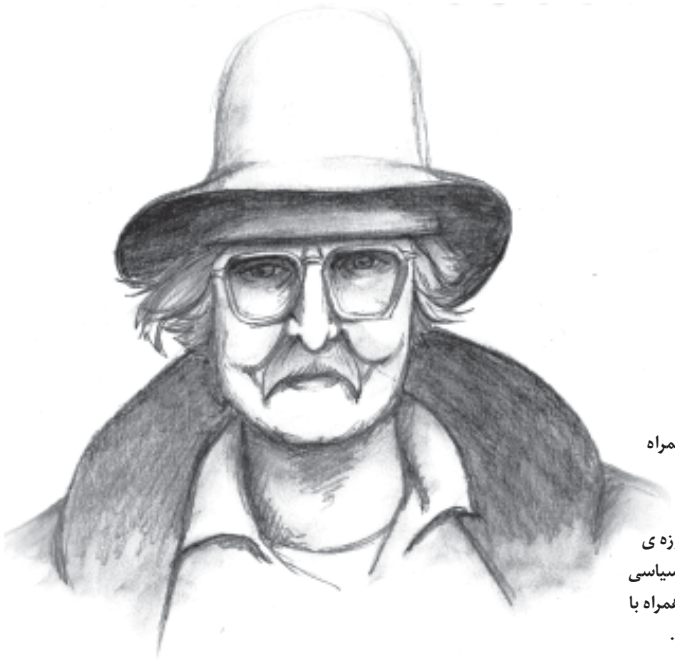




طنز در آثار (داستانی)

ریچارد براتیگان «richard brautigan»

سید حمزه کاظمی سنگدهی / شاعر، پژوهشگر و مترجم



اشاره:

زبان طنز زبان اعتراض است اما برای جلب مخاطب، چاشنی خنده را همواره به همراه دارد. با نشان دادن تضادهای درونی یک موقعیت (البته به طور اغراق آمیز و هنرمندانه) می توان به شناخت مصادیق عدم هماهنگی منطقی آن موقعیت رسید. «ریچارد براتیگان» نویسنده و شاعر آمریکایی، به شهادت اغلب آثارش در دو حوزه ی داستان و شعر، با روایت هایی آمیخته با طنز، بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه آمریکا را به ریشخند گرفته است. هدف این مقاله سعی در بازگویی مصادیق نقد اجتماعی براتیگان همراه با معرفی او و آثارش و پرداختن به مفهوم طنز و ارائه ی مصادیق آن در لابلای آثار این نویسنده ی معاصر است.



مقدمه

برای بررسی طنز در آثار یک نویسنده، ابتدا باید با مخاطب بر سر مفهوم «طنز» به تفاهم رسید. سپس بررسی این که طنز پرداز چگونه این کار را انجام می دهد نیز برای فهم مکانیسم طنز، بسیار موثر است. نخستین قدم برای طنز پرداز، انتخاب سوژه ای است که قرار است در اثر خود از آن انتقاد کند. طنز پرداز عموماً با شیوه های متنوع و متفاوت، وجوه ناهماهنگ سوژه را بزرگ جلوه می دهد و یا سوژه را تحریف می کند تا ویژگی هایی را که می خواهد از آن ها انتقاد کند را برجسته سازد، این نوع اغراق و تحریف سوژه مهم ترین اصل در ایجاد موقعیت طنز است.

وقتی سوژه به شکلی تحریف شده توصیف شد، طنز، یورش خود را به آن آغاز می کند. در این جا طنز پرداز ابزارهای متفاوت و متنوعی در اختیار دارد، از هجو و هتاک مستقیم و توصیف شوخی های فیزیکی گرفته تا اشکال مختلف نقیضه سازی،

کرد. «یک زن بدبخت» داستانی بود که در زمان حیاتش چاپ نکرده بود و در سال ۲۰۰۰ دخترش آن را به چاپ رساند. در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۴ دوستان ریچارد در خانه ی او را در «بولیناس» در ایالت کالیفرنیا شکستند تا جسم بی جانش را کنار یک بطری الکل و یک تفنگ کالیبر ۴۴ ببینند.

تعریف طنز

در فرهنگنامه دهخدا؛ «طنز» به معنای فسوس کردن، افسوس داشتن، برکسی خندیدن، عیب کردن، طعنه، سخریه و سخن به رموز گفتن، آمده است. «طنز در اصطلاح، شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری با شیوه ای تمسخرآمیز و اغلب غیرمستقیم (یا به تعبیری خودگونه) بازگو می شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

«واژه ی طنز معادل واژه ی لاتین Satire به معنای انتقاد کردن است با استفاده از خنده و شوخی نویسنده یا شاعر با طرح به ظاهر جدی موضوع و یا برعکس، نکاتی ظریف را در اثر می گنجانند که خواننده را به تفکر وامی دارد. طنز نویس به ظاهر می خنداند اما در باطن انسان را به تفکر وامی دارد.» (حری، ۱۳۹۰: ۶۲).

بدون هیچ شکی در هر طنزی، اثری از اعتراض دیده می شود. «طنز زاده ی غریبه ی اعتراض است، اعتراضی که تبدیل به هنر شده است.» (پلارد، ۱۳۸۱: ۱۲). در طنز خنده وسیله ای است برای جلب نظر مخاطب و نشان دادن ناهماهنگی در یک موقعیت.

«ما غالباً بین لطیفه و فکاهه یا به قول فرنگی ها؛ جوک ... که هدفی جز خنداندن ندارد، با طنز که خنده در آن وسیله است نه هدف، فرقی نمی گذاریم.» (پزشکزاده، ۱۳۸۴: ۲۸)

در صورتی که به هر چیز خنده آوری طنز نمی گویند. «طنز به تمام آثاری اطلاق می شود که در آن ها با استفاده از انواع فنون رایج ادبی، معایب و مفاسد اجتماعی به طعن و تمسخر گرفته شود. در طنز، بر خلاف کمدی که در آن خنده، نهایت و هدف است، خنده وسیله ای برای بیان مطالب است. در واقع طنز، طرز یا گونه ای از ادبیات است که مزاح، شوخی و شوخ طبعی را به هم در می آمیزد و به طرز نكوهش آمیز رفتارهای زشت و معایب انسان ها و جوامع را برملا سازد.» (شیری، ۱۳۷۶: ۴۲).

تضاد میان آن چه مورد انتظار است و آن چه در واقعیت اتفاق می افتد، مبنای غافل گیری و شگفت انگیزی و به وجود آمدن موقعیت پایانی پروسه ی طنز است. ساختار مفاهیم در موقعیت طنز، بر اساس تضاد و عدم تجانس در مولفه های آن موقعیت است و ساختار مفهومی

کاریکاتورسازی، کنایه و در نهایت با اظهار خنده از طرف مخاطب و فهم عدم هماهنگی در موقعیت اجرا شده، نوعی شناخت و بصیرت در مخاطب ایجاد می گردد که هدف طنز است. براتیگان طنز پرداز نیست اما بسیاری از آثارش در برهه هایی، واجد ماهیتی طنز آلودند.

معرفی ریچارد براتیگان

ریچارد براتیگان در ۳۰م ژانویه ی ۱۹۳۵ در تاکوما ی واشنگتن به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۵ به سان فرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا نقل مکان کرد و خیلی زود به جنبش «بیت» پیوست. اولین شعرش با عنوان «دومین قلمرو پادشاهی» در سال ۱۹۵۶ منتشر شد و پس از آن در سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ با چاپ دو شعر بلند «بازگشت رودخانه ها» و «آتو استاپ زن جلیل»، به عنوان شاعری غیرمتعارف شناخته شد.

اولین کتابش به نام «میز چای مرمری را بچین» مجموعه ای بود از ۲۴ شعر که در سال ۱۹۵۹ در اختیار خوانندگان قرار گرفت.

ازدواجش با ویرجینیا دیون آدلر (Virginia Dionne Adler) در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۵۷ در شهر «رنو» در ایالت «نوادا» فراهم شد. او اواخر دهه ی شصت بود که نوشته های براتیگان هواخواهان بسیاری پیدا کرد و در همین دوره بود که او معروف ترین آثارش مانند «صید قزل آلا در آمریکا» و «در قند هندوانه» را منتشر ساخت. براتیگان «لطفاً این کتاب را بکارید» را در تابستان ۱۹۶۸ منتشر کرد. این کتاب شامل هشت پاکت بذر بود که پشت هر کدام شان شعری چاپ شده و همگی در پاکتی کوچک بسته بندی شده بودند

در ۱۹۷۲ براتیگان راه «پاین کریک» (Pine Creek) در ایالت مونتانا را پیش گرفت و در شمال «پارک ملی سنگ زرد» (Park Yellow Stone National) سکنی گزید و به مدت ۸ سال از هرگونه سخنرانی یا مصاحبه سر باز زد تا بالاخره در دسامبر ۱۹۷۹ نشستستی در Modern Language Association در سان فرانسیسکو حضور یافت و به همراه «گری اشناپایدر، فیلیپ والن، رابرت بادی و لوسین استرایک» در مورد «ذن» (Zen) و شعر معاصر به بحث و گفتگو پرداختند.

براتیگان به فرهنگ شرق علی الخصوص ژاپن علاقه مند بود و مسافرتی به ژاپن هم داشته است. از دیگر آثار او می توان به داستان بلند «در رویای بابل» و مجموعه داستان «انتقام چمن» اشاره کرد. او آخرین کتابش را با عنوان «پس باد، همه اش را بر باد نمی دهد» در سال ۱۹۸۲ منتشر



نمایندگی های شهر کتاب در مازندران

- شهر کتاب ساری : خیابان فرهنگ - خیابان ۱۵ خرداد ۰۱۵۱-۳۲۶۷۰۹۵
 شهر کتاب آمل: خیابان هراز نبش آفتاب چهلم ۰۱۲۱-۲۲۴۱۱۵۵
 شهر کتاب بهشهر: خیابان امام - کوچه بانک ملی ۰۱۵۲-۵۲۳۳۴۳
 شهر کتاب قائمشهر: خیابان ساری - روبروی ظرافت ۰۱۲۳-۳۲۳۷۹۴۵
 شهر کتاب قائمشهر: بلوار امام رضا (ع) روبروی دادگستری ۰۱۹۲-۴۲۲۳۱۹۷

شهر کتاب

پرفروش ترین های شهر کتاب

«فلسوفان صلح و جنگ»

پدیدآور: و. ب. گالی قیمت: ۶۹۰۰ تومان
 ترجمه: محسن حکیمی موضوع: کانت، کلاوزیتس، مارکس، تولستوی
 نشر: مرکز
 فیلسوفان صلح و جنگ با این باور نوشته شده که ما می توانیم با توجه ژرف تر به نظریه های پنج اندیشمند مطرح در این کتاب، وضع کنونی جهان خود را بهتر درک کنیم.



«خانه برنارد آلبا»

نویسنده: فدریکو گارسیا لورکا
 ترجمه: نجف دریابندری موضوع: نمایشنامه
 ناشر: کارنامه قیمت: ۱۹۵۰۰ تومان
 ماهرانه ترین نمایشنامه لورکاست و در آن بیشترین میزان انضباط در صحنه به کار رفته است. از یک لحاظ این نمایش نامه، از جهت غرابتی که دارد هنری ترین نمایشنامه اوست...



«در میان نقش ها»

نویسنده: ویرجینیا وولف موضوع: رمان
 ترجمه: الهه مرعشی ناشر: فرهنگ جاوید
 قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
 در میان نقش ها، کتابی است پر شور و منسجم و نسبت به دیگر آثار وولف، عمیق و تکان دهنده. نگارش رمان که هم زمان است با جنگ داخلی اسپانیا و به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، نگاه وولف را به جنبه های تاریک زندگی و نیروهای شرم معطوف کرد.



«برادران سیسترز»

نویسنده: پاتریک دوویت
 ترجمه: پیمان خاکسار
 نامزد جایزه من بوکر ۲۰۱۱
 موضوع: داستان قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان
 نشر: نگاه
 «چه قدر عالی، چه قدر خنده دار و چه قدر غمگین». تایمز



«باد سهمگین»

برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات سال ۱۹۶۷
 نویسنده: میگوئل آنخل آستوریاس
 ترجمه: حمید یزدان پناه موضوع: رمان
 نشر: افراز قیمت: ۶۶۰۰ تومان
 «میگوئل آنخل آستوریاس رو سالس (۱۹ اکتبر ۱۸۹۹-۹ ژوئن ۱۹۷۴) شاعر، داستان نویس، نمایش نامه نویسی، روزنامه نگار و دیپلمات گواتمالایی بود. او نقش بسزایی در تثبیت جایگاه آمریکایی لاتین در جهان ادبیات داشت. موضع انتقادی اش نسبت به حکومت های دیکتاتوری باعث شد تا بیشتر عمرش را در تبعید بگذراند. او دومین نویسنده ی آمریکای لاتین بود که توانست در سال ۱۹۶۷ جایزه ی نوبل ادبیات را به خود اختصاص دهد.



«اندیشه عدالت»

ترجمه: احمد عزیزی نویسنده: آمارتیا سن
 انتشارات: نی قیمت: ۱۶۸۰۰ تومان
 پیپ «در آرزوهای بزرگ»، اثر چارلز دیکنز می گوید: در جهان کوچکی که بچه ها در آن حیات دارند، چیزی نیست که چون بی عدالتی دقیقاً درک و لمس شود.





و یا این:

... اعلان کلانتزی، مثل یک تاج گل مراسم خاکسپاری روی در جلوش میخ شده بود: «ورود افراد متفرقه ممنوع!» (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۶: ۲۱).

تلقی او از یک فاشیست که جامعه را همچون گله ای از گوسفند می بیند، در این سطرها منعکس است: چوپانی جلوی ماشین راه می رفت. شاخه ی پربرگی توی دستش بود و گوسفندها را کنار می راند. قیافه اش عینهو یک «آدولف هیتلر» نحیف جوان بود.... (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۶: ۶۳).
و یا وقتی صحبت از آزادی است، براتیگان پای منشور کبیر (منشور آزادی های اساسی در انگلستان) که در ۱۲۱۵ به تصویب رسید را به میان می کشد:

زباله ها را می بردیم کنار آن توالت و همیشه هم درش را آهسته باز می کردیم، چون فقط این طوری می شد درش را باز کرد. روی دیوارش یک توپ کاغذ توالت بود، آن قدر قدیمی که به نظر می رسید از بستگان، شاید از عموزادگان «منشور کبیر» بود. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

و اشاره غیرمستقیم دارد به این که منشور آزادی های اساسی در انگلستان، فقط به درد دستشویی می خورد که با آن خود را پاک کنند و سخن آخر این که اسرائیل را این گونه معرفی می کند:
زنده باد دوست ما؛ ششلول! زنده باد دوست ما؛ مسلسل! «ترانه ی تروریستی اسرائیلی» (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۶: ۶۷)

نتیجه

طنز زبان اعتراض است، هر چند با خنده توام با شد. خندانند مخاطب، هدف غایی طنز نیست بلکه در طنز؛ بیشتر نوعی بصیرت بخشیدن و آگاهی دادن مورد نظر است. ریچارد براتیگان؛ نویسنده و شاعری که داستان ها و اشعار آمیخته با طنز بسیاری در کارنامه ی ادبی خود دارد، بنا به سرشت و سرنوشت این ژانر ادبی، از منتقدین وضعیت سیاسی - اقتصادی عصر خود بوده و این واقعیت را با ظرافتی هر چه هنرمندانه تر در آثارش برجسته سازی کرده است.

منابع:

- براتیگان، ریچارد، ۱۳۸۶، صید قزل آلا در آمریکا، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه
- براتیگان، ریچارد، ۱۳۸۶، در قند هندوانه، ترجمه مهدی نوید، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه
- براتیگان، ریچارد، ۱۳۸۸، در رویای بابل، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه
- براتیگان، ریچارد، ۱۳۸۸، اتوبوس پیر، ترجمه علیرضا طاهری عراقی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز
- براتیگان، ریچارد، ۱۳۸۸، یک زن بدبخت، ترجمه حسین نوش آذر، تهران: انتشارات مروارید
- پز شکرزاد، ایرج، ۱۳۸۴، طنز فاخر سده ی چهارم، چاپ دوم، تهران: نشر سعدی
- شیری، قهرمان، ۱۳۷۶، راز طنز آوری، ماهنامه ادبیات معاصر (سال دوم شماره های ۱۸، ۱۷، ۱۹، ۲۰)
- حری، ابوالفضل، ۱۳۹۰، درباره طنز؛ رویکردهای نوین به طنز و شوخ طبعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر
- میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۳، واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز
- حری، ابوالفضل، ۱۳۸۷، کتاب طنز ۴، به اهتمام عبدالجواد موسوی، تهران: انتشارات سوره مهر
- پلارد، آرژون، ۱۳۸۱، طنز، ترجمه سعید سعیدپور، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز

داشت که قیافه اش را شبیه پسر خاله ی فیل دریایی می کرد... (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۶۰)

نقیضه (اثری را مسخره کردن)

مادر بزرگ من البته یک «آل کاپون» مونث نبود. اما می گویند شاهکارهایش در قاچاق؛ آن دور و برها افسانه های پر شاخ و برگی آفریده بود. کلانتر هرروز صبح زنگ می زد و درباره ی وضع هوا و تخم گذاشتن مرغ ها به او گزارش می داد. (براتیگان، طاهری، ۱۳۸۸: ۹۰)

برهان خلف

برای من، زن صاحبخانه از زاپنی ها هم تهدید بزرگتری بود.... خدا به شوهرش لطف بزرگی کرده بود و یک شب بارانی ماشین اش را درست آن سمت؟ «مرسد» روی ریل قطار از کار انداخته بود! فروشنده ی سیار بود؛ پرس می فروخت. قطار به ماشین اش کوید و بعدش دیگر بین فروشنده و پرس هایش، نمی شد فرق گذاشت. حتما توی تابوتش؛ چند تابرس هم مانده، چون فکر کرده اند آن ها هم جزئی از او بوده اند. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵)

توجه و کاربرد بیش از اندازه از تلفن توسط یک دختر زشت در ذهن براتیگان، ابتدا با همدلی و بعد آرام آرم این گونه به سوژه ای برای طنز تبدیل شده است:

به خانم چاقه نگاه کردم، همان طور مثل اردک سرش را بالا و پایین می برد. لبخند پت و پهنی روی صورتش بود. ظاهرش طوری بود که انگار تازه مکالمه ی تلفنی را شروع کرده که ممکن است سال ها به طول بیانجامد.... غیر از آن خانم چاقه که با تلفن سکه ای تریپ لاو برداشته بود، هیچ کس آن جا نبود. اکنون، من، تو و تلفن را به عقد دایم یکدیگر در می آورم. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۸۹).

کوچک سازی

هر چند مردن در جنگی مثل جنگ داخلی اسپانیا به اندازه کافی پوچ است اما انعکاس این پوچی در استعاره ی برخورد شخص نسبت به دستش که حاکی از کم اهمیتی دست است و اشاره به این که جنگ شعبده بازی است که تنها قایم می کند و پیدا کردن دوباره ای در کارش نیست و با کوچک تلقی کردن خسران قطع شدن دست و عکس العمل شخص که برایش بی اهمیت است، طنز به او جوش می رسد:

با دست چپش باید دست می دادم چون دست راستش سر جاش نبود. یاد لحظه ای افتادم که دست اش به هوا پرید. روز؛ روز او نبود. او یک تردست و شعبده باز حرفه ای بود. وقتی به دست اش نگاه کرد و دید که از جا پریده و همان نزدیکی روی زمین افتاده، همه ی حرفی که توانست بزند این بود: «این یه چشم بندی بود که هیچ وقت دوباره نمی تونم انجامش بدم.» (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۷۹)
سی سال آرزو بود که نود ساله به نظر می رسید و بعد به ذهنش خطور کرد که دارد می میرد و مرد! (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۶: ۵۲)
توصیف بی احساس مرگ دیگری! به همین راحتی!

بزرگ سازی

راننده اش یک آقای خیلی پت و پهن بود که از ظاهرش شرارت می بارید.... طوری به نظر می رسید که انگار خیلی حال می کند؛ ده دور با مادر بزرگ تان روی رینگ برد! اما حواسش هم باشد که مادر بزرگ مبارزه را تا آخر تاب بیاورد. بعدش می توانید مادر بزرگ را توی یک بانکه بریزید و به خانه برگردانید. (براتیگان، یزدانجو، ۱۳۸۸: ۴۶).

درست است که تصور مبارزه ی یک مشت زن با یک پیرزن خالی از خنده نیست اما صحبت از جهانی است که در آن این تمایل وجود دارد. شاید یکی از تکنیک های براتیگان این است که حتی برای موقعیت طنز و شخصیت ها، منشی استعاره ی قایل است.

شکل خنده داری از خیال پردازی شخصیت اصلی که بازتاب عقده های حقارت اوست:

من و اعضای تیم، دیگر هیچ حرفی برای هم نداشتیم. من برای



تصمیم معقولانه در این ماجرا آن است که آقایان از خیر پروژه پالایشگاه که مجوز زیست محیطی آن نیز با هزار و یک نوع فشار سیاسی و لابی و سفارش و خواهش و تمنا صادر شد، بگذرند و وقت توان مدیریتی خود را صرف پروژه هایی نمایند که هم در کوتاه مدت قابل تحقق و هم آثار مثبت اقتصادی آن برای مردم ملموس تر باشد

زنی نمایند که عملیاتی ساختن آن ها علاوه بر تهدیدات زیست محیطی ده ها سال زمان می طلبد. در چنین شرایطی باید پرسید؛ آیا شایسته نبود بجای پروژه بزرگی مانند پالایشگاه که اعتبار دوهزار میلیارد تومانی می خواهد و معلوم نیست تا چند سال دیگر سرمایه گذاری با این میزان اعتبار حاضر به سرمایه گذاری در این استان شود، دولتمردان و مسئولان مربوطه احداث پروژه های کوچکتر نظیر صنایع تبدیلی را در دستور کار قرار می دادند تا هم سرمایه گذاران بیشتری علاقه مند به حضور در این عرصه باشند و هم روند توسعه صنعتی و اقتصادی استان تسهیل و تسریع می شد؟

تا آن جا که مردم در فحواي گفتگوی رییس جمهوری با شبکه استانی طبرستان در جریان سفر سوم؛ دریافتند، ایشان نیز بر ضرورت توسعه صنایع تبدیلی و صنایع کوچک در استان بجای توجه و اصرار مسئولان استان در خصوص استقرار صنایع بزرگ که محدودیت های خاصی دارد، تاکید داشتند. مساله ای که اینک مسئولان مازندرانی بدان رسیده اند و اعلام می نمایند که سرمایه گذار دوهزار میلیارد تومانی برای احداث پالایشگاه در مازندران وجود ندارد.

منویات رهبری، چراغی فراراه آینده

با عنایت به مفروضات فوق باید گفت؛ تصمیم معقولانه در این ماجرا آن است که آقایان از خیر پروژه پالایشگاه که مجوز زیست محیطی آن نیز با هزار و یک نوع فشار سیاسی و لابی و سفارش و خواهش و تمنا صادر شد، بگذرند و وقت و توان مدیریتی خود را صرف پروژه هایی نمایند که هم در کوتاه مدت قابل تحقق و هم آثار مثبت اقتصادی آن برای مردم ملموس تر باشد.

در پایان نظر مسئولان استان را به فرازهایی از فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص کلنگ زنی این گونه پروژه ها جلب می کنیم تا چراغی فراراه تصمیمات بهینه مسوولان و برنامه ریزان باشد. معظم له در جلسه مورخه اسفند ۸۴ استانداران سراسر کشور با ایشان، فرمودند: «سفرهای استانی آقای رییس جمهور و هیات دولت جزو کارهای خیلی خوب است. رفتن به میان مردم و حرف ها را بی واسطه از زبان آن ها شنیدن خیلی در شکل بخشیدن به انگیزه های آن کسی که کار متوجه اوست، تاثیر دارد. البته در کنار این کاریک چیز را حتما رعایت کنید و آن این که با یک گفته ناسنجیده، توقعی را که قابل برآورده شدن نیست در مردم زنده نکنید تا تلاقی بین قول و عمل از نظر مردم نا ممکن جلوه نکند.»

پتروشیمی در جوار این پایانه نفتی بود که به گفته آیت اله هاشمی رفسنجانی (رییس جمهور وقت)، این پروژه خود؛ بخشی از برنامه سوآپ محسوب می شد. البته پرداختن به این مساله که چرا هم اکنون درصدی از درآمد و عایدات ناشی از سوآپ نفت از طریق بندر امیرآباد، به استان مازندران اختصاص نمی یابد و در مقابل، درصدی از درآمد مناطق نفت خیز جنوب و غرب کشور صرف توسعه و عمران و آبادانی همان استان ها می شود، خود بحث مفصلی دارد که در مجال دیگری به آن خواهیم پرداخت.

پالایشگاه ساری، فعلا مقدر نیست!

اما آن چه که در شرایط کنونی ذهن شهروندان ساری را به خود مشغول داشته، ماجرای اظهارات یک بام دو هوای احداث پروژه پالایشگاه در مازندران از سوی مقامات مسئول است، که نمونه بارز آن اظهارات مهندس طاهایی، استاندار مازندران می باشد که گفته بود: «احداث پالایشگاه مازندران در ساری بیش از دوهزار میلیارد تومان سرمایه گذاری می طلبد که این میزان منابع مالی از سوی بخش خصوصی که مجری پروژه مزبور می باشد، فعلا مقدر نیست.»

طاهایی هم چنین گفت: «واقعیت آن است که امکان سرمایه گذاری در غسولویه و مناطقی که به مواد اولیه و نفت خام دسترسی دارند، توجیه پذیرتر است تا این که سرمایه گذاری بیاید در مازندران سرمایه گذاری کند!»

تامل در اظهارات فوق شاید بدین معنا باشد که مازندرانی ها به این زودی ها شاهد احداث پروژه پرمطمراق پالایشگاه در ساری نخواهند بود. پروژه ای که پس از سال ها سرگردانی در بابل و جویبار و بهشهر، سرانجام کلنگ آن با حضور مسئولان ارشد در جریان سومین سفر هیات دولت در چهاردهم ساری بر زمین زده شد و دولتمردان نوید اشتغالزایی تا ۴۵ هزار نفر را داده بودند.

توسعه صنایع تبدیلی،

برای این که از هول حلیم تو دیگ نیافتیم!

اساس بحث در این مقوله آن است که از همان آغاز بسیاری از کارشناسان و منتقدین این پروژه اعلام کرده بودند که بعد از ملغی شدن قانون ممنوعیت استقرار صنایع در مازندران، دولتمردان مازندران نباید طوری رفتار کنند که بقول معروف از هول حلیم توی دیگ بیافتند! و از ورای رویاهای غیرقابل تحقق، پروژه هایی را کلنگ

مانور رسانه ای مسوولان، خاطره ای بیاد ماندنی

البته در همان زمان نیز بسیاری از کارشناسان را عقیده بر این بود که صرف نظر از موانع عدیده زیست محیطی، رؤیای اجرایی شدن این پروژه ها با عنایت به تامین منابع مالی سنگین و شرایط حاکم بر اقتصاد ایران لااقل در آینده ای نزدیک غیرقابل تحقق است. چرا که تجربه پروژه های دیگر نظیر دهکده بزرگ گل و گیاه مازندران در چپرود جویبار، جاده دوطبقه ساحلی غرب به شرق استان - که در نهایت به احداث محور کنار گذر قائم شهر به سمسکنده خلاصه شد - و ایضا نمایشگاه بین المللی مرکز استان و احداث کارخانه های کمپوست که هر کس به نوعی وعده آن را می دهد، نشان داده است که اجرایی شدن پروژه های سنگین در استان مازندران برخلاف سایر استان ها، با ده ها موانع ساختاری، مدیریتی و اعتباری مواجه است.

با این وجود مانور رسانه ای گسترده مدیران و مسوولان مشعوف از این کلنگ زنی های پرمطمراق، تنها خاطره ای است که اینک در ذهن مخاطبان و شهروندان صبور مازندرانی باقی مانده است.

جفای بزرگ بر مردم مازندران و عذرخواهی دور رییس جمهور

با عنایت به مفروضات فوق باید گفت؛ استان مازندران از معدود استان های کشور است که علی رغم دارا بودن تمامی شرایط انسانی و طبیعی و نیز بهره مندی از مؤلفه ها و فاکتورهای مؤثر در فرآیند توسعه، همچنان با فقر فزاینده دست و پنجه نرم می کند.

حقیقت غیرقابل انکار در این مقوله آن است که جفای بزرگ، زمانی بر مازندران تحمیل شد که برخی سیاست گزاران و تصمیم سازان اقتصادی به لحاظ دارا بودن انگاره هایی فانتزی و غیر بهینه، سال ها از استقرار صنایع مادر و مولد در این استان مانع کردند و بدین سان بر شدت فقر و عقب ماندگی اقتصادی در این خطه زرخیز افزودند و به بهانه حفظ محیط زیست، ظلمی تاریخی را بر مازندران و ساکنان صبورش روا داشتند که در نهایت به عذرخواهی رسمی رییس جمهور سابق منجر شد و رییس جمهور کنونی نیز بر غیرمنطقی بودن این قانون و ضرورت ملغای آن تاکید کرد.

به هر تقدیر، یکی از پتانسیل های اقتصادی تعریف شده برای مازندران که پس از احداث پایانه نفتی بندر امیرآباد و برنامه سوآپ نفت کشورهای آسیای میانه از طریق این بندر، مورد توجه مسئولان کشوری و استانی قرار گرفت، احداث یک واحد پالایشگاهی یا مجتمع

رویای پالایشگاه در مازندران؛

از هاشمی رفسنجانی تا محمود احمدی نژاد!

بی تردید باید گفت؛ یکی از جفاهای بزرگی که بر ساکنان صبور و نجیب استان های شمالی به ویژه مازندران روا شد، جفای ممنوعیت استقرار صنایع در این استان ها به بهانه حفاظت از محیط زیست بود. از این رو باید گفت؛ یکی از رؤیاهای دیرین مدیران و مسئولان مازندرانی وهم چنین بسیاری از ساکنان این خطه زرخیز، پایه گذاری واحداث پروژه های بزرگ صنعتی و عمرانی بوده است. پروژه هایی که بتواند با تجهیز زیربخش های متعدد و زنجیره ای، ضمن پایان دادن به بحران بیکاری، روزگار اقتصادی مردم سخت کوش استان را دگرگون سازد. اما آن چه مسلم است وجود موانعی نظیر قانون عدم استقرار واحدهای بزرگ صنعتی در استان وهم چنین عدم وجود زیرساخت های مورد نیاز، از جمله موانع فراروی پایه گذاری صنایع مهم و پروژه های بزرگ اقتصادی در استان قلمداد شده است.

با وجود ملغی شدن قانون ممنوعیت استقرار صنایع بزرگ در مازندران، به اعتقاد بسیاری از مسئولان افق روشنی فراروی استان در نیل به اهداف توسعه محقق شد و گامی بلند در این جهت برداشته شد که کلنگ زنی دوپالایشگاه بزرگ در بهشهر و ساری نمونه بارز ذوق زدگی مدیران استان در همین راستا باید ارزیابی شود!



کوروش غفاری

تعطیل شد



در همایش سازمان نظام مهندسی ساختمان مازندران به مناسبت روز معمار عنوان شد؛

معماران خالق محیط امن و مناسب هستند



جهت شکوفایی تمدن ایرانی، گامی موثر برداشت. عضو هیات مدیره نظام مهندسی ساختمان استان، در خصوص درخواست مهندسان معمار عضو سازمان، اظهار داشت: جلب مشارکت و همکاری مهندسان گروه های تخصصی شهرستان، بررسی و پیشنهاد نوع بندی درجه شهرها؛ به لحاظ معماری، ارتقای دانش فنی صاحبان حرفه معماری، با برگزاری کلاس های آموزشی، سمینار، برگزاری دوره های آموزشی برای معماران جدید ورود با هماهنگی کمیته آموزشی، ارتقای کیفی خدمات معماری در بخش های طراحی، نظارت و اجرا، تلاش در جهت ارتقای کیفی سیمان و منظر شهری استان، بررسی مباحث مقررات ملی ساختمان در حوزه معماری، پیشنهاد پی گیری اصلاح تعرفه خدمات مهندسی در بخش نظارت معماری، هماهنگی و ارتباط مستمر با گروه های تخصصی شهرستان ها در جهت تبادل اطلاعات، مشکلات و خواست های معماران عضو سازمان و گروه تخصصی می باشد.



مهندسی خبر داد و افزود: با تصویب این تعرفه بخشی از دغدغه های مهندسان رفع خواهد شد. وی با بیان این که معماری اجتماعی ترین هنر بشر است و با کلیه جوامع در ارتباط است، گفت: از آن جا که نمای ساختمان ها بخشی از این تعامل است، خوشبختانه اخیراً مدیران استانی توجه زیادی نسبت به رعایت معماری بومی و ایرانی داشتند. مهندس خاوری نژاد ادامه داد: اخیراً در کمیسیون ماده ۵ این موضوع به تصویب رسید و بر اساس برنامه پنجم توسعه و ماده ۱۸۹ به خاطر حفظ سیمای شهری، بحث سفال و سفال نما در کلیه پروژه ها، امز؛ اداری، مسکونی و تجاری الزامی شد و کنترل این موضوع، بر عهده سازمان نظام مهندسی است.

مهندس مهران فرصت رئیس گروه تخصصی معماری استان: ضرورت بازگشت به معماری سنتی ایران

در ادامه این همایش، مهندس مهران فرصت؛ رئیس گروه تخصصی معماری استان، با بیان این که بعد از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، تحولات شگرفی در کلیه زمینه های زندگی مردم به وقوع پیوست، اظهار داشت: در آن زمان که غرب به معماری مدرن می پرداخت، کشورهای جهان غیرصنعتی و توسعه نیافته، مورد تقلید سطحی معماری غرب قرار می گرفت. مهندس فرصت افزود: معماری سنتی ایران، به دلیل تغییر در نحوه زندگی و شتاب حاصل از تکنیک های مدرن علمی که در چالشی نوین در معماری مطرح گشته، دستخوش تغییرات قابل ملاحظه ای گردید و اکنون ضرورت بازگشت به خود در معماری مطرح گردیده ولی نه تنها وضعیت بهبود نیافته بلکه وخیم تر شده است. رئیس گروه تخصصی معماری استان؛ همدلی، اتحاد و احساس وظیفه مشترک معماران ایرانی را نیاز اساسی برای رهایی از این وضعیت دانست. مهندس فرصت؛ نیاز به مسکن را یکی از اساسی ترین نیازهای بشری برشمرد و افزود: کیفیت مسکن تأثیر عمیق و گسترده ای بر رشد و توسعه جامعه و فرهنگ اجتماع دارد. وی با بیان این که؛ معماری جایگاهی در جهان ندارد، خاطر نشان کرد: می توان با همکاری نزدیک معماران و تقویت انجمن های صنفی معماری، در جهت کیفی سازی و هویت بخشی معماری در

به مناسبت روز معمار و سالروز حکیم شیخ بهایی، اولین همایش سازمان نظام مهندسی ساختمان استان مازندران در سال ۹۲ در متل بانک ملی بایلس برگزار شد.

رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان مازندران در این همایش با اشاره به ثبت سالروز حکیم شیخ بهایی به عنوان روز معمار در تقویم ملی، اظهار داشت: شیخ بهایی از جمله معمارهای نادر دوره صفویه است که برای مرز و بوم این کشور، بخصوص شهر اصفهان، زحمات زیادی کشیده است. مهندس خاوری نژاد؛ روز معمار را بهانه ای برای باز خوانی فعالیت معماران برای انجام دادن وظایف و مسئولیت خویش نسبت به جامعه دانست و خاطر نشان کرد: آثار معماری، تأثیرات زیادی در روابط اجتماعی مردم دارد. رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان مازندران، خاطر نشان کرد: صنعت ساختمان در سال های اخیر از رشد بالایی برخوردار است اما معماری در چند دهه اخیر، در کمای مطلق فرو رفته است و موفقیت چندانی نداشته است. وی با اشاره به این که سالانه سرمایه های زیادی در حوزه ساختمان در کشور هزینه می شود، افزود: رعایت اصول فنی و مصالح مرغوب، در قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان، از اهمیت بالایی برخوردار است اما توجه چندانی به معماری بومی و ملی نشده است.

۴۰ موسسه آموزشی معماری در مازندران فعال است

وی ضعف آموزش در موسسات آموزش معماری را یکی از معضلات این حوزه برشمرد و خاطر نشان کرد: در مازندران ۴۰ موسسه آموزشی معماری در رشته های ۷ گانه ساختمان، مشغول فعالیت هستند که باید آموزش این رشته را جدی بگیرند. رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان مازندران؛ احساس مسئولیت بیشتر در حوزه صنفی، مشارکت بیشتر در بحث مدیریت شهری، توجه کافی در طراحی، نظارت و اجرا و هم چنین مشارکت بیشتر معماران در حوزه اجرا را از انتظارات مسئولین استانی و سازمان نظام مهندسی از معماران برشمرد و افزود: معماران باید با علاقه بیشتر در حوزه نظارتی و اجرایی فعالیت کنند.

افزایش ۴۰ درصدی تعرفه نظام مهندسی

مهندس خاوری نژاد از افزایش ۴۰ درصدی تعرفه نظام

مهندس سودابه مهری عضو هیات رئیسه و گروه تخصصی معماری: معماران خالق محیط امن و مناسب هستند

مهندس سودابه مهری عضو هیات رئیسه و گروه تخصصی معماری سازمان نیز هدف از این همایش را پاسداشت تلاش معمارانی که میراث معماری گذشته مدیون آن ها می باشد عنوان نمود. وی با بیان این که زندگی و هنر، نمودی از خلاقیت خداوند است، اظهار داشت: آفریدگان خداوند، مظهری از زندگی بوده و معماران، خالق محیط امن و مناسب برای این آفریدگان هستند. بنابراین رسالت ما معماران، رسالتی عظیم است.

در ادامه این همایش، دکتر احمد میرزا کوچک خوشنویس، پژوهشگر و رئیس سابق صندوق حمایت و بهره برداری از بناهای تاریخی کشور و عضو کمیته تشخیص نقایس ملی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ضمن تبریک روز معمار به حضار، به شرح آخرین تحقیقات و دستاوردهای خود در حوزه معماری و شهرسازی پرداخت.

در پایان این همایش، تریبون آزاد برگزار و افراد به بیان دیدگاه ها و نقطه نظرات خود پرداختند.





در آیین افتتاحیه بزرگترین پارک بانوان مازندران در بابل عنوان شد؛

رفع نیازهای فرهنگی و تفریحی بانوان ضروری است

گرامیداشت روز جهانی کار و کارگر و هفته معلم گفت: جای بسی افتخار برای مسئولین شهری و خدمتگزاران شما در شهرداری می باشد که شهر بابل در زمینه ارائه خدمات شهری همواره در سطح استان مازندران پیشگام بوده است. وی افزود: امیدوارم آغاز بهره برداری از پارک بانوان آغاز یک حرکت فرهنگی در زمینه ترویج فرهنگ بی بدیل عفاف و حجاب نیز باشد. وی اظهار داشت: طرح و اجرای پروژه پارک بانوان از سال ۸۷ در شهرداری بابل تصویب و در ۳ فاز و با پیش بینی اعتباری بالغ بر ۴۰ میلیارد ریال در فضای کلی ۱۲ هزار متر مربع فضای سبز و ۱۲۰۰۰ متر مربع هم جهت سایر فضاها در مجموع ۲۴ هزار متر تعریف شده بود. مهندس عسکری افزود: این پروژه که بزرگترین پارک ویژه بانوان در سطح استان مازندران می باشد با جمع کل هزینه ی ۴۰ میلیارد ریال با امکاناتی شامل: فضای سبز، فضای بازی کودکان، فلاورباکس، سرویس بهداشتی، میدانی ورزشی، پیست اسکیت، پیست دوچرخه، فضای ایروبیک، مسیر پیاده روی و دویدن، انتظار آقایان، کیوسک فروش گل و گیاه، کیوسک عرضه غذاهای سنتی، کیوسک عرضه صنایع دستی، آب نما، نگهبانی، نمازخانه، تریا، کیوسک فروش تنقلات، ایستگاه کرایه دوچرخه و پیست دوچرخه سواری، آلاچیق، محل بازی شطرنج، آمفی تئاتر، محل ورزش صبحگاهی، فضای نشیمن والده، پیاده روی عام جنب بلوار الغدیر به اتمام و آماده بهره برداری شده است. شهردار بابل در ادامه با بیان اینکه توسعه زیرساختی شهر بابل در سالهای اخیر سرعت چشمگیری داشته است تصریح کرد: بسیاری از طرح ها که شاید سالیان طولانی از تصویب آنها گذشته ولی به دلایل مختلف از جمله کمبود اعتبار بی نتیجه مانده بود از جمله احداث جاده ساحلی - احداث ترمینال برون شهری - اجرای طرح کمربندی دوم شرقی بابل - احداث پارک بانوان - احداث پارک ساحلی، در دو سه سال گذشته به ویژه در دور سوم شورای اسلامی شهر اجرایی شده است که بنده به عنوان شهردار این شهر از تمامی عزیزانی که خدمتگزاران خود را در این راه همراهی نمودند تشکر می کنم. وی نقش مشارکت مردم در توسعه شهر و قوام بخشیدن به مدیریت شهری را مهم دانست و گفت: شهرداری بابل با در نظر گرفتن این اصل همواره اهتمام ورزیده تا با جذب حداکثری مشارکت شهروندان در اجرای پروژه های شهری و طرح های عمرانی رضایت حداکثری را فراهم آورد.



زهر (س) الگو و اسوه زنان عالم است و تنها راه برون رفت غرب از چالش های اجتماعی و تحکیم بنیان خانواده، الگو قرار دادن این بانوی عقیق اسلام از سوی همه زنان از جمله زنان و جامعه غرب است. حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر ناصری در ادامه، بابل را از شهرستان های برخوردار از ظرفیت گوناگون در کشور دانست و اظهار داشت: تبدیل این شهرستان به فرمانداری ویژه در دستور کار قرار دارد و امیدواریم با حضور ریاست محترم جمهور این طرح بطور رسمی در بابل به اجرا در آید.

توسعه زیرساختی بابل سرعت چشمگیری داشته است

شهردار بابل نیز در افتتاحیه این پارک گفت: ساخت پارک بانوان، در واقع انجام وظیفه ای از سوی مسئولین شهری در مقابل بانوان عقیقه بابلی است. شهرداری مهندس فرهاد عسکری شهردار بابل ضمن تبریک سالروز میلاد بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (س) و معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و

به میمنت سالروز ولادت با سعادت حضرت فاطمه (س)، بزرگترین پارک ویژه بانوان استان مازندران در بابل در زمینی به مساحت ۲۴ هزار متر مربع افتتاح شد و مورد بهره برداری قرار گرفت.

به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل؛ استاندار مازندران در آیین افتتاحیه این پارک ضمن توصیف شخصیت والای حضرت فاطمه زهرا (س) گفت: راه اندازی پارک بانوان در شهرستان بابل در راستای ارج نهادن به جایگاه زنان است. بانوان، امروز در عرصه تعلیم و تربیت و آموزش نقش مهمی را ایفاء کرده اند و تولید محصولات کشاورزی بخصوص برنج را بدون حضور زنان نمی توان انجام داد. علی اکبر طاهایی افزود: خوشبختانه به همت شورای شهر و شهرداری، این مکان با مهندسی ویژه به محلی برای تفریح و تنوع برای بانوان مبدل شده است و این نشانگر همت والا در عرصه شهرسازی است.

نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی نیز در این مراسم با بیان اینکه شناخت درست از فاطمه زهرا (س) بنیان خانواده ها را در تمام جوامع از جمله در غرب مستحکم می کند افزود: فاطمه

رفع نیازهای فرهنگی و تفریحی بانوان ضروری است

نائب رییس شورای اسلامی شهر بابل در حاشیه مراسم افتتاحیه پارک بانوان با بیان این نکته که این محل مرکز دپوی زبانه و نخاله ساختمانی و تهدیدی برای همه ساکنین اطراف و خوابگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بابل بوده است اظهار داشت: نیمی از جمعیت شهرستان را بانوان تشکیل می دهند که رفع نیازهای خواهران در حوزه ورزشی، فرهنگی و تفریحی از ضروری ترین اقدامات می توانست باشد که صورت پذیرفت و امروز با افتخار شاهد افتتاح این پروژه ویژه خواهران هستیم. وی افزود: متأسفانه برخی از نامزدهای انتخابات شورای شهر، همواره از شورا و شهرداری انتقاد می کنند که چندان منصفانه نیست. البته نمی گویم مجموعه شهرداری و شورای شهر ضعیفی ندارند اما کارهای کلانی در این دوره شورا صورت گرفته است که سابقه نداشته است. لذا انتظار داریم این عزیزان نقد منصفانه داشته باشند و ما هم از انتقادات سازنده استقبال می کنیم.

بر اساس این گزارش؛ این مراسم که با حضور مهندس طاهایی استاندار مازندران، مهندس رازجویان مدیرکل دفتر فنی استانداری، شرف الدین مدیرکل دفتر امور بانوان استانداری، حجت الاسلام ناصری نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی، فرماندار، شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر، مسئولین شهرستانی بابل و نیز حضور پرشور شهروندان خصوصاً بانوان این شهر برگزار شد.





شهرداران ساری ۱۲ کیلومتر نوار ساحلی دارد که هفت کیلومتر آن آزادسازی شد

مهدی عبوری شهردار ساری:

شاهد تحول بزرگی در سواحل فرح آباد ساری خواهیم بود

استفاده کنیم. شهردار ساری خاطر نشان کرد: با اجرای این طرح تحول خوبی در ساحل فرح آباد رخ خواهد داد؛ زیرا برنامه های فرهنگی و رفاهی مطلوبی اجرا می شود. بر اساس این گزارش؛ در این نشست سردار شاهچراغی فرمانده سپاه کربلا نیز در سخنانی با تقدیر از شهردار ساری به خاطر اقدامات سازنده اش، از واگذاری ساحل فرح آباد به سازمان بسیج قدرانی کرد و گفت: متأسفانه از سواحل دریای مازندران استفاده بهینه نمی شود و ما امیدواریم تحولی که در ساحل فرح آباد رخ خواهد داد، الگویی شود برای تمامی سواحل دریای مازندران تا فضایی ارزشمند و آرام بخش برای مردم به خصوص قشر متوسط و متوسط به پایین، فراهم گردد.

مهندس هاشمی معاون عمرانی استانداری مازندران نیز با تاکید بر ضرورت برنامه ریزی شهرداران شهرهای ساحلی برای استفاده خوب و کافی از سواحل دریای مازندران، گفت: اگر درست کار کنیم و قوی برخورد نماییم، سواحل می تواند به طرح هایی دارای سود دهی چشمگیر و ارزش بالایی اقتصادی، تبدیل شود. مهندس رنجبر رئیس سازمان بسیج سپاه کربلا نیز با اشاره به برنامه های سال گذشته این سازمان در سواحل دریای مازندران، طرح این سازمان برای ساحل فرح آباد را تشریح کرد و اظهار امیدواری نمود؛ با اجرای این طرح ساحل فرح آباد به فضایی زیبا و و مصفا تبدیل شود.

یاد آور می شود شهرداران ساری ۱۲ کیلومتر نوار ساحلی دارد که هفت کیلومتر آن آزادسازی شده است.



آتش نشانی را استاندارد سازی می کند تا در زمان بحران آسیب نبینند و در امداد رسانی به مردم نقش موثری ایفا نمایند.

مهدی عبوری شهردار ساری تاکید کرد:

افزایش امنیت شهر نشینی، مهم ترین دغدغه مدیریت شهری

به گزارش مرکز رسانه شهرداری ساری، مهدی عبوری شهردار مرکز مازندران، از ایستگاه های آتش نشانی سطح شهر ساری بازدید و از نزدیک در جریان کمبودها و نیازمندی های آن ها قرار گرفت. مهدی عبوری را در این دیدار، محمد رضا سلطانی مدیرعامل سازمان آتش نشانی شهرداری ساری همراهی می کرد. شهردار ساری در حاشیه این دیدار، طی گفتگویی؛ تقویت آتش نشانی را دور نمای مدیریت شهری عنوان کرد و افزود: برای این که خسارات جانی و مالی ناشی از حوادث را کاهش دهیم باید به فکر چاره جهت افزایش ایمنی شهرمان باشیم و این امر جز با تقویت همه جانبه آتش نشانی ممکن نیست. عبوری با تاکید بر این که متأسفانه هنوز عده ای فکر می کنند که خدمات آتش نشانی تنها اطفای حریق است، یاد آور شد: ۴۵ نوع حادثه در جهان وجود دارد که آتش نشانی برای مهار آن ها آموزش می بیند. علی رغم این که امیدوارم هرگز شاهد هیچ حادثه ای نباشیم؛ اما آتش نشانی بصورت ۲۴ ساعته آماده باش است. وی با تقدیر از عملکرد پرسنل آتش نشانی، خاطر نشان کرد: شهرداری در اولین اقدام خود برای شرایطی نظیر زلزله، ایستگاه های



آیت الله قره‌ئی رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج) تهران:

امامزاده‌ها نقش مهمی در تبلیغ دین و تشیع داشته‌اند

به مناسبت ولادت حضرت زهرا (س) مراسم نصب گلدسته و کنگ زنی کتابخانه امامزاده عباس (ع) بندپی شرقی بابل یا حضور آیت الله قره‌ئی رئیس حوزه علمیه امام مهدی (عج) تهران، امام جمعه بندپی شرقی، مدیرکل اداره اوقاف و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی شهرستان بابل دکتر علی کریمی نماینده سابق مردم بابل در مجلس شورای اسلامی روحانیون و مردم ولایت‌مدار منطقه برگزار شد. در این مراسم حضرت آیت الله قره‌ئی طی سخنانی گفت: امامزاده‌ها نقش اساسی و بسیار مهمی در تبلیغ دین و تشیع داشته‌اند و ما من خوبی برای مردم خواهند بود که با توسل به امامزاده‌ها گره از مشکلات آنها برطرف خواهد شد.

در ادامه امام جمعه بندپی شرقی حجت الاسلام دکتر میراحمدی با بیان اهمیت و جایگاه امامزادگان و نقش آنها در توسعه فرهنگ علوی گفت: توسل به فرزندان اهل بیت علیه السلام و پیامبر (ص) کشتی نجات مسلمانان است و استفاده از این فضای معنوی در جهت رشد اخلاقی و معنوی خانواده‌ها و جوانان جامعه موثر است.

مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان حجت الاسلام علیزاده نیز در این مراسم ضمن قدردانی از حضور مردم و مسئولین، از آنها خواست با کمک مالی به توسعه اماکن مذهبی مکان‌ها نصاب و بیانات مقام معظم رهبری که اماکن مذهبی را قطب فرهنگی می‌دانند، جامه عمل بپوشند. در پایان این مراسم حجت الاسلام علی تبار گزارشی از روند بازسازی آستانه و فعالیت های در دست اقدام و کمک‌ها مردمی ارائه نمود و از همه ی شرکت کنندگان در این مراسم و به ویژه بانوانی که به صورت خودجوش در استقبال گلدسته آمده بودند تشکر کرد. یادآور می‌شود؛ کنگ زنی توسط آیت الله قره‌ئی و خانواده مرحوم عسکری خدای که مبلغ پانزده میلیون تومان به این کتابخانه اهدا کردند، انجام گرفت.



مهندس باباجانی مدیرعامل مخابرات استان مازندران:

عمق بخشیدن دستاوردهای موجود، با مطالعه بیشتر کارکنان میسر است

مهندس باباجانی مدیرعامل مخابرات استان مازندران گفت: کارکنان بخشهای فنی و مالی با مطالعه زمینه های کاری و تخصصی یکدیگر، به دستاوردهای موجود عمق ببخشند.

وی با اشاره به حفظ سرمایه های اجتماعی و مدیریت منابع، به موارد مختلفی از برنامه های جدید مخابرات استان به ویژه ایجاد امکانات توسعه، راه اندازی زیرساختهای ارتباطی در پروژه مسکن مهر، عملیاتی کردن برنامه های توسعه سال جاری در شهرستانها تاکید کرد. وی در ادامه ضمن تاکید بر فروش و واگذاری بیشتر اینترنت پرسرعت مخابرات (ADSL) به متقاضیان، درباره افزایش اطلاعات عمومی مدیران و متخصصان بخشهای مختلف مخابراتی، خاطر نشان کرد: کارکنان و مدیران واحدهای مالی باید به توسعه مطالعاتشان در زمینه های فنی مخابرات و متعاقباً کارکنان واحدهای فنی ستاد و شهرستانها نیز به دانش مالی و اقتصادی همت ورزند تا بدین ترتیب بتوانیم با نگاه جامع تری به سمت اهداف عالی مخابرات از جمله منافع مشترکین و سهامداران حرکت کنیم.

براساس این گزارش؛ نشست ویژه کنترل پروژه مخابراتی در قالب طرحی نوین با حضور مدیرعامل، مدیران ارشد ستادی و مسئولان مخابرات استانی پیرامون بررسی وضعیت شاخصها و سامانه های ارتباطی شهرستانها از بیست و هشتم فروردین ۹۲ طی چند روز متوالی کاری در دفتر مدیرعامل مخابرات مازندران برگزار شد. به گزارش روابط عمومی مخابرات مازندران، در این نشست که با هدف بررسی شاخصهای مخابراتی به تفکیک شهرستانهای استان تشکیل گردید، برخی از مسئولان واحدهای فنی از جمله معاونت نگهداری در خصوص وضعیت موجود ارتباطی در شهرستانها گزارشی ارائه کردند.

مرتضی هاشم پور، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران عنوان کرد:

مشکلات ۷۷۷ واحد تولیدی

در ستاد تسهیل بررسی شد

سلسله جلسات ستاد تسهیل مازندران با ریاست مهندس طاهائی استاندار مازندران و دبیری رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان و همراهی دستگاههای اجرایی و بانک ها از تاریخ ۲۱ تیرماه سال ۹۱ آغاز شد.



مرتضی هاشم پور با بیان این مطلب اظهار داشت: تا پایان سال ۱۹ جلسه ستاد با حضور مستقیم استاندار مازندران و ۷۵ جلسه کارگروه تخصصی با حضور نمایندگان تام الاختیار دستگاههای اجرایی برگزار شد. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران افزود: از برآیند مجموع جلسات ستاد تسهیل و پشتیبانی از واحدهای تولیدی استان با توجه به تعداد ۱۰۴۸ درخواست واصله به دبیرخانه ستاد مستقر در سازمان صنعت، معدن و تجارت استان، مشکلات ۷۷۷ واحد تولیدی طرح و بررسی و در نهایت ۸۲۶ مصوبه به تصویب رسید. هاشم پور تصریح کرد: در مقایسه با استانهای دیگر از این حیث استان مازندران در یک جایگاه ممتاز قرار گرفته است. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران با بیان اینکه یکی از اقدامات تحلیلی صورت گرفته در خصوص جلسات ستاد تسهیل، امکان سنجی نیاز سرمایه در گردش برای واحدهای تولیدی بود گفت: با کمک خانه صنعت، معدن و تجارت استان و با توجه به تقاضای نامی که با وزارت صنعت، معدن و تجارت در این خصوص به امضا رسید و موارد مهم جلسات ستاد مورد ارزیابی قرار گرفت که منجر به شناسایی بیش از ۴۰۸ واحد با نیاز سرمایه در گردش حدود ۶۸۱ میلیارد تومان شده است. مرتضی هاشم پور افزود: موارد مذکور پس از تایید کارگروه استانی به بانکهای عامل معرفی گردیدند.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران خبر داد:

پیشرفت ۹۲ درصدی کارخانه سیمان کیاسر

با پیگیری های صورت گرفته از سوی مسئولین استانی و سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران، عملیات اجرایی طرح نیمه تمام سیمان کیاسر با حجم سرمایه گذاری ۱۳۶۴ میلیارد ریالی به پیشرفت ۹۲ درصدی رسیده است.

به گزارش روابط عمومی سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران با بیان این مطلب گفت: با پیگیری های استاندار مازندران به منظور تکمیل پروژه نیمه تمام شرکت صنایع سیمان کیاسر تسهیلات دیگری به مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال به پروژه مذکور بعد از اخذ مصوبه از کارگروه های مربوطه اختصاص یافت. وی افزود: در حال حاضر پرونده شرکت صنایع سیمان کیاسر به بانک سپه معرفی گردید. و این تسهیلات مذکور از محل صندوق توسعه ملی می باشد. مرتضی هاشم پور با اشاره به اینکه عملیات اجرای پروژه صنایع سیمان در منطقه مرحوم کیاسر از خرداد ۸۹ آغاز شد گفت: شرکت مذکور دارای تسهیلات مصوب ریالی ۴۰۰ میلیارد از بانک سپه می باشد. وی افزود: از تسهیلات ریالی مذکور مبلغ ۳۷۰ میلیارد ریال توسط شرکت سیمان کیاسر دریافت شده است. و تسهیلات ۱۵۰ میلیارد ریالی اخیر نیز به منظور تکمیل پروژه سیمان کیاسر می باشد. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران میزان تسهیلات ارزی دریافتی از بانک کشاورزی را توسط شرکت صنایع سیمان کیاسر ۱۹/۳ میلیون یورو اعلام کرد. مرتضی هاشم پور با بیان اینکه شرکت صنایع سیمان کیاسر دارای ۱۲۸۲۰ متر مربع زیر بنا است گفت: این شرکت دارای ظرفیت تولیدی ۶۳۰۰۰ تن در سال و اشتغال مستقیم ۱۵۴ نفر می باشد.

ادیولوژی ساری

مرکز تخصصی ارزیابی شنوایی
(نوزادان ، اطفال ، بزرگسالان)
و سمعک (نامرئی ، کامپیوتری ، دیجیتالی)
ساخت انواع قالب سمعک ، ضد آب
و ضد صوت اولین لابراتوار ساخت
سمعک و قالب و تعمیرات سمعک
در ساری

www.audiology-sari.com

کلینیک شنوایی محمد منتظر

montazer_audiologist@yahoo.com

ساری ، بیمارستان امیر مازندرانی ، طبقه ۲

۰۹۱۲۵۱۵۳۴۲۸ ۰۹۱۱۱۵۵۹۹۱۳ ۰۹۱۱۱۵۹۹۱۲ ۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷

مشترکین گرامی

به منظور استفاده از امکانات
سامانه پیام کوتاه شرکت توزیع
برق مازندران نظیر دریافت
آخرین مبلغ بدهی، دریافت
شناسه قبض و شناسه پرداخت،
ارائه قرائت کنتور و... شماره رمز
رایانه قبض خود را به ۱۰۰۰۹۱۲۱
پیامک نمایید.



روابط عمومی شرکت
توزیع نیروی برق مازندران



همکار گرامی

جناب آقای مهدی روحی

سردبیر محترم روزنامه دیار سبز

مصیبت وارده را خدمت جنابعالی و خانواده محترم
تسلیت عرض می کنیم. در غم از دست دادن مادر
بزرگوارتان به سوگ نشستیم و برای روح آن عزیز از
دست رفته غفران الهی آرزو می کنیم.

همکاران شما در مجله ارمون

همکار گرامی

سرکار خانم تهمین اسدی

انتخاب سرکار عالی به عنوان بانوی نمونه
استان از سوی استانداری مازندران، را
تبریک عرض نموده و توفیق روز افزون
شما را در زندگی بویژه در امر تحقیق،
تدریس و پژوهش آرزو مندیم.

زهره اسلامی مدیرمسئول
و همکاران شما در مجله ارمون



در شهرهای مازندران نماینده

و خبرنگار فعال می پذیرد

۰۱۵۱-۲۲۱۳۰۷۴

armon717@yahoo.com



رییس اتاق بازرگانی مازندران مهم ترین برنامه اسامال این اتاق را اعلام کرد: بستر سازی حضور در بازارهای جهانی

عشریه رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مازندران، بستر سازی برای حضور فعالین اقتصادی استان در بازارهای جهانی را مهم ترین برنامه اتاق بازرگانی در سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی، عنوان کرد.



به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی مازندران، غلامرضا عشریه در نخستین جلسه هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مازندران در سال ۹۲ گفت: آماده سازی برای فعالیت فعالین اقتصادی و بستر سازی برای حضور بیشتر فعالین اقتصادی مازندران در بازارهای برون مرزی، به عنوان مهم ترین برنامه اسامال، در دستور کار اتاق بازرگانی استان قرار گرفت.

وی با اشاره به برپایی جلسات خوب و مطلوب سال گذشته کمیسیون های اتاق، افزود: می طلبید، روسای کمیسیون ها به طور مشترک با تشکیل جلسات تخصصی، خواسته های اعضای اتاق و فعالین اقتصادی را بررسی و برای رفع آن برنامه ریزی کنند. عبدالله مهاجر خزانه دار اتاق بازرگانی مازندران نیز در این جلسه گفت: امیدواریم با تلاش مسئولین امر، مشکلات پیش روی فعالین اقتصادی، در سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی، رفع شود. احمد اصغری عضو هیات نمایندگان اتاق مازندران هم در این جلسه، طرح اعزام ۳ گروه اقتصادی از اعضای هیات نمایندگان به کشورهای CIS را یکی از مهم ترین برنامه های اتاق بازرگانی مازندران دانست و گفت: با خروجی مطلوب اعزام این گروه اقتصادی، می توان برای بسط و گسترش این مهم، برنامه ریزی کرد. ابوالفضل مستشرق عضو دیگر هیات نمایندگان اتاق نیز ابراز امیدواری کرد که در سال جدید، زمینه های توسعه صادرات مازندران بیش از پیش فراهم شود. کاهو، مستشرق، معلم، هدایتی، فیاض و چلنگری از دیگر اعضای هیات نمایندگان اتاق مازندران هم در این جلسه با بیان این که ایجاد زمینه های فعالیت در عرصه تولید، نیازمند فرهنگ سازی است، بر تلاش بیشتر مسئولین امر برای توسعه فضاهای صادراتی با توجه به ظرفیت های مناسب استان، تاکید کردند.



جشنواره سراسری نامه ای به امام رضا

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران عنوان کرد:

آغاز هشتمین جشنواره سراسری نامه ای به امام رضا (ع)

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران گفت: هشتمین جشنواره سراسری نامه ای به امام رضا (ع) از سری برنامه های یازدهمین جشنواره بین المللی امام رضا (ع) به میزبانی مازندران برگزار می شود. حجت الاسلام عباسعلی ابراهیمی افزود: اشاعه و ترویج فرهنگ منور رضوی، گسترش فعالیت های فرهنگی - هنری و مذهبی مرتبط با سیره امام رضا (ع) و تجلیل از پدید آورندگان آثار برتر فرهنگی و هنری در زمینه سیره، شخصیت و معارف امام رضا (ع) از جمله اهداف این جشنواره است. ابراهیمی از اقبال عمومی به این جشنواره خبر داد و افزود: سال گذشته ۸۲ هزار دل نوشته به این جشنواره ارسال شد.

ماه در مازندران اختتامیه خواهد داشت و از برگزیدگان در مراسمی باشکوه تجلیل خواهد شد. در آثار ارسالی باید مشخصات کامل شناسنامه ای، نشانی پستی و شماره تماس قید شود. آثار برگزیده در قالب کتاب چاپ شده و برای برگزیدگان ارسال خواهد شد. همه گروه های سنی و اقشار مختلف مردم می توانند دل نوشته هایشان را به ساری، میدان امام (ره)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، دبیرخانه جشنواره، کد پستی ۴۸۱۵۸۳۸۷۹۴، صندوق پستی ۱۵۵۱ ارسال کنند. ارسال نامه از طریق پست الکترونیک به آدرس com.imamreza@gmail.com یا شماره نمابر ۰۱۵۱۲۲۶۴۴۵۸ نیز امکان پذیر است.

جشنواره برای پنج رده سنی

اسامال جشنواره ملی نامه ای به امام رضا (ع) در پنج رده سنی کودکان (۷ تا ۱۰ سال)، نوجوانان (۱۱ تا ۱۵ سال)، جوانان (۱۶ تا ۲۰ سال) و (۲۱ تا ۳۱ سال) و بزرگسالان (۳۱ سال به بالا) برگزار می شود. نفرات اول تا سوم هر پنج رده با اهدا جایزه نقدی، نشان جشنواره و تندیس مورد تجلیل قرار خواهند گرفت. جشنواره بخش بومی هم دارد. نامه هایی که با گویش مازندرانی نوشته شده باشند به بخش بومی راه پیدا خواهند کرد. در این بخش هم ۵ اثر مورد تجلیل قرار می گیرد.

اختتامیه جشنواره؛ ۲۴ شهر یورماه

علاقتمندان در سراسر کشور تا بیستم مرداد ماه ۱۳۹۲ فرصت دارند تا نامه هایشان را به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند. هشتمین جشنواره سراسری نامه ای به امام رضا (ع) ۲۴ شهریور

مشاور جامع ما هان قائم شهر

موسسه ی فرهنگی هنری

زیر نظر: دکتر محمد رضا سلیمانی بشلی

جامعه شناس با گرایش آسیب شناسی و بررسی مسایل اجتماعی

- مدرس دانشگاه مازندران، کارشناس حوزه ی اجتماعی و خانواده صدا و سیمای مازندران با بیش از ۲۰۰ برنامه رایی و تولیدی
- کارشناس ارشد آموزش خانواده با بیش از ۵ سال سابقه و برگزاری بالغ بر ۴۰۰ جلسه آموزش خانواده در سطح استان مازندران

محورهای کار:

- ۱- مشاوره در زمینه خانوادگی مثل ازدواج فرزندان - ناسازگاری زناشویی - ناسازگاری بین فرزندان - طلاق - انتخاب همسر و انواع آسیب های درون خانوادگی
- ۲- مشاوره در زمینه ی تحصیلی شامل رشد و افت تحصیلی، برنامه ریزی تحصیلی در هر سه مقطع، برنامه ریزی برای کنکور، برنامه ریزی تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری)
- ۳- مشاوره در زمینه ی آسیب های دوران نوجوانی و جوانی و مسایل سن بلوغ
- ۴- مشاوره در زمینه ی دوست یابی و راهکارهای انتخاب دوست و آسیب های انتخاب دوست، به ویژه از جنس مخالف
- ۵- مشاوره در زمینه ی شغلی، شناسایی مشاغل و پیش زمینه های انتخاب شغل
- ۶- مشاوره در خصوص چگونگی روابط بین فردی در جامعه، خانواده و سازمان های کاری
- ۷- مشاوره در خصوص مسایل پژوهشی و تحقیقاتی، به خصوص طرح های تحقیقاتی، مقاله نویسی و پایان نامه نویسی دوره های کارشناسی، ارشد و دکتری

نشانی: قائم شهر - روبروی بانک ملی مرکزی - ساختمان پزشکان آبادیس

بلوک ۲ - طبقه زیر زمین، شماره تماس: ۰۹۱۱۲۹۵۵۷۴

رسانه ها می توانند فضای کشور را برای انتخابات آماده کنند

مسئول روابط عمومی فرمانداری ساری در جمع خبرنگاران گفت: در سال ۹۲ که با تدابیر ویژه مقام معظم رهبری به عنوان حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی نامگذاری شده رسانه ها می توانند فضای کشور را به فضای انتخاباتی تبدیل کنند.



سید محمد علی رضازاده با اشاره به اینکه رسانه ها نقش بسیار مهمی در تحقق شعار سال دارند، خاطر نشان کرد: رسانه ها با ایفای رسالت فرهنگی و مطبوعاتی خود فضای عمومی کشور را به فضای حماسی تبدیل می کنند.

وی با بیان اینکه رسانه ها از جایگاه بالایی در اطلاع رسانی برخوردار هستند، افزود: رسانه ها نقش تاثیرگذاری در ایجاد شور و شوق انتخاباتی در جامعه دارند. وی با اشاره به اینکه انتخابات پیش رود سال جاری نمود عینی تحقق حماسه سیاسی در کشور محسوب می شود، ادامه داد: تحقق حماسه سیاسی به معنای پیروزی در حماسه اقتصادی نیز است و امیدواریم همه در زمینه تحقق شعار سال جاری گام برداشته و اقدامات موثری انجام دهیم.

آشنای اول

ارائه‌کننده خدمات مخابراتی در کشور

همیشه آشنا، آشنای اول



شرکت مخابرات ایران
شرکت ارتباطات ثابت ایران



کافه کتاب

آیا میدانید کافه کتاب چیست؟!

اولین طرح تفریحی . فرهنگی استان مازندران

ما برای لحظه هایی که کنار دوست ، هم کلاسی یا خانواده می نشینید به دغدغه های فرهنگی شما هم فکر کردیم .

این مکان با ۲ سالن مجزا در خدمت شهروندان عزیز می باشد .

۱- سالن کافی شاپ برای صرف نوشیدنی ، بستنی ، غذا

۲- سالن مرکزی مطالعه برای آنچه دوست دارید بخوانید !

با یک بار شرکت در کافه کتاب و دریافت کارت عضویت به جلسات شاهنامه خوانی ، مافظ خوانی و جلسات نقد و بررسی فیلم ، داستان ، شعر و بعضی از امور هنری دعوت فواید شد . همچنین برای جشن فارغ التحصیلی می توانید هماهنگی و رزرو کنید .

مدیریت کافه: در کافه ما میزبان باشید نه مهمان

۰۹۱۱۹۵۸۷۰۱۱

۰۱۵۱-۲۲۹۳۸۳۷



ساری - بلوار آزادی - جنب پارک آفتاب -

طبقه زیرین هواپیمایی ایران ایر





هنر جنگلی سالاردره

جایی قدم بگذارید
که شایسته شماست

ساری: بلوار کشاورز، کیلومتر ۱۲ جاده ساری - سمنان، روبروی صنایع چوب و کاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نمایر: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com